



نشریه انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران
فصلنامه تخصصی علمی، فرهنگی و پژوهشی باستان‌شناسی و علوم وابسته
سال نوزدهم و بیستم، سری جدید، شماره ۶ و ۷ (پیاپی ۲۴ و ۲۵)
پاییز ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران
مدیر مسئول: همایون خوش‌اقبال

هیئت دبیران:

همایون خوش‌اقبال

آرش قنبری

علی اعراب

ویراستار فارسی: آرش قنبری

ویراستار انگلیسی: نازنین حمزه

صفحه آرای: آرش قنبری، همایون خوش‌اقبال

طراح جلد: فاطمه بخشوده

طراح نشان: سعید سحابی

هیأت تحریریه: علی اعراب، آرش قنبری، علی هژبری، مهدی جاهد، محسن بهرامی‌نیا،
آرمان وفايي، افشین خسروثانی، همایون خوش‌اقبال

با همکاری: دکتر محمدعلی زارع چاهوکی، دکتر کوروش محمدخانی، دکتر ایمان
مصطفی‌پور، دکتر نصیر اسکندری، دکتر زهرا کوزه‌گر، دکتر محمدمبین میرقادری،
محمدتقی عطایی، محمدمهدی غفوری کفاش، مرضیه سعیدی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه
همکف، دفتر انجمن‌های علمی، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی.

تارنما: www.bastanpazhouhshj.ut.ac.ir

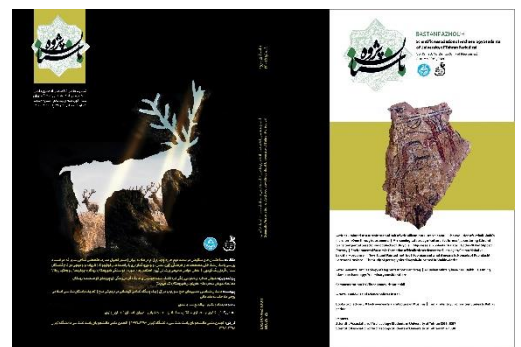
این نشریه با حمایت کانون آموزشی فرهنگی قلم‌چی منتشر شده‌است.



فهرست مطالب

- ۱ سخن نخست
همایون خوش‌اقبال
- ۲ فرهنگ مروی- بلخی (BMAC) و تمدن ایلام در طول هزاره سوم ق.م.
علی اعراب
- مقالات**
- ۳ ساختمان‌های منقوش در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م در فلات ایران
حسن افشاری، آتنا عبدلی مسینان، مریم روانبخش، زهرا ماژور
- ۴ سیر تحول عمارت فتحعلی‌شاهی شهر قم در اسناد
احمد جمراسی
- ۵ بررسی باستان‌شناختی مشخصه‌های فرهنگی ژاپن عصر اِدو و دوره گذار بر پایه باسمه‌های اوکی‌یوئه
سید بنیامین کشاورز
- ۶ ظروف نوع میجی در کاخ گلستان
سید بنیامین کشاورز
- ۷ سفال قرمز رنگ گودین VII
سیروان محمدی قصریان
- ۸ نقش عوامل محیطی بر شکل‌گیری استقرارهای دوره نوسنگی شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری
کمال‌الدین نیکنامی، مسلم مهدیان، ایمان ساعدی
- پرونده ویژه: نقوش صخره‌ای**
- ۹ نقوش رنگی تازه کشف‌شده هومیان و جایگاه آن در زندگی کوچ‌روهای کوه‌دشت لرستان
حسن افشاری، مرضیه السادات باشتنی
- ۱۰ مطالعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو در شهرستان شاهین‌دژ
اسماعیل سلیمی، جمیله صلح‌جو، ایرج رضایی
- پیوست**
- ۱۱ باستان‌شناسی مسیرهای حج سوریه و عراق
آندرو پترسن، برگردان افشین خسروثانی و آرش ساسانی
- ۱۲ یک پایگاه نظامی کوشانی در نزدیکی بلخ
آئینه دلا واسیره، فیلیپ مارکوئیس، خولیو بندوزو سارمینتو، برگردان بهزاد صدقاتی
- ۱۳ تعریف باستان‌شناسی اسلامی، برخی ملاحظات مقدماتی
مارکوس میلرایت، برگردان آرمان وفايي

۱۷۴	یادبود
۱۷۶	۱۴ به یاد ویکتور ایوانویچ ساریانیدی نیکولاس بورفکا، برگردان افشین خسروثانی و آرش ساسانی
۱۸۱	معرفی کتاب
۱۸۲	۱۵ معرفی کتاب «گذری بر معماری متقدم مسلمانان» علی رستمی
۱۸۶	۱۶ معرفی کتاب، «هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی» محمد فیض آبادی
۱۸۹	گزارش
۱۹۰	۱۷ گزارش انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷ همایون خوش‌اقبال
۱۹۸	۱۸ گزارش انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸ همایون خوش‌اقبال
1	۱۹ چکیده مقالات به انگلیسی (English Abstracts)



تصویر روی جلد: الهام‌گرفته از نقوش صخره‌ای چوارتای غرب

تصویر پشت جلد: نقاشی به‌دست‌آمده از شهداد، هزاره سوم پیش از میلاد

به نام خدا

شیوه‌نامه نگارش مقاله:

مقاله‌های پژوهشی، مروری و کوتاه مرتبط با باستان‌شناسی ایران و جهان، برای چاپ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بیشینه شمار قابل قبول برای تعداد صفحه‌های یک مقاله ۲۰ صفحه است.

نحوه ارائه مقاله:

- مقاله با برنامه رایانه‌ای Word 2010 یا نسخه پایین تر حروف‌چینی شده باشد. مقالات ارسالی فاقد اشتباهات تایپی بوده و در حدود ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ کلمه بدون احتساب جدول، تصویر و نمودار باشد.
- مقاله به صورت تک‌ستونی، فاصله بین خطوط یک سانتی‌متر، حاشیه‌ها از هر طرف ۲/۵ سانتی‌متر است (توجه شود تصاویر و جداول وارد فضای خالی حاشیه تعریف شده نشود).
- عنوان مقاله با قلم ۱۴ بی نازنین (B Nazanin) به صورت Bold باشد. چکیده فارسی و کلمات کلیدی مقاله با قلم ۱۲ بی نازنین (B Nazanin) و چکیده انگلیسی با قلم ۱۲، Times New Roman نگارش شود.
- متن مقاله با قلم ۱۳ بی نازنین (B Nazanin) بوده و واژگان لاتین درون متن با قلم ۱۱، Times New Roman نگاشته شود. عنوان‌های اصلی (مقدمه، مواد و روش‌ها، نتیجه و...) به صورت Bold و با قلم ۱۳ بی نازنین (B Nazanin) باشد.
- نام و نام خانوادگی نگارنده، سمت و رتبه علمی وی به فارسی، مؤسسه یا سازمان محل تحصیل، نشانی پستی، پست الکترونیک و شماره تماس در صفحه اول مقاله به صورت جداگانه و کامل درج شده باشد.
- عنوان مقاله باید کمتر از ۲۰ واژه باشد و در بالای چکیده قرار گرفته باشد.
- بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید شماره‌گذاری شده و با یک سطر سفید از متن جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند.
- منابع، ارجاعات داخل پرانتز و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.
- ابتدای هر بند (پاراگراف)، با نیم سانتی‌متر تورفتگی شروع شود؛ البته سطر نخست زیر هر عنوان نباید تورفتگی داشته باشد.
- نقل قول‌های مستقیم بیش از سه سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود. (نقل قول‌های مستقیم همگی باید داخل گیومه قرار بگیرند).
- تصاویر مربوط به مقاله باید مستند (همراه با ذکر کامل مأخذ)، غیر تزئینی و از ارکان مقاله بوده و در متن به آنها ارجاع شده باشد و با فرمت tiff و رزولوشن dpi300 علاوه بر قرارگیری در متن به صورت جداگانه نیز برای مجله ارسال شود.
- تمامی عکس‌ها، جداول و نمودارها باید با ذکر شماره و همچنین (توضیحات و ذکر منبع) باشند که توضیحات مربوط به عکس‌های مقاله در زیر هر عکس و توضیحات مربوط به جداول در بالای هر جدول آورده شود.
- اعلام، علائم اختصاری، معادل واژه‌ها و توضیحات باید تحت عنوان پاورقی در همان صفحه و با قلم ۱۱ از فونت‌های ذکر شده آورده شود.
- رعایت جایگذاری صحیح علائم نگارشی مانند (نقطه، ویرگول، گیومه، پرانتز، خط تیره و...) و از همه مهم‌تر رعایت «نیم‌فاصله» در نگارش برخی کلمات، از سوی نویسنده الزامی است.
- برای آگاهی از شیوه ارجاع‌دهی در متن و چیدمان منابع پایانی به ادامه شیوه‌نامه توجه نمایید.

عنوان مقاله

نویسنده اول (نویسنده مسئول)^۱

نویسنده دوم^۲

نویسنده سوم^۳

چکیده

چکیده فارسی در صفحه دوم مقاله ارسالی به مجله قرار می‌گیرد. حداقل ۲۵۰ و حداکثر ۳۰۰ کلمه؛ شامل طرح مسئله، هدف، روش تحقیق، یافته‌ها و بحث و نتایج است. رعایت موارد زیر دارای اهمیت است: موضوع چیست؟ چرا موضوع مهم است؟ با چه هدفی دقیقاً چه اقدامی انجام داده‌اید؟ چگونه این فعالیت را انجام داده‌اید؟ روش‌ها و تجهیزات مورد استفاده چه بوده است؟ نتایج چه چیزی را نشان می‌دهند؟ اساسی‌ترین یا بنیادی‌ترین یافته شما برای درک بهتر موضوع چیست؟ قوانین معمول از جمله عدم ارجاع به منابع، تصاویر و غیره یا عدم استفاده از پاورقی و پی‌نوشت در متن چکیده بایستی رعایت شوند. متن چکیده در یک پاراگراف نوشته شود. نیازی به فرورفتگی در سطر اول نیست.

واژه‌های کلیدی: شامل ۴ تا ۶ واژه کلیدی هستند که با ویرگول از یکدیگر جدا شده‌اند.

۱. رشته تحصیلی و مقطع، نام دانشگاه، مرکز علمی یا گروه، شهر و کشور؛ نشانی پست الکترونیکی

۲. رشته تحصیلی و مقطع، نام دانشگاه، مرکز علمی، یا گروه، شهر و کشور

۳. رشته تحصیلی و مقطع، نام دانشگاه، مرکز علمی، یا گروه، شهر و کشور

شیوه ارجاع‌دهی در متن و چیدمان منابع پایانی:

- روش ارجاع‌نویسی مقالات در مجله باستان‌پژوه درون‌متنی است؛ (نام‌خانوادگی نویسنده، سال نسخه استفاده‌شده: شماره صفحه) برای مثال: (ده پهلوان، ۱۳۸۹: ۲۹).
- روش ذکر نام منابع، در پایان مقاله (به ترتیب حروف الفبا تنظیم گردد) به صورت زیر است:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). *عنوان کتاب* (به صورت *Italic*)، ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم، محل انتشار: ناشر.

مثال برای ارجاع‌دهی به کتاب:

رزمجو، شاهرخ. (۱۳۸۹). *استوانه کورش بزرگ: تاریخچه و ترجمه کامل متن*، تهران: فرزانه روز.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله» (داخل گیومه). نام مترجم، نام مجله (به صورت *Italic*) و بدون ذکر واژه مجله، دوره مجله (شماره مجله)، شماره صفحه یا صفحات مقاله در مجله.

(عنوان مقاله تنها در گیومه قرار می‌گیرد و کج و سیاه نمی‌شود).

مثال برای ارجاع‌دهی به مقاله:

اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل و اعراب، علی. (۱۳۹۵). «پیشنهادی بر جای‌نام‌شناسی محدوده زبشلی در دوره ایلام براساس داده‌های باستان‌شناختی و کتیبه‌های میانرودانی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ۸ (۲): ۱-۲۰.

پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام نویسنده. *عنوان پایان‌نامه* (به صورت *Italic*)، مقطع تحصیلی و نام دانشگاه ارائه‌ی پایان‌نامه، نام استاد راهنما، سال دفاع.

مثال برای ارجاع‌دهی به پایان‌نامه:

لباف خانیکی، میثم. *جغرافیای اداری- سیاسی نیشابور در دوره ساسانی براساس مطالعات باستان‌شناسی*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران، به راهنمایی کمال‌الدین نیکنامی، ۱۳۸۷.

- لازم به ذکر است؛ مصاحبه‌های شخصی تنها در متن ارجاع داده شوند و برای ارجاع آن از این شیوه استفاده شود: (نام خانوادگی، نام مصاحبه شده. سال مصاحبه، نوع مصاحبه) به‌عنوان مثال: (محمدی، علی. ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی).

• نسخه خطی و اسناد:

نام مشهور نویسنده، نام نویسنده. نام کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی، شماره نسخه، محل نگهداری.

• وبگاه‌های اینترنتی:

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز). عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

سخن نخست

همایون خوش اقبال^۱

باستان‌پژوه به‌عنوان اولین نشریه تخصصی دانشجویی در حوزه باستان‌شناسی در سطح کشور به‌همت جمعی از دانشجویان وقت گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، در سال ۱۳۷۷ ایجاد گردید. انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران صاحب‌امتیاز این نشریه است. از زمان تأسیس تا به امروز، نشریه به‌صورت کامل به‌دست توانای دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران اداره شده است و تمامی دست‌اندرکاران این نشریه اعم از مدیرمسئول، سردبیر، اعضای هیئت تحریریه و... در تمامی ادوار، دانشجو بوده‌اند و هویت دانشجویی این مجله در عین کیفیت کم‌نظیر آن از ویژگی‌های مانای باستان‌پژوه است.

باستان‌پژوه در ابتدا با هدف ایجاد پایگاهی برای انتشار فعالیت‌های علمی دانشجویان رشته باستان‌شناسی شکل گرفت. دیری نپایید که توجه تمامی پژوهشگران حوزه باستان‌شناسی را به خود جلب کرد. امروزه باستان‌پژوه علاوه بر انتشار نقطه‌نظرات و فعالیت‌های علمی و عملی دانشجویان، محلی برای انتشار مقالات سایر پژوهشگران نیز هست. باستان‌پژوه بر آن است تا با انتشار مقالات علمی به‌عنوان بخشی از خانواده بزرگ باستان‌شناسی ایران، نقشی در اعتلای رشته باستان‌شناسی و بالابردن سطح علمی آن داشته باشد.

بسیاری از نویسندگان و اداره‌کنندگان سابق این مجله اکنون جزء تأثیرگذارترین چهره‌های باستان‌شناسی ایران و منطقه هستند و نوشته‌های ارزشمند آنها در شماره‌های مختلف باستان‌پژوه به چاپ رسیده است اما پژوهشگران برای دستیابی به این نوشته‌ها با دشواری‌هایی روبه‌رو بودند. به پاس ارج نهادن به تلاش‌های آن بزرگواران و همچنین بهره‌مندی آسان پژوهشگران از مقالات و شماره‌های پیشین مجله، با پیگیری‌های مسئولین وقت باستان‌پژوه و همکاری و پشتیبانی معاونت محترم دانشجویی دانشگاه تهران، سایتی اینترنتی به نشانی (www.bastanpazhouhsj.ut.ac.ir) برای مجله باستان‌پژوه ایجاد گردید تا از این پس شماره‌های این نشریه علاوه بر چاپ کاغذی به صورت الکترونیکی نیز منتشر شده و در اختیار قرار گیرد و همچون سایر مجلات معتبر علمی تمامی مقالات جدید و قدیم این نشریه به صورت دائمی در آن درگاه قابل دستیابی خواهد بود.

در آخر لازم می‌دانم تا ضمن سپاسگزاری از تمامی کسانی که ما را در انتشار این نسخه یاری کرده‌اند، مرام‌نامه تهیه‌شده برای مجله را نیز به اطلاع خوانندگان محترم برسانم. بدیهی است در طول زمان و به تناسب نیازهای علمی جامعه، مسئولین وقت باستان‌پژوه می‌توانند این مفاد را بیش و کم نمایند.

- سیاست اصلی باستان‌پژوه اولویت دانشجو محور آن در اداره و انتشارات است چرا که همواره هویت خود را در آن دیده و خود را متعهد به خاستگاه خود یعنی دانشجویان دانسته است.
- مقالات چاپ شده باید حاصل پژوهش‌های شخصی نگارندگان باشد.
- چاپ تمامی مقالات پس از تأیید هیات تحریریه و داوری آثار انجام می‌پذیرد.
- در مقاله‌های مربوط به نقد آثار دیگران رعایت آداب نقد و حفظ احترام نویسنده یا نویسندگانی که آثارشان نقد شده الزامی است.
- باستان‌پژوه خود را متعهد می‌داند که جوابیه نقد نویسنده یا نویسندگانی که آثارشان در این مجله نقد شده است را در شماره بعدی به چاپ برساند.



فرهنگ مروی - بلخی (BMAC) و تمدن ایلام در طول هزاره سوم ق.م

علی اعراب^۱

یکی از فرهنگ‌هایی که مطالعه آن را می‌توان در ابتدای راه دانست، بدون شک فرهنگ مروی - بلخی (BMAC) است. البته در ابتدای راه بودن مطالعات این فرهنگ بیشتر در کشور ما مطرح است و در کشوری مانند ترکمنستان اتفاقاً مطالعات گسترده‌ای روی این فرهنگ انجام شده است. اما بدون شک، ارتباطات این فرهنگ با فلات ایران به هیچ‌وجه قابل چشم‌پوشی نیست. موضوعی که می‌طلبد تا پژوهشگران جوان ایران زمین که مخاطبان اصلی این مجله هم هستند، تلاش خود را برای بررسی این ارتباطات انجام دهند. در این راستا، در ادامه سعی شده تا به بررسی ارتباطات فرهنگ مروی - بلخی با تمدن ایلام پرداخته شود.

شاید بتوان یکی از مهمترین هزاره‌ها در بررسی ارتباطات بین فرهنگ‌ها در دنیای باستان را هزاره سوم ق.م معرفی نمود. دوره‌ای که بسیاری از پژوهشگران از شکل‌گیری شبکه راه‌های گسترده برای تجارت سخن می‌گویند. بدون شک یکی از مهمترین شبکه‌ها در این هزاره را می‌توان در محدوده جنوب غربی فلات ایران به سمت شمال شرقی آن جستجو نمود. جایی که می‌توان از ارتباط تمدن ایلام و فرهنگ موسوم به مروی - بلخی سخن گفت. در این راه لازم است تا ضمن پرداختن به ارتباطات بین ایلام و فرهنگ مروی - بلخی، با تأکید بر فلزات و فلزگری آن دو، بتوان درخصوص میزان این ارتباط نیز سخن گفته و جای‌نام‌های مرتبط را شناسایی نمود. این ارتباطات به حدی مهم و تأثیرگذار بوده که برخی از پژوهشگران در جستجوی نام باستانی فرهنگ مروی - بلخی، به دنبال جای‌نام‌های ایلامی رفته و نام کهن فرهنگ مروی - بلخی را در مناطق ایلامی یا مناطق در ارتباط گسترده با ایلام جستجو می‌کنند. البته آنچه در این پژوهش نیز مشخص شد، ارتباطات بسیار گسترده بین تمدن ایلام و فرهنگ مروی - بلخی است. ارتباطی که فلزات و سنگ‌های قیمتی بخش مهم و انکارناپذیری در آن داشته‌اند. در نهایت به نظر می‌رسد عنوان فرهنگ مروی - بلخی برای استقرارهای بااهمیت در شمال شرق ایران چندان مناسب نیست و شاید بهترین عنوان برای چنین فرهنگی عنوان «خراسان بزرگ» بوده که این نام در برگیرنده تمام استقرارهای این فرهنگ خواهد بود. البته جامع شدن چنین عنوانی برای فرهنگ مورد بحث، نیازمند مطالعات و تلاش‌های پژوهشگران کشورمان است. چراکه بدون شک فلات ایران و در رأس آن تمدن ایلام، منطقه‌ای حیاتی در شناخت فرهنگ خراسان بزرگ در هزاره سوم ق.م است.





مقالات

ساختمان‌های منقوش در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م در فلات ایران

حسن افشاری (نویسنده مسئول)^۱

آتنا عبدلی مسینان^۲

مریم روانبخش^۳

زهرا ماژور^۴

چکیده

رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری یکی از مجموعه هنرهای کهن و کاربردی در دنیای باستان می‌باشد. با پیدایش اولین خانه‌ها در دوره نوسنگی برای باشکوه‌سازی بناها، سکونتگاه‌ها و همچنین بیان اعتقادات حاکم بر جامعه، احساسات تصویرگر و شاید جنبه آیینی خلق شده است. مطالعه بر روی این‌گونه داده‌ها کمک شایانی بر بازسازی الگوهای ساختاری جوامع پیشین می‌باشد. پژوهش فوق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات به روش میدانی، اسنادی و بنیادی به تاریخچه رنگ‌آمیزی و نقاشی دیواری در پیش از تاریخ ایران و بررسی و مقایسه موردی این هنر در اواخر هزاره چهارم ق.م در محوطه‌های تل ملیان و میمنت‌آباد می‌پردازد. متأسفانه از آنجایی که رنگ و نقاشی محوطه‌های پیش از تاریخی به استثناء نمونه‌های نیمه دوم هزاره چهارم مستندنگاری مطلوبی نداشته‌اند و امروزه از بین رفته‌اند، بر این اساس بررسی‌ها بر نمونه‌های تل ملیان و تپه میمنت‌آباد معطوف شده است و در نتیجه چنین استنباط می‌شود که پیدایش رنگ و نقاشی در آغاز (نوسنگی) با اهداف احتمالاً آیینی شکل گرفته است، با گسترش جوامع و پیچیده‌تر شدن آن، ابتدا در اختیار قشر نخبه و صنعتگر تل باکون قرار می‌گیرد. و در دوره آغاز شهرنشینی و با شکل‌گیری ساختمان‌های اداری از این هنر برای باشکوه‌تر ساختن بناهای بزرگ اداری بهره می‌برند.

واژه‌های کلیدی: نقاشی دیواری، رنگ‌آمیزی، تل ملیان، میمنت‌آباد، آغاز شهرنشینی



۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران Hasanafshari@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۳. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۴. دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران

رنگ آمیزی و نقاشی دیواری یکی از زیرشاخه‌های هنر و زیبایی‌شناسی می‌باشد انسان از گذشته‌های دور تا به امروز از این هنر، برای بازگو کردن احساسات و اعتقادات خود در مسائل سیاسی و فرهنگی بهره جسته است. پیدایش این مقوله در ایران براساس آخرین یافته‌های باستانی به دوران فراپارینه‌سنگی باز می‌گردد. نگاره یا تزئینات رنگی باتوجه به سلیقه فرد تصویرنگار، نحوه کاربری سازه و دوره‌ای که اثر در آن زمان شکل گرفته است، همواره به‌عنوان یکی از داده‌های مطالعاتی باستانی برای درک بهتر و عمیق‌تر از الگوهای کاربردی جوامع می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. با افزایش جمعیت در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م نظام حاکمیت خانسالاری شکل می‌گیرد (یوسفی زشک، ۱۳۸۹: ۱۷) که در نهایت منجر به یکپارچه‌سازی فن مدیریت و شکل‌گیری توکن‌های پیشرفته و ابداع پاکت‌های گلی (Englund, 2004: 121) و همچنین منجر به شکل‌گیری اولین سیستم نگارشی یکسان در نواحی مختلف خاورمیانه و فلات مرکزی از جمله در اوروک و امما و... در بین‌النهرین، چغامیش (Woods, 2011: 65) و شوش (LeBurn and Vallat, 1978: 31 - Vallat, 1986: 336) در خوزستان، تپه سفالین (یوسفی زشک، ۱۳۹۸: ۶۴)، میمنت‌آباد، ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۴۹۵)، سگزآباد (طلایی، ۱۳۷۷: ۵) و سیلک (Ghirshman, 1938: XXXI) در مرکز فلات شده است. در این برهه فلات ایران و خوزستان از یک الگوی معماری یکسان پیروی شده است (Desset, 2014: 14) که متأسفانه از آنجایی که تمامی کاوش‌های خوزستان به صورت کلاسیک و متریک صورت گرفته است، اطلاعات قابل توجه و جامعی از آن برجا نمی‌باشد. در گزارش کاوش‌های تپه یحیی کرمان کاوشگر تنها به ذکر اثر رنگ قرمز و بدون شرح جزئیات اکتفا نموده است (طلایی، ۱۳۹۳: ۱۲۰) و همچنین اطلاعات بسیار اندکی از اتاق منقوش محوطه قلای درویش منتشر شده است. تنها در محوطه تل ملیان نقاشی دیواری در وضعیت نسبتاً مطلوب‌تری به دست آمده است که دلیل آن به دور بودن از عوامل تخریب بنا قبل از ویرانی کامل می‌باشد دیوارنگاره‌های این محوطه زمانی که سالم بودند از دیواره‌ها جداسازی شده و بخش فوقانی بنا تخریب شده است و از دیواره و دیوارنگاره‌ها برای کف‌سازی بنای جدید استفاده شده است که باعث گردیده نقاشی‌های دیواری ملیان از زمان تخریب تا به امروز از گزند نور، باد و باران در امان بماند. اما نمونه میمنت‌آباد به دلیل عوامل فرسایشی و اصطحلاک جوی بالای محوطه، باد و باران دیواره‌های قطور حدود یک متری و بیشتر (شامل چند ردیف خشت) به مرور اصطحلاک پیدا کردند، تخریب و به تپه تبدیل شدند. بدیهی است که در چنین شرایط تخریبی در اولین مرحله نقاشی‌های دیواری که بر روی ملاطی از خاک رسم شده اند بیشترین آسیب را می‌بینند و عمده نقوش آن از بین می‌رود و امروزه تنها تعدادی قطعه با مقداری اثر رنگ باقی مانده است. اما باتوجه به دوره زمانی نسبتاً یکسان و همچنین پلان معماری و مواد فرهنگی کاملاً مشابه شامل گل‌نشته‌های شمارشی و آغازیلامی، نقش‌مهر و به همراه حجم زیادی ظروف استاندارد حجمی (لبه واریخته و سینی‌های اوروکی و خمره‌های بزرگ نگهداری غلات) (Dahl, 2013: 358-359) (یوسفی زشک، ۱۳۸۹) در میان محوطه تل ملیان در استان فارس و محوطه میمنت‌آباد در دشت تهران احتمالاً رسم دیوارنگاره‌های رنگی در نیمه دوم هزاره چهارم ق.م رسم معمول در بناهای اداری فلات ایران می‌باشد. و ریشه این سبک از تصویرنگاری به گذشته دور فلات ایران برمی‌گردد.

۲. هدف پژوهش

در این پژوهش به بررسی دو بنای اداری با فرم معماری یکسان همراه با دیوارنگاره‌های رنگی از دوره آغاز شهرنشینی می‌باشد که یکی از آنها، محوطه میمنت‌آباد در مرکز فلات (جنوب غرب دشت تهران) و دیگری تل ملیان (استان فارس) می‌باشد.



۳. پرسش‌ها و فرضیات پژوهش

پرسش‌های مهمی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده عبارتند از: آیا دیوارنگاری در پیش از تاریخ ایران، رسمی متداول بوده است؟ آیا می‌توان احتمال داد دیوارنگاری در بناهای اداری نیمه دوم هزاره چهارم ق.م متداول بوده باشد؟

۴. فرضیه

پیشینه دیوارنگاری در ایران از دوران نوسنگی می‌باشد که باتوجه به شواهد احتمالاً در آغاز برای افزودن ارج معنوی بناهای آیینی به این رسم متوسل شده‌اند تا در دوران مس و سنگ که این رسم بسیار متداول و فراگیر می‌شود به طوری که از محوطه تل باکون بناهای اداری و صنعتی گوناگونی با نقوش رنگی کاوش شده است که نشان می‌دهد استفاده از این هنر از قشر روحانی به قشر نخبه و صنعتگر تغییر پیدا کرده است. در این دوره در فلات ایران هنر نگارگری با چند رنگ گوناگون با اشکال هندسی و پلکانی تشکیل شده بود و مشابه آن تاکنون در دیگر نقاط خاورمیانه به دست نیامده است و کمی بعد با آغاز دوره شهرنشینی این سبک نگارگری بخشی از تزئینات بناهای اداری از تل ملیان فارس، تپه یحیی کرمان و شاید در قلی‌درویش و تپه میمنت‌آباد در فلات مرکزی قرار گرفته باشد و با افول آغاز شهرنشینی این سبک دیوارنگاری رو به فراموشی سپرده می‌شود و هنر تقلیدی از سبک بین‌النهرینی جایگزین آن می‌شود و نمونه بارز آن را می‌توان در نقاشی دیواری شهداد بررسی کرد.

۵. پیشینه رنگ و نقاشی در محوطه‌های پیش از تاریخ ایران

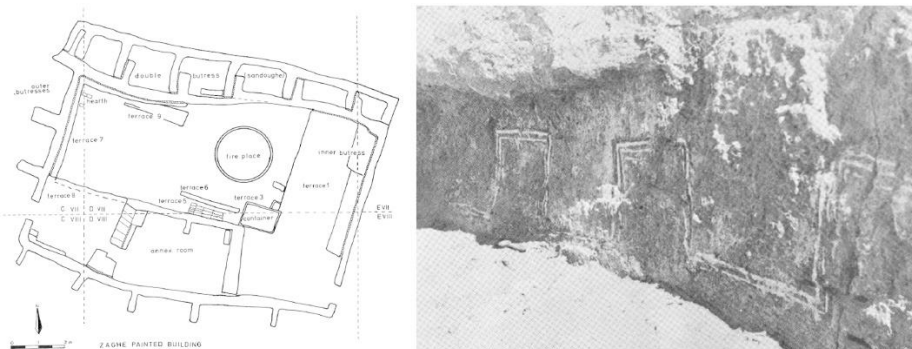
قدیمی‌ترین شواهد استفاده از رنگ در ایران به دوران فراپارینه‌سنگی در استان مازندران باز می‌گردد. در کاوش آن منطقه تکه‌ای از یک گل اخرا بزرگ به همراه تخته‌سنگی کوچک و خراش‌خُرده، یافت شده است (تصویر ۱) در کنار آن یک آویز صدفی که اهمیت زیباشناسی و هنر این دوره را به نسبت قبل پُررنگ می‌کند به دست آمده است. کاربرد رنگ در دوره نوسنگی فراگیر می‌شود و شاید کاربرد آیینی در میان جوامع پیش‌ازتاریخ داشته است برای مثال در تپه آسیاب استان کرمانشاه تدفینی به دست آمده است که پیش از خاکسپاری با گل اخرا به رنگ قرمز تزیین شده است (میتوز، ۱۳۹۳: ۱۲۰). در مرحله 2B علی‌کش (Hole et al, 1969: 248)، یان تپه (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۶۶)، سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۴) و تپه چالتاسیان ورامین (یوسفی زشک) تدفین با استفاده از گل اخرا به دست آمده است که می‌تواند، گویای مرسوم شدن آن باشد.



تصویر ۱. تخته‌سنگ شیاردار با اثرات رنگ اخرا در سطح آن و همراه با تکه گل اخرا آسیاب نشده، تصویر از نگارنده، ۱۳۹۸

اما قدیمی‌ترین بنای رنگی کاوش شده در فلات ایران مربوط به اواخر نوسنگی در تپه عبدالحسین می‌باشد، در این بنا اتاق‌ها با اندود گل و در مواردی به رنگ قرمز تزیین شده‌اند (Pular, 1990 : 9). پس از آن در لایه 2B علی‌کش با دوره

زمانی هزاره هفتم ق.م، با اندود گل سبز و ملاط گل قهوه‌ای و در یک مورد قطعه‌ای از گل سفید رنگ به ابعاد ۴۰ در ۲۵ سانتیمتر (Neely and Wright, 1994:33-49) و دیواره‌های تزئین‌شده با رنگ اخرا (Hole et al, 1969: 40-44) و در دوره محمدجعفر (Ibid: 342-354) دیواره‌ها با گل سبزرنگ و اخرا تزئین شده اند (Ibid: 46-47). در تپه سنگ چخماق از هزاره هفتم ق.م یک خانه کوچک و مستطیل‌شکل با سه اتاق و دیواره‌های نسبتاً ضخیم که بر روی دیواره‌های آن با اندود کاهگل و رنگ اخرا تزئین شده، (شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۳۵۱) در کاوش‌های تپه زاغه یک بنای بزرگ و نقاشی با رنگ قرمز، سیاه و سفید به صورت نوارهای رنگی در دیواره‌های خشتی بنا و یک باند تزئین با طرح‌های دندانی به طول ۳۰ سانتیمتر و عرض ۱۲ سانتیمتر در بنا موجود می‌باشد (Negahban, 1979: 247) (تصویر ۲)، آسیب‌هایی با گذشت زمان به نقاشی‌ها وارد آمده است با توجه به نمونه‌های کربن ۱۴ دوره زمانی آنها به سال‌های 6269 ± 150 ق.م باز می‌گردد (Ibid, 1979: 239). دیگر بنای منقوش از هزاره ششم ق.م تپه حاجی فیروز در شمال غرب ایران است در کاوش این محل دو ساختمان با اندود صورتی و رنگدانه‌های مشکی و قرمز که برخی از اتاق‌های آن با رنگ خاکستری یا زرد خاکی و گاهی تنها با قرمز اخرای تزئین شده (Voigt, 1983: 34-35) و پیکرک‌های گلی رنگ‌آمیزی شده (دیمز، ۱۳۸۸: ۳۰) که احتمالاً کاربرد آیینی داشته اند به دست آمده است، مشابه این پیکرک‌های رنگین در گورستان‌های عصر مس و سنگ پرچینه در زاگرس و در کنار ظروف تدفینی می‌توان یافت (همان: ۳۲).

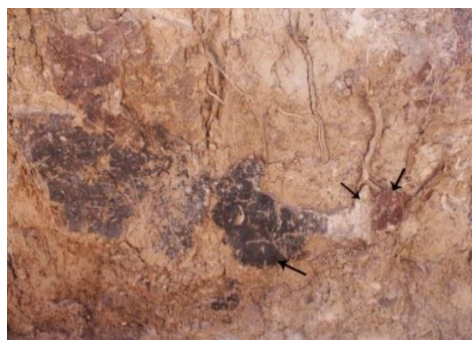


تصویر ۲. نقاشی دیواری محوطه زاغه، در دشت قزوین، تصویر از Negahban, 1979

یان تپه و جیران تپه دو محوطه مهم از مکان‌های باستانی مجموعه ازبکی در شهرستان ساوجبلاغ از استان البرز می‌باشد که هر دو محوطه منقوش بوده‌اند، در جیران تپه اتاقی رنگین و سکودار با کف رنگ اخرا به دست آمد که کاوشگر آن را معبد رنگین نامیده است (مجیدزاده، ۱۳۸۹: ۱۱۰) و با اندود قرمز رنگ بر دیواره‌ها و چاله‌ای رسوب زده به رنگ‌های قرمز، زرد، بنفش، نارنجی، صورتی و سیاه، بر روی دیواره‌های یان تپه ۹ لایه اندود رنگ و جیران تپه ۷ لایه اندود رنگ شناسایی شد که نشان از کاربری بلندمدت آنها در هزاره ششم ق.م دارد. در تل ابلیس بر روی برخی دیواره‌ها با گل اخرا رنگ و کف بعضی اتاق‌ها با محلول رنگ زرد، قهوه‌ای و زرد متمایل به سبز و در مواردی هم بعضی دیوارها چندین لایه اندود رنگی در خود نگه داشته‌اند (Caldwell, 1967: 223) در تل جری برخی دیواره‌ها به رنگ قرمز (شهمیرزادی، ۱۳۸۲: ۴۴۶) و طبقه IV تل نخودی نیز دیواره‌ها اندود قرمز داشته است (Goff, 1963: 47). در قدیمی‌ترین اثرات معماری تپه یحیی با دوره زمانی اوایل هزاره پنجم ق.م دیوار ضخیمی با قرمز اخرای رنگ شده است (Karlovsky, 1969: 186).

تل مش کریم در منطقه سمیرم مرز بین استان اصفهان و فارس یک تپه نسبتاً کوچکی با مساحت تقریبی نیم هکتار و ارتفاع دو متر در بلندترین نقطه نسبت به سطح زمین‌های اطراف، در سال ۱۳۹۳ توسط علیرضا سرداری کاوش شده است و دارای بقایای معماری شامل یک اتاق مرکزی با دیوار خشتی و گلی با چندین لایه اندود می‌باشد (هرندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۸) احتمالاً در دوره‌های مختلف مسکون بودن بنا با تزئینات گوناگون استفاده شده است (تصویر ۳) و گاهی روی اندودها نقاشی بدست آمده است. این محوطه هم‌دوره با تل باکون است (هرندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۸) بزرگترین بنای منقوش به دست آمده از تل باکون الف، در لایه III و توسط هرتسفلد در سال ۱۹۲۸ میلادی کاوش شد و با نام ساختمان VIII نام‌گذاری گردید. عمده نقوش آن در اتاق ۶ این ساختمان به دست آمد که احتمالاً دارای نقوش هندسی، نواری و پلکانی بوده است (گفتگوی شخصی با عباس علیزاده) و پس از آن بیشترین اثرات رنگ از اتاق ۲ ساختمان XII یافت شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۹۵). در این بنا نواری قرمز رنگ به پهنای ۴ سانتیمتر در پایین دیوار، و در بالای آن نواری دیگر به رنگ زرد و به همان اندازه، در بالای نواری زرد، به اندازه ۱۰ سانتیمتر آثاری از رنگ قرمز رویت شده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۹۵) (Langsdorff and Mccown, 1932: 9-12). تکرار این شیوه از نقوش رنگی به صورت نواری بیشتر در لایه IV باکون الف (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۲) و معبد تپه زاغه (Negahban, 1979: 247) دیده شده است. متأسفانه در تل باکون شواهد اندکی از دیواره سالم باقی مانده است (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۵) و تمامی نقاشی‌ها از بین رفته و تنها اثرات رنگ باقی مانده است.

بناهای لایه III تل باکون الف بر اساس نقشه معماری از پیش طراحی شده ساخته شده است (علیزاده، ۱۳۷۲: ۲۹). و بناهای منقوش در دو نسل پی‌درپی یعنی لایه III و IV به دست آمده است که شامل ساختمان‌های گوناگون می‌باشد حتی بناهای ساخته شده در بخش صنعتی تل باکون نیز منقوش بوده است و از آنجایی که این نقوش دیواری از دو نسل از معماری و همچنین بناهای گوناگون به دست آمده ممکن است نقاشی دیواری یک ویژگی عمومی در تل باکون الف باشد و الزاماً نشانه‌ای نمادین برای افراد برجسته نمی‌باشد (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۵) یا با آن که در دوره III و IV این محوطه پیکرک‌های رنگین به دست آمده است اما با وجود نقوش رنگی در بناهای صنعتی احتمال ارزش مذهبی بودن نقوش دیواری سست می‌شود. کمی بعد از باکون در شمال ایران و نرگس تپه بنایی با دوره زمانی اوایل هزاره چهارم ق.م کاوش شده است که بر روی دیواره‌های داخلی کف خانه‌ها با اندود گل اخرا رنگ آمیزی شده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۸۱).



تصویر ۳. اثرات رنگ بر روی دیواره‌های بنای تل مش کریم، تصویر از هرندی و دیگران، ۱۳۹۴

شاید اولین رد بناهای منقوش در هزاره چهارم ق.م در فلات مرکزی را بتوان در لایه III.6 سیلک یافت. از این دوره اثرات رنگ قرمز در اتاق‌های ۴، ۸ و ۱۱ یافت شده است و پیشینه آن به سیلک II بر می‌گردد (گیرشمن، ۱۳۷۷: ۵۱) و



نزدیکترین محوطه از لحاظ زمان و مکانی برای الگوگیری به محوطه میمنت‌آباد می‌باشد. اما از آنجایی که کاوشگر این نقوش را مستندنگاری کاملی نکرده است نمی‌توان نظر بیشتری داد.

رنگ و نقاشی در آغاز در تسخیر بناهای آیینی بود و با کشف بناهای منقوش در بخش صنعتی و اداری تل ملیان احتمالاً کاربرد این هنر میان قشر نخبه و صنعتگر نیز معمول شد اما در اواسط هزاره چهارم ق.م برای باشکوه‌تر شدن بناهای اداری به کار گرفته شد. در این دوره همراه با گسترش جوامع و پیدایش جامعه طبقاتی بناهای باشکوه و بزرگ با پلان نسبتاً یکسان و استاندارد رواج پیدا کرد. که پیش‌تر فرانسوا دوسه به تفصیل آن را بررسی کرده است (Desset, 2014). با توجه به یافته‌های باستانی داخل بناهای این دوره فاقد کاربری مذهبی و با ساختار و کارکرد اداری به وجود آمده است از این دوره تاکنون چند نمونه معماری نسبتاً مشابه به دست آمده (Desset, 2014: 14) و چهار نمونه آن دارای دیواره‌های رنگی و منقوش بوده است، که متأسفانه از نمونه یحیی در لایه IVC جز چند اثر رنگ قرمز چیزی گزارش نشده است. و از محوطه قلای درویش تنها گزارش کوتاهی از یک اتاق با دیواره‌های منقوش به رنگ‌های بنفش، آبی و زرد به همراه تعدادی گل‌نشته شماری، لوح کارننده، مهر استامپی، اثر مهر و پاکت گلی (بولا) به دست آمده است که نشان می‌دهد این بنا اداری می‌باشد (Alizadeh et al, 2015: 153). و دو محوطه دیگری یکی تل ملیان در استان فارس و دیگری تپه میمنت‌آباد در جنوب غرب دشت تهران می‌باشد و نکته جالب توجه این است که فاصله نزدیک به ۹۰۰ کیلومتر مسافت میان محوطه تل ملیان و تپه میمنت‌آباد وجود دارد و به دلیل کمبود داده‌های باستان‌شناسی نمی‌توان ارتباط تجاری یا مدیریتی میان این دو محوطه را مورد بررسی قرار داد. اما در هر چهار ناحیه جدا از پلان معماری کاملاً یکسان و بسیار بزرگ، گل‌نشته‌های شماری و آغاز ایلامی، نقش مهر و به همراه حجم زیادی ظروف استاندارد حجمی (لبه واربخته و سینی‌های اوروکی و خمره‌های بزرگ نگهداری غلات) به دست آمده است (Dahl, 2013: 358-359) (یوسفی زشک، ۱۳۸۹) که نشان از فن مدیریتی یکسان میان تمامی نواحی می‌باشد.

با ورود به جامعه هزاره سوم ق.م فلات ایران دچار دستخوش تغییرات سیاسی می‌شود (پاتس، ۱۳۹۶: ۹۹) که این اقدام احتمالاً در هنر نیز تأثیر داشته است. هنر نقاشی دیواری در هزاره ششم تا چهارم ق.م با ساختار هندسی ریشه و تداوم داشته در این زمان تغییر می‌کند. نمونه شاخص این تغییر را می‌توان در دیوارنگاره به دست آمده از شهداد جستجو کرد. محوطه باستانی شهداد با نام کهن خبیص در حاشیه غربی لوت در کاوش‌های ۱۳۵۱ شمسی تعدادی نقاشی دیواری با موضوعات مختلف (بهادری و بحرالعلومی، ۱۳۹۲: ۱۰۸) و اثرات رنگ به دست آمد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۱۵۴) که مهمترین آن تصویر مردی است که روبه‌روی یک نخل نشسته است (بهادری و بحرالعلومی، ۱۳۹۲: ۱۰۸) تصویر شبیه به تصویر موجود بر روی درفش شهداد می‌باشد که از بخش میانی دیواره‌ها یک گور کشف شد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۶۳۴) (تصویر ۱۴) و با نمونه‌های به دست آمده از دوران پیشین کاملاً در تفاوت می‌باشد.

۶. محوطه تل ملیان

محوطه‌ای در استان فارس، ۴۶ کیلومتری شمال شهر شیراز و ۴۳ کیلومتری غرب تخت جمشید و ۴۶۰ کیلومتری جنوب شرق شوش واقع شده است (Stolper, 1985: 1). در جریان مطالعه منطقه بیضا در سال ۱۹۸۶ مورد بازدید قرار گرفت (Sumner, 1972: 176) بررسی سیستماتیک در ملیان توسط سامنر در طول بررسی حوزه رودخانه گر آغاز و در سال ۱۹۶۸ به ثبت رسید (Abdi, 2001: 74) و فصل اول کاوش آن در سال ۱۹۷۱ انجام گرفت (Sumner, 1972: 176) دوره زمانی ملیان از دوره اشکانی و ساسانی در دوره تاریخی و با یک وقفه به ایلام میانه و سپس کفتری و بانس می‌رسد (Sumner, 1972: 176). دوره آغاز نگارش در دو محوطه گوناگون در تل ملیان به نام‌های ABC و TUV مربوط به دوره بانس میانه به دست آمده است. تل ملیان در اواخر دوره بانس به نقطه اوج خود می‌رسد و ابعاد آن در این دوره

از ۱۰ هکتار به ۴۵ هکتار افزایش می‌یابد و به بزرگترین استقرار شناخته‌شده آغاز ایلامی تبدیل می‌شود (پاتس، ۱۳۹۰: ۷۰).

دوره آغاز نگارش در محوطه ABC لایه‌های II-V را شامل می‌شود (Stolper, 1985: 2) یا کوب دال لایه‌های 2-4A محوطه ABC را هم‌دوره با 16-14b می‌داند (Dahl, 2013: 358). در کاوش محوطه TUV و ABC بناهای اداری بزرگ همراه با تعدادی گل‌نبشته آغاز ایلامی همراه با حجم زیادی نقش مهر و اسناد مهر و موم و همچنین از لایه III محوطه ABC ساختمانی بزرگ با فضایی بیش از شصت متر مربع و کاملاً منقوش به‌دست آمده است. این نقوش به کاوش سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۴ میلادی با قدمتی مربوط به دوره بانس (Nickerson, 1977: 2) ۳۳۰۰ ق.م باز می‌گردد (Dahl, 2013: 358).

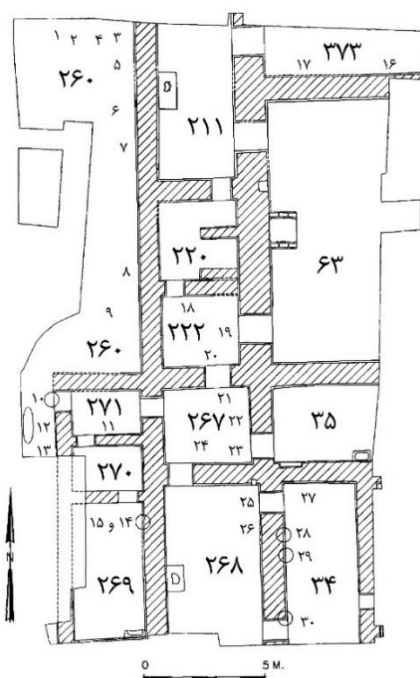
این ساختمان شامل دو ردیف اتاق بزرگ مربع یا مستطیل‌شکل با دیوارهای ضخیم از خشت‌های آفتاب‌دیده، که هیچ‌کدام از نقاشی‌های دیواری بر روی دیوارهای باقی‌مانده و همگی در کف بنا به‌صورت تکه‌های افتاده یا انداخته‌شده به‌دست آمده است. به‌نظر می‌رسد دیوارهای لایه III عمداً شکسته شده‌اند تا بر روی آن بنای ساختمان لایه II را بسازند همین امر باعث شده است بخشی از این نقوش تا به امروز سالم بماند، زیرا نقاشی‌های دیواری از استحکامات بالایی برخوردار نمی‌باشند و در طول زمان بسیار زود از بین می‌روند و کشف چنین نقاشی‌هایی بسیار نادر می‌باشد (تصویر ۴).



تصویر ۴. کاوش نقاشی‌های دیواری لایه III.ABC ملیان، تصویر ادغامی از Nickerson, 1977 - Sumner, 2003

۳۲ طرح مختلف (تصویر ۵) که همگی هندسی هستند و به رنگ قرمز، زرد، سیاه و گاهی خاکستری بر روی گچ سفید طراحی شده‌اند از این محوطه به‌دست آمده است. (تصویر ۶ - تصویر ۷) هنگامی که رنگ‌دانه‌ها بر روی دیوار اعمال می‌شدند، پوشش سفید بر جای خود باقی بوده است.

مکان قطعات یافت‌شده اطلاعاتی در مورد چیدمان اصلی آنها ارائه می‌دهد که خوشبختانه توسط کاوشگر در پلان تصویر مستندنگاری شده و نشان می‌دهد کدام اتاق‌ها به رنگ قرمز یا سفید رنگ شده‌اند. بیشترین قطعات منقوش با یک طرح با زمینه متضاد راه‌راه به رنگ‌های متضاد قرمز و سفید از بالای دیواره غربی اتاق ۲۶۸ پیدا شده است. این قطعات با نمونه‌هایی که به صورت نواری در قسمت شرقی این دیوار یافت شده شباهت دارد. به نظر نمی‌رسد که قطعات در جایی که سقوط کرده‌اند باقی مانده‌اند، یا ممکن است برای مسطح کردن کف بنای لایه دوم جابه‌جا شده باشند (Nickerson, 1977: 6). تمام طرح‌های یافت‌شده در این محوطه تاکنون هندسی بوده‌اند و این امر بر خلاف بقایای یافت‌شده در سایر مکان‌های خاور نزدیک در هزاره چهارم ق.م می‌باشد که در آن معمولاً نقوش انسانی، حیوانات یا گل‌ها را نشان می‌دهند (Nickerson, 1977: 6). اما نقوش ملیان سبک خاصی با قرینه‌سازی‌های منظم را نشان می‌دهد که احتمالاً این سبک تصویرسازی در فلات ایران دارای ریشه تاریخی بوده است و شاید بتوان ریشه نقوش راه‌راه ملیان را در نمونه باکون و زاغه جستجو کرد.



تصویر ۵. محل قرارگیری تکه‌های دیواره رنگی ملیان در نقشه پلان III.A از محوطه ABC، تصویر از Sumner, 2003 همراه با تغییرات از نگارندگان، ۱۳۹۸

تمام دیوارها به رنگ قرمز به‌استثناء اتاق ۲۶۰ و ۲۷۱ سفیدرنگ و چهارچوب درب‌ها به رنگ سفید یا زرد و کف‌ها به رنگ سفید می‌باشند. ۹ قطعه کوچک منقوش در اتاق ۳۰۴ و دو قطعه بزرگ نقاشی دیواری به شماره ۱۴ و ۱۵ در بخش بالایی بقایای دیوار ۲۱۰ و دو نقش دیگر با شماره‌های ۲۸ و ۲۹ بر بالای دیواره ۱۷ به‌دست آمده است. در بخش شرقی دیوار ۲۱۰ یک سری حاشیه‌های رنگی و نواری به حالت افقی به رنگ سیاه، سفید، قرمز و زرد بر روی سطح قرمز رنگ نقش شده‌اند. نوارها به نوبه خود برای ایجاد یک حاشیه عمودی در گوشه اتاق NW به‌دست آمده است و مشابه این طرح در یک قطعه بزرگ شماره ۱۴ در دیوار ۲۱۰ به‌دست آمده که دارای زمینه‌های متضاد قرمز و سفید است. دیواره‌های رنگی به‌دست آمده از داخل هر اتاق مدرک موثقی است که در آن نصب شده و تنها دو قطعه منقوش

در شمال شرق این بنا با شماره ۱۶ و ۱۷ احتمالاً نشان می‌دهد که این بنا در زمین شیب‌دار بنا شده بوده است و برای مسطح کردن سطح برای ساختن بنای لایه II عموم دیوارهای بنا در قسمت‌های جنوب و غرب بنای لایه III خراب و زیرسازی شده است (Sumner, 2003: 28).

طرح‌های این محوطه دارای الگوهای مختلفی با نقوش ترکیبی از نقوش چلیپایی، روزت‌های چهاربرگ یا گلبرگ‌های تکی و مثلث‌ها می‌باشد. در زمینه دست‌بندی نقوش جدا از حاشیه‌های مخطط (نوارهای حاشیه‌ای)، ۳ نقش‌مایه کلی دیده می‌شود:

الگوهای پلکانی مانند شکل ۱۵ و ۱۶ (تصویر ۶)

پلکانی نواری: تشکیل شده از چند رنگ نواری می‌باشد. نازک: ۱/۷ میلیمتر متوسط: ۲/۵ سانتیمتر بزرگ: ۳/۸ سانتیمتر می‌باشد.

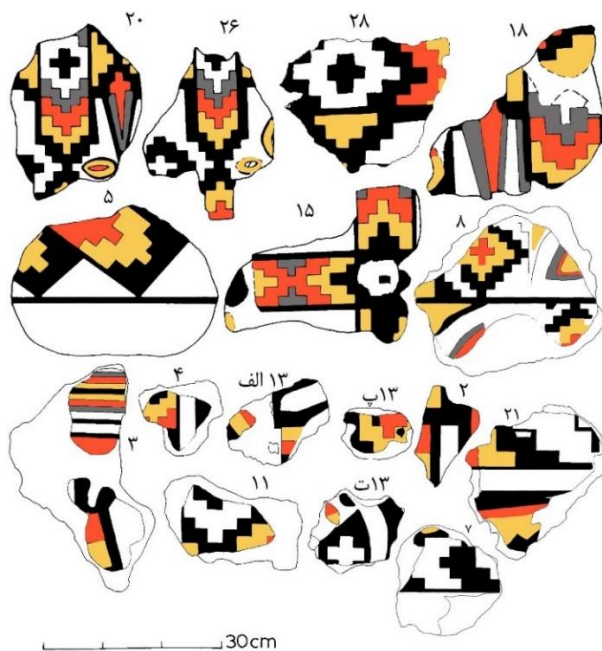
پلکانی: چندین قطعه با این موتیف و دارای عناصر منحنی پهن می‌باشند. باندهایی با عرض‌های مختلف در یک قطعه مشابه با هم پیدا نمی‌شوند.

الگوهای چرخشی مانند شکل ۱۹ (تصویر ۷)

نقوش چرخان: ردیف‌های شیب‌دار S: یا معکوس الگوهای پلی کروم یا عناصر Z سیاه در مرکز نقوش طراحی شده است.

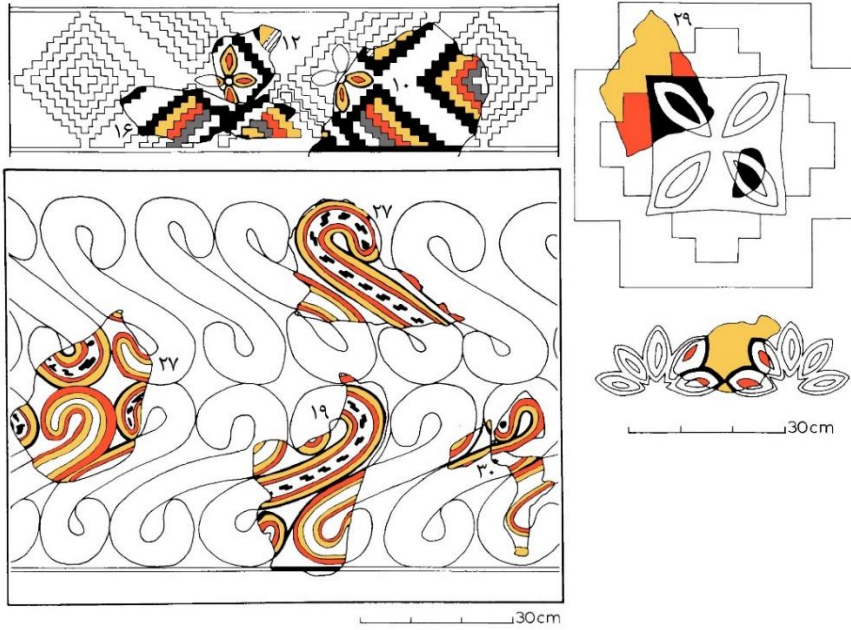
نکته جالب توجه این نقوش این می‌باشد که، هیچ نقاشی دیواری هم‌عصری از لحاظ سبکی قابل مقایسه با این نقوش نیستند (Sumner, 2003: 28).

رزت‌ها مانند شکل ۱۷ و ۱۸ (تصویر ۶)



تصویر ۶. طرح‌های نقاشی دیواری به دست آمده از تل ملیان، تصویر از Sumner, 2003 همراه با تغییرات از نگارندگان، ۱۳۹۸





تصویر ۷. طرح نقاشی‌های دیواری به‌دست‌آمده از تل ملیان، تصویر از Summer, 2003 همراه با تغییرات از نگارندگان،

۱۳۹۸



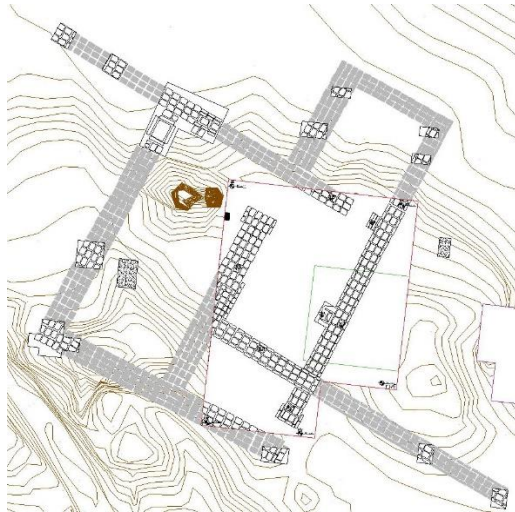
تصویر ۸. نقاشی‌های دیواری تل ملیان، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

۷. محوطه میمنت آباد

یکی دیگر از محوطه‌های آغاز دوران تاریخی که بنای آن منقوش بوده است محوطه میمنت آباد می‌باشد. این محوطه با مختصات $35^{\circ} 29' 48''$ طول شمالی و $51^{\circ} 10' 80''$ عرض شرقی، در فاصله حدود ۲ کیلومتری جنوب شهر گلستان، ۶ کیلومتری غرب شهرستان رباط کریم، و در ۵۰۰ متری جنوب روستای میمنت آباد (میمون آباد) واقع شده است. تپه‌های میمنت آباد شامل دو برجستگی شمالی و جنوبی می‌شود. برجستگی جنوبی در فاصله دورتری نسبت به رودخانه قرار گرفته است و حاوی یافته‌های مربوط به مرحله استقرار قدیمی تر ۳۴۰۰-۳۷۰۰ ق. م می‌باشد و شامل نهشته‌های حاصل از فعالیت‌های روزمره زندگی در این محوطه مانند سفال، استخوان و ابزار و ادوات سنگی است و برجستگی شمالی که در فاصله کمتری از رودخانه قرار دارد دارای مرحله استقراری جدیدتر دوره اوروک ۳۳۰۰-۳۴۰۰ ق. م است و دارای شواهدی از حداقل سه مرحله استقراری است، که در جدیدترین آن‌ها آثاری از دو فضای سرپوشیده که به واسطه یک دیوار با امتداد شمالی-جنوبی از یکدیگر جدا می‌شدند به دست آمده است. تپه جنوبی در دوره مس سنگی پایانی مسکونی بوده و پس از متروک شدن سکونت در تپه شمالی تا دوره اوروک ادامه پیدا می‌کند (یوسفی زشک: ۱۳۹۱).

این محوطه نخستین بار توسط حسن فاضلی نشلی شناسایی شد (فاضلی، ۱۳۸۰: ۲۱۰). پس از آن حسن باقری در سال ۱۳۸۰ محوطه را بررسی نمود و در سال ۱۳۸۵ سجاد علی بیگی به تعیین حریم و نشانه‌گذاری این محوطه پرداخت و براساس مطالعه مجموعه سفال‌های محوطه، میمنت آباد را از دوران مس سنگی جدید و قرون میانی دوره اسلامی معرفی کرده است (علی بیگی، ۱۳۸۵). محمدرضا نعمتی و فرشید مصدقی هم در همایش باستان‌شناسی عصر مفرغ ایران این محوطه را به عنوان محوطه‌ای از دوران آغاز عصر مفرغ معرفی کردند. این محوطه در تاریخ ۱۳۷۹/۱۲/۲۵ به شماره ۳۱۰۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. بررسی روشمند محوطه در تیرماه ۱۳۸۹ در دو مرحله زمانی، طی حدود شش ماه عملیات میدانی و مطالعاتی توسط قاسم رحیمی انجام شد (یوسفی زشک، ۱۳۸۹؛ ۱۰)؛ همچنین کاوش لایه‌نگاری این محوطه توسط روح‌الله یوسفی زشک در مرداد ماه ۱۳۸۹ صورت پذیرفت. و فصل دوم کاوش در تابستان ۱۳۹۸ با هدف شناسایی معماری بنای اداری با دوره زمانی هم‌افق با سیلک IV در محوطه میمنت آباد صورت پذیرفت. دوره سیلک IV در لایه فوقانی و سطحی تپه شمالی میمنت آباد قرار داد که پس از جداسازی خاک سطحی به بقایای خشت از دیوارهای تنومند یک بنای اداری بزرگ روبه‌رو می‌شود. ابعاد کامل این بنا مشخص نشده است و حاصل کاوش فصل ۱ و ۲ تپه میمنت آباد تنها در یک اتاق به صورت کامل و سه اتاق دیگر نیمه مورد کاوش قرار گرفت. اما از آنجایی که این معماری تنومند کاملاً بر روی سطح تپه قرار دارد با کمی کف تراش زدن سطح تپه می‌توان رد دیواره‌های خشتی را شناسایی نمود (تصویر ۹) باتوجه به معماری به دست آمده حاصل از کاوش و همچنین ردیابی دیواره‌ها شباهت زیادی با معماری ABC. III و TUV به دست آمده از تل ملیان فارس دارد.





تصویر ۹. معماری محوطه میمنت آباد بر روی نقشه توپوگرافی، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

۱.۷. کاربرد رنگ دیواری در محوطه میمنت آباد

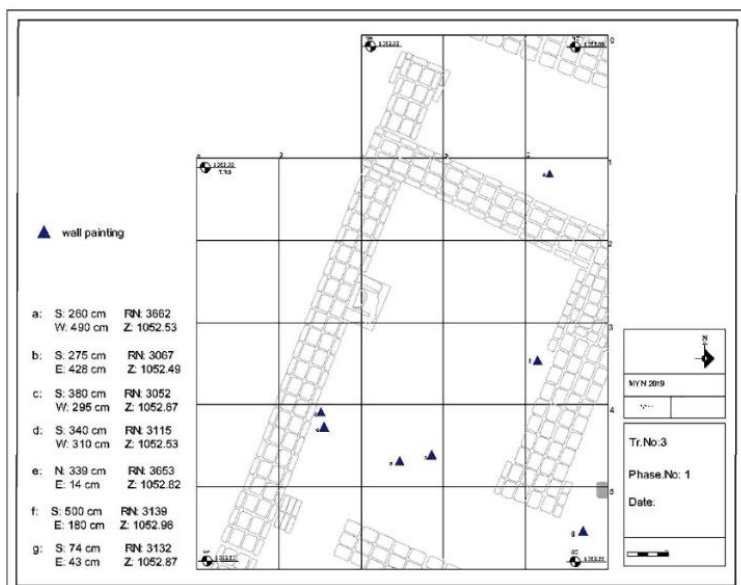
نقاشی‌های دیواری این بنا در محیطی کاملاً متفاوت با نمونه ملیان حفظ شده است چراکه نمونه ملیان در زمانی که نقاشی‌ها و بنا پابرجا بوده با قطعات نسبتاً بزرگ تخریب و کف‌سازی برای لایه فوقانی شده است و پس از قرار گرفتن دیواره‌های منقوش در کف لایه فوقانی، روی آن کف‌سازی شده و نقاشی‌ها در محلی به دور از تخریب و تجزیه قرار گرفته‌اند. اما رنگ یا نقاشی‌های دیواری میمنت آباد برعکس نمونه ملیان در طول زمان به تدریج مورد تخریب و تجزیه قرار گرفتند و عموماً این گونه تخریب‌ها چنین می‌باشد که پس از برداشتن یا از بین رفتن سقف بنا (تیرک‌های سقف) دیواره‌ها در طول زمان گوناگون در معرض عوامل جوی (باران، سیلاب، آفتاب و طوفان) قرار می‌گیرد تا به مرور زمان دیواره‌های تنومند (با قطر بالای یک متر) استقامت خود را از دست بدهند و تخریب شوند و از آنجایی که در این گونه تخریب اولین آسیب‌ها به اندود کشیده شده بر دیوار وارد می‌شود تا به مرور وارد بافت خست‌ها شود. پس بدیهی است در کاوش بنایی که این چنین تخریب شده باشد، عمده نقوش رنگی آن از بین رفته است و تنها اثرات رنگ به دست می‌آید (تصویر ۱۰- تصویر ۱۲).



تصویر ۱۰. اثرات رنگ به دست آمد بر روی دیواره بنای میمنت آباد، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

در فصل اول کاوش اثرات مشخصی از دیواره‌های رنگی به دست نیامد اما در سومین روز از فصل دوم کاوش میمنت آباد، در ترانشه 3 و بر روی دیواره در بالاترین سطح باقی مانده آن با ارتفاع ۶۰ سانتیمتر از کف بنا اثرات رنگ زرد تا نارنجی به دست آمده که با پهنا ۵ سانت و طول چهل سانت بر روی اندودی بسیار سست قابل مشاهده بود (تصویر ۱۰). این

تنها اثرات رنگ به دست آمده بر روی دیوار می باشد که تاکنون از کاوش میمنت آباد به دست آمده است. در ادامه کاوش با رسیدن به سطح کف در زیر آوار قرار گرفته، اثرات رنگ در چند قسمت اتاق به دست آمده است (تصویر ۱۱) از آنجایی که رنگها بر روی اندود بسیار سست طراحی شده بودند، اکثر اثرات رنگ از بین رفته اند. خوشبختانه در انتهای فصل طیف رنگ های قهوه ای، قرمز، نارنجی و زرد به دست آمد (تصویر ۱۲). بر روی برخی اندودهای به دست آمده دو لایه سطح رنگی (قرمز و زرد) یا (قهوه ای و نارنجی) یافت شد (تصویر ۱۳) که احتمالاً نشان از سکونت بلند مدت در این بنا و تجدید سطح رنگی آن توسط سازندگان می باشد.



تصویر ۱۱. محل کشف اثرات رنگ در بنای میمنت آباد، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸



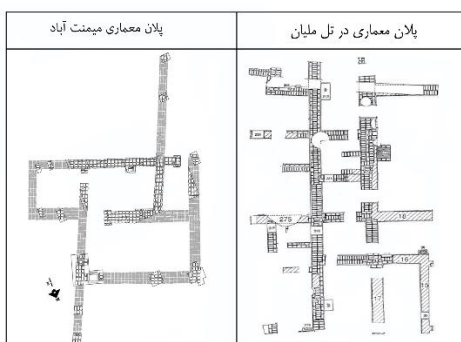
تصویر ۱۲. اثرات رنگ در تپه میمنت آباد، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸



تصویر ۱۳. اثرات دو لایه رنگ متفاوت و بر روی هم در محوطه میمنت آباد، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

۸. بررسی شباهت محوطه تل ملیان با میمنت آباد

باتوجه به توضیحات ارائه شده محوطه تل ملیان و محوطه میمنت آباد هر دو در دوره آغاز شهرنشینی قرار دارد و باتوجه به (تصویر ۱۴) هر دو محوطه دارای پلان معماری مشابه و ابعاد مشترک (ساختمان هر دو محوطه حدوداً ۶۰۰ متر مربع) می باشد. در هر دو محوطه انواع سوزن های مسی و انواع سینی های اوروکی و ظروف با کف نخبر به دست آمده است که این ظروف همان طور که پیش تر ذکر شد دارای حجم استاندارد و در رابطه با پرداخت جیره می باشند و همچنین در هر دو محوطه نقش مهر و گل نبشته نگارشی به دست آمده است. که کاربرد اداری بودن هر دو محوطه را تشدید می کند. هر دو محوطه دارای نقاشی های دیواری بوده اند که محوطه تل ملیان به دلیل شرایط محیطی ویژه نقاشی های دیواری در آن مراقبت شده اند اما نقاشی های دیواری محوطه میمنت آباد بر اثر عوامل فرسایشی و جوی به مرور زمان تخریب شده اند و امروزه تنها مقدار کمی اثرات رنگ از طیف قهوه ای، زرد و قرمز به دست آمده است. باتوجه به اشتراکات ذکر شده می توان حدس زد که در دوره آغاز نگارش معماری نسبتاً استناداری در فلات ایران وجود داشته که دارای نقاشی های دیواری با نقوش هندسی، پلکانی و خطی بوده است و مشابه این سبک تاکنون در خاورمیانه به دست نیامده است.



فرم لبه سینی اوروکی در میمنت آباد	فرم لبه سینی اوروکی در تل ملیان
انواع سوزن های مسی در میمنت آباد	انواع سوزن های مسی در تل ملیان
نمونه ای از نقش مهر میمنت آباد	نمونه ای از نقش مهر تل ملیان
نمونه ای از گل نبشته میمنت آباد	نمونه ای از گل نبشته تل ملیان

تصویر ۱۴. بررسی شباهت داده‌های باستان‌شناسی محوطه تل ملیان با محوطه میمنت‌آباد، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

۹. نتیجه

باتوجه به آثار رنگی به دست آمده از دوران فراپارینه‌سنگی در ایران می‌توان نتیجه گرفت که رنگ و کاربرد آن با اهداف احتمالاً آیینی شکل گرفته و فراگیر شده است. رنگ‌آمیزی ابتدا در تدفین‌ها سپس در کف و دیواره‌های بناها در دوران نوسنگی مرسوم شده است و کمی بعد در هزاره هفتم قبل از میلاد اولین اثرات تزیین دیواره‌ها با نقاشی در محوطه زاغه نمایان می‌شود که شکل تکامل یافته آن در تل باکون متعلق به هزاره پنجم ق. م دیده می‌شود که شامل بناهای منقوش با طرح‌های هندسی، چلیپایی، پلکانی و نوارهایی خطی می‌باشند. این هنر دیگر تنها در خدمت آیین نبود بلکه قشر نخبه و صنعتگر تل باکون نیز از این هنر برای زیباسازی بهره جستند. تا با آغاز شهرنشینی معماری نسبتاً مشترک و مشابه در فلات ایران شکل می‌گیرد که به دلیل ابعاد بزرگ آن و همچنین داده‌های باستان‌شناسی مرتبط با فن مدیریت، اداری بودن آنها تشدید می‌گردد. باتوجه به یافت شدن اثرات رنگ در چهار محوطه تپه یحیی، قلی‌درویش، میمنت‌آباد و تل ملیان احتمالاً دیوارنگاره‌ها مانند دیگر ابزار فن مدیریت (گل‌نبشته، نقش‌مهر و سفال‌های قالبی) از استاندارد معماری این دوره بوده است که شاید در گودین و شوش از بین رفته باشند. و شکل تکامل یافته دیواره‌های منقوش از این دوره در بنای ABC.III ملیان به دست آمده است. در کاوش این بنا تعدادی اتاق‌های منظم با دیواره‌های ضخامت بالای یک متر، تعدادی نقش مهر و همچنین گل‌نبشته‌های آغاز ایلامی (احتمالاً به دلیل چند نسل کاربری از بنا تا دوران آغاز ایلامی کاربری داشته) به دست آمده است بر روی دیواره‌ها نقوش هندسی، پلکانی، چرخشی و رزت نقش بسته شده بود که بعد از متروک شدن بنا به دلیل تخریب و کف‌سازی ساختمان ABC.II ملیان این نقوش در کف بنای رویی تا به هنگام کاوش حفاظت شده اند، نکته جالب توجه تشابه پلان بنای ملیان با دوره زمانی ۳۴۰۰ تا ۳۳۰۰ ق.م با پلان بنای محوطه میمنت‌آباد در فلات مرکزی و جنوب غرب دشت تهران است که همانند نمونه فارس، منقوش با اثرات رنگ می‌باشد اما متأسفانه به دلیل تخریب بر اثر عوامل جوی و فرسایش، کف این بنای بزرگ، در منفی ۵۰ تا منفی

۳۰ سانتیمتر از سطح تپه قرار گرفته است که نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از سطح تپه و دیواره‌های بنا دچار فرسایش جوی قرار گرفته‌اند. در فصل دوم کاوش محوطه میمنت‌آباد تنها اثراتی از رنگ‌های قهوه‌ای، قرمز، نارنجی و زرد به‌دست آمده است که در مقایسه با نمونه ملیان احتمالاً یک استاندارد معماری و سبک هنری در تزیینات دیواری بنا در فلات ایران وجود داشته و مشابه این گونه نقاشی‌های دیواری (باتوجه مطالعه نمونه تل ملیان) در خارج از فلات ایران یافت نشده است و با افول جامعه آغازیلامی در هزاره سوم ق.م این رسم از تصویرسازی که ریشه چند هزار ساله در ایران داشته از بین می‌رود یا بسیار کم‌رنگ می‌شود و نقوشی در محوطه شهادت به‌وجود می‌آید که کاملاً با نمونه‌های گذشته متفاوت می‌باشد و به سبک بین‌النهرینی گرایش پیدا می‌کند.



تصویر ۱۵. نقاشی‌های به‌دست‌آمده از شهادت با دوره زمانی هزاره سوم، تصویر از نگارندگان، ۱۳۹۸

سپاسگزاری

از دکتر روح‌الله یوسفی‌ز شک برای اجازه انتشار گزارش کاوش تپه میمنت‌آباد و همچنین از موزه ملی ایران برای در اختیار قرار دادن تصویر نقاشی‌های دیواری تل ملیان و شهادت، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

- بهداری. رویا، بحرالعلومی فرانک. (۱۳۹۲). بررسی‌های باستان‌سنجی رنگ دانه‌های به کار رفته در آثار رنگ و موزائیک هزاره سوم پیش از میلاد در ایران، همایش باستان‌شناسی ملی ایران، بیرجند: دانشکده هنر بیرجند
- پاتس، دنیل. تی. (۱۳۸۸). باستان‌شناسی ایلام، ترجمه زهرا باستی، تهران: نشر سمت
- پاتس، تیموتی. (۱۳۹۶). ایران در اسناد میان‌رودانی، ترجمه خشایار بهداری، تهران، نشر فروزان روز.
- حاکمی، علی. (۱۳۸۵). گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهادت (دشت لوت) ۱۳۴۷ - ۱۳۵۴ شمسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری
- دیمز، اورلی. (۱۳۸۸). تندیس گری و شمایل‌نگاری در ایران پیش از اسلام، ترجمه علی اکبر وحدتی، تهران: نشر ماهی
- رحیمی، قاسم. (۱۳۹۰). طبقه‌بندی و گونه‌شناسی یافته‌های باستان‌شناختی دوره آغازشهرنشینی بر اساس بررسی روشمند محوطه میمنت‌آباد (میمون‌آباد)، رباط کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، تهران (منتشر نشده).
- عباسی، قربانعلی. (۱۳۹۰). گزارش پایانی کاوش‌های باستان‌شناختی نرگس تپه دشت گرگان، گلستان: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان.

- علی بیگی، سجاد. (۱۳۸۵). گزارش تعیین حریم محوطه باستانی میمنت‌آباد شهرستان رباط‌کریم، بایگانی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران [منتشر نشده].
- علیزاده، عباس. (۱۳۸۳). *منشا نهادهای حکومتی پیش از تاریخ فارس*، فارس: بنیاد پارسه پاساردگاد.
- علیزاده، عباس. (۱۳۷۲). «پیچیدگی ساختار اجتماعی - اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ»، نشریه باستان‌شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم، مرکز نشر جهاد دانشگاهی، اسفند ۱۳۷۲، ص ۲۸-۲۹.
- فاضلی‌نشلی، حسن. (۱۳۸۰). «بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت تهران»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۸۴، شماره ۱۶۰، ص. ۱۹۷-۲۱۶.
- گریشمن، رومن. (۱۳۷۸). *سیلک کاشان (کهن‌ترین زیستگاه انسان در فلات ایران)*، جلد اول، ترجمه اصغر کریمی؛ تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- متیوز، راجر. (۱۳۹۳). *پیش از تاریخ بین‌النهرین، ترجمه بهرام آجرلو*، تبریز: نشر دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۹). *کاوش‌های محوطه باستانی ازبکی، جلد اول: هنر و معماری*، تهران: نشر اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران.
- ملک شهمیرزادی، صادق. (۱۳۸۲). *ایران در پیش از تاریخ*، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- هرندی، دانیال؛ طاهری، محمد حسین؛ سرداری، علیرضا. (۱۳۹۴). «شناسایی رنگدانه‌های دیوارنگاره «تل مش کریم» سمیرم»، مربوط به دوره مس و سنگ ایران، نشریه علمی پژوهشی علوم و فناوری رنگ/ ۹ (۱۳۹۴)، ۱۸۰-۱۹۷.
- یوسفی زشک، روح‌الله. (۱۳۸۹). *پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران؛ خان‌سالارهای آغاز ایلامی در تپه سفالین پیشوا*، پایان‌نامه دکتری تخصصی باستان‌شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، (منتشر نشده).
- یوسفی زشک، روح‌الله. (۱۳۸۹). *گزارش لایه‌نگاری محوطه میمنت‌آباد رباط کریم*، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران (منتشر نشده).
- یوسفی زشک، روح‌الله. (۱۳۹۸). *گزارش لایه‌نگاری محوطه میمنت‌آباد رباط کریم*، پژوهشکده باستان‌شناسی، تهران (در دست نگارش).
- Abdi, Kamyar . (2001). Malyan1, IRAN. Volume.39, 73-98.
- Alizadeh, Abbas. S. Aghili and S. Sarlak (2015) Highland-Lowland Interaction in the Late 4th and Early 3rd Millennium BC: The Evidence from Qoli Darvish, Iranian Central Plateau. Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan 45: 149-168
- Caldwell, J. R.(1967). Investigations at Tal-i-Iblis, Springfield, Illinois State Museum
- Dahl, J. L. (2013). Early Writing in Iran. in D.T. Potts (Ed.) The Oxford Handbook of Ancient Iran. OUP: 233-262.
- Desset, Francois.(2014). An Architectural Pattern in Late Fourth-Millennium BC Western Iran: A New Link Between Susa, Tal-I Malyan, and Godin Tepe, IRAN, Volume 52, 1-18
- Englund, R. K. (2004). The State of Decipherment of Proto-Elamite, in: Stephen Houston, ed. The First Writing: Script Invention as History and Process (2004). Cambridge, UK: Cambridge University Press, pp. 100-149.
- Girshman, R. (1938). Fouilles de Sialk, Volume I. Paris: Guenther
- Hole. Frank, Kent. V. Flannery, and James A. Neely. (1969). Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain: An Early Village Sequence from Khuzistan, Iran, Memoirs of the Museum of Anthropology 1, Ann Arbor, 1969
- Goff, C. (1963). Excavations at Tall-i Nokhodi, IRAN: I, 43- 70
- Lamberg-Karlovsky, C. C. (1969). TepeYahya, Iran, Vol. 7
- Langsdorff. Alexander, Mccown. Donald. (1932). Tal-I- Bakun A Oriental Institute Publications 59. Chicago: The University of Chicago Press, 1942
- Le Brun, A. and F. Vallat. (1978).L'origine de l'écriture à Suse. Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran 8 (CDAFI): 11-52.
- Stolper, M. (1985). Proto-Elamite texts from Tall-I Malyan, in: KADMOS XXIV Berlin / New-York.
- Sumner, W. (1974). Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72. Iran 12 (January 1): pp. 155-180.
- Sumner, W.M. (2003). Malyan Excavation Reports, Volume I II .Early Urban Life in the Land of Anshan: Excavations at Tal-e Malyan in the Highlands of Iran, Philadelphia
- Neely. A. James and Henry T. Wright, Early. (1994). Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain:Village and Early State Societies in Southwestern Iran, Technical report of the Museum of Anthropology 26, Ann Arbor, 1994
- Negahban, E. O. (1979). A Brief Report on the Painted Building of Zagheh Late 7th - Early 6th



Millennium B.C. Paleorient, 5: 2390-50.

Nickerson. W .Janet. (1977). Malyan Wall Paintings Expedition Magazine 19.3 (1977): n. pag. Expedition Magazine. Penn Museum, 1977 Web

Voigt.M. Mary and Richard H. Meadow. (1983). Hajji Firuz Tepe: The Neolithic Settlement, University Museum monograph 50, Philadelphia, 1983.

Pullar. Judith. (1990). Tepe Abdul Hosein: A Neolithic Site in Western Iran-Excavations 1978, Oxford, 1990

Vallat, F. (1986). The Most Ancient Scripts of Iran: The Current Situation. World Archaeology, Early Writing Systems (Feb), Vol. 17, No. 3: pp. 335-347.

Woods, Christopher.(2011). The Earliest Mesopotamian Writing: Visible Language, Christopher Woods, Oriental Institute of the University of Chicago (October 15, 2010)



سیر تحول عمارت فتحعلی‌شاهی شهر قم در اسناد

احمد جمراسی^۱

چکیده

شهر قم از شهرهای قدیمی ایران است که در سال ۲۳ هجری توسط مسلمانان فتح و با مهاجرت اعراب اشعری (سال ۸۵ هجری) و حضرت معصومه (س) (۲۰۲ هجری) به کانون مکتب فقهی شیعه در جهان اسلام تبدیل گردید شهری که حاکمان اسلامی به‌ویژه شیعیان آل بویه، صفویه و قاجار به آن توجه نموده و در آن موقوفات و ابنیه‌های زیادی ساختند. از جمله این موقوفات عمارت فتحعلی‌شاهی^۲ بود که در سال ۱۲۱۸ هجری قمری به دستور فتحعلی‌شاه قاجار برای استفاده حکام، شاهزادگان و علما به هنگام زیارت حرم مطهر حضرت معصومه (س) ساخته شد، این عمارت قبل از تخریب در سال ۱۳۳۳ خورشیدی و ساخت مسجد اعظم قم در محل آن به‌عنوان مدرسه باقریه از نوع مدارس جدید که ساخت آنها بعد از انقلاب مشروطه در بیشتر شهرها رایج شده بود استفاده می‌گردید. این پژوهش با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی اسنادی، مصاحبه و بازدید میدانی و با روش توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است. اهداف این پژوهش، مطالعه ساختار فیزیکی، فرهنگی و سیر تغییر و تحول عمارت شاهی قم در اسناد، باتکیه بر اهمیت حفاظت از این نوع آثار، به‌عنوان حلقه‌های به‌هم‌پیوسته فرهنگ و تمدن کشور عزیزمان ایران در جهانی که دولت‌ها سعی دارند با ثبت تعداد بیشتر آثار فرهنگی و تاریخی در سازمان فرهنگی یونسکو از آن به‌عنوان صنعت توریسم با بازدهی فوق‌العاده استفاده نمایند.

واژه‌های کلیدی: قم، عمارت شاهی، مدرسه باقریه، مسجد اعظم، فتحعلی‌شاه



۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه لرستان و کارشناس مرکز کتابخانه و مرکز اسناد آستان مقدس قم، ahmad.jamrasi@gmail.com
۲. به‌نوشته مرحوم عباس فیض، سنگ‌نوشته وقفنامه عمارت شاهی به‌دلایل نامعلومی ناپدید شد و وقفنامه موجود، سیاهه وقفنامه اصلی می‌باشد.

قدمت شهر قم براساس کشفیات باستان‌شناسان در منطقه قم‌رود، تپه روستای صرم در بخش کهک و آتشکده قلعه دختر قم به هزار هشتم قبل از میلاد و براساس تاریخ اسطوره‌ای به زمان طهمورث دیوبند پیشدادی یا کیخسرو کیانی بر می‌گردد (احمدی زادگان، ۱۳۹۳: ۳۷-۴۷). در این خصوص مورخانی همچون احمد بلاذری، ابن اعثم کوفی، حسن ابن محمد قمی، یعقوبی، حمزه اصفهانی و شاعر پُرآوازه ایران ابوالقاسم فردوسی آن را از شهرهای پیش‌ازاسلام در منطقه مدی (مادی) و گروه دیگری چون یاقوت حموی در *معجم البلدان*، قزوینی در *آثارالبلاذ* و ابودلف عجلی در سفرنامه آن را از شهرهای مستحده اسلامی توسط مهاجرین اعراب اشعری کوفه در زمان حاکمیت حجاج ابن یوسف ثقفی بر عراقین می‌دانند. در اشتهار این شهر به «قم» نیز اقوال گوناگونی از طرف مورخان و جغرافی‌دانان به‌ویژه نویسنده کتاب تاریخ قدیم قم ارائه شده است عده‌ای این نام را به دلیل جمع شدن آب رودخانه انار بار در این نقطه معرب و مخفف کبود دشت، کومه (چادر رمداران) زبان فارسی یا لغت قمقمه زبان عربی به معنای تجمع آب نوشته و عده‌ای دیگر آن را اختصار ده کمیدان از شش دیه موجود در این نقطه به نام‌های ممجان، قزداق، مالون، جمر، سکن، جلنبا دان و کمیدان می‌دانند (قمی، ۱۳۸۴: ۱-۲۳) و در نهایت گروه دیگر از جمله سید حیدر بیات (ترک‌پژوه معاصر) با استناد به کتاب دیوان اللغات ترک محمود کاشغری واژه قم را لغت ترکی به معنای تجمع شن و ماسه به خاطر جریان آب رودخانه تیمره یا همان لغت ترکی تیمور به معنی آهن معرفی نموده اند (جمراسی، ۱۳۹۳: ۳۸-۴۰).

مطالعات نشان می‌دهد مقبره حضرت معصومه (س) و احادیث مختلف در منابع روایی مذهب تشیع در خصوص فضیلت شهر قم از عوامل اصلی توجه حکام اسلامی به‌ویژه شیعیان آل بویه، صفویه و قاجاریه^۱ به این شهر می‌باشد، آنها تحت عنوان اقطاع و موقوفه در این شهر مدرسه، مسجد، آب انبار و غیره احداث نموده حتی به خاطر رویکرد یاد شده، بعضی از پادشاهان صفوی چون شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه حسین و پادشاهان قاجاریه مانند فتحعلی‌شاه و محمدشاه و شاهزادگان دیگر وصیت کردند در آستان حرم حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شوند. در این میان بیش از همه فتحعلی‌شاه قاجار به جهت نذری که برای پیروزی بر رقبای سیاسی خود کرده بود به قم توجه نمود و بعد از استحکام قدرت مالیات قم را تخفیف، گنبد و ضریح حرم مطهر را مطلا، محل دارالشفای بیماران و سد آب قم را تعمیر نمود، همچنین مقبره‌ای برای خود در صحن عتیق ساخته و از همه مهم‌تر، عمارتی به شرح زیر موسوم به عمارت شاهی احداث نمود.

۲. پیشینه تحقیق

اگرچه پژوهشگران زیادی راجع به تاریخ، جغرافیا، مدارس، شخصیت‌های مذهبی و سیاسی شهر قم از جمله حضرت معصومه (س) و علمای ساکن در این شهر کتاب و مقالات زیادی نوشته‌اند ولیکن راجع به عمارت فتحعلی‌شاهی به غیر از اشارات سیاحان خارجی، ناصرالدین‌شاه قاجار و مرحوم عباس فیض در کتاب‌های جدی فروزان و گنجینه آثار قم و آقای عباسی راجع به مدرسه باقریه در کتاب تاریخ معارف قم کسی دیگر راجع به آن مطلبی ننوشته است، از این جهت این مقاله تنها پژوهش صورت‌گرفته در این مورد است.

۱. ابوالقاسم ملقب به کافی‌الکفاه و صاحب ابن عباد در سال ۳۲۴ هجری قمری و در سال ۳۷۵ فوت شد، او یکی از نوابع روزگار آل بویه به شمار می‌آید، صاحب ابن عباد در طول حیات پربار خودش پیش از ۳۸ کتاب نوشت و چندین کتابخانه احداث نمود.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از اسناد نویافته در موزه و مرکز اسناد آستان مقدس یعنی نقاشی باقیمانده از صورت شاهزاده احمد میرزا عضالدوله یکی از ۵۳ قطعه از نقاشی‌های منتقل شده به موزه بهارستان تهران، مکاتبات اداری بین آستان و مقامات دربار پهلوی دوم و مصاحبه با خادمین بازنشسته حرم و کهن سالانی که در دوران کودکی دانش آموز مدرسه باقریه بودند و همچنین مطالعات میدانی به صورت بازدید از قسمت‌های مختلف مسجد اعظم به‌ویژه از پایه‌های آجری باقیمانده از این عمارت به‌هنگام بازسازی صحن مسجد در سال ۱۳۹۶ خورشیدی تهیه شده است.

۴. موقوفه عمارت فتحعلی‌شاهی

براساس شواهد باقی مانده، عمارت فوق به مدت دو قرن یکی از مجلل‌ترین بناهای قاجاری در کنار حرم حضرت معصومه (س) بود به نحوی که توجه هر بازدیدکننده‌ای را به خود جلب می‌کرد، کنت دو سرسی، سفیر فوق العاده فرانسه به ایران، در سال ۱۲۵۵ هجری قمری (۱۸۳۹ میلادی) از این عمارت با عناوینی چون ساختمان بزرگ، کاخ عظیم حاکم شهر با حوضی پر از آب و نقاشی‌های دیواری زیبا با ورقه‌های طلا و رنگ‌های زنده یاد می‌نماید که به علت عدم توجه و تعمیر در حال ویران شدن است (موسوی خلخالی، ۱۳۸۶: ۱۵۱). اعتمادالسلطنه نیز در سفرنامه خود به قم به همراه ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۵ هجری قمری نوشته است: «مدتها بود این عمارت را ندیده بودم همان طور که ذکر شد کیکاوس میرزا پسر خسرو میرزا در ایام حکومت خود این است در تالار بیرونی صورت فتحعلی‌شاه را با قریب صد و پنجاه نفر از شاهزادگان که در آن زمان حیات داشته کشیده است» (قاضیها، ۱۳۸۱: ۱۰۳ و ۱۴۸). جرج ناتانیلی کرزن نیز در کتاب ایران و قضیه ایران بعد از توصیف شهر و قم و آبادانی‌های فتحعلی‌شاه و نام بردن از عمارت شاهی قم به‌عنوان یکی از چند عمارت شایسته کشور در این شهر نوشته است: «شهر قم به‌راستی وضع ممتازی دارد که شاید در نظر محل مناسبی برای پایتخت شدن جلوه نماید» (صاحبی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). همچنین هانری رنه آلمانی در سفرنامه خود به مناسبت مسافرت‌های او در سالهای ۱۳۱۶ هجری قمری (۱۸۹۹ میلادی) و ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۷ میلادی) تهیه کرده است نوشته است: «در مجاورت قبرستان بزرگ قم بنائی است از شاهکاری بسیار ممتاز و زیبا ولی متأسفانه مشرف به خرابی است و اگر تعمیر نشود پس از چندی گنبد آراسته آن با کاشی‌های نفیس طلایی‌رنگ از میان خواهد رفت» (همان: ۲۲۷). همچنین عباس فیض، مورخ مشهور قم در علت ساخت آن نوشته است:

«چون محل مناسبی برای آسایش پادشاهان در شهر قم وجود نداشت و سلاطینی که بدین شهر نزول اجلال می‌فرمودند ناچار بودند در خارج شهر در سراپرده مخصوصی که برای آنها به پا می‌داشتند توقف فرمایند و این معنی در حقیقت نقص بزرگی بود که متوجه مردم این شهر می‌شد بلکه برای آستانه مقدسه شایسته نبود که برای پذیرایی از مهمانان محترم خود مکان مناسبی نداشته باشد از این جهت فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۸ قمری یعنی همان سالی که مشغول تذهیب گنبد مطهر بود دستور داد تا در بقیه اراضی بین‌السدین به تناسب محل و گنجایش زمین عمارت مجلل و محکم یکی مخصوص پادشاه دیگری به منظور حرمسراء و سومی برای سکونت وزراء و سایر ملتزمین با تمام امکانات و تشریفات بنا نمایند» (فیض، ۱۳۲۴: ۱۰۴).

این کاخ سه عمارت داشت:

الف) عمارت اول به شاه اختصاص داشت به‌همین علت بر دیواره بزرگ آن تصویر فتحعلی‌شاه با تاج کیانی و شمشیر مرصع بر روی تخت طاووس نقاشی شده بود.

ب) عمارت دوم یا حرمسراء، به اهل حرم شاه اختصاص داشت و به‌همین خاطر در یکی از دیوارهای آن فتحعلی‌شاه قاجار با کلاه پوستی قجری به همراه ۱۰۱ نفر از فرزندان بلافصل و امیرزادگان او در دو ردیف به شرح زیر به تصویر کشیده شده بود:





در وسط این نقاشی چهره فتحعلی‌شاه قاجار و در طرفین راست و چپ او ۵۰ نفر از شاهزادگان بلافصل و در ردیف بعدی یا زیری ۵۱ یک نفر از امیرزادگان با لباس‌های رسمی و تشریفاتی دیده می‌شدند.

ج) عمارت سوم قسمت اداری و خدماتی عمارت بود و در آن وزراء، میرزاها و فراشان مستقر می‌شدند به‌همین خاطر مهرعلی نقاش باشی فتحعلی‌شاه قاجار را با کلاه زندیه به‌معنای وارث سرزمین و نظام اداری پادشاهان زندیه به‌خصوص کریم‌خان که مردم از او به نیکی یاد می‌کردند نقاشی نموده بود.^۱

در این قسمت به‌خاطر کارکرد اداری و عمومی کرباسی بزرگی ساخته شده بود تا ملاقات کنندگان با دیوانیان از آن به‌عنوان اتاق انتظار استفاده نمایند، سالنی که به هر کدام از اتاق‌های کارپردازی ورودی داشت و در ورودی هر کدام از اتاق‌های آن فراشان با چماق‌های نقره‌ای (ایشک آقاسی‌ها) نگهبانی می‌دادند، در طبقه بالای همین عمارت، شاه‌نشینی ساخته شده بود که از آن شاه برای ملاقات عمومی استفاده می‌کرد به‌قول معروف در این نقطه به قمی‌ها بار عام می‌داد.^۲

نگرانی سیاحانی از تخریب تدریجی این عمارت نشان می‌دهد از این کاخ به‌غیراز فتحعلی‌شاه به‌عنوان سازنده و کیکاوس میرزا پسر فتحعلی‌شاه حاکم قم و کاشان در سال‌های (۱۲۵۱-۱۲۴۱ هجری) به‌عنوان تکمیل‌کننده، کسی دیگر تا پیروزی انقلاب مشروطه که محمدباقر متولی‌باشی آن را به شرح زیر به مدرسه تغییر داد، کسی استفاده نکرده است. شاید دلیل آن را بتوان در اعتقادات اجتماعی مردم ایران در نحس و شوم بودن اشیا، ساختمان‌ها و حتی بعضی از حیوانات و افراد خاص جستجو نمود.^۳ به‌خصوص آن که کیکاووس میرزا به‌علت بحران سیاسی ناشی از مرگ فتحعلی‌شاه و شورش شاهزادگان برعلیه جانشین او محمدشاه با توقیف اموال از حکومت قم عزل گردید.

۵. مدرسه باقریه

انقلاب مشروطه ایران مثل بسیاری از انقلاب‌های دیگر موافقان و مخالفانی داشت، موافقان انقلاب را یکی از عوامل اصلی برون‌رفت کشور از چندین قرن استبداد، فساد و عقب‌ماندگی و مخالفان آن را وسیله‌ای در دست اجانب برای مبارزه با سنت‌های دینی می‌دانستند و هر کدام از آنها برای مبارزه با رقبای سیاسی خود انجمن‌های گوناگونی را در تهران و بعضی از شهرهای بزرگ تشکیل داده بودند.

شهر قم نیز به‌دلایلی چون حضور روحانیون موافق و مخالف و نزدیکی به کانون مبارزات یعنی طهران، درگیر منازعات انقلاب بود؛ حتی در این راستا موافقان انقلاب برای آماده‌سازی اعضای انجمن در بستر رودخانه قمرورد برنامه‌هایی چون آمادگی دفاعی اجرا می‌کردند. در مقابل مخالفان مشروطه نیز با محوریت تولیت وقت آستان مقدس حاج محمدباقر متولی‌باشی به ایذا و اذیت آنها می‌پرداختند. اما بعد از پیروزی انقلاب وضعیت موافقان و مخالفان نه‌تنها در قم بلکه در کل کشور دگرگون گردید به‌قول معروف ورق برگشت و این بار مشروطه‌خواهان بسیاری از مخالفان از جمله متولی‌باشی را به‌عنوان ضدانقلاب به قریه لوسان تهران تبعید کردند.

۱. مهرعلی نقاش از نقاشان چیره‌دست دوره فتحعلی‌شاه قاجار بود، او نقاشی‌های خود را که بیشتر شاه و شاهزادگان قاجاری می‌باشند در بین سالهای ۱۲۱۰ تا ۱۲۴۵ به تصویر کشیده است.

۲. در این قسمت بعد از تغییر و تحولات کتابخانه سابق مدرسه فیضیه ساخته شد و در حال حاضر یکی از مدرسه‌های مدرسه فیضیه می‌باشد.

۳. این موضوع از روزگاران گذشته در زندگی مردم نقش ایفاء کرده حتی در تاریخ ایران منجم‌باشی‌ها برای تعیین ساعت سعد و نحس ایام استخدام می‌شدند.

در این میان مرحوم شیخ محمدحسن استاد^۱ از علمای قم و از مشاوران متولی‌باشی در مقام مشورت به متولی‌باشی پیشنهاد کرد که شما بیابید با آرمان مشروطه‌خواهان که همانا ترویج فرهنگ عمومی است همراهی کنید تا ما بتوانیم وسایل استخلاص و بازگشت را فراهم کنیم شیخ ساخت مدرسه را پیشنهاد می‌کند، او قبول می‌کند به نام خود مدرسه مبارکه باقریه^۲ را که باید آن را خون‌بهای آزادی‌خواهان مشروطه‌نامید تأسیس می‌نماید.

به‌همین منظور ابتدا با اجاره منزل حاج محمدرضا بیگی در کوچه پشت باره (پشت مزار ابن باویه)^۳ و در مرحله بعد در ساختمان عمارت مجلل شاهی مدرسه‌ای به نام باقریه افتتاح گردید. مدرسه تازه‌تأسیسی که با مشکلاتی همراه بود به‌غیر از کمبود وسایل آموزشی سنت‌گرایان و مکتب‌داران با شایعه‌سازی مزاحم معلمین و دانش‌آموزان مدرسه می‌شدند. آنها سعی می‌کردند والدین را از مفاد آموزشی جدید بترسانند حتی میز و نیمکت و زنگ مدرسه را به‌عنوان ناقوس کلیسا و مظاهر بی‌دینی معرفی می‌کردند، با این وجود مدرسه با کمک‌های معنوی و مالی تولیت‌های آستانه محمدباقر متولی‌باشی و ابوالفضل مصباح (تولیت) به مدت پنجاه سال تداوم حیات داد و دانش‌آموزان زیادی چون سید مصطفی موسوی خمینی فرزند ارشد امام خمینی (ره)، آیت‌الله العظمی محمدعلی گرامی (دامت‌عزه)، آیت‌الله محقق دماذ، آیت‌الله هاشم رسولی محلاتی، دکتر محمود شریعت (یکی از بنیان‌گذاران علم بهداشت محیط‌زیست در ایران) و بسیاری دیگر از رجال سیاسی و علمی را تحویل جامعه داد.

در ادامه این تغییرات برای عمارت شاهی سرنوشت دیگری رقم خورد، این بار در سال ۱۳۳۳ خورشیدی آیت‌الله بروجردی (رحمه‌الله‌علیه) تصمیم گرفت در کنار حرم حضرت معصومه (س) مسجد باشکوهی را به‌جهت برگزاری مراسمات مذهبی و تدریس علوم دینی احداث نماید، ولذا به‌همین منظور در ابتدا با موافقت وراث آیت‌الله محمدحجت نجفی تبریزی (ره) زمین خریداری شده از آقای رضا تاجر قمی معروف به آهنجی به آیت‌الله بروجردی واگذار گردید و در مرحله بعد با موافقت آستان مقدس ساختمان‌های فرسوده ضلع غربی حرم مطهر به نام خانه‌های محمدعلی‌شاهی و عمارت فتحعلی‌شاهی را تخریب و برای ساخت مسجد اعظم فعلی قم تحویل دست اندرکاران ساخت گردید و کماکان محلی فراهم گردید تا از شبستان‌های آن بزرگان علوم دینی، چون حضرات امام خمینی، گلپایگانی، اراکی، بهالدینی، جوادی آملی، مکارم شیرازی، وحید خراسانی، علوی بروجردی و غیره برای تدریس علوم دینی استفاده نمایند.

نقطه جالب‌توجه در تخریب عمارت، برش قطعات نقاشی‌های این عمارت توسط مهندس ایزمئو (جیراوند، ۱۳۹۷: ۵۵) و انتقال آن به مقبره شاه سلیمان صفوی در آستان مقدس و بعد از آن به ساختمان مجلس، موزه گلستان و سرانجام به موزه بهارستان دانشگاه تهران می‌باشد.

۶. نتیجه

آثار تاریخی، هنری و فرهنگی هر کشوری نشان‌دهنده قدمت، اصالت و زیبایی تمدن آن کشور است، آثاری که کشورهای جهان سعی دارند با ثبت تعداد بیشتر از این نوع آثار در سازمان فرهنگی یونسکو به آن مباحث نمایند. عمارت فتحعلی‌شاهی شهر قم با توجه به توضیحات ارائه‌شده و نقاشی‌هایی که از آن باقی مانده، یکی از چندصد آثار

۱. استاد حسن قمی معروف به معمار از مهندسين بزرگ کشور به‌شمار می‌آید از شاهکارهای معماری این مرحوم می‌توان به صحن حضرت امام رضا (ع) (صحن اتابکی سابق) و تیمچه بازار شهر قم اشاره کرد، استاد حسن علاوه‌بر این از علمای قم به حساب می‌آمد و به قسمتی از اشعار او در کتاب قمین اشاره شده است.

۲. این نام از نام مرحوم محمدباقر متولی‌باشی آستان اخذ شده است.

۳. مدرسه فعلی حضرت آیت‌الله سید رضا گلپایگانی و خانه قدیمی محمدباقر متولی‌باشی در خیابان ارم قم جنب مقبره ابن باویه.

تاریخی است که امروزه ما فقط می‌توانیم با نوشتن مقاله یاد آنها را زنده نگاه داریم، عمارت مجلی که اگر باقی می‌ماند می‌توانست به‌عنوان ساختمان موزه آستان در جذب زائر، توریسم و حتی پژوهشگر ایرانی و خارجی منبع درآمد فرهنگی و مادی آستان به شمار آید، اگرچه با نظر تولیت وقت آستان مقدس مرحوم ابوالفضل تولیت و حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (قدس سره شریف) با تبدیل عمارت به مسجد، خدمات گران‌بهایی به جهان اسلام حاصل شده، ولیکن این موضوع منافاتی با حفظ آثار تاریخی ندارد. به‌ویژه آنکه در حال حاضر بعضی از کشورهای جدید مثل بعضی از کشورهای خلیج فارس به تبعیت از کشورهای استعماری در قرون گذشته درصدد هستند با خرید آثار عتیقه تمدن‌های کهن برای موزه‌های پرزرق‌وبرق‌شان چون موزه لوور دبی هرچه‌بیشتر به صنعت توریسم کشورشان کمک نمایند.

سیاسگزارى

در پایان لازم است از همکاران مرکز اسناد و جناب آقای یوسف‌زاده، کارشناس موزه آستان مقدس به خاطر همکاری در تدوین این مقاله تشکر و قدردانی نمایم.



تصویر شماره ۱: نقاشی‌های مهرعلی نقاش‌باشی فتحعلی‌شاه در عمارت شاهی



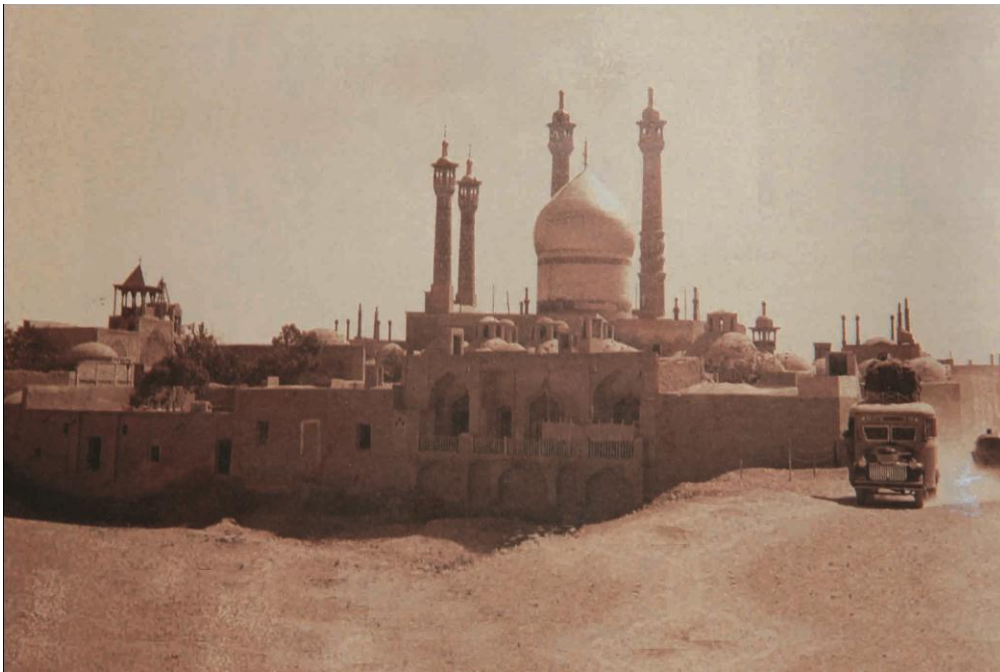
تصویر شماره ۲: نقاشی‌های مهرعلی نقاش‌باشی فتحعلی‌شاه در عمارت شاهی



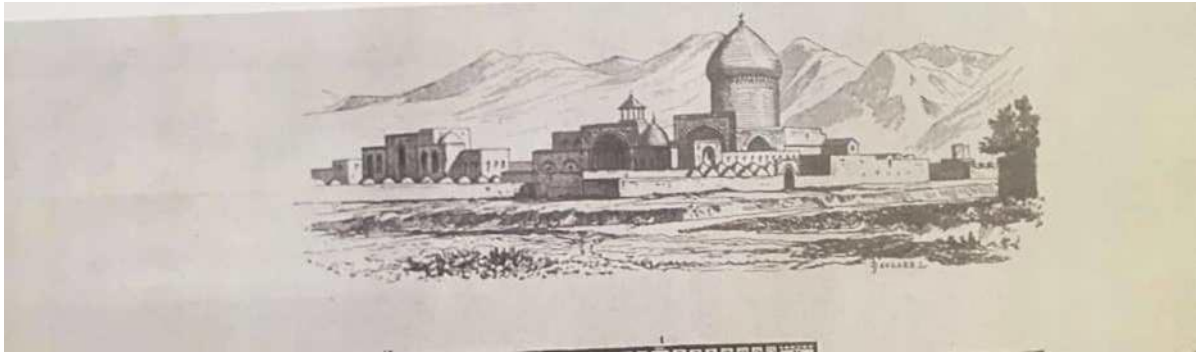
تصویر شماره ۳: نقاشی‌های مهرعلی نقاش‌باشی فتحعلی‌شاه در عمارت شاهی



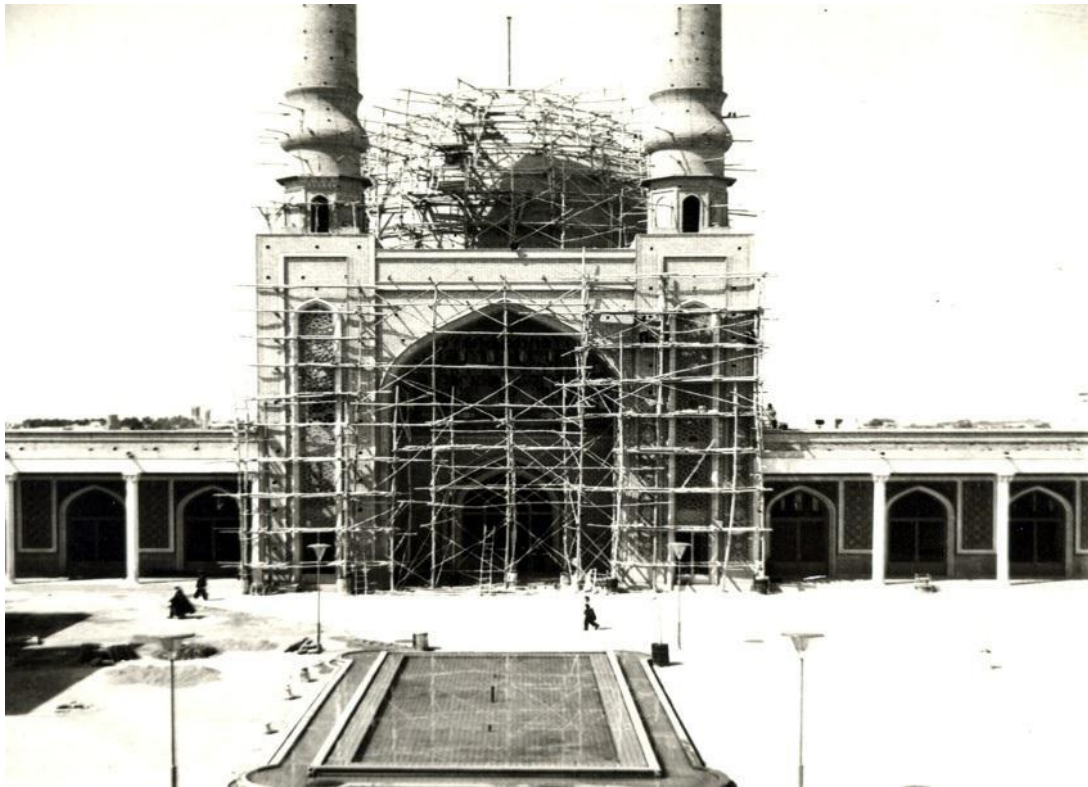
تصویر شماره ۴: تصاویر فتحعلی شاه و شاهزادگان قاجاری بر دیوار عمارت شاهی در موزه بهارستان.
(مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س)، شماره سند: ۱۲/۸۷۲۵)



تصویر شماره ۵: تصویر عمارت فتحعلی شاهی از طرف خیابان اراک قبل از ساخت مسجد اعظم،
(مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س) شماره سند: ۱۱/۱۸۱۵)

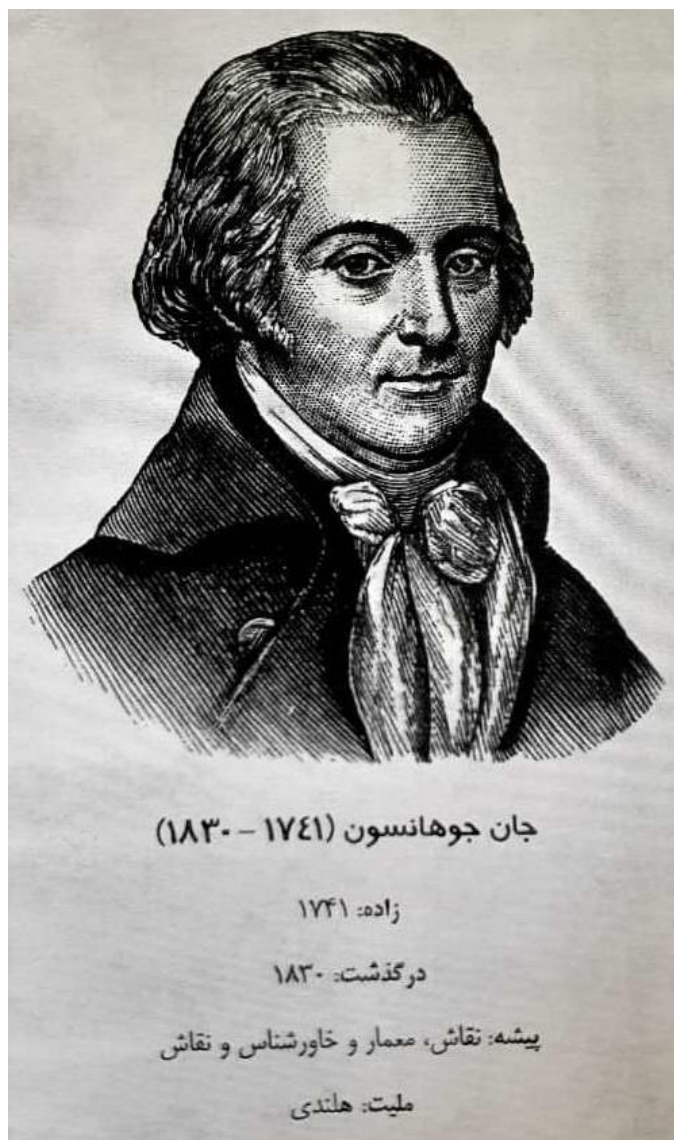


تصویر شماره ۶: قدیمی ترین تصویر از عمارت شاهی که توسط جان جوهانسون، نقاش هلندی نقاشی شده است.



تصویر شماره ۷:

تصویر مسجد اعظم به هنگام ساخت در سال ۱۳۳۸،
مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س)، سند شماره ۱۲/۴۳۱۵.



تصویر شماره ۸: طراحی چهره جان جوهانسون، نقاش و معمار هلندی.



تصویر شماره ۹: معلمان و مستخدمان مدرسه باقریه قم در محل عمارت شاهی که بعد از مشروطه شکل گرفت



وزارت فرهنگ

۸۸

اداره کل باستانشناسی
 شماره
 تاریخ
 سمیه

وزارت دارایی

حفظ بنامه شماره ۱۰۸۰۴ / ۱۱۱ / ۳ / ۲۶ موضوع تعمیرات تالار نقاشیهای قلمرو پادشاهی محاور مدرسه نیشیه واقع در شهرستان قم اطلاع میدهد تالار مزبور که از ابنیه مطبقی دوره تاجاریسه است مانند مقبره های ملاطین متعدد در جلسه مزبور که در آستانه حضرت معصومه واقع شده در تصرف تولیت آستانه قم است و تعمیرات ضروری آنجا توسط اداره آستانه انجام داده میشود لکن تعمیرات و حفظ وصیانت نقاشیهای قدیمی آن مورد نظر بازرسی نخست وزیر واقع گشته که بایستی تحت نظر اداره کل باستانشناسی و استادان فن انجام پذیرد و چون تعمیرات نقاشیهای مزبور مستلزم مخارج زیادی است که از ماده ۴۶ و اعتبارات اوقافی مقدور و بهر نییاشد بنا بر این در صورتیکه تعمیر نقاشیها باید انجام گردد دستاورد اعتبار مخصوص که معمولاً جهت ابنیه و مقبره های ملاطین تخصیص داده میشود خواهد بود نسبت به نظافت و مرمت تالار فوق الذکر طبق گزارش آقای مهندس مدیر موزه آستانه قم اقدام لازم شده نظر بازرسی نخست وزیر از این بابت تأیید گردیده است .

وزیر فرهنگ

۷۷۸
 ۲۶/۴/۷

سواد جهت مزید اطلاع اداره آستانه قم ارسال میگردد .

رئیس اداره کل باستانشناسی



تصویر شماره ۱۱: درخواست اداره باستان شناسی از وزارت دارایی جهت اختصاص بودجه برای نگهداری نقاشیها، (مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س))



دفتر حضرت معصومہ سلام اللہ علیہا

نمبر

تاریخ _____
ملا _____
۱۳۰ _____
ضمیمہ _____

استعمال دستخط و تین روئے از ان تحریر کر اطمینان حاصل فرمائیں کہ اس میں کوئی تبدیلی نہیں کی گئی ہے۔
 تقدیر سے روز جمعہ ۱۱ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 درج ذیل دعوت کو پڑھا اور اس میں دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۳ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۴ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۵ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۶ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۷ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۸ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۱۹ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۰ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۱ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۲ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۳ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۴ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۵ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۶ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۷ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۸ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۲۹ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر
 ۳۰ صفر ۱۳۴۵ء کو دربار میں حضور صلی اللہ علیہ وسلم کی خدمت میں حاضر ہو کر

تصویر شماره ۱۲: صورت جلسه تعیین حدود حرم مطهر؛
(مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومہ (س)).



تاریخ ماه ۱۳۲۲
شماره پیوست ۹۷۰

۴۳۷۲ (۱)



وزارت فرهنگ

(اداره فرهنگ شهرستان قم)

دفتر استانه مقدسه

عمارت متروکه واقع در مجاورت مدرسه فیضیه که دارای نقاشیهای جالب توجه و آثار تاریخی مهمی است و صیانت آن ضرورت دارد چون از موقوفات استانه بشمار و حفظ بنا و نگهداری آن بعهده تولیت استانه مقدسه میباشد و نظافت و انجام تعمیرات لازمه آن مورد نظر اداره کتب باستانشناسی وزارت فرهنگ است مقتضی است دستور فرمایند قبلاً برای تنظیف عمارت مذکور اقدام و سپس تعمیرات لازمه راجح نظر نمایند فنی باستانشناسی انجام و از نتیجه و تصمیم متخذه این - اداره را آگاه سازند تا گزارش شود. ف

زروف رئیس فرهنگ قم . شایخ زروف

۷۶

تصویر شماره ۱۳: درخواست حفاظت نقاشیهای عمارت توسط اداره فرهنگ قم؛
(مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س)).

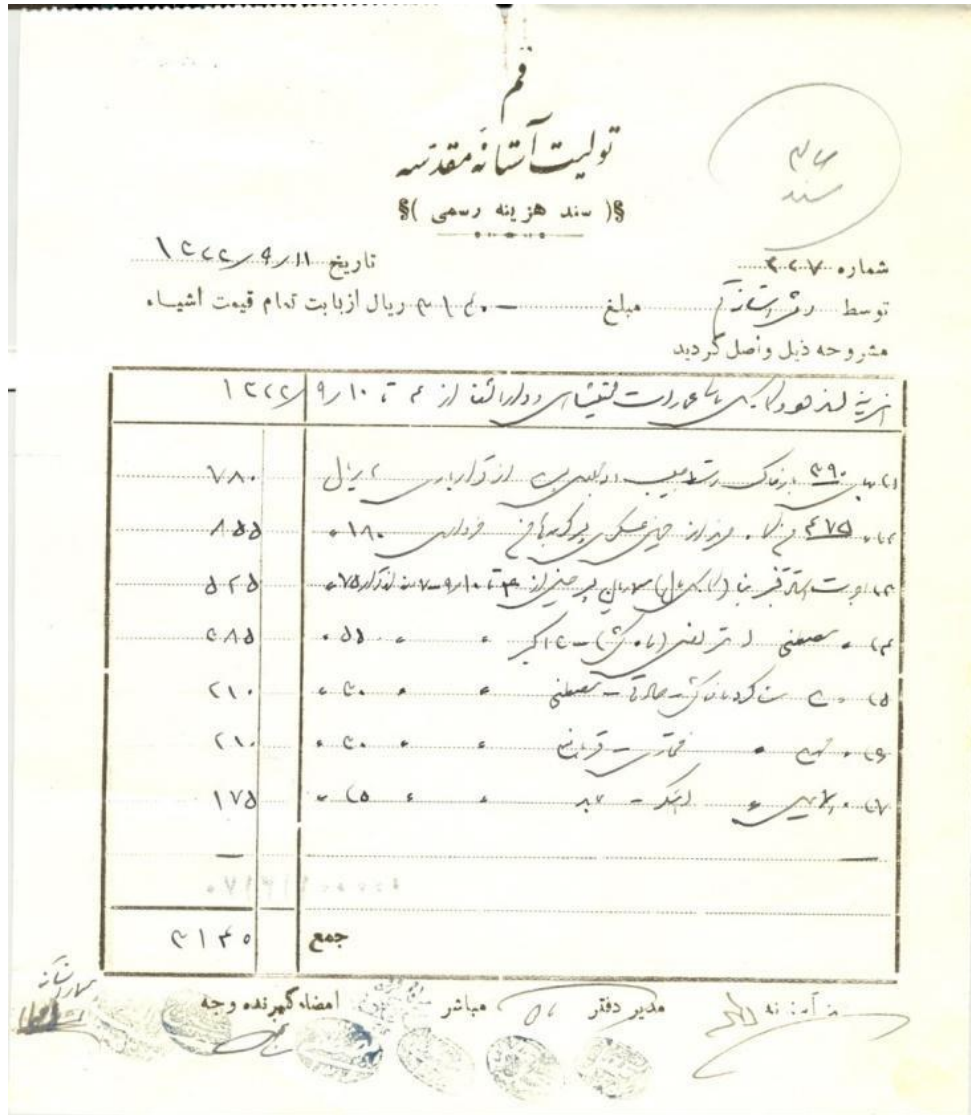


سوا مصارف اندود کا کل باام عمارت شاہی و کارخانہ مبلغ برقی ودکاہین ۱۳۱۱

نمبر	تاریخ	مبلغ	جمع	امضاء
روز	ماه	دینار	ریال	
۶	۲۷	۱		
		۷		
		۲		
		۳۷۵		
		۲۵۰		
		۲		
		۲۲۲۵		
		۱		
۷	۲۱	۷		
		۳۷۵		
		۳۵۰		
		۲		
		۲۵۲۵		
		۱		
		۷		
		۳۷۵		
		۳۷۵		
		۲۲۲۵		
		۱		
		۴		
		۳۵۰		
		۳۵۰		
		۱۹		
		۱		
		۲		
		۱۵۵۰		
		۳۵۰		
		۱		
		۲		
		۲۷۵		
		۲۵۰		
		۱۹۲۵		
		۱۴۳۷۵		
		۱۳۳		
		۵۰۲		
		۷۶۱۷۵		

تصویر شماره ۱۴: سند هزینه کاه اندود عمارت فتحعلی شاہی در سال ۱۳۱۱، (مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س)، شماره سند: ۱۱/۴۰۰۳۸)





تصویر شماره ۱۵: سند هزینه تعمیر عمارت فتحعلی شاهی، در سال ۱۳۲۳؛
(مرکز اسناد آستان مقدس حضرت معصومه (س)، شماره ۱۱/۸۵۷۲۱)

منابع

- احمدی زادگان، نرگس. (۱۳۹۳). قم در دوره صفوی، قم: زائر.
- جمراسی، احمد. (۱۳۹۳). پیشینه مردم‌شناسی شهر قم، قم: صفحه‌نگار.
- جیراوند، مریم. (۱۳۹۷). کارکرد اجتماعی - فرهنگی و مذهبی وقف در قم در دوره قاجار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، استاد راهنما دکتر حسین قریشی.
- صاحبی، محمدجواد. (۱۳۸۴). قم از نگاه بیگانگان، قم: زائر.
- فیض، عباس. (۱۳۲۴). جدی فروزان، قم: چاپخانه قم.
- قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۱). سفرهای ناصرالدین شاه به قم، تهران: سازمان اسناد ملی.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۸۴). تاریخ قم، ترجمه حسن ابن علی ابن حسن قمی، قم: زائر.
- موسوی خلخالی، سید نورالدین. (۱۳۸۶). ذکر اخبار دارالایمان قم در سیاحت‌نامه‌ها، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

بررسی باستان‌شناختی مشخصه‌های فرهنگی ژاپن عصر اِدو و دوره گذار بر پایه باسمة‌های اوکی‌یوئه

سید بنیامین کشاورز^۱

چکیده

در آغاز قرن هفدهم، ژاپن تحت حاکمیت خاندان تکوگاوا و رژیم جدید باکوفو^۲ بیش از صد و پنجاه سال جنگ داخلی را پشت سر گذاشته و وارد دویست و پنجاه سال صلح عصر اِدو شد. این دورانی است که برای یکصد سال کشور در هر زمینه‌ای رشد کرده و یک رنسانس بومی رخ داد. با رشد ثروت بالطبع هنر و آموزش نیز رشد کردند، به عبارت دیگر هنر و بینشی به مراتب مردمی‌تر شکل گرفت که به خلق هنر اوکی‌یوئه که لحظات این دنیا را به تصویر می‌کشد منجر گردید. از آنجا که ژاپن سیاست ساکوکو یا درهای بسته را اجرا می‌کرد پس از این زمان تحولات و رشد اجتماعی به چرخش و عدم تحرک منجر گردید اما جامعه ژاپن آمادگی تحولات جدید میانه قرن نوزدهم را داشت که به عصر میجی موسوم است. پرسش در اینجا مطرح می‌شود که طی تمام این مدت هنرمندان اوکی‌یوئه چه تأثیری از تحولات، شیوه‌های زندگی و عقاید اجتماع خود گرفتند که آنان را به نمایش گذاشته و باعث شناخت ما از دوره مورد نظر شدند. از این‌رو آثار نقاشی اوکی‌یوئه ماده فرهنگی اول در بررسی عصر اِدو-میجی در مقاله حاضر هستند. مقاله اینطور نتیجه‌گیری نموده که رابطه اوکی‌یوئه با جامعه یک برهم‌کنش کامل فرهنگی بوده است.

واژه‌های کلیدی: اوکی‌یوئه، ژاپن، اِدو، میجی



۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی اسلامی از دانشگاه تهران. Keshavarzseyedjavad@gmail.com
۲. رژیمی که در آن شگون یا فرمانده اعظم با قدرت اداری یک نخست‌وزیر به امور رسیدگی می‌کند از این رو اشتهاً شگونی ترجمه می‌شود.

تعریف کار باستان‌شناس همیشه عملی دشوار بوده که هنوز با نقص‌های فراوانی روبرو می‌باشد. با این وجود می‌توان به‌طور کلی موضوع این حرفه را فرهنگ معرفی کرد (که تعریف خاص خود را دارد) که همگان بر آن تاحدود زیادی اتفاق نظر دارند. با این وجود فرهنگ بسیار گسترده می‌باشد، زیرا شامل تمام جنبه‌های زیستی و فکری بشر می‌شود. پس کار باستان‌شناس نامحدود است. تمام هنرهای مربوط به جامعه حرفه‌های بسیاری برای گفتن دارند که در بعضی فرهنگ‌ها اهمیت و کارکرد کمتر و برای بعضی دیگر اهمیت و کارکرد بیشتری دارند. نقاشی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و بااهمیت‌ترین هنرها در فرهنگ آسیای شرقی و خصوصاً ژاپن موقعیت بالایی دارد که برای هر جنبه انسانی این امپراتوری مفاهیم و ارزش‌های خاصی داشته است. از ایجاد مشروعیت فرهنگی و تمدنی برای حاکمیت و دربار گرفته تا روشی برای انتقال آموزه‌های معنوی و توصیف احساسات شخصی. با گذر زمان فنون و کاربردهای نقاشی بیشتر متحول شد تا به عصر ادو رسید که در آن نقاشی و باسمه‌سازی به هنری بسیار محبوب و عوامانه تبدیل شد که در کوچکترین جزئیات زندگی هر فرد نفوذ پیدا کرد. سبک اوکی‌یوئه به زیبایی‌ها و جزئیات زندگی انسانی توجه داشته و هیچ چیز از دید هنرمندان این سبک دور نمی‌ماند (بر این اساس بررسی اوکی‌یوئه می‌تواند برای باستان‌شناس بسیار ایده آل باشد). حال این پرسش مطرح می‌شود که در سه بخش ثروت، لذت و شناخت که در بررسی عصر ادو موضوعات رایجی هستند، این هنرمندان چه تأثیری از جامعه خود دریافت کردند و آن را به نمایش گذاشتند؟ بدین‌منظور، نخست به ریشه‌های کهن نقاشی و شکل‌گیری ساختار ادو در ژاپن پرداخته خواهد شد تا پس از آن بتوان امان‌های مختلفی که هر باسمه نشان می‌دهد را بررسی کرد (غالباً آثار هیروشیگه به دلیل دقت بالایشان انتخاب شده‌اند). در نهایت پا را یک قدم فراتر گذاشته و برای تکمیل موضوع، عصر میجی و تحولات اجتماعی بسیار زیاد، در حد اثبات نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد. در نظر باید داشت موضوعیت این مقاله بدیع و جدید می‌باشد، از این‌رو دارای پیشینه پژوهشی باستان‌شناختی نیست هرچند در باب اوکی‌یوئه، محمد کاظم حسنونند از ژاپن‌شناسی مقاله‌ای با عنوان «تأثیرات اوکی‌یوئه بر نقاشی اروپا» منتشر کرده است. در پایین می‌توانید جدول مقایسه‌ای دوره‌های تاریخی ژاپن و ایران را ببینید:



(گاه‌نگاری مقایسه‌ای دوره‌های تاریخی ایران و ژاپن. کشاورز، ۱۳۹۸: ۱۸)

تاریخ میلادی	عصر در ژاپن	سلسله/دوره در ایران
۵۰۰ ق.م	جومون متأخر-۱۰۰۰ ق.م	مخامنشی-۵۵۰ ق.م
۴۰۰	۳۰۰	۳۳۰
۳۰۰	یایوی-۳۰۰	هلنیک-۳۳۰ تا ۲۴۷
۲۰۰		اشکانیان-۲۴۷
۱۰۰		
۰		
۱۰۰ م		۲۲۸ م
۲۰۰	۳۰۰ م	
۳۰۰		
۴۰۰		ساسانیان-۲۲۴
۵۰۰	کوفون-۳۰۰	
۶۰۰		
۷۰۰		هاشمیان-۶۵۱ تا ۶۶۱
۸۰۰	آسوکا-۶۴۵ تا ۷۱۰	
۹۰۰		امویان-۶۶۱ تا ۷۵۰
۱۰۰۰	نارا-۷۱۰ تا ۷۹۴	بنی عباس
۱۱۰۰	هی آن-۷۹۴	۷۴۹
۱۲۰۰		
۱۳۰۰		
۱۴۰۰	۱۱۹۲	۱۲۵۸
۱۵۰۰	کاماگورا-۱۱۹۲ تا ۱۳۳۳	مغولان ۱۲۲۰ تا ۱۳۷۰
۱۶۰۰	موروماچی ۱۳۳۶-۱۵۷۳	تیموریان-۱۳۷۰ تا ۱۵۰۶
۱۷۰۰	آزوچی مومویاما ۱۵۷۳-۱۶۰۳	صفویان-۱۵۰۲ تا ۱۷۵۳
۱۸۰۰	سنگو کوجیدای ۱۶۰۰-۱۶۶۰	افشاریان-۱۷۳۷ تا ۱۸۰۲
۱۹۰۰	ادو (تکوگاوا)-۱۶۰۳ ۱۸۶۸	زندیان-۱۷۵۰ تا ۱۷۹۴
		قاجاریه-۱۷۸۹
۲۰۱۹	میجی-۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲	۱۹۲۵
	تایشو-۱۹۱۲ تا ۱۹۲۶	
	شو-۱۹۲۶ تا ۱۹۸۹	پهلوی-۱۹۲۵ تا ۱۹۷۹
	هیسی-۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹	جمهوری اسلامی-۱۹۷۹
	ریوا-۲۰۱۹ تا امروز	امروز



۲. روش بررسی

همانطور که در مقدمه گفته شد تا امروز فقط یک تحقیق دربارهٔ اوکی‌یوئه در ایران انجام گرفته اما موضوعیت آن نه باستان‌شناختی است و نه در راستای شناخت ساختار ادو، امری که به‌منظور معرفی هرچه دقیق‌تر شناخت و دیدگاه ژاپنی باتکیه بر باسمة‌های ژاپنی در این مقاله به آن پرداخته شده است. بنابراین برای رسیدن به مقصود مقاله از رویکرد تاریخی-فرهنگی و روش توصیف و تفسیر داده‌ها بر پایهٔ اطلاعات تاریخی استفاده شده است.

۳. عصر طلایی

از لحاظ زمانی ارتباطات ژاپن و چین در عصر کوفون شروع شد (Yasumaro, 2013: 187-193) که به شکلی تصاعدی رشد نمود. برای رشد و اثبات بزرگی جامعه ژاپن آموختن از چین لازم دانسته شد. از این رو حاکمان قلمرو یاماتو^۱ (Yamato) به واردات مشخصه‌ها و مفاهیم این کشور، مثل باسمة و سیستم اداری پرداختند. ساخت تمدنی بزرگ و قدرتمند بدون تحول ساختار امکان‌پذیر نبود اما این تنها دلیل واردات فرهنگی گسترده نبود. در منطقه خاور دور چین، چه از دید داخلی و چه از دید خارجی منشأ تمدن، ثروت و قدرت جهانی شناخته می‌شد (چانگ، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹). بنابراین هر جامعه‌ای برای اثبات «متمدن بودن» خود نیاز به اجرای مشخصه‌های فرهنگی چین داشت (برای نمونه نگاه کنید به پورتال، ۱۳۹۱: ۶۳) اما در ژاپن استدلال بر این بود که امپراتوری‌های چین حکم بهشتی را دریافت می‌کنند و از این رو دائم فرو می‌باشند در حالی که خود امپراتور ژاپن حکم بهشتی است. از این رو این کشور هرگز فرو نمی‌پاشد (Turnbull, 2012: 18). به عبارتی مقام و احترام فرمانروای اعظم چین در ژاپن حفظ می‌شود ولی پس از «فرزند بهشت» قرار می‌گیرد. پس خیلی زود بنابر مؤلفه فرهنگی ژاپن، کشور دوباره به آرامی «بسته» شد و فرصتی برای شکل‌گیری نوع ژاپنی آموخته‌های چینی فراهم شد. پس هنرهای مختلف از جمله نقاشی و باسمة‌سازی اینک نقشی ملی-هنری به خود گرفته و عاملی برای نمایش شکوه اشرافیت شدند. از این رو عصری از هنر اشرافی و آیینی شکل گرفت.

پس از دوران جدال داخلی مشهور به سنگوکوجیدای (SengokuJidai) و آخرین درگیری آن در اوساکا (Osaka) به سال ۱۶۱۵ صلح در ژاپن عصر ادو به مدت ۲۵۰ سال باقی بود. در طی این زمان طولانی رشد اقتصادی و فرهنگی امری اجتناب‌ناپذیر است. اما انتخاب ادو به‌عنوان پایتخت اداری، دولتی و نظامی کشور سمت و سوی ویژه بدان داد. زیرا با تثبیت قانون ساتکین کوتای (Sankin Kotai) اربابان باید نیمی از سال را در ادو، شهرکی باتلاقی و کوچک بدون کمترین وسایل رفاهی معمول باقی می‌ماندند و نیمی دیگر از سال به ایالت خود بازگشته و البته خانواده ایشان در پایتخت باقی می‌ماند (Jansen, 2002: 56-57). بنابراین انگیزه زیادی برای گردآوردن هنرمندان برای ساخت پایتختی درخور خانه اجدادی سروران به وجود آمد. به‌علاوه ادو به‌دلیل نداشتن ساختار شهری حتی نیمه‌پیچیده مکان مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های آتی تجار و چونین (Chonin) بود.

طبقه چونین که درواقع کشاورزان و تجار به ثروت رسیده از طریق مبادله با اروپاییان بودند (Delay, 2012: 102-) و حال مقام اقتصادی بالایی داشتند، سعی نمودند با آموختن فلسفه و مشخصه‌های فرهنگی طبقه بروکرات و اشرافی بوشین^۲ (Bushi) - که بیشتر توسط راهبان ممکن می‌شد (Ibid: 107) - نشان دهند با وجود آنکه در قانون

۱. به‌معنای هماهنگی و توازن معظم. نام پیشین ژاپن و نام طایفه سلطنتی.

۲. قشر جنگاور سنتی که به‌طور معمول به نام قشر میانی و پرجمعیتشان سامورای خوانده می‌شوند ولی از یک دایمیو یا ارباب گرفته تا رُنین یا یک سامورای بدون ارباب متنوع هستند.

اجتماعی باستانی هیچ تغییری ممکن نبود مقام فرهنگی بالاتری کسب کرده‌اند. با آموختن باسمه‌سازی و صد البته دیگر هنرها این طبقه با نظر به زیبایی و ظرافتی که ریشه در نگاه عوامانه شینتویی (نگاه کنید به کمبل، ۱۳۸۹: ۴۵۴-۴۵۹) داشت صحنه‌های زندگی را در کالبدی جدید با چنان جزئیات باورنکردنی عرضه کرد. در واقع نفرت چوین با ابداع یک زبان هنری کاملاً نو که اوکی‌یوئه (تصاویر جهان‌گذران) نامیده شد قشر جدیدی از هنرمندان و متفکران را شکل دادند که در کوتاه مدت ادو را تصرف نمودند.

یکی از بهترین نمونه‌های اعلا‌ی توجه به جزئیات، صبح نیهون‌باشی (تصویر شماره ۱) اثر اوتاگاوا هیروشیگه (Utagawa Hiroshige. متولد ۱۷۹۷ متوفی ۱۸۵۸) هست. در این تصویر از مظهر مقدس گیبُشی (Giboshi) بر سر پایه‌های پل استفاده شده است. و حضور پنج مرد که ماهی حمل می‌کنند نشان‌دهنده این است که صحنه مورد نظر نیهون‌باشی/پل ژاپن می‌باشد، که بازار مرکزی ماهی ادو بود. بر روی پل مورد نظر نخست دو خدمتکار سپس دو علمدار و پس از آن دو ستون از سامورای‌ها دیده می‌شوند. تمام این مجموعه نشان از ورود یک ارباب بنابر حکم سانکین کوتای دارد. اربابان معمولاً در ماه می به ادو می‌آمدند که نه گرم است و نه سرد، از سوی دیگر تنها با نگاه به ماهی‌های تصویر می‌توان به راحتی تشخیص داد که افراد ماهی بونیتو (Bonito) صید کرده‌اند که فصل آن در ماه می است. باتوجه به اینکه معمولاً سفرها در اوایل طلوع انجام می‌شدند و اینکه در ماه می شروع کار در ادو صبح ساعت شش بود می‌توان گفت تصویر مورد نظر در ساعت شش و حتی شاید زودتر را نشان دهد که از آسمان تصویر که تازه رو به روشنایی می‌رود معلوم می‌باشد. البته از این نقاشی می‌توان جزئیات دیگری نیز دریافت کرد از جمله آنکه افراد حامل ماهی با خود ورق‌های چوب حمل می‌کنند، امری که نشان می‌دهد ماهی فروش هستند. در واقع این رسم تا حدودی امروز نیز باقیست که ماهی را ماهی‌فروش به دم در خانه‌ها برده و همانجا محصول خود را به میزان و شیوه دلخواه مشتری پاک و تقسیم می‌کند. در واقع به نظر می‌رسد نقاش سعی داشته معطلی و ناراحتی ماهی‌فروشان را به دلیل اشغال شدن پل توسط ارباب نمایش دهد.



(تصویر ۱. صبح نیهون‌باشی / Nihonbashi asa no kei از اوتاگاوا هیروشیگه که در ۱۸۳۳ کشیده شد. با شماره ثبت

۲۱/۵۰۸۹ مجموعه هنرهای عالی بوستون)

۴. ثروت

با بهبود هرچه بیشتر زیرساخت‌های اقتصادی، تجارت بیشتر در عصر ادو نه تنها امکان‌پذیر که رو به رشد بود. بسیاری از کشاورزان به تولید ساکه، ابریشم و دیگر محصولات می‌شدند پرداختند. روستاها تحت تصرف این قشر جدید کشاورزان ثروتمند قرار گرفتند که شرایط زندگی را برای دیگر زارعان دشوارتر می‌کردند. در نتیجه مهاجرت سوی شهرها افزایش می‌یافت (آندرسون، ۱۳۹۲: ۶۳۲-۶۳۳). البته پیشتر با افزایش زیاد تولید برنج انفجار جمعیت شروع شده بود. شرایط فوق شکل و ابعاد شهرها را کاملاً تغییر داد. ادو به جنگلی از عمارات بدل شد. در کنار این، چونین و تجار که حال ثروتی به مراتب بیش‌تر از سامورای‌ها داشتند شهرها را کنترل می‌کردند و با جذب هنرمندان ابنیه و اشیای گران قیمت می‌ساختند (Delay, 2012: 102). در چنین شرایطی تقاضا برای اوکی‌یوئه افزایش پیدا کرد زیرا این هنر نه فقط به‌عنوان نمایش سطح فرهنگی یک خانواده بلکه به‌عنوان منبع درآمدی ثابت نیز دیده شد. خیلی زود سرتاسر ادو را ناشران مانگا یا کتب مصور که همگی از چونین بودند پر کردند. نقاشی‌هایی که از طبیعت، خیابان‌های پُر پیچ و خم، ساختمان‌های رفیع و مردم «زنده» کشیده شده بودند. البته اینکه تصور کنیم ارزش هنری با چنین وسعتی درک می‌شده است بسیار دور از ذهن می‌باشد. اگر عقیده فوق غلط باشد پس چطور می‌توان توضیح داد که مانگاهای سترگ- مانند یکصد تصویر از ادو یا سی و شش تصویر از فوجی- با قیمت یک کاسه رامن و تیراژ ده هزار نسخه (Reeve, 2005: 15) به فروش برسند؟ ادو به واسطه وجود کوه فوجی از دیدگاهی یک مکان مقدس محسوب می‌شده است. در واقع حتی در نیهون شوکی مطرح گردیده است (یاسومارو، ۱۳۹۸: ۱۴۱). به این دلیل همیشه از سرتاسر امپراتوری زائران به پایتخت می‌آمده‌اند. از سوی دیگر با ساخت ابنیه باشکوه، باغ‌های زیبا و تفریح‌گاه‌های متعدد، ادو به شهری توریستی مبدل شد (هنوز هم چنین است). بنابراین دلیل اصلی چاپ این آثار تبلیغ ادو برای جذب بیشتر توریست بود. پس باسمه‌ها از دیدگاه مفهوم و کارکرد دقیقاً پوسته‌های تبلیغاتی عصر ادو بودند. یکی از نمونه‌های بسیار واضح این موضوع باسمه‌های اوھیسا دختر صاحب چندین چایخانه در ادو می‌باشد که مشهورترین آن در تصویر ۲ دیده می‌شود. دختر با استایل استاندارد «جذاب دوران» که بیجینگا خوانده می‌شود به تصویر درآمده است درحالی که نوشته‌های اطراف وی مانند این مورد «گرچه عشق و چای لبریز می‌شوند ولی هیچکدام سرد نمی‌شوند» به طور واضح شعار تبلیغاتی برای جذب مشتری محسوب شده و اوھیسا نقش مدل بازرگانی را ایفا می‌کرد. پس روندی که با حسادت یا مبارزه طبقاتی شروع شده بود به روندی رو به گسترش از تجارت مدرن ابتدایی مبدل شد.





تصویر ۲. عشق اوهیسا. با شماره ثبت 13.6-1927.6-Ja در موزه بریتانیا)

۵. لذت

در ادامه لوکس‌گرایی و رشد اقتصادی، همان‌طور که پیش‌بینی می‌توان کرد و پیشتر اشاراتی نیز شد، توجه به سرگرمی و لذت‌جویی رشد زیادی کرد آنچنان که اگر بگوییم در ادو و تاحدود زیادی اوساکا و کیوتو پس از نیمه قرن ۱۷ اهمیت و رشدی موازی با جنبه‌های اقتصادی دیگر داشته‌اشتباه نخواهد بود. یکی دیگر از هنرهای اشرافی که به عموم معرفی شد نمایش‌نه (Noh) بود که با تحولات بسیار زیاد در کیوتو باتکیه بر رقص به کابوکی، کهن‌ترین تئاتر جهان بدل شد (Reeve, 2005: 86). ز/های (نمایشخانه) بسیاری در راسته شرقی خیابان سارو-واکاچو (SaruwakaCho) با شیبایجایا (Shibaijaya) (چایخانه و رستوران‌های مرتبط با نمایش‌خانه) در سمت چپ خیابان ساخته شدند تا مردم را برای ساعت‌ها در روز سرگرم کنند. تمام این موارد در باسمه سارو-واکاچو (تصویر شماره ۳) از مجموعه یکصد تصویر از ادو اثری از استاد اوتاگاوا هیروشیگه به‌طور کاملاً روشنی به تصویر درآمده‌اند. در تصویر مورد نظر ازدحام جمعیت و رونق تجارت نه تنها برای زاهدان بلکه برای فروشندگان خوراک خیابانی در میانه خیابان مشخص است. در تصویر تلاش میزبانان را جهت جلب مشتری می‌بینیم. البته جزئیات دیگری نیز چون نام زاهایی مانند ناکامورازا، ایچیمورازا و موریتازا دیده می‌شوند که در برابر این زاهای سبدهای آتش‌نشانی درست مانند امروز به شکل سه گوش قرار داده شده‌اند. در آن عصر هنرپیشگان کابوکی محبوبیت زیادی پیدا کردند تا جایی که توانستند یک نماد خانوادگی که پیشتر منحصر به اشراف

بود برای خود برگزینند. بعضی از این خانواده‌ها مانند دانجورو تاکنون نقش‌های اول هر نمایش را در انحصار خود درآورده‌اند که باعث می‌شد در مرکز نگاه هنرمندان قرار گیرند. نمونه سخن فوق در تصویر ۴ دیده می‌شود. در این باسمه که کار اوتاگوا کونیماسا (Utagawa Kunimasa). متولد ۱۷۷۳ متوفی ۱۸۱۰ می‌باشد، ایچیکاوا ایبیزو (Ichikawa Ebizo) نقش اوسوی را بازی می‌کند در حالی که نماد خانوادگی را بر دوش دارد. آثاری مانند شینپان توکیو (Shinpan Tokyo) (تصویر ۵) اثر اوتاگوا یوشیمارو (Utagawa Yoshimaro) شوق مردم برای کابوکی، نماد خانوادگی هنرپیشه‌ها، شیوه اداره زاء، طراحی داخلی و ساختار معماری زاء، فنون نمایشی و سنت‌های موجود را بسیار گویا به بیننده معرفی می‌کنند. به عبارت دیگر یک بیننده عصر ادو به خوبی می‌دانست که به چگونه اثری نگاه می‌کند. بنابراین این بار نقاشان اوکی‌یوئه با کشیدن این بازیگران، صحنه‌های نمایشی و معرفی داستان‌ها، این حرفه را جزئی از ساختار پیچیده تبلیغات و تجارت کردند.



(تصویر ۳. چهره سارو-واکاجو در شب/SaruwakaCho yoru no kei از اوتاگوا هیروشیگه که در سال ۱۸۵۶ کشیده شد. با شماره ثبت 1947,0712,0/30 در موزه بریتانیا)



(تصویر ۴. ایچیکاوا و اجرای شیباراکو/ Ichikawa Ebizo as Usui no Arataro Sadamitsu performing a Shibaraku که در میاکُزا تاریخ نوامبر ۱۷۹۶ توسط اوتاگاوا کونیماسا به تصویر آمد. دارای شماره ثبت 1906,1220,0/462 در موزه بریتانیا)

۴۶



باستان پژوه، سال نوزدهم و بیستم، شماره ۳۴ و ۲۵



(تصویر ۵. شینپان توکیو/Shinpan Tokyo sakai-co oshibai no zu اثر اوتاگاوا یُشیمارُ که در اوایل قرن نوزدهم آن را کشیده است. دارای شماره ثبت 1910,0418,0/188 در موزه بریتانیا)

به جز سارو-واکاجو یا مجموعه نمایشخانه‌ها، مرکز تفریحی بسیار محبوب دیگری نیز رونق داشت که از معرفه‌ها و نمادهای عصر ادو محسوب می‌شود. روسپی‌گری در هر خیابان و بعضاً حتی در خانه‌ها و قایق‌های اجاره‌ای نیز رواج داشت (De Becker, 2014: 13). اما سرعت رشد شهر و ارزش خوشگذرانی برای مردم (که اکثریت بوشین بودند) باعث

شد دولت به پیشنهاد شُجی جینیمن (Shoji Jiniemon) در سال ۱۶۱۲ باتلاق بزرگی را خشک کرده و به ساخت مرکز تفریحی یوشیوارا (Yoshiwara) به اندازه ربع کل شهر ادو پرداخت (همان: ۱۴). این شهرک تفریحی به محله‌های بسیاری تقسیم می‌شد که هر کدام مؤلفه‌های مخصوص خود را داشتند. زنانی که در این منطقه کار و زندگی می‌کردند سیستم طبقاتی پیچیده‌ای را به وجود آوردند که در دنیای خارج از یوشیوارا تنها با بعضی ظواهر روشن می‌شد (Reeve, 2005: 72). هنرمندان به نسبت شهرت و ثروت خود با این طبقات آشنا می‌شدند. آن‌ها از این زنان تصاویر باسمة‌ای بسیاری به سبک بیجینگا کشیدند. به عبارتی در این مورد هنرمندان غالباً نه برای تبلیغات ناشر بلکه به خاطر علایق شخصی یا اهداف مالی خود دست به قلم می‌بردند. اینجاست که شناخت از شخصیت هنرمندان به مراتب آسان‌تر می‌شود. برای مثال تنها برای لحظه‌ای آثار ظریف استادانه هکوسای بزرگ (Hokusai، متولد ۱۷۶۰ متوفی ۱۸۴۹) که روابط عاشقانه در آنان بی روح هستند را با کارهای پرنقص ولی بسیار زنده زنجیرو (Zenjiro) باید مقایسه کرد تا به آسانی متوجه گفته فوق شد.

متأسفانه نمی‌توان بنا بر دلایل معلومی نمونه آثار دو هنرمند فوق را به نمایش گذاشت. از این رو به یکی از آثار اوتاگوا هیروشیگه (تصویر ۶) از مجموعه یکصد تصویر از ادو نگاه می‌کنیم. در پشت پنجره جشنواره آیینی یا ماتسورای تورینوماچی (Torinomachi Matsuri) دیده می‌شود. علم‌های آیینی یا کوماره ایشان کاملاً مشخص است. این مراسم تا امروز در معبد اُتری و در ماه نوامبر برگزار می‌گردد. این معبد در آساکوسا قرار دارد چنانکه عنوان تصویر نیز همین را می‌گوید. برف روی کوه فوجی نشان از ماه نوامبر دارد. گربه نیز به مانند فوجی سفید بوده که باتوجه به فرم قرار گرفتنش نشان از سردی هوا دارد. اما چرا پنجره باز بوده و گربه به جمعیت نگاه می‌کند؟ باتوجه به موقعیت معبد، جشنواره، فوجی و فرم ساخته شدن پنجره‌ها مشخص است که گربه در یکی از عمارات یوشیوارا قرار دارد. سمت چپ پشت یک پرده سنتی دیده می‌شود که چیزی را پوشانده است و در سمت راست بر روی لبه پنجره یک تانوگویی دیده می‌شود، نوعی حوله مردانه که هدیه دادن آن به زنان مرسوم بوده است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد گربه در واقع یک روسپی است که زندانی شده و نقاش با وی همدلی کرده است. در واقع نقاش این اثر آنچه را که نقاشان معمولاً نمایش می‌دادند را در پشت پرده قرار داده است. اینجاست که نگاه انسانی هیروشیگه کاملاً مشخص می‌شود. البته همدردی به زندگی سخت روسپیان امری غریب نبود (کشاوری، ۱۳۹۹: ۱۲۳).



(تصویر ۶. زمین زراعی برنج آساکوسا/Asakusa tanbo torinomachi mode اثر اوتاگوا هیروشیگه که به سال ۱۸۵۷ کشیده شد. دارای شماره ثبت 1961.147 در سازمان هنر شیکاگو)

۶. شناخت

در چایخانه و عشرتکده‌هایی که در بخش قبل معرفی شدند هنرمندان از معمار و خطاط گرفته تا نقاشان همگی جمع شده و با یکدیگر دیدار می‌کردند. همانطور که انتظار می‌رود این اماکن که برای خوشگذرانی ساخته شده بودند به محافل علمی، ادبی و صدها ساله سیاسی مبدل شدند. دلایل زیادی مانند از دست رفتن کنترل کشور به دلیل سستی دولت که منجر به جنگ داخلی سنگوکو شد، باعث شد که عامه مردم و طبقات ویژه جامعه مانند هنرمندان ضدیت زیادی نسبت به کل رژیم باکوفو پیدا کنند. و این امر علی‌رغم وجود تمام تلاش دولت برای محکم کردن هرچه بیشتر قدرت و نفوذ خود بر کشور بود (Jansen, 2002: 45-49). نقاشانی مانند هیروشیگه و هکوسای بر دیوارها یا حتی مانگاهای خود با اعضای دولت مخالفت کرده (مانند تصویر ۱) و یا حتی به ایشان توهین می‌کردند. بنابراین سانسور افزایش پیدا کرد. در این محافل عقاید جدید نوشینتویی که ملی‌گرایی و احترام به امپراتور نتیجه پیروی از آنان بود (Tsunoda, 1958: 528) را به اشتراک گذاشته می‌گذاشتند. در نتیجه موضوعات مبتنی بر کامی‌های اعظم و نمودهای معنایی یاماتو-ژاپن (نگاه کنید به Marra, 2007: 154-155 و 165-167) رونق یافته و مقاومت در برابر رژیم را قوت بخشیدند.

در کنار موارد فوق بینش بودایی مانند اندیشه شین‌ران و خصوصاً ذن^۱ وارد نگاه هنرمندان شد که نشان می‌داد روشن‌ضمیری به وسیله نقاشی و باسمة‌سازی نیز امکان‌پذیر است. کما اینکه هر دوی این فرقه‌ها اندیشه شینتویی داشتند (کمبل، ۱۳۸۹: ۴۷۱). نتیجتاً این قشر به اندیشمندان روحانی و بینش عارفانه کاملاً متناسب با عصر ادو تبدیل شدند. این‌ها دلیل کشیده شدن آثار بسیار متعدد از کامی‌ها (ارواح معظم) و بوزاتسوها (ارواح روشنایی بودایی) می‌باشد. تصویر ۷ یکی از بهترین نقاشی‌های اساطیری در تاریخ ژاپن و در مرز بین اوکی‌یوئه و نیهونگا است که خلقت این کشور را روایت می‌کند. ایزانامی نیزه جواهرنشان بهشت را در دست گرفته و آماده فرو کردنش در امواج دریاست درحالی که ایزانامی در کنارش بر روی ابرها ایستاده و گویا نقطه مورد نظر را تأیید می‌کند. هر دو لباس روحانیت معظم را بر تن دارند. هر کسی که داستان خلقت را بداند با نخستین نگاه می‌تواند موضوعیت تصویر را تشخیص دهد زیرا بر اساس روایت نیهونگی به تصویر درآمده است (Yasumaro, 2013: 9-10). نقاش این اثر به کشیدن آثار شونگا یا اروتیک مشهور است. تصاویر زیادی از انواع کامی‌ها و یوکای‌ها از جمله آمابیه^۲ (تصویر ۸) در جهت ایجاد خوش‌یمنی تولید شدند. نگاه معنوی خالقان اوکی‌یوئه با ورود علوم غربی سطح آکادمیک پیدا کرد. فرمان ساکوکو (درهای بسته) که تبدیل به یک سنت شد ژاپن را کاملاً در انزوا قرار نداده بود و حضور هلندیان در دشیما (قسمتی از ناگاساکی) قانونی بود. از این نقطه علوم بسیاری از پزشکی و جغرافیا گرفته تا فیزیک و شیمی نیز وارد می‌شد. استفاده از پرسپکتیو، سایه‌سازی و بهره‌وری از آبی‌پروسی در کارهای هیروشیگه (تصویر ۳) تمام این موارد را در خود جای داده است) کاملاً قابل‌رویت می‌باشند. بجز تغییر روش‌های نقاشی به سبک علوم غربی، اوکی‌یوئه برای طراحی و مزین کردن کتب علمی و ترجمه‌ها نیز استفاده شد. کتاب کایتای شینشو (تصویر ۹) یک شاهکار به تمام معنای علمی، تاریخی و فرهنگی که نشانی از توانایی بالای اوکی‌یوئه برای نمایش چیزهایی دارد که پیشتر ضعیف‌اعمال می‌شدند. به عبارت دیگر در اینجا اوکی‌یوئه نه به‌خاطر سود تجاری بلکه به‌علت نیاز علمی به کار گرفته شد.

۱. دو اعتقاد که بر رسیدن به روشن‌شدگی از هر طریقت ممکن تأکید دارند.

۲. موجودی ماورایی ساکن اقیانوس‌ها که خوش‌یمنی و شادی ببار می‌آورد. ظاهرش در تصویر هشت کاملاً مشخص است.





(تصویر ۷. ایزانامی و ایزانگی/Izanami to Izanagi اثر گُبیاشی ایتاکو که در نیمه دوم قرن نوزدهم کشیده شد. کشاورز، ۱۳۹۹: ۳۵)



(تصویر ۸. آمابیه/Amabie. کشاورز، ۱۳۹۹: ۱۴۱)



تصویر ۹. علوم جدید در کالبدشکافی / Kaitai shinsho. نقاشی‌ها در اواخر قرن هیجدهم توسط بونکن کagamی (Bunken (Kagami کشیده شده است. دارای شماره ثبت C0034582 در موزه ملی ژاپن)

۷. عصر میجی و تحول اجتماعی

در اوسط قرن نوزدهم با ورود غرب، دولت باکوفو تصمیم به باز کردن آرام دروازه‌های کشور، یادگیری علوم مختلف غربی و ساخت کارخانه‌های سلاح گرفت ولی به علت مخالفت عده‌ای با مدرنیزم و ارتباط با جوی‌ها / بربران، در کشور نا آرامی شکل گرفت. از شرایط شدیداً نابسامان داخلی کشور در دوران باکوماتسو (Bakumatsu) مخالفان دیگر شگون استفاده کرده و با اتحاد امپراتور میجی جنگ داخلی بوشین را شروع کردند. سال ۱۸۶۸ با سقوط ادو و تغییر نامش به توکیو/پایتخت شرقی، عصر میجی آغاز شد. علی‌رغم ادامه جنگ تا سال بعد همان زمان امپراتوری قدم‌های بزرگی به سوی مدرنیزم و انقلاب صنعتی برداشت. همانطور بر طبق نظریه هانتینگتون آگهید (گلدستون، ۱۳۹۲: ۷۶-۸۶) که انقلاب صنعتی و در کل مدرنیزاسیون تحولات جامعه را با سرعتی چندین برابر به مرحله اجرا می‌گذارد آنچنان که اگر حاکمیت ذره‌ای در ایجاد تعادل ناتوان باشد نا آرامی‌های اجتماعی از شورش گرفته تا جنگ داخلی کاملاً امکان‌پذیر می‌باشند (مانند سرنگونی باکوفو که توسط انقلابی از بالا صورت گرفت).

سرعت انقلاب صنعتی ژاپن به‌عنوان کشوری بسیار سنت‌گرا و بسته، از هر کشوری در دنیا بیشتر بود. تعجیبی نداشت که مخالفت‌های زیادی با این روند انجام گیرد. وقایعی چون سوءقصد به جان وزیر دربار، ایواکورا تومومی (Iwakura Tomomi) ترور اوکوبو توشیمیچی (Okubo Toshimichi) و خیانت سایگوتا کاموری (Saigo Takamori) نمونه‌های سیاسی آن بودند (کین، ۱۳۹۷: ۱۰۸، ۱۲۷ و ۱۳۶). ولی نمود فرهنگی-هنری آن نیز زیاد بود. این درست است که فنون و رنگ‌های غربی هرچه بیشتر باعث تطور اوکی‌یوئه می‌شد ولی نقاشان زیادی از شرایط جدید اصلاً راضی نبودند. برای مثال نگاهی به «فوکولی و دانش‌آموز دختر» (تصویر ۱۰) و «پرستار و سرباز» (با شماره ثبت Ebi1234 دانشگاه ریتسومیگان

که بنابر دلایل معلومی در مقاله آورده نشده) بیندازید. این کار و دیگر کارهای مشابه، مخالفت خود را با حضور اینچنین فعال زنان را همراه با زبانی تند و تحقیرآمیز در جامعه بیان می‌کنند. از سوی دیگر رژیم جدید با رذالت‌های اخلاقی که در عصر ادو کشور را فاسد کرده بود مخالفت زیادی داشت پس سانسور این بار جدا از هدف نقاش، شامل خود تصویر نیز می‌شد. بعلاوه به دلیل حضور امپراتور به‌عنوان جزئی از انقلاب (Ohnuki, 1991: 6) در رأس قدرت دیگر هیچکس توانایی زیادی (با احتساب اعتقاد شخصی) - برای انتقاد نداشت.

علاوه بر این با شرایط جدید بافت فرهنگی و ابعاد استقرار باسمه‌سازان که حال به‌جز اوکی‌یوئه، نیهونگا (ترکیب تکنیک‌های غربی با اوکی‌یوئه) نیز بدان اضافه شده بود باید تصاویر جدیدی مانند امپراتور، کابینه، مجلس، پارک‌ها، سواحل تفریحی، موزه‌ها، کارخانه‌ها و از همه مهم‌تر جنگ مدرن را مثلاً در اثر اشغال فنگتیانفو (تصویر ۱۱) به تصویر می‌آوردند. و این درحالی است که در عصر ادو به دلیل صلح طولانی‌ش تنها شاهد نقاشی روایات تاریخی و اساطیری هستیم. علی‌رغم این عدم تداوم تصویرگری حماسی آنچه نقاش قصد نمایش آن را داشته، یعنی دلاوری ژاپنی و بزدلی چینی - که باعث شد شهرشان در آتش بسوزد - عیان است. جزئیات نیز با دقت زیادی به تصویر درآمده‌اند، تاحدی که به خوبی مشخص است سلاح در دست سربازان ژاپنی اشنایدر است. درواقع استادان اوکی‌یوئه و نیهونگا طراحی پوسترهای پروپاگاندا را بر عهده گرفتند که باعث شد ژاپن نخستین کشور استفاده‌کننده افراطی از این ابزار تبلیغ شود تا جایی که در همان زمان وزارتخانه پروپاگاندا تأسیس شد. به عبارت دیگر با تحولات عصر جدید میجی فوج همکاری حکومتی و مخالفت اجتماعی در آثار نقاشی این دوره به‌وضوح قابل رؤیت هستند که در مقابل شرایط عصر ادو می‌باشد. نهایتاً آنچه هنرمندان اوکی‌یوئه عصر ادو تأسیس کردند در دوره‌های بعدی نیز تنها با تغییر تکنیک‌های کشیدن و چاپ کردن باقی ماند. این امر در تصویر ۱۲ به‌خوبی مشخص است.



(تصویر ۱۰. مشهور به فوکولی و دانش‌آموز دختر. دارای شماره ثبت Ebi1149 در دانشگاه ریتسومیکان (Ritsumeikan))



(تصویر ۱۱. سربازان ما در پشت دروازه‌های هتِنفو/nisshin senso hotenfu wagagun senryo no zu. در نوامبر ۱۸۹۴ توسط یسای نُبوکازو (Yosai Nobukazu) به تصویر درآمد. دارای شماره ثبت 2000.114a-c در موزه هنرهای عالی بوستون)



(تصویر ۱۲. میانه تصویر روح آیوکی که ۱۷۵۰ توسط مارویاما اُکی کشیده شد (Maruyama Okyo. متولد ۱۷۳۳ متوفی ۱۷۹۵) (www.masterpieceofjapaneseculture.com) چپ روح در برابر پشه‌بند که اواخر عصر میجی توسط هییره‌زاکی ایه (Hirezaki Eiho. متولد ۱۸۸۰ متوفی ۱۹۶۸) کشیده شد (www.senjushunga.com) و راست اثر نمای روح از یاماموتو تاکاتو در اوایل قرن بیست و یکم (Yamamoto Takato. متولد ۱۹۶۰) (از سایت شخصی وی (www.yamamototakato.com))

۸. نتیجه

در این تحقیق دسته‌ای از نقاشی‌های امپراتوری ژاپن در عصرهای ادو و میجی بررسی گردیدند که نشانی از عناصر فرهنگی مردم این کشور را در خود جای داده بودند. دیدیم چطور طبقه‌ای جدید سبکی جدید معرفت بافت و اقتضاهای فرهنگی خود پدید آورد و از آن به‌عنوان عاملی در امور اقتصادی، علمی، آیینی، اخلاقی-اجتماعی و سیاست استفاده کرد. به عبارت دیگر حاکمان قلمرو اوکی یوئه و جانشینان ایشان دیدگاه‌های خود را به تمام اقشار جامعه معرفی کرده و با تکرار آن به‌عنوان یک رسانه عمل می‌کردند. در واقع مانند هر رسانه دیگری به دلیل دست‌اندرکاران متنوع و شرایط زمانه بازنمودهای بسیار متنوعی داشت. و مانند هر رسانه دیگری در تبلیغ مفاهیم انقلابی و آموزشی نقش به‌سزایی ایفا کرد. همان‌طور که در بخش مربوط به هنر میجی نشان داده شد انتقال مفاهیم و ساختارها نه فقط از قشری به قشر دیگر بلکه از نسلی به نسل دیگر صورت می‌گرفت. پس اوکی یوئه شناختی وسیع از تطور فرهنگ ژاپن را ارائه می‌دهد که نگارنده تصور می‌کند نمونه‌ای بسیار با ارزش و وسیع جهت اثبات این مقوله می‌باشد که هر هنری کاربرد شناختی و علمی دارد. سخن بالا از این‌رو اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بدانیم اوکی یوئه در جامعه امروز به نقش‌آوری فرهنگی ادامه داده است. این امر بطور هم‌زمان منبعی برای شناخت تکنیک‌ها و تحولات اجتماعی گذشته و معرفی شرایط فرهنگی امروز نیز می‌باشد. بنابراین آثار مورد نظر در موقعیت برهم‌کنش فرهنگی کامل اجتماعی بودند، به عبارت دیگر هر یک، دیگری را به نوبه خود تغییر داده و حتی بازتعریف می‌کرده است.

منابع

- آندرسون، پری. (۱۳۹۲). *تبارهای دولت استبدادی، حسن مرتضوی، تهران: ثالث.*
- پورتال، جین. (۱۳۹۱). *هنر و باستان‌شناسی کره، داود طبایی، تهران: پژوهشکده هنر.*
- چانگ، چی جی. (۱۳۹۲). *فرهنگ سنتی چین، علی محمد سابقی، تهران: موسسه فرهنگی، هنری و بین‌المللی الهدی.*
- کشاوری، سید بنیامین. (۱۳۹۸). «ارتباط تجاری ایران عصر قاجار و ژاپن عصر میجی و تایشو»، *کارشناسی ارشد، محمداسماعیل اسمعیلی جلودار، تهران، علوم انسانی.*
- کشاوری، سید بنیامین. (۱۳۹۹). *آمیودو: آیین و اساطیر ژاپن با نگاه باستان‌شناختی، تهران: چشم ساعی.*
- کمیل، جوزف. (۱۳۸۹). *اساطیر شرقی، علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.*
- کین، دونالد. (۱۳۹۷). *میجی امپراتور ژاپن: و دنیای او ۱۸۵۲-۱۹۱۲، هاشم رجب زاده، تهران: جهان کتاب.*
- گلدستون، جک. (۱۳۹۲). *مطالعات نظری تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.*
- De Becker, J.E. (2014). *the sexual life of Japan, being an exhaustive study of the nightless city or the history of Yoshiwara yukawaku*. New York. American anthropological society.
- Delay, Nelly. (2012). *Japan the fleeting spirit. new horizons*. London. Thames and Hudson.
- Marra, Michael F. (2007). *the poetics of Motoori Norinaga. a hermeneutical journey*. Honolulu. university of Hawaii.
- Reeve, John. (2005). *Japanese art in detail*. London. British museum.
- Trunbull, Stephen R. (2012). *Samurai the Japanese warrior's manual, unofficial*. London. Thames and Hudson.
- Tsunoda, R. (1958). *sources of Japanese tradition*. New York. Columbia university.
- Yasumaro no O. (2013). *Nihongi*. William George Aston. New York. indepent.
- Ohnuki, Emiko. (1991). *the Emperor of Japan as Deity (Kami)*. Madison. university of Wisconsin.
- Jansen, Marius B. (2002). *the making of modern Japan*. London. Harvard university.

نشانی‌های اینترنتی تصاویر:

www.yamamototakato.com
www.masterpiece-of-japanese-culture.com
www.senjushunga.com



ظروف نوع میجی در کاخ گلستان

سید بنیامین کشاورز

چکیده

در اواخر قرن شانزدهم ژاپن به کره حمله کرده و با این کار، فن ساخت پورسلین یا چینی که پیشتر کالایی وارداتی بود به این کشور وارد و به شیوه بومی ساخته و تزیین گردید. در میانه قرن نوزدهم که روند جهانی شدن سرعت و قوت بی همتایی گرفته بود ژاپن به صادرات محصولات بومی خود از جمله ظروف نوع میجی پرداخت تا نیازهای اقتصادی و سیاسی خود را تأمین کند. در همان دوره ناصرالدین شاه به نمایندگی پاریس رفته و پس از دیدار با تعدادی از رجال مانند سفیر ژاپن در روسیه، درباره محصولات این کشور برای گشودن درهای ارتباط تجاری بین دو کشور صحبت کرد که باعث شد اولین هیئت سفارت ژاپن به ایران آمده و ظروف نوع میجی را برای فروش و پیشکش با خود بیاورند. پرسش این است که ورود ظروف نوع میجی به ایران از چه طریق، چه زمان و توسط چه کسانی صورت گرفت؟ در مقاله معلوم شده این ظروف در سه مرتبه، توسط ناصرالدین شاه در نمایندگی ۱۸۷۹ پاریس، سفر هیئت اول ژاپن به ایران در سال ۱۸۸۰ و واردات صحاف‌باشی در ۱۸۹۶، به ایران آمده‌اند.

واژه‌های کلیدی: جیکی میجی، کاخ گلستان، ارتباط ژاپن و ایران



زمانی که برای نخستین بار نگارنده به کاخ-موزه گلستان وارد شد، جدای از برخورد با چنان زیبایی که سندرم فلورین را به همراه داشت، متوجه ظروف ژاپنی متعدد در تالار اصلی گشت که کشور ساخت آنان به غلط چین یا کره خوانده شده یا در کشور مبداء شک وجود داشت، درحالی که بسیاری موتیف‌های فرهنگی مشخصاً ژاپنی دارند. در آن موقعیت این سوالات به ذهن نگارنده رسید که این ظروف از چه طریق، توسط چه کسی و نتیجتاً در چه تاریخی به دربار دولت ایران وارد شدند؟ همین سوالات برای مقاله در دست مطرح شده است. مشخصاً این موضوعیت به کل جدید بوده و هرگز نظر کسی بدان جلب نشده است. برای بررسی موضوع مورد نظر الزامی دانسته شد نخست به تاریخ ساخت جیکی یا ظروف چینی پرداخته شود و سپس تاریخ ورود و چگونگی ظروف به کاخ گلستان بررسی و معرفی شوند. از آنجایی که ظروف ژاپنی کاخ گلستان نماد آغاز روابط مستقیم سیاسی و اقتصادی بین ژاپن و ایران می‌باشند ارزش بررسی بالایی دارند. در نظر داشته باشید تمام تصاویر این مقاله توسط نگارنده گرفته شده‌اند.

۲. روش بررسی

همانطور که در متن مقدمه اشاره شد پیشتر هیچ تحقیقی در این راستا انجام نگرفته و مقاله در دست کاملاً بدیع می‌باشد. به منظور انجام این تحقیق از رویکرد باستان‌شناسی تاریخی-فرهنگی استفاده شده است. مشخصاً روش موردنظر بررسی متون موجود به‌منظور یافتن سرنخ و بررسی نقوش ظروف از منظر فرهنگی می‌باشد.

۳. ساخت جیکی (پورسلین/چینی)

پس از شروع جنگ داخلی اونین (Onin) بر سر جانشینی شگون^۱، به دلیل ادامه یافتن درگیری‌ها، کنترل کشور از دست دولت مرکزی خارج گشت و دوره سنگوکوجیدای (ایالات در جنگ) آغاز گردید. طی سنگوکوجیدای هر اربابی با دیگری بر سر کنترل منابع جهت حفظ خود در آشوب پیش آمده وارد جنگ با دیگری می‌شد. به طور منطقی کم کم سروران قدرتمندی ظهور کردند که قادر بودند تحت شرایط خاصی بر پایتخت حکومت کنند از این رو نوع جدید درگیری که حتی خونین تر بود آغاز گشت. پس از نایب قدرتی شگون توسط قدرتمندترین دایمیو یا ارباب (Daimyo) به نام اودا نوبوناگا (Oda Nobunaga، متولد ۱۵۳۴ متوفی ۱۵۸۲) روندی جهت یکپارچه‌سازی دوباره کشور آغاز گشت. پس از خودکشی/قتل وی مأموریت فوق به تویوتومی هیده یوشی (Toyotomi Hideyoshi و متولد ۱۵۳۷ متوفی ۱۵۹۸) سپرده شد. یکی از مهمترین و البته آخرین اقدام هیده یوشی فتح کره بود (Whitney Hall, 2008: 225-230) دلیل اصلی عمل وی نامعلوم می‌باشد اما بدیهیست دو امپراتوری بهشتی یکدیگر را غالباً تحمل نکنند کما اینکه می‌دانیم از دوران باستان گفته شده بهشت فرمان تصرف این سرزمین را داده است (Yasumaro, 720: 191-198). به طور کلی جوامع بسته گرایش به خارج شدن از فضای محدود خود دارند، پس به‌طور کلی حمله به کره یا جنگ با چین در بعد اجتماعی خود طبیعی جلوه می‌کند.

به سال ۱۵۹۲ سپاهیان ژاپن در پوسان پیاده شدند و جنگ بونراکو نو اکی (Bunraku no Eki) یا چنانکه در کره می‌گویند ایمجین (Imjin) آغاز شد که شش سال به طول انجامید. با مرگ ناگهانی هیده یوشی، اربابان بدون انعقاد قرار داد صلح کره را تخلیه کردند تا در ژاپن دوباره با یکدیگر بجنگند. جز گنجینه‌های بزرگ برده‌های متعددی نیز جنگاوران با خود به ژاپن آوردند که اکثر آنان در کیوشو مستقر شده و شاخص‌های فرهنگی خود از جمله سفالگری را

۱. به معنی فرمانده اعظم، یک ارباب جنگاور که فرماندهی کل قوا و نقش اداری صدراعظم را به طور موروثی داشت.

وارد کردند. در واقع تا پایان جنگ، شیمازو یوشیهیرو (Shimazu Yoshihiro، متولد ۱۵۳۵ متوفی ۱۶۱۹) دایمیوی ساتسوما (Satsuma) هنرمندان کره‌ای بسیاری را به قلمروی خود آورد (Lenocker, 2007: 7). هنر سفالگران کره‌ای اسیر شده توسط لشکریان ژاپن به آنچه در عصر تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷) انجام شد باز می‌گردد. در این عصر با ترکیب کائولین و پتونسه پورسلین/چینی حقیقی سرانجام تولید شده بود که در قرن دوازدهم به کره راه یافت. خیلی زود ارباب‌ها از هنر و علوم جدید به دست آمده از سفالگران کره‌ای استفاده کردند تا ظروف جدید باشکوهی که برای ایشان شأن بسیاری به همراه داشت به تولید برسانند. شیمازوهای ثروتمند هنر کره‌ای را با هنر و فرهنگ ژاپنی ترکیب کرده و ظروف نوع ساتسوما را به وجود آوردند پس حقیقتاً یک جیکی یا پورسلین نبود. نسل اندر نسل روش ساخت تا دهه ۱۹۶۰ ادامه پیدا کرد و در عصر ادو (۱۶۰۳ تا ۱۸۶۸) هرچه بیشتر کمال‌گرایانه شد (همان: ۸-۹). در اوایل تنها بدنه سفال را با پوششی کرمی لعاب می‌زدند که ترک‌های زرد روشن داشت و تنها گل، هُ-اُ (شبیبه به ققنوس) یا اژدها بر ظروف نقش می‌گشت. همین نمونه اولیه چنان مورد پسند نجبا و معدود «جوی‌ها» (به معنی لغوی بربران ولی منظور غربیان است) قرار گرفت که تشویقی جهت گسترش کار گردید. در اواخر قرن هجدهم نوع مینایی ساتسوما به وجود آمد که به مدرسه مطالعات کیوتو وارد و سبک کیوتویی ساتسوما با خاک وارداتی از این ایالت به وجود آمد بدون آنکه مانند نمونه‌های ساخت کاگوشیما از طلا استفاده کنند و این روند تا قرن نوزدهم ادامه یافت (همان: ۱۰).

از ملزومات شروع روند جهانی شدن در دنیای مدرن (در کنار گسترش روابط سیاسی و ایجاد نیروی نظامی قدرتمند) روابط تجاری عظیم جهت افزایش هرچه بیشتر ثروت داخلی می‌باشد. در نقطه آغاز روند فوق به این دلیل که کشور مورد نظر (در اینجا ژاپن) در مسیر صنعتی شدن قدم بر می‌دارد ولی ضعف در تکنولوژی و کمبود درآمد برای انجام رساندن هزینه‌های سرسام آور مدرنیسم جلوی پیش رفتن در مسر یک انقلاب صنعتی را می‌گیرد. در چنین شرایطی تقویت و حمایت کارگاه‌های بومی حیاتی است. از این رو حتی خود شگون تکوگاوا یوشینوبو (Shogun Tokugawa Yoshinobu) قصد داشت هزینه‌های سرسام آور ارتش مدرن خود را با ساخت کارگاه‌های جدید ابریشم بدهد (Beasley, 2000: 36). با کیفیت بالای ابریشم ژاپن قطعاً بسیاری برای خرید می‌آمدند اما کشور صادرات بسیار بیشتری نیاز داشت. بنابراین با برگزاری نمایشگاه‌های بین‌المللی چون پاریس، لندن، سیدنی و فیلادلفیا فرصتی عالی جهت معرفی تولیدات برتر داخلی بدست آمد. از این رو امپراتور میجی فرمان ساخت و بالارفتن کیفیت آثار را داد. طی روند پیش آمده بسیاری کار خود را از دست دادند زیرا قادر نبودند مهارت هنری خود را ارتقا بخشند و بعضی دیگر طی فشار شدید به سازه‌های جدیدی رو آوردند که طبق معرفی جانسن در کنار روند شکل‌گیری اقتصاد جدید (Jansen, 2002: 528-529) به دلیل اصلی شکل‌گیری سفال میجی مبدل گشت.

سرتاسر دنیا برای خرید سفال میجی ثروت خود را خرج می‌کردند تا در یکی از زیباترین ظروف دیده شده بنوشند یا غذا بخورند از این رو با وجود ساخت صنایع جدید هنوز تا عصر حاضر هرچند به شکل محدود تولید کالاهای سبک میجی ادامه دارد. بهترین نمونه نوع میجی-طبق توضیحات فوق-می‌یاگاوا کوزان (Miyagawa Kozan، متولد ۱۸۴۲ متوفی ۱۹۱۶) سفالگر جوان کیوتویی بود که در عصر جدید کارهایش مورد پسند تجار قرار نگرفتند به همین دلیل به توکیو رفت. پس از آموختن تکنیک‌های جدید در یوکوهاما سفال نوع ماکوزویاکی (Makuzoyaki) را اختراع کرد که در نمایشگاه فیلادلفیا معرفی شد و نه تنها امروز بلکه در همان زمان نیز به نماد هنر میجی مبدل گشت. بسیاری از آثار وی تقلید کردند به همین دلیل با وجود از بین رفتن کارگاه طی جنگ اقیانوسیه (زمان کوزان چهارم) شاخصه‌های کار وی زنده باقی ماندند (Tanabe, 2014: 3-6). هرچند لازم به ذکر است به طور کلی با افزایش زیاد کمیت، جزئیات در این دوران کاهش و نقوش تکراری افزایش یافت. در بخش بعدی ظروف موجود در کاخ گلستان معرفی می‌شوند، برای این منظور نخست ظروف موردنظر دو سری توصیف می‌شوند. سری اول مربوط به تالار اصلی یا بارعام است که تصاویر



در برابر هر توصیف قرار داده شدند. سری دوم تالار ظروف است که تصاویر آن در جدولی در انتهای توصیفات قرار داده شده است.

۴. معرفی ظروف

ظروف ژاپنی کاخ گلستان به دو دسته تقسیم شده‌اند، نخست ظروف تالار سریر که نمونه‌های بزرگ که ده عدد قرار داده شده‌اند. دیگری تالار ظروف که سی و هشت ظرف کوچک یا با اندازه متوسط که بیشتر کارکرد شخصی دارند قرار داده شده‌اند. در اینجا به منظور کاهش توصیفات متن، تصاویر تمام ظروف به ترتیب گفته شده قرار داده شده‌اند. ۱: کف تخت، لبه زرین که با نواری کرمی از گردن جدا می‌شود، در واقع هر بخش از بخش دیگر توسط یک نوار جدا شده است. تزیینات ظرف شامل نقوش هندسی غالباً مثلث‌شکل و اسلیمی طلایی هستند. رنگ‌های به کار رفته بسیار متنوع هستند اما زمینه ظرف قهوه‌ایست که ورق‌ها طلا بدان افزوده شده است. در دو کادر بزرگ مستطیل شکل دو صحنه روایت شده است. در یکی سه مرد نشسته با پس زمینه جنگل که اجزای لباس ایشان طلاکاری شده. فرد میانی بزرگتر نقش بسته و از دیگران جوان‌تر است. هر سه سامورای البسه اوایل عصر کاماکورا و اواخر عصر هی‌آن برتن دارند، دو فرد کناری به حالت احترام و گوش بزنگ نشسته‌اند. به احتمال بسیار زیاد یکی از صحنه‌های گریز میناموتو یوشیتسونه (Minamoto Yoshitsune) در داستان شاعرانه و البته تراژیک آتاکا می‌باشد. صحنه دوم چهار مرد را نمایش می‌دهد که سه تن نشسته که یک تن در سمت راست و بالا ایستاده است. فرد گوشه سمت راست جامی در دست دارد، فرد سمت چپ هاشی در دست و در مقابلش ظرف غذایی با درپوش قرار داده شده است. گویا همگی منتظر هستند. لباس این افراد اشراف هی‌آن را تداعی می‌کند و اگر نقش در ارتباط با طرح طرف دیگر باشد شگون و اعضای شورا را در انتظار آوردن سر یوشیتسونه نشان می‌دهد.

۲: جز دو نقش روایتی تمام تزیینات مشابه شماره ۱ هستند. در روبرو مرد جوانی زره و لباس اشرافی قرمز متعلق به عصر کاماکورا به تن دارد، با دست راست یک بادبزن بسته و با دست دیگر دسته شمشیر در غلاف را که بیشتر مشابه یک آتاجی می‌باشد نگاه داشته است، در کمر بند وی خنجری در غلاف دیده می‌شود و شل فرماندهی وی که گویا با نقوش گیاهی زنبق دوزی شده به چشم می‌خورد بیشتر بدن یکی از سامورای‌ها را پنهان کرده است. سامورای سمت راست به شکل نیمرخ زانو زده و در کنار کاتانای در غلاف خود، کمانی را به دست راست خود نگاه داشته است. گویا مرد سمت چپ سلاحی در دست ندارد و مانند دو تن دیگر به سمت چپ نگاه می‌کند. تصویر پشتی درباری از عصر کاماکورا را نشان می‌دهد که دو مرد در عرض‌های میز نشسته و همراه فردی ایستاده به کاغذی نگاه می‌کنند در حالی که غلام بچه‌ای ظرف از روی میز بر می‌دارد. تمام تصویر مملو از نقوش ظریف اسلیمی با رنگ غالب سبز متعلق به پارچه‌ها شده است. بر خلاف ظرف دیگر این مجموعه نمی‌توان گفت تصویر کدام داستان را روایت می‌کند. ۳ و ۴: دو ظرف به شکل دو قلو هستند. پایه‌ای باریک و بدنه‌ای بسیار محدب که به سمت بالا با زاویه ملایم باریک شده و در گردن مستقیم می‌شود که بر روی لبه دری شاپو شکل با لبه‌های چین دار قرار دارد. بر سر در یک شی‌شی یا شیر/سگ محافظ به حالت خیز ولی سر بالا دیده می‌شود که پوستی طلاکاری شده دارد. بدنه ظرف به رنگ سفید میکایی/کائولینی می‌باشد اما رنگ غالب قرمز و آبی کبالتیست. نقوش غالب گیاهی و اسلیمی هستند که نگارنده را به یاد گلی موسوم به خزه اژدها می‌اندازد. قابی بزرگ بر سینه بدنه قرار دارد که تصویر درون آن نزدیک شده و بجز گل شامل برگ نیز می‌شود.

۵: ظرف مورد نظر مملو از نقوش ظریف و تودرتوی غالباً گیاهی است که در بخش‌های فرعی/قاب‌های جدا نقوش هندسی نیز به چشم می‌خورد. رنگ غالب طیف قرمز بر بدنه سفید میکایی است که بخش‌های مختلف را با آبی کبالتی جدا کرده‌اند. بر در ظرف یک شی‌شی مشابه جفت پیشین قرار دارد که بر دو پا ایستاده و می‌گرد. در میانه جلویی



ظرف قابی بزرگ با صحنه‌ای در میان آن همچون ابر از بالا تا نزدیک کف دیده می‌شود. تصاویر به سبک نیهونگا بوده و شامل سه درنای سر سرخ ژاپنی، دو ماده و یک نر در میانشان می‌شود که در کنار برکه‌ای جنگلی ایستاده و در آسمان هفت درنا پرواز می‌کنند. صحنه موجود در قاب دیگر کاملاً متفاوت است. در بالا ابر ای طلائی که انتهای شاخساری گاگون از آنان بیرون زده‌اند دیده می‌شوند. پایین‌تر شیچیفوکوجین (Shichifukujin) یا کامیان خوشبختی با ظاهر کاملاً سنتی خود در کنار یکدیگر نشسته‌اند. نخست بیشامونتین (Bishamonten) با زره چینی سبک تانگ که بجای نیزه اینبار چنگکی به دست دارد و بله پاگودا را نیز با دست دیگر گرفته است. در سمت راست جوروجین (Jurojin) بدون گوزن همیشگی‌اش حضور دارد اما به نظر می‌رسد از زیر ردایش بادبزن خود را گرفته است. پایین‌تر بنتن/بنزایتین (Benzaiten) دیده می‌شود که کوکیو آبی‌رنگی در دست دارد و هیچ توری با او دیده نمی‌شود. از آنجایی کیچیجوتن (Kichijoten) حضور ندارد باید با این کامی ترکیب شده باشد. در پایین‌ترین خط ابیسو (Ebisu) نشسته که اینبار لاکپستی با دو دست نگاه داشته و بر آستینش نماد بین و یانگ نقش بسته که نشان از ریشه دائوییش دارد. روبروی او هوتی (Hotei) مثل همیشه خندان دیده می‌شود، او با دست راست علامت تایی شو یا فرماندهی را گرفته است، در کنار زانو و پایین‌تر وی یک لاکپشت، پرنده‌ای به سیخ کشیده شده و شش ریو پخش شده دیده می‌شود. روبروی بنتن، فوکوروکوجو (Fukurokuju) با بشقابی در دو دست نشسته و مانند بسیاری مواقع دیگر پارچه‌ای بر سر عجیب خود انداخته است. بالاتر در برابر نگاه رو به پایین بیشامون، دایکوکوتن (Daikokuten) به پشتی بزرگی لم داده که دست راست خود را جلو آورده و به دست دیگر به خرگوش رویش اشاره می‌کند. تنها ارتباطی که بین دو صحنه ظرف وجود دارد اشاره به خوشبختی ابدی است (برای کامیان خوشبختی نگاه کنید به کشاورز، ۱۳۹۹: ۸۱-۱۸۳).

۵۸

۶ و ۷: یک جفت ظرف گردن باریک و لبه پهن برگشته موج، بدنه شبه تخم‌مرغی. طرح غالب گیاهی است و شلوغی به مراتب کمتری به نسبت نمونه‌های پیشین دارد. تنها بر دهانه و کف که نقش نیلوفر آبی دارد رنگ قرمز زده شده و مابقی طرح‌ها مستقیماً بر بدنه سفید کاتولینی ظروف زده شده‌اند. در جلو و پشت ظرف قاب‌هایی قرار دارد که درون آنان به شکل قرین سه سامورای با ظاهری از اواخر عصر هی‌آن یا عصر کاماکورا به تصویر آمده که اطراف آنان را ساکورا پر کرده است. دو سامورای با کلاهخود شاخدار در پایین بر تاتامی کوچکی نشسته و به یکدیگر نگاه می‌کنند درحالی‌که سامورای بالایی نماد فرماندهی را به حرکت درآورده است، از پشت او تیغه‌ای زرد بسیار مشابه یک نوداشی (Nodashi) بیرون زده است. میان دو قاب نقوش دو گومیوچو طلائی (Gomiocho) قرار دارد بنابراین براساس نقش سنتی نیست (همان: ۴۳۸-۴۳۹). از کف تا نزدیک لبه دور تا دور اژدهای سفید برجسته‌ای با دهان باز ظاهر شده است که محدود شعله‌های سرخ رنگ هستند، تنها تفاوت ظاهری بین دو ظرف همین محل قرارگیری و چرخش اژدهاست. در کف ظرف ۶ نام کارگاه سازنده آمده است.

۸ و ۹: این ظروف نیز دو قلو هستند. فرم کلی زوج قبلی را دارند ولی طویل‌تر و با نقوش متفاوت هستند. اژدهایی سفید به شکل نقش افزوده دور تا دور، از کف تا نزدیک لبه بالا رفته است که باله طلائی، صاعقه‌ها و نوک دم سرخ دارد و جایش بر دو ظرف تا حدودی متفاوت می‌باشد. دو قاب روایی وجود دارد. در روبرو مردی از طبقه بوشین که گویا دم اژدها را گرفته دست خود را دراز کرده و هاپی سیاه‌رنگ با نقوش اسلیم طلائی بر کیمونوی سبز داوودی خود پوشیده است و بادبزنی در دست دارد. مرد به زنی نگاه می‌کند که با پارچه سفیدی روبروی تخته چوبی نشسته و یک هاشی را تمیز می‌کند و در موهایش سه کانزاشی دیده می‌شود، در عین حال خندان به کودک مقابلش می‌نگرد. پشت سر این افراد قسمتی از بخش درونی یک خانه اشرافی وجود دارد. این سبک و موضوعیت نقاشی شاخص عصر ادو است. تصویر دوم فرمانده‌ای هاپی سرخ بر تن دیده می‌شود که با دست راست بادبزنی با برچم ژاپن و دست چپ یک یومی/کمان ژاپنی در دست گرفته است. گویا پشت سر فرمانده یک آشیگاری با زره دست و پا، یک تاچی/شمشیر بسته درفشی را به دست دارد. بر فراز سر این افراد شاخساری از ساکورا قرار دارد. بین این دو روایت دو قاب بسان صدف با





نقوش گیاهی به رنگ‌های مختلف از جمله سرخ و آبی قرار دارند. بر یکی از قاب‌های طویل گردن گومیوچو دیده می‌شود که اینبار نه طلایی بلکه سیاه است. تقریباً تمام سطح سفید را نقوش قرمز اسلیمی فرا گرفته‌اند.

۱۰: این ظرف که به نظر می‌رسد چتردان باشد نقش گل‌های رنگارنگ در پایین و برگ‌های آبی کبالتی در بالا به شکل پراکنده قرار داده شده‌اند. این نمونه بر خلاف موارد پیشین در ژاپنی بودنش چند درصد شبه وجود دارد، همان نیز محض احتیاط می‌باشد.

۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵: بشقاب با رنگ غالب سرخ مملو از نقوش اسلیمی ظریف طلایی که نقوش گیاهی بزرگ صورتی، سبز و آبی کبالتی دیده می‌شود.

۱۶ و ۱۷: جفتی به شکل ماهی با رنگ غالب سرخ. حتی دم، باله و چشم نیز دارد. در مرکز قابی به شکل دو دایره درهم فرورفته دیده می‌شود که نقوش گیاهی و پرندگان رنگارنگ دارند.

۱۸: ظرفی به شکل ماهی که تنها تفاوتش با جفت بالا وجود چهار دایره است که به شکل یکی در میان سفید و آبی-سبز-قرمز است به دلیل نقش گیاهی فشرده شده اما در سفیدها نقش پرده نقش بسته است.

۱۹: ظرفی مشابه سه ظرف پیشین با این تفاوت که از چهار قاب دایره شکل تنها یک سفید آزاد بوده و سه طرح دیگر بر یکدیگر قرار گرفته‌اند، نقش قاب‌های سفید مشابه تصویر ۱۸ و دو قاب رنگارنگ گیاهی مشابه تصویر ظروف ۱۶ و ۱۷ است.

۲۰ و ۲۱: بشقاب با طراحی اسلیمی که رنگ‌های به‌کاررفته مدور به طور غالب از طیف قرمز هستند.

۲۲: بشقاب با طرح طاووس. بر لبه نواری سرخ همراه نقوش فشرده گیاهی و اسلیمی قرار دارد درحالی که خارج از آن یک زوج طاووس رنگارنگ با نقوش گیاهی بزرگ و کوچک دورتادورشان به چشم می‌خورد.

۲۳: بشقاب با طرح ارباب و همسرش در قاب که کل بدنه سفید ظرف را نقوش فشرده گیاهی، اسلیمی و هندسی غالباً طلایی و همراهی سرخ و آبی فرا گرفته است.

۲۴: بشقابی مشابه نمونه پیشین با این تفاوت که طراحی‌ها شلوغ نبوده و نقوش گیاهی سرخ کنارین را تزئین کرده‌اند.

۲۵: بشقاب با نواری از سامورای‌ها که دسته سمت چپ در قابی سرخ مملو از نقوش اسلیمی بوده و مرکز را نقوش گیاهی پر کرده است.

۲۶: بشقاب مملو از نقوش دانه‌دانه سیاه که نقش هندسی آبی لبه دانه‌ها را فرا گرفته‌اند، در میانه نقش پراکنده گیاهی ظریف به چشم می‌خورد.

۲۷: شکلات‌خوری. تمام ظرف سفید را نقش شاخسار و برگ‌های طلایی که گل صورتی در میانشان جای گرفته، پر شده است. نقش پرستوهای سرفسید خاکستری درحال پرواز یا نشسته بر شاخسار. دسته با ورق‌ات طلا تزئین شده است.

۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲: کاسه با نقش خارجی نواری سرخ پر شده از نقوش اسلیمی طلایی و بادبزنی سفید. در داخل نواری بر لبه مملو از پرندگان آبی آسمانی و نقوش پیچ در پیچ اسلیمی قرمز به چشم می‌خورد.

۳۳، ۳۴ و ۳۵: کاسه با طرح خانه و منظره کامل به سبک چینی بر بدنه خارجی؛ کف بلند سفید. بر لبه سطوح خارجی نیمه دایره‌های یکی در میان حاشوری و اسلیمی که درونشان دو گل به رنگ سرخ و آبی تیره ترسیم شده‌اند. این سه عدد به دلیل طرحشان به چینی بودن مشکوک هستند.

۳۶: بشقاب با طرح گل و صخره در قاب فوقانی و تحتانی درحالی که نواری به رنگ آبی کبالتی دورتادور ظرف را فرا گرفته است که درون این نوار را شش ضلعی‌های توپر فرا گرفته‌اند. فضایی که در پایین با خطوط کبالتی ایجاد

شده یادآور بادبزن است که دو قاب مدور سفید که نقوش گیاهی-صخره‌ای دارد بین دو بخش فوقانی و تحتانی به چشم می‌خورند.

۳۷: کاسه با سطح خارجی آبی کبالتی که دایره‌های سفید بزرگ درهم فرو رفته با نقش گیاهی ظریف بر آن نقشه بسته و فاصله بین دایره‌ها را خطوط اسلیمی طلایی تزیین کرده‌اند. در داخل ظرف، تنها بر لبه نواری حاشوری صورتی کشیده شده که درون نوار نقوش گیاهی و اسلیمی کوچک ساده به چشم می‌خورند.

۳۸: تنگ آبریز با بدنه گرد و دهانه-لوله بلند بسیار باریک. بر تمام بدنه قاب‌هایی به شکل S کشیده شده یکی در میان به رنگ‌های طلایی و قرمز که با برگ‌های آبی کبالتی از یکدیگر جدا شده‌اند. طرح هر قاب با دیگری متفاوت است اما همگی نقش مترکم در درجه اول گیاهی و درجه دوم هندسی و اسلیمی دارند.

۳۹: گلدان عریض بدون دسته. نوارهایی در بالا و پایین به رنگ قرمز با نقوش هندسی و اندکی گیاهی قرمز و طلایی. بر بدنه نقش ظرف دخترانی با آرایش ساده درحال نگرستن به یکدیگر که در اتاق نشسته‌اند کشیده شده است. رنگ طیف قرمز است ولی ورقه‌های طلا نیز در طراحی از جمله کمر بند زنان استفاده شده است.

۴۰: گلدان عریض با طرح گل به سبک نیهونگا که شاخ و برگ طلایی بر زمینه عموماً تیره دارد که در میان هر نقش تکرار شده فضایی از طیف زرد کشیده شده که به نور در تاریکی شبیه است. دهانه/لبه ظرف به شکل گلی شکفته سفید رنگ است که حتی دارای چروک‌های محدودی نیز می‌باشد.

۴۱: گلدان با دهانه آبی‌رنگ با گیاهان سفید کوچک. لنگر قهوه‌ای بزرگی برجسته نقش شده است که بر روی و زیرش به ترتیب اختاپوس‌های سفید و صورتی قرار داده شده‌اند. لنگر بر ساحلی کوچک با صخره‌های برجسته و صدف‌های قرمز کشیده شده است درحالی که هشتپایی برجسته بر لنگر قرار دارد. دور ساحل، دریایی به شکل نیم دایره‌های فشرده آبی روشن با حاشیه سفید به‌عنوان کف به تصویر آمده است. آسمان سفید با ابرهای صورتی و گنجشک‌های سرخ در ردیف زیگزاگی به چشم می‌خورد. زیر ساحل/بالای کف ظرف نوار ضخیم آبی رنگ با گیاهان آبی روشن‌تر زیر دریایی و کف‌های سفید کشیده شده‌اند.

۴۲ و ۴۳: قوری زرین. پایه، دسته و لوله طلایی. تمام ظرف به رنگ طلایی با نقش گیاهی مسبک همراه بادبزن‌های سیاه منقوش تزیین شده است. در میانه تصویر زنان و کودکان با لباس‌های رنگارنگ همراه منظره صاحب پرسپکتیو نقش بسته است. کف ظرف نوار سبزی با نقوش هندسی سفید متسلسل قرار دارد. بین دو قوری دو تفاوت دارد. یکی بزرگتر با دسته تقریباً گرد و دیگری چندضلعی است.

۴۴: ظرف مدور زرین که مملو از نقوش گیاهی ظریف عموماً صورتی و سرخ است که تا حدودی توسط خطوط موج سیاهی که به مرکز می‌روند از هم جدا شده‌اند، در مرکز گلی مسبک و دو لایه کشیده شده است.

۴۵: گلدان سیاه با نقش اسلیمی طلایی بر تمام بدنه با حفظ تناسب بین نقش و بدنه. بر بدنه مدور و گردن ظرف قاب‌های بزرگ سرخ روشن کشیده شده که درونشان نقوش طلایی اسلیمی، گیاهی و پرنده کشیده شده است. لبه ظرف پیچ‌دار، دهانه باز شده همچون گل ساخته است.

۴۶: گلدانی دقیقاً مشابه نمونه پیشین قرمز با نقش هندسی با این تفاوت که نقوش روی بدنه سیاه بجای اسلیمی هندسی هستند.

۴۷: گلدان با نقوش هندسی، اسلیمی و گیاهی ساده قرمز که تمام ظرف را پر کرده‌اند. لبه سفید بوده و در کف، گردن و پس زمینه به رنگ آبی کبالتی هستند. ازدهایی برجسته به رنگ آبی مشابه با صاعقه‌های سرخ درحال نگرستن به غرب به تصویر آمده است.

۴۸: بشقاب آبی دارای طرح کبک که روی شاخساری سفید و سبز ایستاده است. لبه ظرف قهوه‌ای با خطوط هندسی تزیین شده.



۴۹: گلدان استوانه‌ای به رنگ آبی روشن که نقش گیاهی متصل از شاخساری بزرگ شده با رنگ‌های سبز و صورتی بر آن به تصویر کشیده شده. در حاشیه کف و لبه ظرف نقوش گیاهی فشرده بر نوار قهوه‌ای به چشم می‌خورد.

۵. ورود ظروف به کاخ گلستان

همان‌طور که در بالا دیدید حدود ۴۹ ظرف ژاپنی در کاخ گلستان مورد تشخیص نگارنده قرار گرفتند که هنوز معلوم نیست ساخت کجا بوده و دقیقاً از چه طریق وارد کاخ شده‌اند. با این وجود با تحقیقات مشخص شد ظروف مورد نظر در سه مرتبه وارد ایران، یا به شکل ویژه کاخ گلستان شدند. هرچند احتمال دارد تک نمونه‌هایی به‌طور پراکنده هدیه داده شده باشند. اولین مرتبه به سال ۱۸۷۹ باز می‌گردد. ناصرالدین‌شاه طی سفر خود به پاریس به‌جز ملاقات با پرنس آریسوگاوا (Arisugawa no miya Takehito Shinno. متولد ۱۸۶۲ متوفی ۱۹۱۳) و سفیر ژاپن، از نمایشگاه جهانی نیز دیدن کرد. «در سکسیون قسمت ژاپنی خیلی چیز خریدم از چینی‌های کار ژاپن و اسباب‌های دیگر، ژاپنی‌ها در صنایع خیلی ترقی کرده‌اند چیزهای نفیس داشتند اغلب ژاپنی‌ها هم فرانسه حرف می‌زدند» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۱: ۲۰۲-۲۰۳) آنچه سلطان ذوالقرنین شاهدش بود چیزی جز روند گسترش تبلیغ و صنایع بومی به خصوص ظروف نوع میجی نبود که در بخش قبلی به آن پرداخته شد.

مرتبه دوم به سفر هیئت اول سفارت ژاپن در ۱۸۸۰ باز می‌گردد. پس از صحبت ناصرالدین‌شاه با سفیر کبیر ژاپن در روسیه هیئتی نه نفره که شامل یوکویاما ماگواچیرو (Yokoyama MaguEchiro) نایب‌رئیس شرکت اوکوراگومی (Ukuragumi)، تسوچیدا ماساجیرو (Tsuchida Masajiro) نماینده شرکت اوکوراگومی، گوتو ایتارو (Goto Itaru) تاجر ظروف میجی، فوجیتا تاکیجی (Fujita Takiji) تاجر نوشت افزار و میکاوا چوجیرو (Mikawa Chujiro) تاجر ظروف مطلا و نقره کاری هم می‌شد از یوکوهاما راهی بوشهر شدند (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۵۴-۱۵۵). درواقع حتی در تلگراف رسمی دولت ژاپن به ایران بر اینکه هدف گفت‌وگو درباب تجارت بوده و تجار خواهان فروش کالاهای خود هستند تأکید شده است (آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۳۴، سند ۲۶۷). اشیا همراه این تجار نخست در بوشهر نمایش داده شدند. سپس، وقتی به تهران رسیدند کالاهای مذکور را در بالاخانه باغ ایلخانی- محل اقامت خود-به نمایش گذاشتند. گفته شده اروپاییان برای تصاحب این کالاها بایکدیگر به رقابت برخاستند. برای چند روز این نمایشگاه ادامه پیدا کرد و حتی اقلام آسیب دیده به فروش رسیدند (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۲۷۱).

در اینجا نکته‌ای پیش می‌آید، فوروکاوا گزارش کرده است کالاهای فوق به کاخ سلطنتی نیز برده شده و به فروش رسیدند (همانجا) درحالی‌که یوشیدا ماساهارو (Yoshida Masaharo) عنوان کرده اشیا به شاه هدیه داده شدند (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۸۱). می‌توان فرض کرد چون یوشیدا ریاست هیئت را در دست داشت بیشتر با موضوعات در ارتباط با ایشان با خبر بود اما باید در نظر داشت وی در گزارش‌های خود دچار اشتباهات فاحش متعددی شده است درحالی‌که گزارشات فوروکاوا حاکی از تحقیقات و دقت بسیار او دارند. درواقع در تحقیقات مختلف از نوشته‌های فوروکاوا معمولاً به مراتب بیش از یوشیدا استفاده شده‌اند (مثلاً نگاه شود به کشاورز، ۱۳۹۸: ۷۲-۱۳۳). از منظر فوق احتمال آنکه فوروکاوا درست گفته باشد بیشتر است و اشیا به همگان فقط فروخته شدند. اما باید در نظر داشت احتمال دارد کالاها به دربار فروخته و به شاه پیشکش داده شده باشند.

مرتبه سوم از گزارش فوکوشیما یاسوماسا در ۱۸۹۶ مشخص شده است. گویا صحاف‌باشی جهت خرید کالا به فرمان ناصرالدین‌شاه به توکیو، یوکوهاما، کوبه، اوساکا و کیوتو سفر کرد. در بازگشت با کالاهای بسیار متنوعی که خریداری کرده بود، مغازه‌ای با قیمت‌های نازل (به این دلیل که سفارش شاه را داشت) برپا کرد. فوکوشیما از عکس‌های نیمه برهنه‌ای که در مغازه صحاف‌باشی به فروش می‌رسیدند خبر داده است (امری که او را خشمگین کرده بود). فروش چنین اجناسی



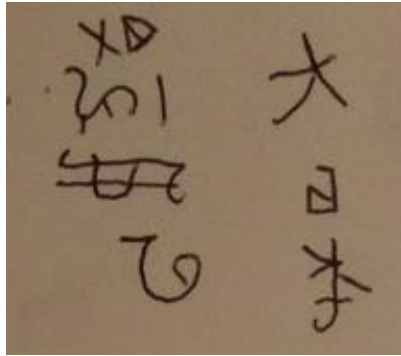
نشان از تنوع بالای اجناس وارداتی صحاف‌باشی از ژاپن و به نوعی حمایت حکومتی دارد، در میان این کالاهای متنوع ظروف ژاپنی نیز به چشم می‌خورند (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵).

حداقل در حال حاضر نمی‌توان گفت هر ظرف کاخ گلستان از کدام مرتبه تهیه شده است اما می‌توان حدس زد حداقل ظروف طلائی تالار اصلی هدیه/فروش اولین هیئت سفارت ژاپن بودند. تنها نمونه‌های قابل اطمینان ۸،۷،۶ و ۹ هستند که هم به دلیل سبکی و تفاوت کاملشان با دیگر ظروف منطقی است تصور کنیم در یک مجموعه باشند. در زیر ظرف شماره ۶ نوشته‌ای درج شده است که متأسفانه نه عکس برداری بلکه به طور مشخصی توسط فردی کاملاً نا آشنا با فرهنگ‌های شرق آسیایی رونویسی شده است. نوشته سمت راست (از راست به چپ تحریر گشته) به راحتی قابل خوانش است زیرا عنوان رسمی ژاپن تا پیش از پایان جنگ اقیانوسیه/جهانی دوم دای نیپون یا ژاپن کبیر بر آن نقش بسته است. دای نیپون تا ۱۸۹۱ بر کف ظروف، جایگزین نام یا علامت ایالت یا طایفه اربابی هر ناحیه نشد (Nilsson, 2018: gotheborg.com). بنابراین به‌خاطر مطابقت زمانی چهار ظرف مورد بحثمان توسط صحاف‌باشی به کاخ آورده شدند. باید در نظر داشت بر ایشیا صادراتی معمولاً به لاتین Nippon یا Japan نوشته می‌شدند. این مسئله نشانی دیگر بر خرید مستقیم از ژاپن دارد که صحاف‌باشی این ظروف را با خود آورده است. (نکته‌ای نیز مضافاً باید گفته شود، به سال ۱۳۹۶ نگارنده در مغازه‌ای عتیقه فروش کنار میدان منوچهری تهران ظرفی کاملاً مشابه ظروف ۶ و ۷ دید که باز به نوعی از آنجایی که به بازار راه پیدا کرده اینک چهار ظرف را صحاف‌باشی با خود آورده باشد منطقی است). نوشته سمت چپ ظرف ۶ آنچنان بد است که به طور عادی قابل خوانش نمی‌باشد. با مقایسه کردن با نوشته‌های معمول دیگر احتمال دارد «تکو سی» یا «ساخته شده به طور ویژه» باشد چنانکه این عبارت همیشه با نام ژاپن درج شده است (همانجا). احتمال بیشتر می‌رود که نوشته شده باشد «گره تسوکورو» یا «نقاش رسمش کرد».

۶. نتیجه

ظروفی که در قرون هفتم و هشتم میلادی در چین تولید شدند پس از آنکه به کره راه یافتند در اواخر قرن شانزدهم از طریق جنگ و درگیری به ژاپن وارد شدند. آن‌ها در این کشور تحولات زیادی به خود دیده و نهایتاً همراه با ظروف جدید به جهان و در این مورد ایران صادر شدند. ظروف جدید نتیجه روندی از مدرنیزم و تلاش برای رشد اقتصادی بودند. بنابراین ایران به‌عنوان یکی از بازارهای احتمالی ژاپن در نظر گرفته شد از این‌رو به دلیل ساختار اداری کشور ایران، تأکید دولت ژاپن و البته هیئت سفارت ایشان بر جلب نظر ناصرالدین‌شاه بود از این‌رو آثار گران‌قیمتی را به دربار و درباریان معرفی کردند. عمل فوق کاملاً بجا بود زیرا ناصرالدین‌شاه آنچه از هنر و صنعت ژاپن دیده و مورد علاقه وی قرار گرفته بود ظروف صادراتی/نمایشگاهی دوره میجی بودند. اینگونه طی سه مرتبه ظروف مورد نظر احتمالاً تنها در دوران ناصرالدین‌شاه به دربار وارد شدند. مرتبه اول تاریخ ۱۸۷۹ بود که ناصرالدین‌شاه از نمایشگاه جهانی پاریس خرید کرد. مرتبه دوم هدایای هیئت اول ژاپن به ایران در سال ۱۸۸۰ بود و مرتبه سوم به درخواست ناصرالدین‌شاه، صحاف‌باشی به ژاپن رفته و محصولات را خریداری نمود. ظروف مرتبه‌های اول و دوم که طی فاصله یک ساله وارد شدند نمونه بارزی از ظروف کلاسیک ژاپنی به‌خصوص سبک ساتسومایی بودند که در نهایت ظرافت و دقت کار شده‌اند. از مرتبه سوم ظروفی در دست است که به مراتب ساده‌تر بودند، تنوع کمتری داشته و به‌طور ویژه عنوان رژیم جدید را بر خود داشتند. درواقع ظروف مرتبه سوم گویای تولید وسیع، خارج شدن از جلب بازار جهانی و اعاده کامل رژیم جدید بر ژاپن هستند. بنابراین ظروف مورد نظر به‌نوبه خود گویای روند رخ داده در ژاپن می‌باشند.





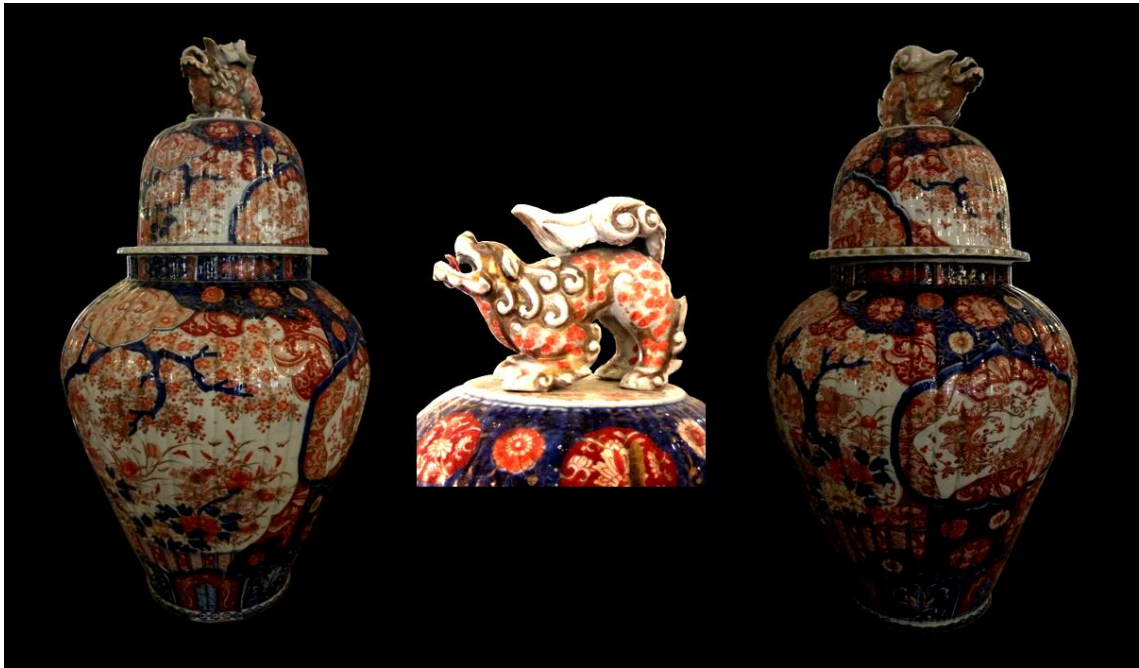
(نوشته زیر ظرف شماره ۶ ثبت شده در دفتر کاخ گلستان)



(ظرف ۱)



(ظرف ۲)



(ظروف ۳ و ۴)



(ظرف ۵)



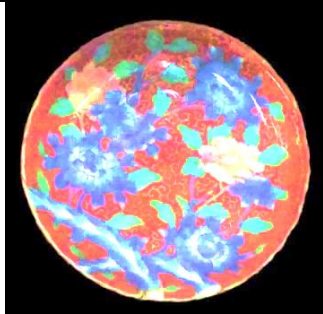
(ظروف ۶ و ۷. به همراه نوشته کف شماره شش که بازنویسی شده بود)



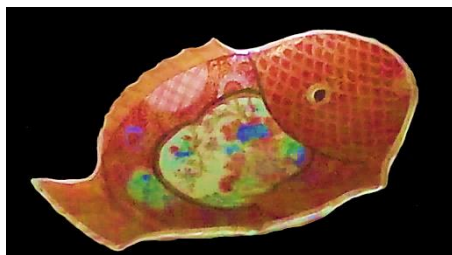
(ظروف ۸ و ۹)



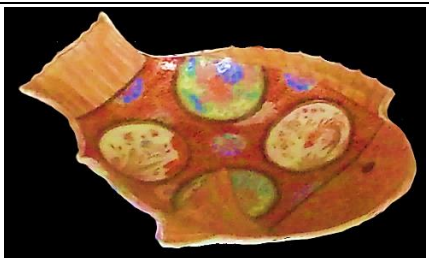
(ظرف ۱۰)



۱۱-۱۵

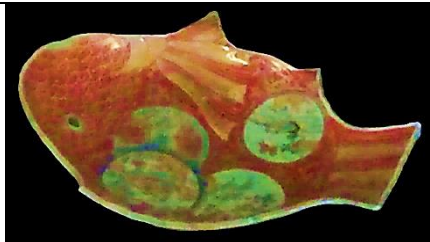


۱۶-۱۷



۱۸

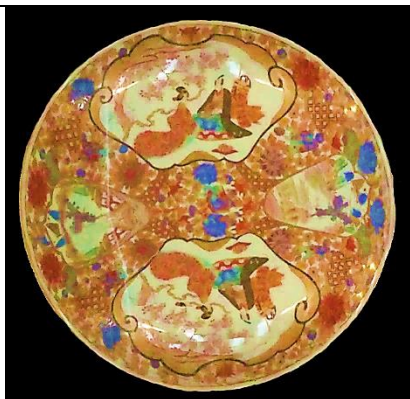
۱۹



۲۰ و ۲۱



۲۲



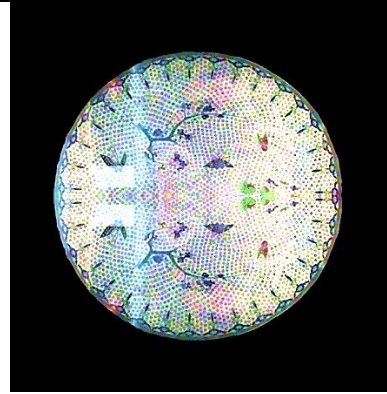
۲۳



۲۴



۲۵



۲۶



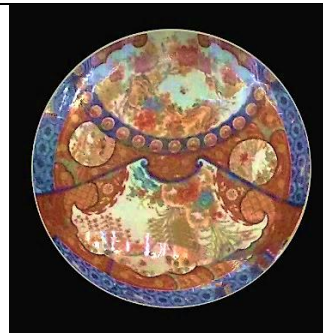
۲۷



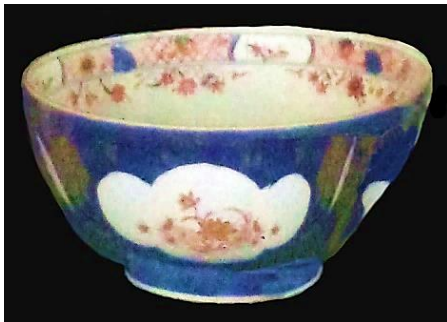
۲۸-۳۲



۳۳-۳۵



۳۶



۳۷



۳۸



۳۹



۴۰



۴۱



۴۲-۴۳

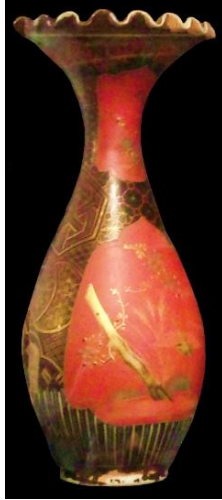


۴۴



۴۵





۴۶



۴۷



۴۸



۴۹

منابع

تلگراف ژاپن به ممالک محروسه. آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۳۴، سند ۲۶۷.

فورو کاوا، نوبیوشی. (۱۳۸۲). *سفرنامه فورو کاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار*، هاشم رجب زاده و کینجی ئە-اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

کاگوشیما، یاسوماسا. (۱۳۹۲). *سفرنامه ایران، قفقاز و ترکستان تابستان و پاییز ۱۸۹۶*، هاشم رجب زاده و کینجی ئە-اورا، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

کشاوری، سید بنیامین. (۱۳۹۸). «ارتباط تجاری ایران عصر قاجار و ژاپن عصر میجی و تایشو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، محمداسماعیل اسمعیلی جلودار، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

کشاوری، سید بنیامین. (۱۳۹۹). *آنمیودو: آیین و اساطیر ژاپن با نگاه باستان‌شناختی*، اصفهان: چشم ساعی.

کین، دونالد. (۱۳۹۷). *میجی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۸۵۲-۱۹۱۲)*، هاشم رجب زاده، تهران: جهان کتاب.

گلدستون، جک. (۱۳۹۲). *مطالعات نظری تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نویدا، ئشیرو. (۱۳۹۴). *سفرنامه نویدا ئشیرو در پنج سفرنامه اوایل قرن چهاردهم هجری از فرستادگان بازدید کننده از ایران در دهه ۱۳۰۰*، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئە-اورا، تهران: طهوری.

یه‌ناگا، تویوکیچی. (۱۳۹۲). سفرنامه یه‌ناگا تویوکیچی در ایران و آناتولی ۱۸۹۹: ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن ۱۹. به پیوست گزارش رسمی یه‌ناگا درباره تریاک ایران و گزارش سفر و ماموریت کویوتا شیروئه، تهران: طهوری.
یوشیدا، ماساهارو. (۱۳۷۳). سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۸۸۰-۱۸۸۱، ۱۲۹۷-۱۲۹۸، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئە-اورا، تهران: آستان قدس رضوی.

Beasley, William G. (2000). *The rise of modern Japan, Political, Economic and social change since 1850*. Palgrave Macmillan.

Jansen, Marius B. (2002). *Making of modern japan*. London. Harvard University.

Lenocker, Jodi. (2007). *Satsuma hatpins: featuring hatpins from the collection of Cathy Miller and Virginia Woodbury*. London. Weaton village.

Nilsson, Jan Erik. (2018). "Japanese porcelain marks". gotheborg.com

Ohnuki, Emiko. (1991). *the Emperor of Japan as Deity (Kami)*. Madison. university of Wisconsin.

Tanabe, Tetsuhito. (2014). *Hiroshige & Kozan-Geniuses of Edo and Meiji: Ukiyoe and rare ceramics that stunned the world*. Shizuoka. Shizuoka city Tokaido Hiroshige museum of art.

Yasumaro no O. (2013). *the Nihongi*. William George Aston. London. Independent.



سفال قرمز رنگ گودین VII

سیروان محمدی قصریان^۱

چکیده

سفال قرمز رنگ نوع گودین VII از جمله گونه‌های شاخص سفالی دوره گودین VII در مناطق گسترده‌ای از غرب ایران است. به نظر می‌رسد که خاستگاه اصلی این سفال مناطق شرقی زاگرس مرکزی و بطور ویژه دشت کنگاور باشد ولی همانگونه که ذکر گردید قسمت‌های زیادی از مناطق غربی ایران تحت نفوذ این سفال قرار دارد. تاریخ این گونه سفالی در غرب ایران، تقریباً مصادف با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید در شمال بین‌النهرین (۴۱۰۰-۳۸۰۰ پ.م) است. در این دوره براساس کاوش‌های صورت گرفته در محوطه‌های بین‌النهرین، جوامع پیچیده شهرنشین در حال شکل‌گیری بوده و جوامع مناطق همسایه غرب ایران در بین‌النهرین به سطح کاملی از پیچیدگی‌های اجتماعی رسیده‌اند. علاوه بر تغییر در نوع معماری محوطه‌های این دوره در شمال بین‌النهرین، تغییرات عمده‌ای نیز در تولید سفال رخ می‌دهد بدین گونه که پس از یک دوره طولانی مدت استفاده از سفال نخودی منقوش، در اواخر هزاره ۵ ق.م استفاده از این گونه به پایان رسیده و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شوند. در بخش‌های وسیعی از غرب ایران نیز تقریباً همزمان با منطقه بین‌النهرین این تغییرات سفالی رخ می‌دهد. در اواخر هزاره ۵ ق.م سفال‌های نخودی منقوش گونه سه گابی ناپدید و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌گردد. یکی از شاخص‌ترین این گونه‌های سفالی ساده، سفال قرمز رنگ نوع گودین VII است که بحث اصلی این مقاله درباره اهمیت این گونه در مطالعات دوره مس و سنگ جدید زاگرس است.

واژه‌های کلیدی: سفال گودین VII، دوره مس و سنگ جدید، شهرنیشینی، اوروک



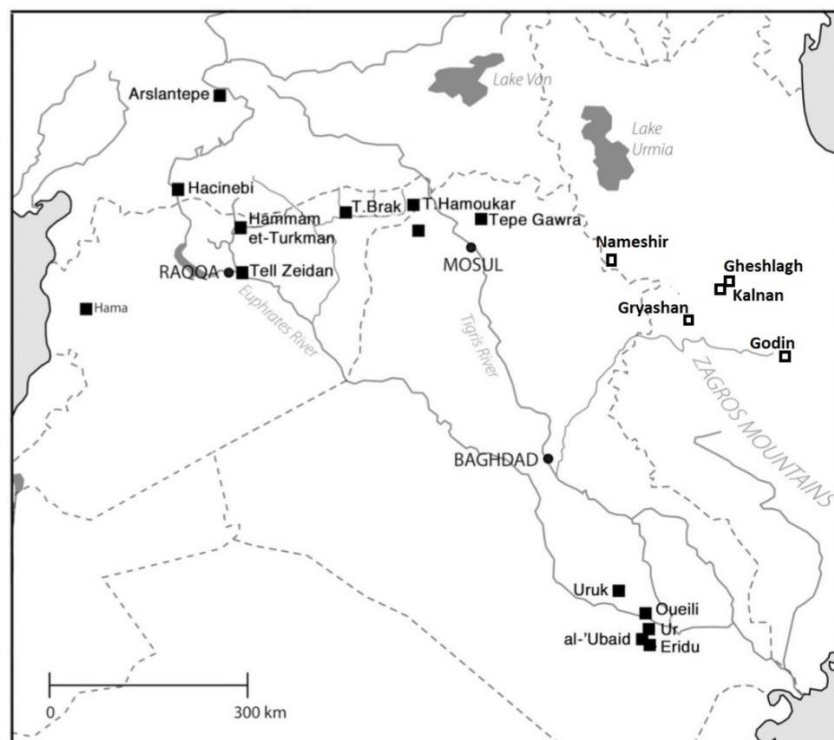
۱. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران mohammadi.sirvan@gmail.com

سفال قرمز رنگ به‌طور کلی یکی از رایج‌ترین گونه‌های سفالی دوران پیش‌ازتاریخ (نوسنگی جدید تا مس و سنگ جدید) قسمت‌های زیادی از غرب ایران است. از جمله قدیمی‌ترین سفال‌های قرمز رنگ می‌توان به سفال‌های ساده با پوشش غلیظ قرمز دوره نوسنگی جدید محوطه‌های زاگرس مرکزی یاد کرد. بعد از دوره نوسنگی استفاده از پوشش قرمز در بسیاری از مناطق زاگرس در دوره مس و سنگ میانی و به‌ویژه اوایل این دوره (فاز دالما) ادامه یافت به‌طوری‌که یکی از گونه‌های شاخص سفال دالما، سفال رد اسلیپ دالمایی نام دارد که در مناطق وسیعی از حوزه دریاچه ارومیه گرفته تا مناطق زاگرس مرکزی پراکندگی دارد. استفاده از پوشش قرمز بعد از دوره مس و سنگ میانه، در دوره مس و سنگ جدید نیز ادامه یافت بطوریکه یکی از مهم‌ترین گونه‌های سفالی این دوره، سفال گودین VII است که با پوشش غلیظ قرمز رنگش شناخته می‌شود. استفاده از این نوع پوشش بعد از این دوره نیز ادامه می‌یابد. نمونه آن سفال‌های قرمز رنگ دوره برنز قدیم و میانی (گودین III/IV) در زاگرس است. گاهی اوقات استفاده از این پوشش قرمز رنگ باعث شباهت‌های زیادی بین سفال‌های دوران مختلف می‌شود. یکی از این دوران، دوره نوسنگی جدید و مس و سنگ جدید زاگرس است که به‌راستی تشخیص دادن سفال‌های قرمز رنگ آنها از هم کار سختی بوده و نیازمند تجربه فراوانی در این زمینه است. بازه زمانی پیشنهادی برای این سفال در توالی زاگرس اواخر هزاره ۵ ق.م و اوایل هزاره ۴ ق.م (۴۱۰۰-۳۸۰۰ ق.م) است، دوره‌ای که با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و LC2 دوره مس و سنگ جدید شمال بین‌النهرین هم‌زمان است. در این دوره در مناطق همجوار ایران، جوامع به سطح پیچیدگی‌های گسترده‌ای رسیده و شاهد شکل‌گیری مراحل اولیه شهرنشینی در بین‌النهرین هستیم. یکی از تغییرات عمده‌ای که در این بازه زمانی رخ می‌دهد، ناپدید شدن سفال‌های نخودی منقوش دوره عبید پایانی و جایگزینی سفال‌های ساده با آمیزه کاه است. در غرب ایران نیز با پایان دوره مس و سنگ میانی، سفال‌های نخودی منقوش هزاره ۵ ق.م ناپدید و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شوند. یکی از اصلی‌ترین گونه‌های این نوع سفال‌های ساده با آمیزه کاه سفال قرمز رنگ نوع گودین VII است که مناطق وسیعی از غرب ایران را در اوایل هزاره ۴ ق.م تحت نفوذ خود دارد. مضمون و هدف اصلی این مقاله بررسی سفال قرمز رنگ نوع گودین VII زاگرس مرکزی است. در این مقاله سعی بر این است تا ضمن برشمردن ویژگی‌های کلی این سفال و مشخص کردن جایگاه آن در جدول گاه‌نگاری پیش از تاریخ زاگرس مرکزی، به بیان مشابهت این گونه با گونه‌های مشابه مناطق همجوار پرداخته و نقش و اهمیت آن را در برهم‌کنش‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محوطه‌های نیمه اول هزاره چهارم ق.م بیان کنیم.

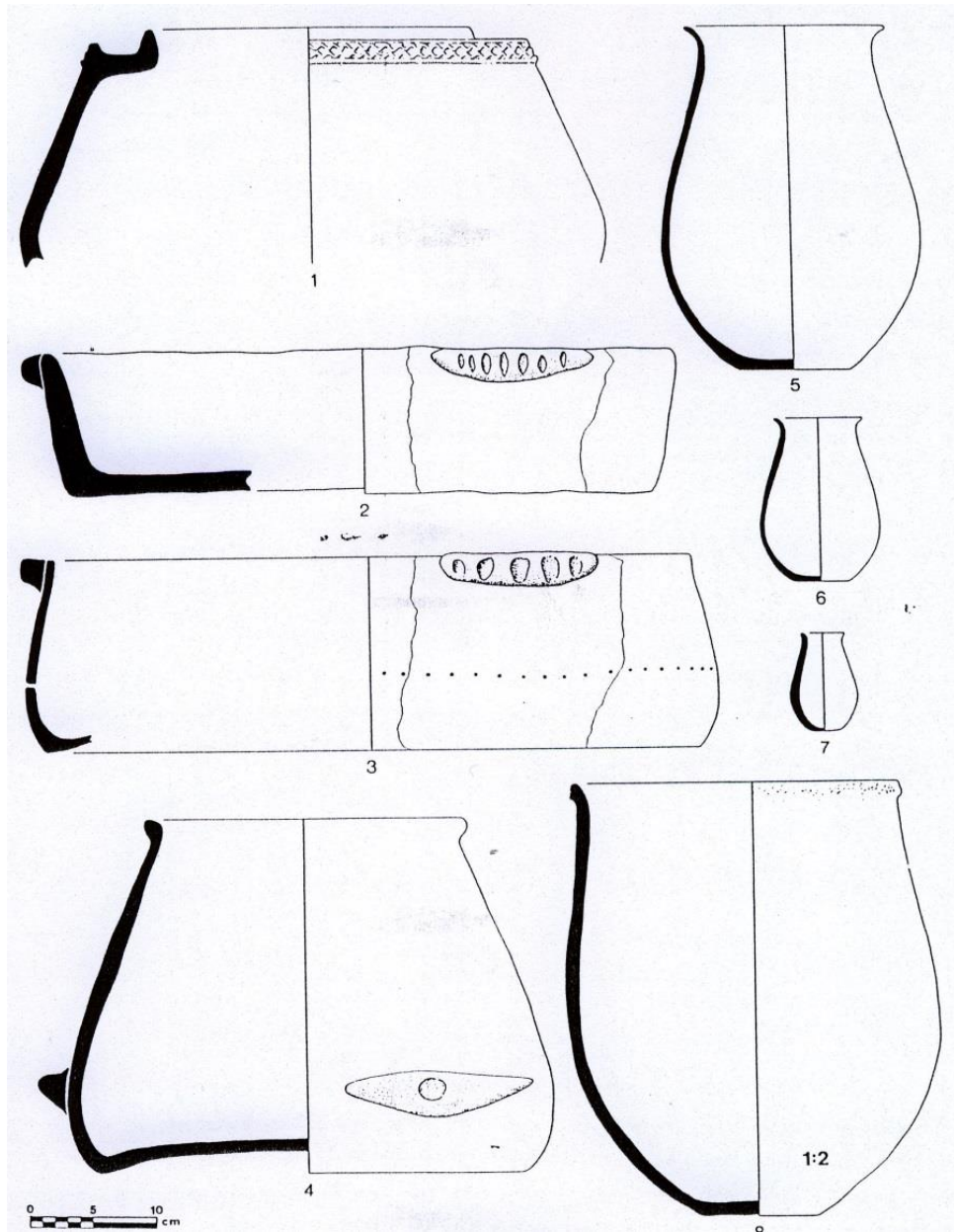
۲. سفال قرمز رنگ گودین VII

این گونه سفال در توالی تپه گودین در طبقه ۷ قرار داشته که این دوره با عنوان دوره حسین‌آباد در مناطق شرقی زاگرس مرکزی شناخته می‌شود. دوره حسین‌آباد با نماینده اصلیش (سفال‌های با پوشش قرمز رنگ) در تپه گودین و هم تپه سه‌گابی و هم در بررسی‌های خود دشت کنگاور گزارش شده است (Levine and Young 1987). هرچند که این گونه در دوره حسین‌آباد رواج داشته ولی فقط به این دوره محدود نشده و استفاده از این پوشش در دوره بعدی (گودین VI) نیز بصورت محدود دیده می‌شود (Rothman and Badler 2011). در تپه گودین در دوره حسین‌آباد به‌طور کلی دو گونه سفال بدست آمده است: یک گونه قرمز رنگ و گونه دوم که از آن به‌عنوان سفال S یاد می‌شود. آنچه که در این مقاله مد

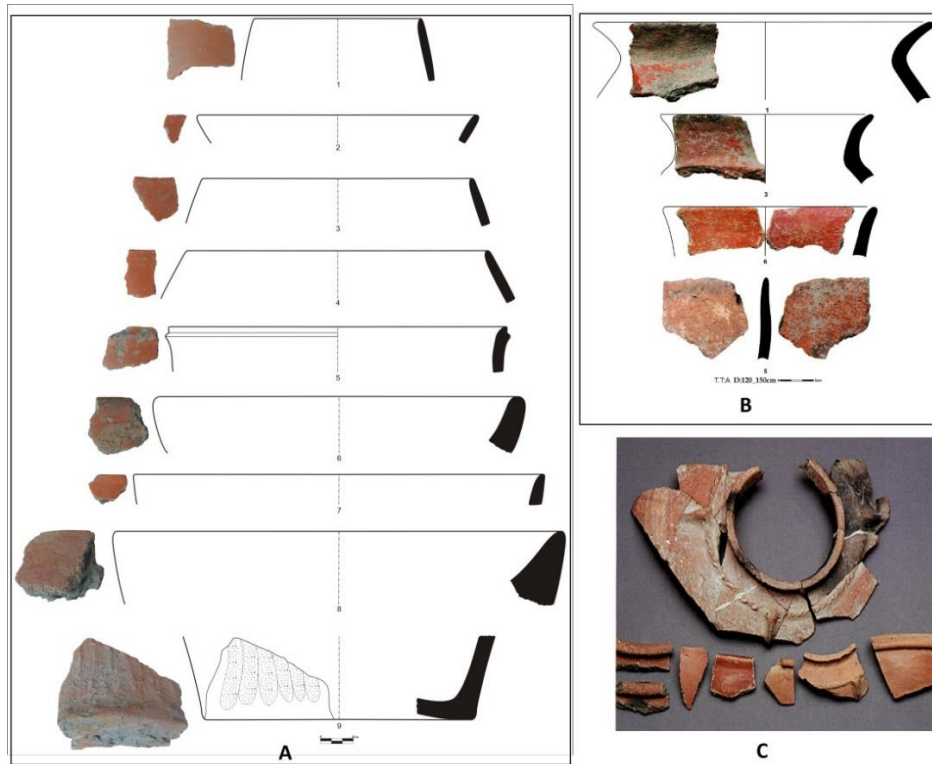
نظر ماست گونه قرمز رنگ بوده، گونه‌ای که رایج‌تر از سفال S بوده و اصلاً نماینده این دوره در زاگرس مرکزی همین سفال قرمز رنگ گودین VII بوده و این دوره بیشتر با این گونه شناخته می‌شود. سفال گودین VII سفالی است غالباً دست ساز، خشن با تمپر کاه و خمیره دودزده و دارای پوشش غلیظ قرمز رنگ هستند (Ibid). البته در نوع استفاده از این پوشش قرمز رنگ تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در اغلب موارد پوشش بسیار صیقلی و یکدست بوده به‌صورتی که سطح سفال براق دیده می‌شود و به اصطلاح پولیش شده است. گاهی پوشش قرمز استفاده‌شده بسیار رقیق بوده به‌صورتی که کاه استفاده شده در خمیره سفال، در سطح سفال نیز دیده می‌شود. در نمونه‌های محدودی نیز پوشش سفال به‌صورت قرمز دودزده دیده می‌شود. فرم‌های اصلی این‌گونه خمیره‌های بلند با بدنه S شکل و دیگ‌های با بدنه ایستا و عمودی می‌باشد. اکثر فرم‌های این نوع سفال ساده هستند ولی در بعضی نمونه‌ها و به‌ویژه خمیره‌های S شکل لبه بیرونی آنها دارای نقوش زیگزاگ کنده و یا با ردیفی از برجستگی‌های دایره‌ای و بیضوی شکل تزئین شده است (Moghaddam and Jvanmardzadeh 2013). (تصاویر ۱-۵)



تصویر ۱: موقعیت جغرافیایی محوطه‌های هزاره چهارم ق.م اشاره شده در متن (after Stein 2012).



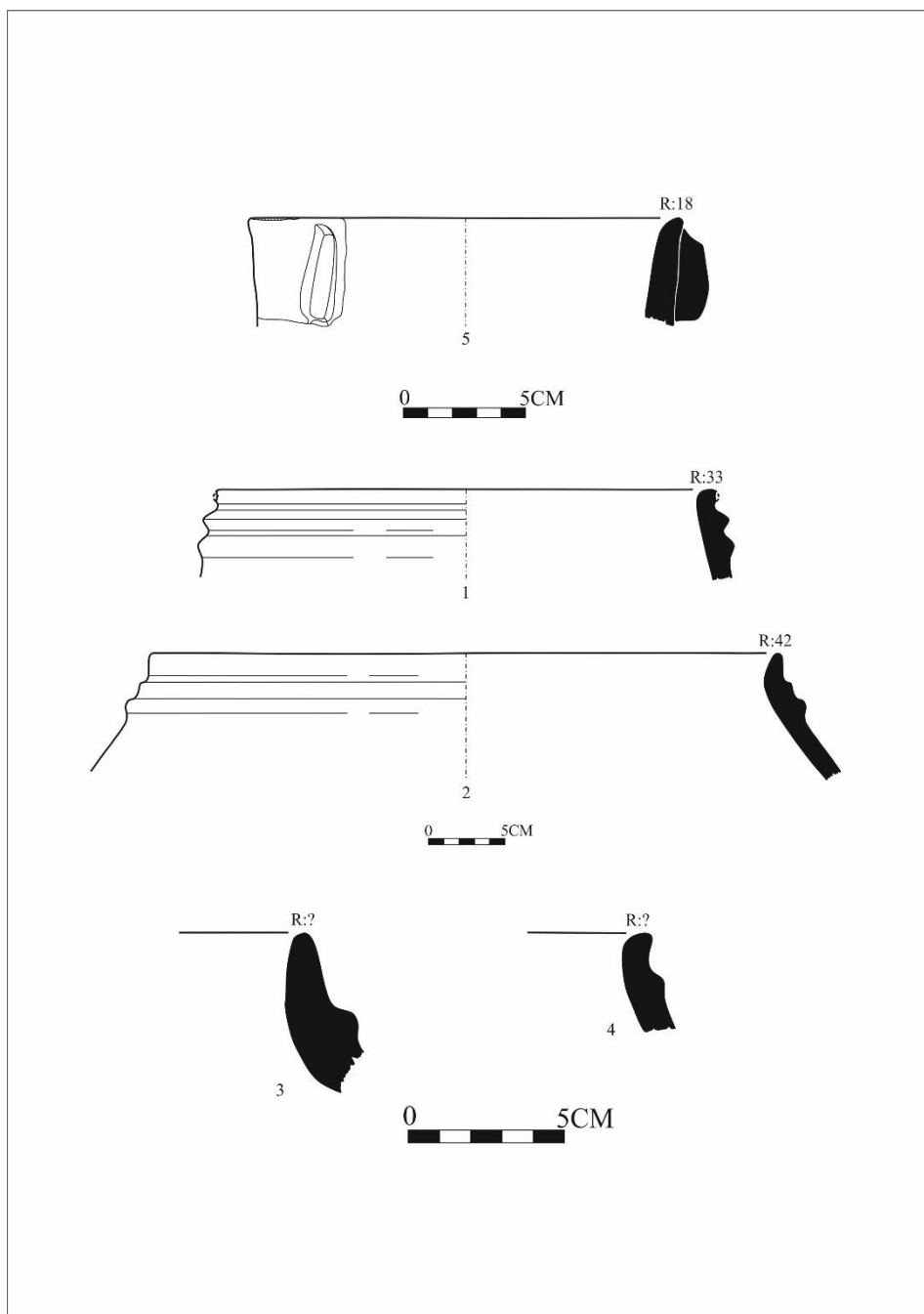
تصویر ۲: سفال‌های رد اسلیپ نوع گودین VII تپه گودین (Levine and Young 1978)



تصویر ۳: سفال‌های رد اسلیپ نوع گودین VII مناطق مختلف غرب کشور: A تپه گریاشان سنندج (زارعی و دیگران ۱۳۹۶).
 B تپه نمه شیربانه (ساعد موجشی و دیگران) و C تپه گودین (Rothman and Badler 2011)



تصویر ۴: نمونه دیگر از سفال‌های قرمز رنگ تپه گریاشان سنندج (نگارنده ۱۳۹۸)



تصویر ۵: طرح سفال‌های تصویر ۴ (نگارنده ۱۳۹۸)

۳. گاه‌نگاری نسبی و مطلق سفال قرمز نوع گودین VII

خوشبختانه اخیراً از این دوره تاریخ‌گذاری‌های مطلق‌ی از یکی دو محوطه ارائه شده است. یکی از محوطه‌ها تپه کل نان بیجار است. تپه کل نان توسط امیر ساعد موچشی مورد گمانه زنی قرار گرفت که طبق تاریخ‌گذاری‌های مطلق، برای دوره گودین VII تاریخ ۴۰۵۰ تا ۳۶۵۰ پیشنهاد شده است (ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۰، ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۶). هرچند که بیشتر آثار گزارش شده این تپه سفال‌های قرمز رنگ نوع گودین VII بوده، ولی طبق مشاهدات کاوشگر در لایه‌های فوقانی (۱-۵) این تپه از میزان سفال‌های قرمز رنگ با خمیره دودزده کاسته شده و به‌جای آن نوعی سفال نارنجی رنگ با پخت کافی رایج می‌شود (همان). لازم به ذکر است که طبق گاه‌نگاری دوره مس و سنگ جدید زاگرس، کل دوره مس و سنگ جدید حدود هزار سال بوده (۴۱۰۰-۳۰۰۰ ق.م) که این دوره خود به ۳ فاز تقسیم می‌شود. گودین VII, VI, V. به‌نظر می‌رسد که از این دوره حدوداً ۱۰۰۰ ساله نمی‌توان ۴۰۰ سال آن را برای دوره گودین VII پیشنهاد داد. طبق لایه‌نگاری تپه کل نان بنظر می‌رسد که ۵ لایه بالایی این تپه که در آن سفال‌های زمخت دودزده نوع قرمز رنگ ناپدید و به‌جای آن سفال‌های نارنجی رنگ با پخت کافی جایگزین می‌شود، خارج از دوره گودین VII و متعلق به دوره گودین VI (VI2) باشد. طبق جدیدترین جدول گاه‌نگاری دوره مس و سنگ زاگرس مرکزی، دوره گودین VII (VII / VI3) همزمان با دوره اوروک قدیم در جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید در شمال بین‌النهرین فرض شده و تاریخ پیشنهادی برای آن ۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ پ.م است. در نتیجه طبق لایه‌نگاری تپه کل نان بنظر می‌رسد که لایه‌های ۶ تا ۱۱ مربوط به دوره گودین VII (گودین VII / VI3) با تاریخ ۴۰۵۰-۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ پ.م بوده و لایه‌های ۱ تا ۵ نیز مربوط به اوایل دوره گودین VI (VI 2) با تاریخ ۳۸۰۰ تا ۳۶۰۰ پ.م باشد. برای جدول جدید گاه‌نگاری جدید زاگرس مرکزی ن. ک. (Rothman and Bdler 2011, (Gopink (ed).

محوطه دیگر که آن نیز شواهد گاه‌نگاری مطلق ارائه داده است تپه قشلاق بیجار است. این تپه یک محوطه چند دوره‌ای از نوسنگی جدید تا دوره آهن است که اسقرارهای دوره مس و سنگ بخش اعظم نهشته‌های فرهنگی این تپه را به خود اختصاص داده است. دوره III این تپه درای نهشته‌های مربوط به دوره مس و سنگ جدید (گودین VII) است. (مترجم و شریفی ۱۳۹۳، ۱۳۹۷، Sharifi and Motarjem) (Sharifi and Motarjem 2018, 2014) تاریخ پیشنهادی برای این دوره براساس تاریخ‌گذاری ترمولومینسانس، 4100-3600 ق.م است که با تاریخ‌های ارائه شده در تپه کل نان کاملاً همخوانی دارد. به‌نظر می‌رسد که فازهای انتهایی این دوره همانند تپه کل نان بیجار مربوط به دوره بعدی (گودین VI) باشد. همانطور که ذکر گردید براساس جدیدترین جدول‌های گاه‌نگاری زاگرس، تاریخ پیشنهادی برای دوره گودین VII (VII/VI3) حدود ۴۱۰۰/۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ پ.م است. این دوره تقریباً هم‌افق با فاز دوم (LC2) دوره مس و سنگ جدید شمال بین‌النهرین و دوره اوروک قدیم جنوب بین‌النهرین. ویژگی اصلی هردوی این دوره‌ها، ناپدید شدن سفال‌های نخودی منقوش دوره‌های قبل (ترمینال عبید) و جایگزینی سفال‌های ساده با تمپر کاه است. ویژگی که برای سفال‌های گودین VII نیز صادق است. در منطقه زاگرس مرکزی در اواخر هزاره ۵ ق.م سفال‌های نخودی منقوش گونه سه گابی به پایان رسیده و سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین آنها می‌شود. نماینده اصلی این گونه سفال‌های ساده اوایل دوره مس و سنگ جدید گونه قرمز رنگ گودین VII است. در نتیجه به‌نظر می‌رسد که بازه زمانی ۴۱۰۰/۴۰۰۰ تا ۳۸۰۰ ق.م برای این دوره در زاگرس تاریخ منطقی باشد.

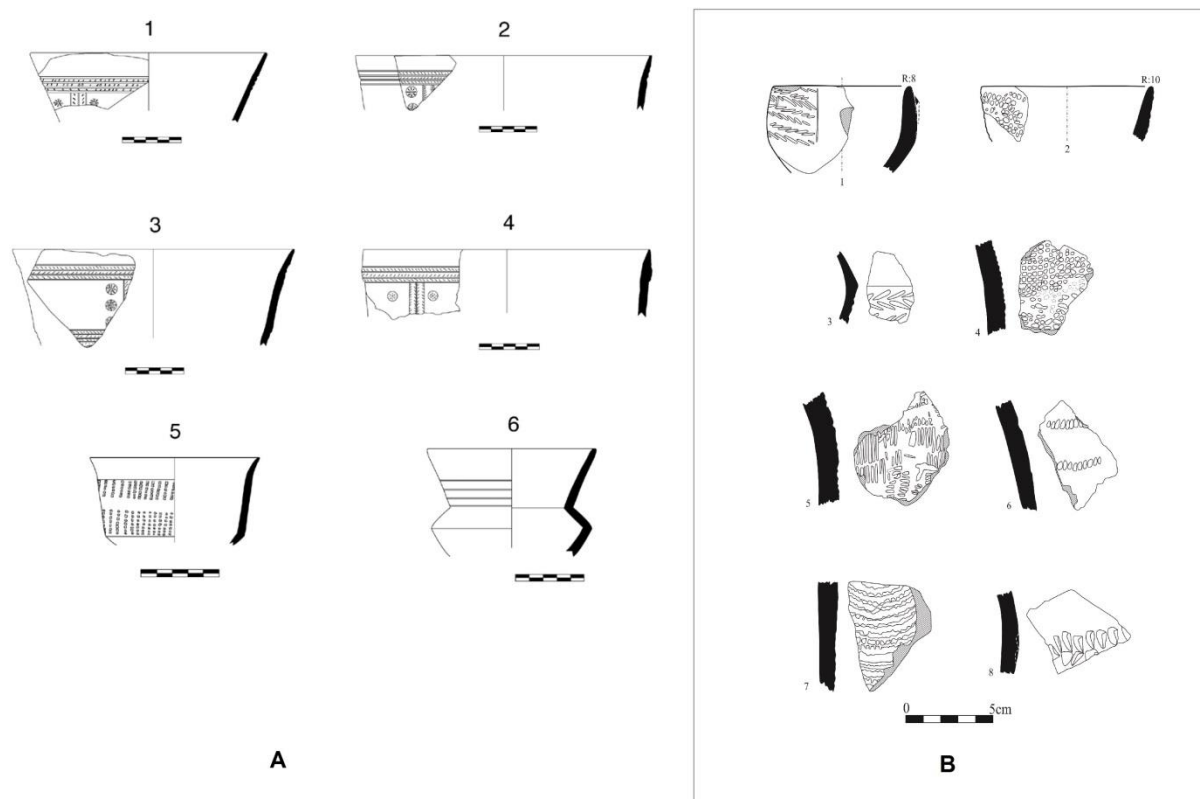


۴. دامنه پراکنش سفال قرمز رنگ گودین VII

همانطور که ذکر گردید بنظر می‌رسد که خاستگاه اصلی این گونه مناطق شرقی زاگرس مرکزی و به‌ویژه دشت کنگاور باشد. در بررسی‌های اخیر صورت گرفته در مناطق صحنه، بیستون و هرسین سفال گودین VII گزارش شده است (مترجم و محمدی فر ۱۳۸۱، محمدی فر ۱۳۸۲، ۱۳۸۶). به‌نظر می‌رسد که حد نهایی گسترش غربی این گونه سفال تا مناطق صحنه و هرسین و بیستون باشد. هرچند که چند قطعه سفال نوع S در بررسی‌های سطحی تپه چقاماران بدست آمده، ولی یانگ و لوین نیز به‌طور کلی مناطق غرب صحنه را خارج از حوزه نفوذ این گونه قلمداد کرده و مناطق غرب صحنه به آنطرف را جز حوزه فرهنگی ماهیدشت بحساب می‌آورند. دامنه گسترش این گونه در شرق تا مناطق مرکزی ایران نظیر دشت قزوین ادامه پیدا می‌کند. سفال آلبوی طبقه I تپه قبرستان متأثر از سفال قرمز رنگ نوع گودین VII فرض شده است (Majidzadeh, 1978). در مناطق جنوبی زاگرس مرکزی، قسمت‌هایی از لرستان نیز تحت تأثیر این فرهنگ قرار داشته ولی قسمت‌های پایین‌تر خارج از حوزه نفوذ این سفال بوده و بیشتر تحت تأثیر فرهنگ‌های شوشان و دهلران است (Henricjson 1994). در کوه‌های بختیاری، زاگرا در دوره مس و سنگ جدید گونه‌ای سفال قرمز رنگ گزارش کرده (Zagarell 1982) که علی‌رغم شباهت‌های فرمی با سفال قرمز رنگ نوع گودین VII، گونه‌ای کاملاً جدا محسوب می‌شود. در منطقه فارس و در اوایل هزاره چهارم ق.م سفال قرمز رنگ خوش ساختی با نام سفال لپویی رواج داشته (سرداری ۱۳۹۲، Sumner 1972, Sardari 2013) که علی‌رغم مشابهت‌های کلی فرم کاسه‌ها و خمره‌های این دوره با فرم ظروف نوع گودین VII زاگرس، ولی این دو گونه به دو فرهنگ سفالی کاملاً جدای از هم تعلق دارند. ظریفی و خوش ساختی سفال‌های لپویی اصلاً با سفال‌های خشن نوع گودین VII قابل مقایسه نیست. در مناطق شمالی زاگرس مرکزی، این گونه سفال اخیراً در بررسی‌های سطحی تپه گریاشان سنندج بدست آمده است (زارعی و دیگران ۱۳۹۶). در بیجار و در کاوش‌های تپه کل نان و تپه قشلاق، نهشته‌های مربوط به این سفال در این تپه بدست آمده است (ساعدموچشی و دیگران ۱۳۹۰، ساعد موچشی و دیگران ۱۳۹۶ Sharifi and Motarjem 2018). حوزه شمالی گسترش این گونه به مناطق سنندج و بیجار محدود نشده و در بررسی‌های دشت میوان نیز این گونه گزارش شده است (محمدی فر و مترجم ۱۳۸۱). در لایه‌نگاری تپه نم‌شیر بانه نیز این گونه گزارش شده است (ساعدموچشی و دیگران ۱۳۹۶). به‌نظر می‌رسد که شمالی‌ترین حوزه گسترش این سفال به مناطق جنوبی دریاچه ارومیه نظیر حوضه رودخانه زاب کوچک و خود تپه حسنلو باشد که در این مناطق این گونه سفالی با نام سفال قرمز دودی شناخته می‌شود (قادر ابراهیمی، گفتگوی شخصی ۱۳۹۸). متأسفانه درباره پراکنش سفال نوع گودین VII در خارج از مرزهای سیاسی ایران امروز، اطلاعات چندانی در دسترس نیست. هرچند که در تعدادی از محوطه‌های مناطق شمال بین‌النهرین و شمال سوریه در فازهای دوم و سوم دوره مس و سنگ جدید (LC2-3) این محوطه‌ها نظیر (Abu Janyab 2012) Hamukar, و (Oates et al. 2007) Tel Brak-(Rothman 2002)Gawra XI-IX سفال‌هایی با پوشش براق قرمز رنگ گزارش شده ولی هرگونه اعلام نظر درباره ارتباط این گونه سفال‌های قرمز رنگ نواحی خارج از ایران با سفال قرمز نوع گودین VII زاگرس در حال حاضر منطقی نبوده و مطالعات بیشتری در این زمینه نیازمند است. البته لازم به ذکر است که در طبقات XIA-IX (۳۹۰۰-۴۲۰۰) تپه گاورا در شمال بین‌النهرین نوعی سفال با تزئینات کنده دیده می‌شود که شباهت‌هایی از نظر نوع تزئینات با تزئینات کنده روی لبه بیرونی خمره‌های S شکل گودین VII وجود دارد ولی تفاوت اصلی نمونه‌های تپه گاورا با تپه گودین، در فرم ظرفی است که این نوع تزئینات بر آن نقش بسته است.



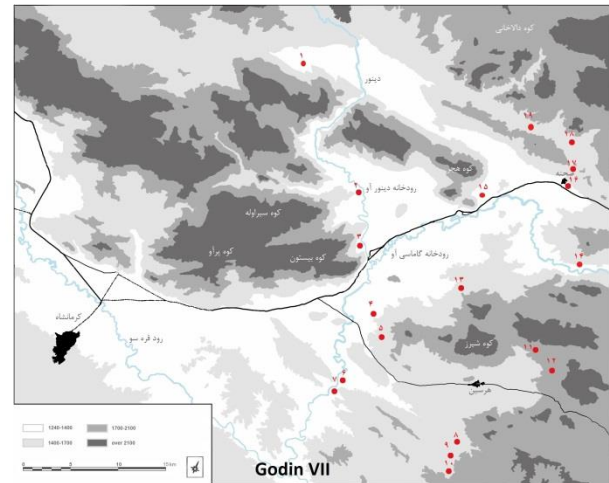
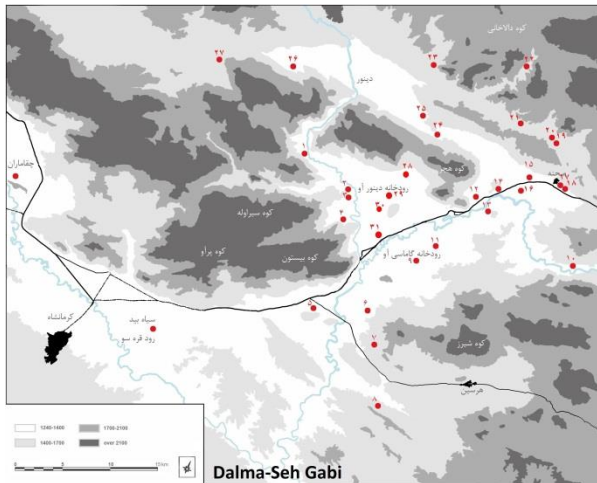
تزئینات کنده تپه گاورا بسیار ظریف‌تر و بر روی فنجان‌ها و کاسه‌های کم‌عمق ظریف نقش بسته درحالی‌که نمونه‌های تپه گودین نقوش زمخت‌تر و بر روی خمره‌های بزرگ دوره VII تپه گودین نقش بسته است. لازم به ذکر است که اخیراً در بررسی‌های سطحی تپه گریاشان سفال‌هایی با تزئینات کنده مشابه بدست آمده که هم نوع تزئینات و هم فرم ظروفی که نقوش بر روی آنها کنده شده‌اند شبیه به نمونه‌های تپه گاورا است (تصویر ۶).



تصویر ۶: A سفال‌های با تزئینات کنده نوع گاورای X-XI (Rothman 2002) و B همان گونه در تپه گریاشان سنندج (نگارنده ۱۳۹۸).

۵. الگوی استقرار محوطه‌های دوره گودین VII

برای بررسی وضعیت الگوی استقرار محوطه‌های دوره گودین VII بهترین منطقه خاستگاه این گونه یعنی دشت کنگاور است. کنگاور تنها منطقه در زاگرس مرکزی است که با پایان دوره مس و سنگ میانی با افزایش تعداد محوطه‌ها هم‌زمان است. تعداد محوطه‌های کنگاور از ۱۷ محوطه در دوره سه گابی به ۲۳ محوطه در دوره گودین VII افزایش پیدا می‌کند (Henrickson 1994) وضعیتی که در سایر دره‌های زاگرس مرکزی عکس آن اتفاق می‌افتد. برای مثال در ماهیدشت از ۱۲۷ محوطه با سفال BOB در دوره مس و سنگ میانی به تعداد ۲۷ محوطه در دوره مس و سنگ جدید کاهش رخ می‌دهد (Ibid). همان‌طور که ذکر گردید، کنگاور یک استثنا در زاگرس به حساب می‌آید. روند کاهش تعداد محوطه‌ها بعد از پایان دوره مس و سنگی در دشت‌های هم‌جوار نظیر دشت‌های صحنه و بیستون نیز رخ داده است (محمدی قریان ۱۳۹۱) (تصویر ۷).



تصویر ۷: کاهش تعداد محوطه‌های مناطق صحنه، هرسین و بیستون با شروع دوره گودین VII (محمدی قصریان ۱۳۹۱).

در کل براساس شواهد موجود، در مناطق زاگرس مرکزی و نواحی هم‌جوار، به‌غیراز کنگاور، بعد از دوره مس و سنگ میانی با کاهش تعداد محوطه‌ها مواجه هستیم. تغییر دیگر با شروع دوره مس و سنگ جدید، افزایش محوطه‌های تک دوره‌ای با نهشته‌های ضعیف فرهنگی (کمپ‌های کوچروی) و الگوی استفاده زیاد از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای توسط گروه‌های رمه‌گردان است. به‌طور خلاصه دوره کوچ‌نشینی که در دوره مس و سنگ میانی شروع شده بود با آغاز دوره مس و سنگ جدید شتاب بیشتری به خود گرفته و ما شاهد تعداد بیشتری از کمپ‌های کوچ‌نشینی نسبت به دوره قبل هستیم. همانند دوره قبل استقرارهای دوره مس و سنگ جدید (گودین VII) در ۲ گروه استقرارهای یکجانشین (روستا) و محوطه‌های استقرار موقت (رمه‌گردان و کوچ‌نشین) قابل تقسیم‌بندی هستند. به‌غیراز خود تپه گودین و سه گابی، محوطه‌های کمی از دوره گودین VII به‌طور گسترده کاوش شده و اطلاعات ما از محوطه‌های این دوره فقط به توالی گاه‌نگاری، گونه‌های سفالی و الگوی پراکنش آنها محدود می‌شود. البته اخیراً محوطه‌هایی از این دوره مورد کاوش قرار گرفته نظیر تپه قشلاق بیجار که شواهد جالبی از نوع معماری دوره گودین VII در غرب ایران بدست داده است (Sharifi and Motarjem 2018). برخلاف ایران، در مناطق هم‌جوار و به‌ویژه نواحی شمال بین‌النهرین و شمال سوریه محوطه‌های کلیدی زیادی از این دوره کاوش شده و در نتیجه کاوش آنها نظریات گذشته در ارتباط با شروع پیچیدگی جوامع و ایجاد نخستین شهرهای باستان در جنوب بین‌النهرین با چالش مواجه شده است. آثار بدست‌آمده از طبقات XA-XI تپه گاورا (هم‌زمان با دوره گودین VII) نشان از جوامع کاملاً پیچیده‌ای در اواخر هزاره پنجم پ.م و اوایل هزاره چهارم ق.م در شمال بین‌النهرین دارد. نوعی ساختارهای معماری ویژه که به آنها در اصطلاح معابد سه قسمتی گفته می‌شود و نوعی از معماری رایج در معابد شمال بین‌النهرین است در این طبقات بدست آمده است. (Rothman 2002) در جنوب شرق ترکیه در کاوش‌های تپه حاجی نبی (فاز آ و ب) شواهدی از وجود جوامع پیچیده قبل از دوره اوروک بدست آمده است (Stein 1991) اخیراً کاوش‌های محوطه چندصد هکتاری حموکار در شمال سوریه نشان از وجود شهری حصاردار در اواخر هزاره پنجم ق.م است که در تاریخ ۳۸۰۰ ق.م و قبل از شکل‌گیری اولین شهرهای جنوب بین‌النهرین متروک شده است. (Richel 2006, 2007) در تپه سه گابی (تپه A) یک سازه معماری متشکل از ۸ اتاق متصل به هم با دیوارهای ضخیم از دوره گودین VII کاوش شده که براساس محتویات بدست‌آمده از داخل اتاق‌ها، یک کارگاه تولیدی فرض شده است (Rothman and Badler 2011). همان‌طور که مشخص است متأسفانه اطلاعات

ما از نوع کاربری محوطه‌های دوره گودین VII برخلاف مناطق همجوار بسیار کم و به مواردی نظیر سازه معماری ذکر شده از تپه سه گابی و یا ساختارهای معماری تپه تازه کاوش شده قشلاق در بیجار (Sharifi and Motarjem 2018) محدود می‌گردد و این درحالی است که جوامع نواحی هم‌جوار تپه گودین در قسمت‌های شمال بین‌النهرین به پیچیدگی‌های لازم برای ورود به دوران شهرنشینی رسیده‌اند.

۶. نتیجه

سفال قرمز رنگ دوره گودین VII با دوره اروک قدیم جنوب بین‌النهرین و فاز دوم (LC2) مناطق شمال بین‌النهرین هم‌افق است. تقریباً هم‌زمان با این دوره در مناطق شمالی بین‌النهرین تغییرات گسترده‌ای در حال رخ دادن است. دوره سفال‌های نخودی و خوش‌ساخت منقوش دوره عبید به اتمام رسیده و به جای آن سفال‌های ساده با تمپر کاه جایگزین شده است. بعضی از این گونه سفال‌های ساده در تیراژ بالا و تولید انبوه می‌شده‌اند. در معماری نوعی معماری خاص معابد که به اصطلاح معماری سه قسمتی است در شمال بین‌النهرین رواج می‌یابد. محوطه‌های چندصد هکتاری حصاردار در حال شکل گرفتن هستند. خلاصه آنکه تمامی ویژگی‌های تعریف‌شده برای یک شهر (به غیر از خط) در این محوطه‌ها در شمال بین‌النهرین دیده می‌شوند. تمامی این شواهد نشان از وجود جوامع کاملاً پیشرفته در اواخر هزاره ۵ و اوایل هزاره ۴ ق.م در شمال بین‌النهرین قبل از شکل‌گیری نخستین شهرهای باستان در جنوب در دوره اروک میانی و جدید است. متأسفانه اطلاعات ما از محوطه‌های این دوره در غرب ایران بسیار اندک است. هر چند که قبلاً کاوش‌هایی صورت گرفته و اخیراً نیز تعدادی از محوطه‌ها در حال کاوش و مطالعه هستند، ولی به نسبت مناطق همسایه ما در شمال شمال بین‌النهرین بسیار ناچیز است. مطمئناً انجام مطالعات آتی و کاوش در محوطه‌های دارای آثار دوره گودین VII، اطلاعات بیشتری را در ارتباط با چگونگی ارتباطات و برهم‌کنش‌های فرهنگی ساکنان غرب ایران با جوامع شهرنشین همسایه خود در بین‌النهرین در پی خواهد داشت.

منابع

- زارعی، محمد ابراهیم؛ محمدی قصریان، سیروان؛ عبدالله پور، عبدالله. (۱۳۹۶). «بررسی باستان‌شناختی تپه گریاشان سنندج، مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، صص ۹-۲۳.
- ساعد موچشی، امیر، زمانی دادنه، مرتضی، قاسمی، محسن و زاهد کریمی. (۱۳۹۶). «لایه نگاری تپه نمه شیر بانه: محوطه‌ای در غرب ایران»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۴۳-۶۲.
- ساعد موچشی، امیر؛ نیکنای، کمال‌الدین؛ مشکور، مرجان؛ فاضلی نشلی، حسن و فیروزمندی، بهمن. (۱۳۹۰). «گاه‌نگاری نسبی و مطلق تپه کل نان بیجار: محوطه‌ای متعلق به دوره مس و سنگ میانه در غرب ایران»، نامه باستان‌شناسی، شماره ۱، دوره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰. سرداری زارچی، علیرضا. (۱۳۹۲). «دوره لپویی در فارس». باستان پژوه، سال پانزدهم، شماره ۲۰، صص: ۲۷-۴۶.
- مترجم، عباس؛ شریفی، مهناز. (۱۳۹۷). «فرآیند گذار از سنت‌های فرهنگی نوسنگی جدید به مس و سنگ قدیم در پسران‌های شرق زاگرس مرکزی»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۷، صص ۸۳-۱۰۲.
- مترجم، عباس؛ محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۱). طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان هرسین، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).
- مترجم، عباس؛ شریفی، مهناز. (۱۳۹۳). «تحلیلی بر کارکرد و ماهیت نماد کالاها (توکن) و پیکرک‌های گلی در دوره مس‌وسنگی تپه قشلاق تالوار، کردستان». ۱۳۹۳. پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره هفتم، دوره چهارم، صص ۲۷-۴۶.
- محمدی فر، یعقوب و مترجم، عباس. (۱۳۸۱). بررسی باستان‌شناسی شهرستان مریوان، مرکز اسناد اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان کردستان (منتشر نشده).



محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۲). طرح بررسی و شناسایی و مستندسازی آثار باستانی شهرستان صحنه، آرشیو میراث فرهنگی و گردشگری بیستون (منتشر نشده).

محمدی فر، یعقوب. (۱۳۸۶). «نگاهی به دستاوردهای طرح پژوهشی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان صحنه»، مجله مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مرکز تحقیقات فرهنگ و زبان‌های ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره یازدهم. محمدی قصریان، سیروان. (۱۳۹۱). «بیستون و مناطق پیرامون در دوره‌های نوسنگی و مس و سنگ»، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال چهارم، شماره ۸، صص ۳۴-۴۶.

Abu Jayyab, K. 2012. A ceramic chronology from Tell Hamoukar's southern extension. In: C. Marro (ed.). *After the Ubaid. Interpreting change from the Caucasus to Mesopotamia at the dawn of urban civilization (4500-3500 BC). Papers from The Post-Ubaid Horizon in the Fertile Crescent and Beyond. International Workshop held at Fosseuse, 29th June-1st July 2009.* Istanbul: Institut Français d'Études Anatoliennes-Georges Dumézil. *Varia Anatolica* XXVII: 87-127.

Henrickson, E. F. 1994. The Outer Limits: Settlement and Economic Strategies in the Central Zagros Highland During the Uruk Era. In *Chiefdom and Early States in The Near East*, G. Stein and M.S. Rothman ed. *World Archaeology*, No. 18. Prehistory Press, Madison, Wisconsin.

Levine, L. D. and Young, T. C., Jr. 1987. A summary of the ceramic assemblages of the Central Western Zagros from the Middle Neolithic to the late third millennium B.C. In *Préhistoire de la Mésopotamie: La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin*: 15-53 Paris, Éditions de la Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).

Majidzadeh, Y., 1978. Basis of the pottery sequence at Tepe Ghabristan, *Iran XVI*: 93-102

Moghaddam, A and Javanmardzadeh, 2012. *The Chalcolithic in the Central Zagros*, in *Ancient Iran*, ed by D. Potts, the Oxford Handbook of Ancient Iran. Oxford University Press.

Motarjem, A. S. and Sharifi, M. 2014. Cultural Development of Chalcolithic Era in the East of Central Zagros Based On Archaeological Excavations at Tepe Gheshlagh. *Iranian Journal of Archaeological Studies*, University of Sistan and Baluchestan: 4 (2014): 49-56.

Oates, J., McMahon, A., Karsgaard, P., Al Quntar, S., and Ur, J. 2007. Early Mesopotamian urbanism: A new view from the north. *Antiquity* 81: 585-600.

Reichel, C., 2006, Hamoukar, *Oriental Institute Annual Report 2005-2006*, Oriental Institute of Chicago, Chicago: 65-77.

Reichel, C., 2007, Hamoukar, *Oriental Institute Annual Report 2006-2007*, Oriental Institute of Chicago, Chicago: 59-68.

Rothman, M and Badler. V. G., 2011. Contact and development in Godin period VI. In H. Gopnik and M. Rothman (eds), *On the High Road: The History of Godin Tepe, Iran*: 67-137. Toronto, Mazda Press/Royal Ontario Museum.

Rothman, M. S. 2002. *Tepe Gawra. The evolution of a small prehistoric center in Northern Iraq.* Philadelphia: University Museum Monograph 112, University of Pennsylvania, Museum of Archaeology and Anthropology..

Sardari, A., 2013. Northern Fars during 4th millennium BC; cultural development in Lapui period, in international conference on the Iarna and its neighbors, ed Cameron Petrie, Cambridge University.

Sharifi, M. and Motarjem, A. S. 2018. The process of cultural change in the Chalcolithic period in the highlands of Western Iran at Tepe Gheshlagh. *Documenta Praehistorica* XLV: 86-99.

Stein, G. J. 2001. Indigenous social complexity at Hacinebi (Turkey) and the organization of Uruk colonial contact. In: M. Rothman (ed.). *Uruk Mesopotamia and its Neighbors: Cross-Cultural Interactions in the Era of State Formation.* Santa Fe, SAR Press: 27-83.

Stein, G. J. 2012. The development of indigenous social complexity in the late chalcolithic Upper Mesopotamia in the 5th-4th Millennia BC - an initial assessment. *ORIGINI* XXXIV: 125-151.

Sumner, W. M., 1972. *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: an archaeological analysis of settlement patterns*, PhD, Pennsylvania.

Zagarell, A., 1982. *The prehistory of the northern Bakhtiari Mountains, Iran. the rise of a Highland way of Life*, Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderen Orients, 42, Dr. Ludwig Reichet Verlag, Wiesbaden.



نقش عوامل محیطی بر شکل‌گیری استقرارهای دوره نوسنگی شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری

کمال‌الدین نیکنامی (نویسنده مسئول)^۱

مسلم مهدیان^۲

ایمان ساعدی^۳

چکیده

استان چهارمحال و بختیاری علی‌رغم موقعیت جغرافیایی خود در میان استان‌های خوزستان و فارس و نقشی که از نظر باستان‌شناختی در برهمکنش‌های منطقه‌ای در این مناطق در دوران پیش‌ازتاریخ داشته است، متأسفانه کم‌تر به‌طور جدی مورد مطالعه قرار گرفته است، در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۰ حسن رضوانی بررسی‌های گسترده‌ای را در سه بخش شهرستان لردگان (فلارد و ریگ، سردشت و خانمیرزا و مَنج و آرمند) انجام داد. در این میان ۲۰ محوطه از دوره نوسنگی در این شهرستان شناسایی و معرفی شد که پایه و اساس این پژوهش را شکل داده است. در این پژوهش سعی شده به بررسی عوامل زیست-محیطی و نقش آن در شکل‌گیری زیستگاه‌های انسانی و همچنین نوع استقرارها (کوچ‌نشین و یکجانشین)، در دوره نوسنگی در شهرستان لردگان پرداخته شود. باتوجه‌به نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش و بررسی استقرارها و موقعیت مکانی آن‌ها، بعضی از این محوطه‌ها سکونتگاه‌های فصلی و موقت و بعضی دیگر احتمالاً آبادی‌های کوچکی هستند که در میان دشت‌ها و مناطق پای‌کوهی شکل گرفته بودند.

واژه‌های کلیدی: لردگان، دوره نوسنگی، داده‌های آماری، GIS، سفال، دست‌افزار



۱. استاد تمام دانشگاه تهران kniknami@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

۳. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

جنوب غرب ایران، به‌ویژه استان چهارمحال و بختیاری به لحاظ باستان‌شناسی جزء مناطق غنی ایران محسوب می‌شود که محوطه‌های زیادی، از تمامی ادوار به ویژه دوره‌ی نوسنگی را در خود گنجانده است. تنوع جغرافیای طبیعی، ویژگی‌ها و شرایط خاص هر منطقه‌ای در زاگرس مرتفع و احتمالاً ارتباط و نزدیکی آن‌ها با محوطه‌های استان‌های خوزستان و فارس در دوران‌های مختلف، سبب به‌وجود آمدن فرهنگ‌های متنوعی در این منطقه شده است. دوران نوسنگی به‌عنوان یکی از ادوار مهم در مسیر فرهنگ و تمدن بشر به شمار می‌رود و شاید بهترین تعبیر را انسان‌شناس و باستان‌شناس معروف، گوردون چایلد در این زمینه استفاده کرده است و از آن به‌عنوان یک «انقلاب» یاد کرده است. «در این دوران انقلابی به وقوع پیوست که مظاهر آن عبارت بودند از: تولید غذا از طریق کشت گیاهان به ویژه غلات، رام‌کردن حیوانات و انتخاب و نسل‌گیری از آن‌ها که در واقع یک انقلاب اقتصادی بود و این انقلاب مهم‌ترین رویداد در تاریخ انسان پس از تسلط او بر آتش بوده است» (ملک شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). در این دوران انسان توانست تیغه‌ها و ریزتیغه‌های متفاوت و با کارایی بهتر نسبت به دوره‌های قبل بسازد، برای اولین بار انسان در این دوره شروع به ساخت سفال کرد و همچنین ارتباطات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز تا حدودی شکل داد.

حال با توجه به توصیفات که در بالا از این دوره مهم پیش‌ازتاریخ ارائه شد، متأسفانه باید گفت که اطلاعات ما نسبت به این دوره مهم در استان چهارمحال و بختیاری کم می‌باشد و تعداد معدودی پژوهش در این زمینه صورت گرفته است. جنوب استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان لردگان می‌باشد، که شاخه‌های رودخانه‌ی کارون، از چند بخش از این شهرستان می‌گذرند و محوطه‌های زیادی را از تمام ادوار پیش‌ازتاریخ، تاریخی و اسلامی را در درون خود جای داده است.

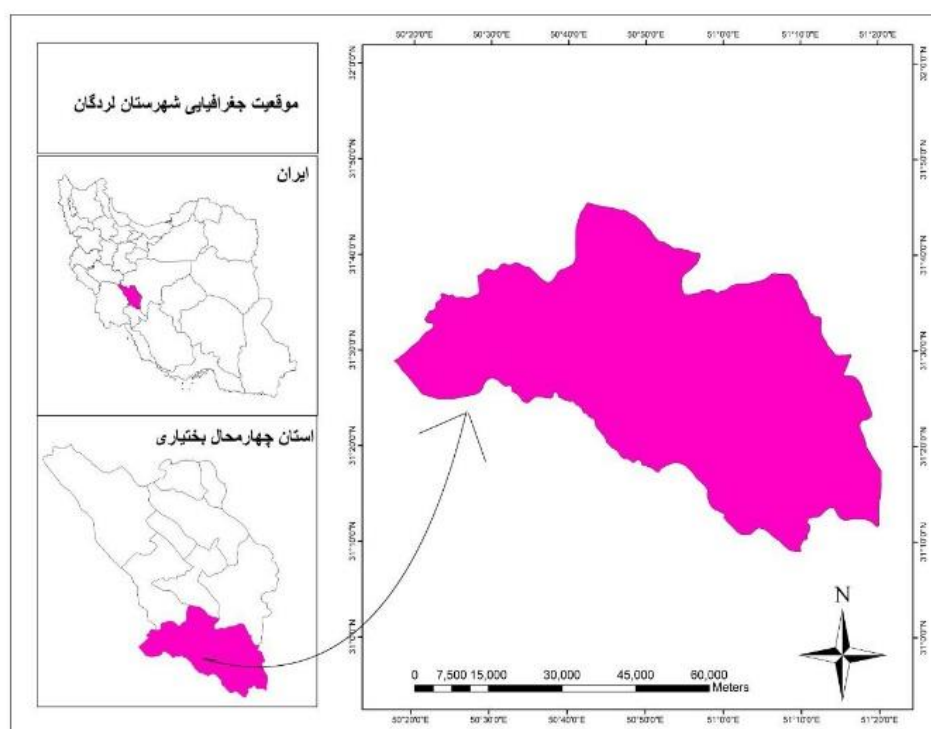
در این پژوهش سعی شده است که به تحلیل و چگونگی توزیع محوطه‌ها که شامل موقعیت قرارگیری محوطه‌ها، نوع محوطه‌ها، وسعت آن‌ها، ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا و فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌ها و مسیرهای ارتباطی می‌شود، بپردازیم (شکل ۲). دستیابی به این هدف ملزم به استفاده از تحلیل‌های آماری و سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) به‌منظور تحلیل این داده‌ها است. این سیستم به‌طور گسترده در پرداختن به مشکلات پیچیده مربوط به موقعیت و پراکندگی کاربرد دارد. در اینجا، نقشه‌ها، داده‌های زیست-محیطی و باستان‌شناختی با محاسبات آماری ترکیب می‌شوند تا روابط میان انواع اطلاعات به صورت گرافیکی مجسم شوند (گرین، ۱۳۸۳: ۲۹۲). نقشه‌ها خود دارای لایه‌های مختلفی هستند که به شکل نقاط باستانی، جاده، راه و... دیده می‌شوند. هنگامی که هر نوع داده در قالب یک نقشه در کنار هم مطالعه شوند، می‌توان به تأثیر کلی هر پدیده محیطی بر چگونگی دوری و نزدیکی محوطه‌های باستانی در آن بستر دست یافت. رابطه همبستگی میان این مکان‌های استقرار و متغیرهای محیطی نشان‌دهنده نظم پراکنش سایت‌ها و سازمان مکانی پیش‌ازتاریخ در روی پهن‌دشت‌ها است (نیکامی و دیگران، ۱۳۸۶). در ادامه به نقش عوامل طبیعی در شکل‌گیری محوطه‌ها و شناسایی مناطقی که در طول دوران نوسنگی بیشتر مورد توجه ساکنان منطقه بوده است، پرداخته می‌شود. همچنین، یافته‌های سطحی به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها و ویژگی سفال‌های نوسنگی این منطقه نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. موقعیت جغرافیایی

شهرستان لردگان در جنوب استان چهارمحال و بختیاری واقع شده است. این شهرستان با حدود ۳۳۹۷ کیلومتر مربع وسعت ۲۰/۷ درصد از مساحت استان را به خود اختصاص می‌دهد (شکل ۱). این شهرستان از شمال به شهرستان اردل، کیار و بروجن، از جنوب به استان کهگیلویه و بویر احمد، از شرق به استان اصفهان و از غرب به استان خوزستان محدود شده است (معاونت سنجش از دور و جغرافیا، اداره‌ی کل جغرافیایی، ۱۳۷۹: ۴۴۰-۴۳۷). ویژگی‌های جغرافیایی منطقه به‌ویژه



منابع آب زیاد، دشت‌های باز و مناسب برای انجام فعالیت‌های کشاورزی و چراگاه‌های مناسب برای دامداری و دام‌پروری، از مهمترین عوامل در شکل‌گیری این استقراها می‌باشند. این منطقه شامل چشم‌اندازهای گوناگونی از نظر زمین‌ریخت‌شناسی می‌باشد. ویژگی اصلی ریخت‌شناسی این بخش از زاگرس از ویژگی کلی کوه‌های زاگرس پیروی می‌کند. ناهمواری‌های این بخش از استان چهارمحال و بختیاری اساساً شامل کوه‌های آهکی است که این کوه‌ها در دوران دوم زمین‌شناسی و بر اثر حرکات تکتونیکی شدید در این منطقه به‌وجود آمده‌اند (افلاکی سورجانی، ۱۳۸۲: ۳۷). این کوه‌ها دارای تشکیلات یا سازندهای گوناگونی هستند که برخی از آنها مانند گنگلومرای بختیاری، دارای اهمیت از نظر باستان‌شناختی نیز هستند، زیرا با دارا بودن منابع سنگی مرغوب، مورد استفاده جوامع انسانی برای ساخت ابزارهای سنگی در پیش از تاریخ بوده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۸: ۲۰).



شکل (۱): استان چهارمحال و بختیاری و موقعیت شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۳. پیشینه پژوهشی شهرستان لردگان

در نیمه اول قرن بیستم مطالعات باستان‌شناسی نواحی بختیاری محدود به خوزستان بود. هیچ‌کدام از سیاحان و محققینی که از مناطق مرتفع بختیاری بازدید کرده‌اند، اشاره قابل توجهی به آثار تاریخی آن نداشته‌اند. جذابیت و غنای سرزمین وسیع خوزستان باعث شد تا باستان‌شناسانی که در این منطقه مشغول بودند مجالی برای پرداختن به مناطق مرتفع و کوهستانی شرق خوزستان و نواحی مجاور سرشاخه‌های اصلی کارون نیابند. به‌ندرت توجه باستان‌شناسان به استان چهارمحال و بختیاری جلب شد و تعدادی از فعالیت‌های باستان‌شناسی را در سطح این استان انجام دادند (نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). جدی‌ترین مطالعات باستان‌شناسی محدوده چهارمحال و بختیاری قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۳ ه.ش. توسط آلن زاگارل و در مناطقی از شهرستان لردگان آغاز شد. در سال ۱۳۵۴ ه.ش. این مطالعات با انجام چند بررسی در مناطق لردگان، گندمان، بلداجی و شهرکرد و گمانه‌زنی در تپه باستانی مهم قلعه‌رستم و تپه گردچله‌گاه در محدوده شهرستان لردگان به سرپرستی پروفسور هانس نیسن و توسط آلن زاگارل از هیئت باستان‌شناسی

آلمانی پیگیری شد (Zagarell, 1975, 1982- Nissen and Zagarell, 1976). مطالعات این هیئت که باتکیه بر دوران پیش از تاریخ انجام شد، پرده از گذشته طولانی این منطقه برداشته و برای اولین بار مباحث باستان‌شناسی این منطقه را به محافل بین‌المللی کشانده است.

فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در این استان بعد از انقلاب را باستان‌شناسان داخلی انجام داده‌اند. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به گمانه‌زنی‌های محوطه‌های قلعه‌رستم و تپه‌برجویی (کارگر، ۱۳۷۲)، گمانه‌زنی تپه قلعه‌افغان (نوروزی، ۱۳۷۵)، بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی شهرستان اردل (اسماعیلی‌جلودار، ۱۳۸۷)، بررسی و شناسایی محوطه‌های حوزه رودخانه کارون ۳ (قاسمی، ۱۳۸۸)، سه فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان اردل بخش میان‌کوه (خسروزاده، ۱۳۸۸؛ خسروزاده، ۱۳۸۹؛ خسروزاده، ۱۳۹۰) و بررسی سه‌دشت وسیع شهرستان لردگان (رضوانی، ۱۳۸۸؛ رضوانی، ۱۳۸۹؛ رضوانی، ۱۳۹۰) اشاره کرد که می‌توان گفت مهم‌ترین فعالیت صورت گرفته در دوران بعد از انقلاب در شهرستان لردگان می‌باشد که ۲۰ محوطه نوسنگی در طی این بررسی‌ها شناسایی شد (شکل ۲).

۴. نوع محوطه‌ها

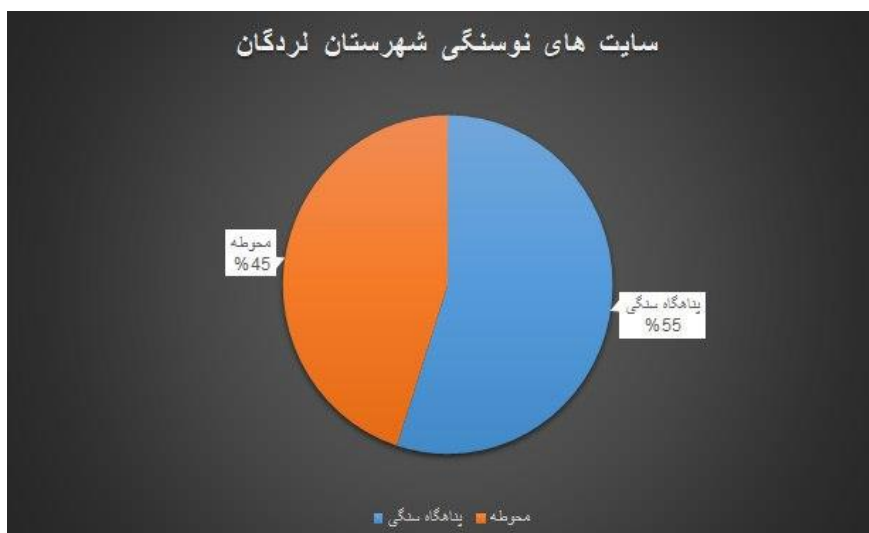
شهرستان لردگان به دلیل موقعیت جغرافیای مناسب آن (قرارگرفتن در میان کوه‌های و دشت‌های وسیع)، دارای منابع زیاد کشاورزی (درون دشت‌ها) و چراگاه‌های کافی برای دامداری (ارتفاعات منطقه) می‌باشد، وجود این شرایط مناسب می‌توانسته جمعیت زیادی را در دوران پیش از تاریخ، در خود جای دهد. افزون بر این، این منطقه دارای دره‌های متعددی نیز می‌باشد که به یکدیگر راه دارند و به این ترتیب امکان ارتباطات درون منطقه‌ای را نیز میسر می‌کرده (زاگارل، ۱۳۸۷: ۲۶). همان‌طور که گفته شد طی بررسی‌هایی که در این منطقه صورت گرفت ۲۰ محوطه شناسایی گردید. محوطه‌ها را براساس نوع آن‌ها به دو قسمت (محوطه‌های باز و پناهگاه‌های سنگی) تقسیم کردیم. این منطقه دارای ۱۱ محوطه‌ی باز (که ۵۵ درصد از محوطه‌ها را تشکیل می‌دهد) و ۹ پناهگاه سنگی (که ۴۵ درصد از محوطه‌ها را شامل می‌شود) می‌باشد (شکل ۴).



ردیف	نام محوطه	کد محوطه	عرض جغرافیایی N	طول جغرافیایی E	ارتفاع از سطح دریا (متر)	فاصله از منابع آب (متر)	وسعت محوطه (متر)	شناسایی شده دوره‌های
۱	پناه‌گاهسنگی تنگه دیو	LR214	۳۱۴۷۳۶	۵۰۹۱۶۶	۱۸۵۵	۱۰	نوسنگی	
۲	محوطه ده سوخته	LR232	۳۱۳۰۲۱	۵۱۱۳۵۴	۱۹۰۴	۴۰۰۰۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۳	محوطه میشان علیا	LR233	۳۱۳۱۱۶	۵۱۲۰۶۳	۱۹۶۲	۱۰۰۰۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۴	پناه‌گاه سنگی شیرمرد ۱۱	LR254	۳۱۴۲۰۵	۵۱۲۱۵۵	۲۲۲۲	۲۵	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۵	پناه‌گاه سنگی شیرمرد ۱۴	LR257	۳۱۴۳۲۲	۵۱۲۱۵۰	۲۱۶۶	۳۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۶	اشکفت دوقلوی سرزگاه	LR293	۳۱۳۵۶۷	۵۰۷۷۲۸	۱۳۴۲	۱۵	نوسنگی	
۷	اشکفت شماره ۱ ده کهنه	LR298	۳۱۳۷۴۷	۵۰۷۴۸۹	۱۸۲۴	۴۰	نوسنگی، مس و سنگ	
۸	پناه‌گاه شماره ۲ ده کهنه	LR299	۳۱۳۷۴۸	۵۰۷۴۷۸	۱۷۸۵	۳۰	نوسنگی، مس و سنگ	
۹	پناه‌گاه شماره ۳ ده کهنه	LR300	۳۱۳۷۴۹	۵۰۷۴۸۳	۱۷۹۸	۱۵	نوسنگی	
۱۰	پناه‌گاه سنگی میلاس	LR304	۳۱۴۷۱۵	۵۰۷۵۰۹	۱۸۳۰	۳۰	نوسنگی	
۱۱	پناه‌گاه سنگی ماوری ورموک	LR305	۳۱۴۲۲۶	۵۰۸۱۰۶	۱۹۵۴	۲۵	نوسنگی	
۱۲	قلعه گلی	LR313	۳۱۵۱۰۸	۵۰۸۰۹۱	۱۶۲۵	۲۰۰۰	نوسنگی، مس و سنگ	
۱۳	محوطه سه راهی	LR316	۳۱۴۲۶۰	۵۱۱۸۷۷	۲۰۲۷	۳۰۰۰۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۱۴	محوطه دره بید	LR317	۳۱۴۳۶۴	۵۱۱۸۴۳	۲۰۰۳	۴۰۰۰۰	اواخر نوسنگی، مس و سنگ	
۱۵	پناه‌گاه شماره ۷ کوه دالان	LR327	۳۱۴۴۱۸	۵۱۲۰۰۹	۲۲۲۰	۲۰	نوسنگی	
۱۶	تل سرخ	LR336	۳۱۴۷۰۱	۵۱۱۷۶۹	۲۰۰۶	۲۰۰۰۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۱۷	محوطه اشکفت کبوتر	LR338	۳۱۴۵۶۶	۵۱۱۹۱۶	۲۱۳۵	۲۰۰۰	فراپارینه‌سنگی، نوسنگی	
۱۸	قلعه رستم	LR341	۳۱۴۴۰۰	۵۱۱۵۵۷	۱۹۶۳	۲۰۰۰	نوسنگی، مس و سنگ	
۱۹	اشکفت گوشکی	LR375	۳۱۵۴۹۲	۵۱۱۵۳۱	۱۹۲۵	۲۰	نوسنگی	
۲۰	اشکفت شماره ۱ چاله گاه	LR376	۳۱۵۴۶۶	۵۱۱۶۱۲	۱۹۳۵	۲۰	نوسنگی	

شکل (۳): محوطه‌های شناسایی شده‌ی دوره‌ی نوسنگی در شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

چنانکه در شکل ۳ می‌توان مشاهده کرد و براساس اطلاعات حاصل شده، مردمان نوسنگی در این منطقه با اندکی اختلاف، تمایل بیشتری به زندگی در فضای باز داشته‌اند و کمتر از پناه‌گاه‌ها برای بیتوته کردن استفاده کرده‌اند. که این نتیجه با توجه به دشت‌های وسیع و حاصل خیز این شهرستان دور از انتظار نبود.

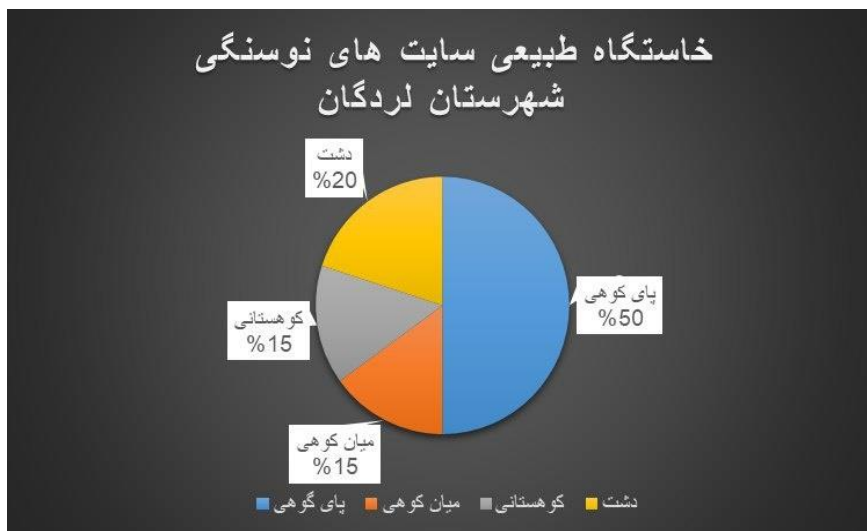


شکل (۴): سایت های نوسنگی شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۵. موقعیت قرارگیری محوطه ها

انسان از ادوار گذشته تا به امروز برای تأمین شرایط مورد نیاز خود و دور بودن از خطرات، همواره به دنبال مکان مناسبی برای استقرار بوده است. براساس اطلاعات به دست آمده از تجزیه و تحلیل های صورت گرفته، مشخص شد که تمایل انسان های عصر نوسنگی شهرستان لردگان برای استقرار، بیشتر به مناطق کوه پایه ای، به طوری که ۵۰ درصد از محوطه ها در این مناطق ایجاد شده اند. بعد از مناطق پای کوهی، تمایل بیشتر به سمت دشت های منطقه بوده است، به گونه ای که ۲۰ درصد از این محوطه ها در میان دشت های این شهرستان شکل گرفته اند. مناطق میان کوهی با ۱۵ درصد و مناطق کوهستانی نیز با ۱۵ درصد، سایر محوطه های نوسنگی را در خود جای داده اند (شکل ۵). محوطه های فاز بدون سفال نوسنگی در مناطق پای کوهی در محوطه LR375، در مناطق میان کوهی در محوطه LR340 و همچنین در دشت های منطقه و در محوطه LR341 شناسایی شدند. نکته جالب در تحلیل ها این موضوع بود که هیچ محوطه ای از فاز بدون سفال نوسنگی در بالاترین ارتفاعات یا مناطق کوهستانی شناسایی نشد و در دوره های بعد و فاز نوسنگی باسفال است که محوطه ها در این منطقه شکل گرفته اند.

خاستگاه طبیعی سایت های نوسنگی شهرستان لردگان

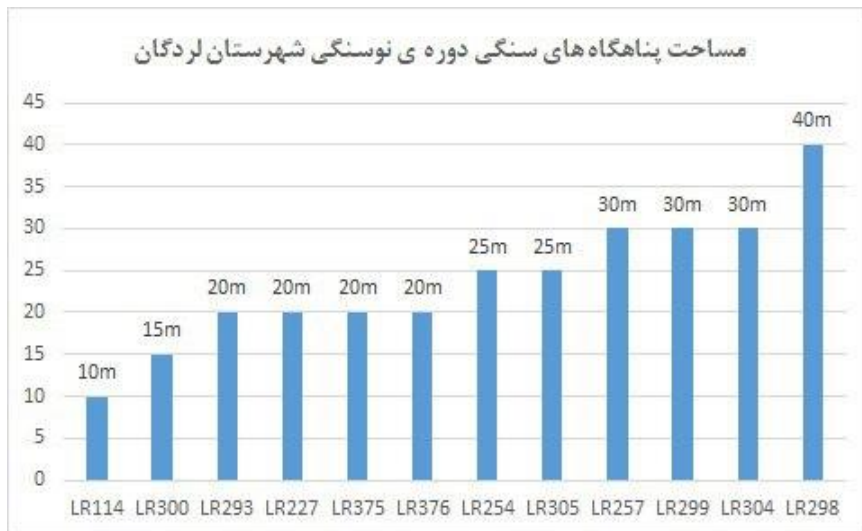


شکل (۵): خاستگاه طبیعی سایت های نوسنگی شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

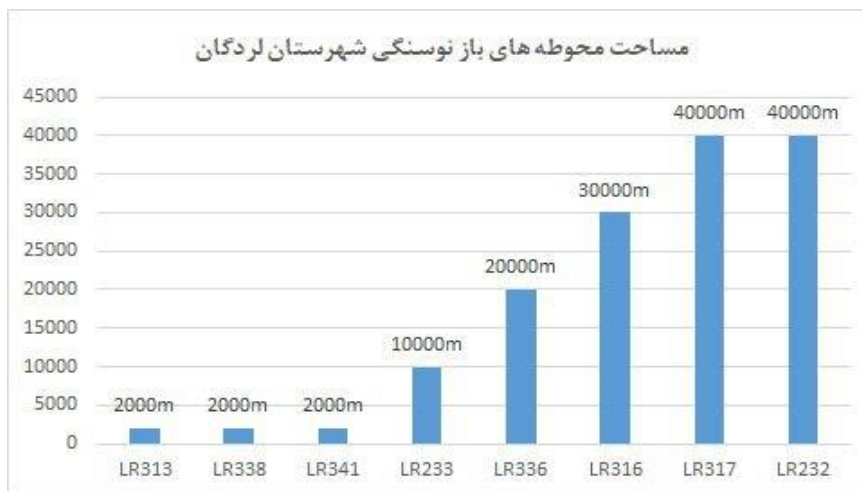
۶. وسعت محوطه ها براساس یافته های سطحی

یکی از شاخصه های مهم، برای تمایز استقرارهای کوچ نشین از استقرارهای یکجانشین، وسعت محوطه ها می باشد. براساس نتایج به دست آمده دو گروه از محوطه های نوسنگی (پناهگاه سنگی و محوطه های باز) از نظر وسعت تفاوت بسیار زیادی با هم داشتند که البته این موضوع دور از انتظار نبود. وسعت پناهگاه های سنگی بسیار کم می باشد. به شکلی که کوچک ترین پناهگاه ۱۰ متر و بزرگترین پناهگاه ۴۰ متر وسعت داشت که نشان دهنده شماری استقرارگاه های فصلی در دوران نوسنگی می باشند (شکل ۶).

برخلاف پناهگاه ها که وسعت کمی دارند، وسعت محوطه های باز نسبتاً زیاد می باشد، به طوری که تپه (LR313) با ۲۰۰۰ متر وسعت، کوچک ترین محوطه منطقه می باشد و محوطه های LR232 و LR317 هر کدام با وسعت ۴ هکتار وسیع ترین محوطه ها را شامل می شوند (شکل ۷). برخی از محوطه های باز را به دلیل وسعت زیاد و آثار یافت شده در کنار آن ها (مانند معدن سنگ چرت که به طور مشخص از این معادن برداشت شده است)، احتمالاً بتوان به عنوان آبادی های کوچک، در دوران نوسنگی معرفی کرد.



شکل (۶): مساحت پناهگاه‌های نوسنگی شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

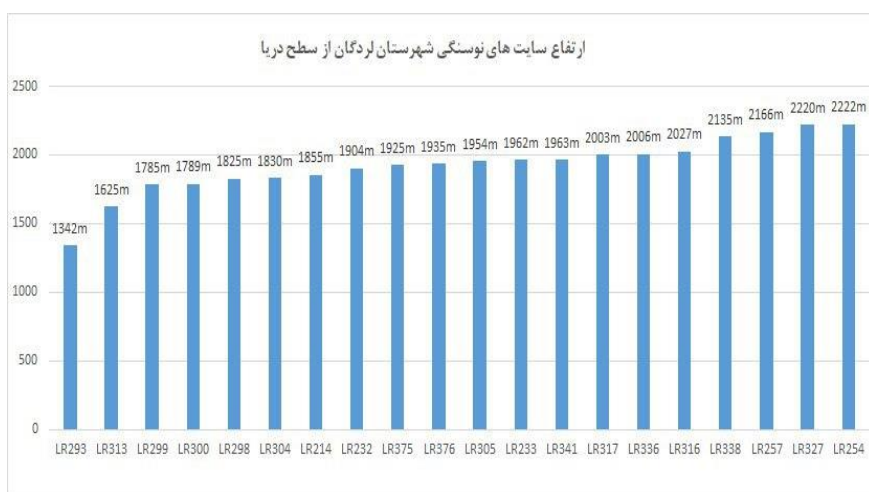


شکل (۷): مساحت محوطه‌های باز نوسنگی شهرستان لردگان (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۷. ارتفاع از سطح دریا

استان چهارمحال و بختیاری دارای ارتفاعات زیادی می‌باشد که زردکوه بختیاری (شهرستان کوهرنگ) با ارتفاع ۴۲۲۱ متر، مرتفع‌ترین کوه استان محسوب می‌شود. از مجموع ۲۰ محوطه شناسایی شده ۱۳ محوطه کمتر از ۲۰۰۰ متر ارتفاع و فقط ۷ محوطه در ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند (شکل ۸). براساس نتایج به دست آمده، پناهگاه سنگی LR254 که در ارتفاع ۲۲۲۲ متری از سطح دریا قرار دارد، مرتفع‌ترین محوطه دوران نوسنگی و پناهگاه سنگی LR293 که در فاصله ۱۳۴۲ متری از سطح دریا قرار دارد، در پایین‌ترین سطح قرار گرفته است. براساس تصویری

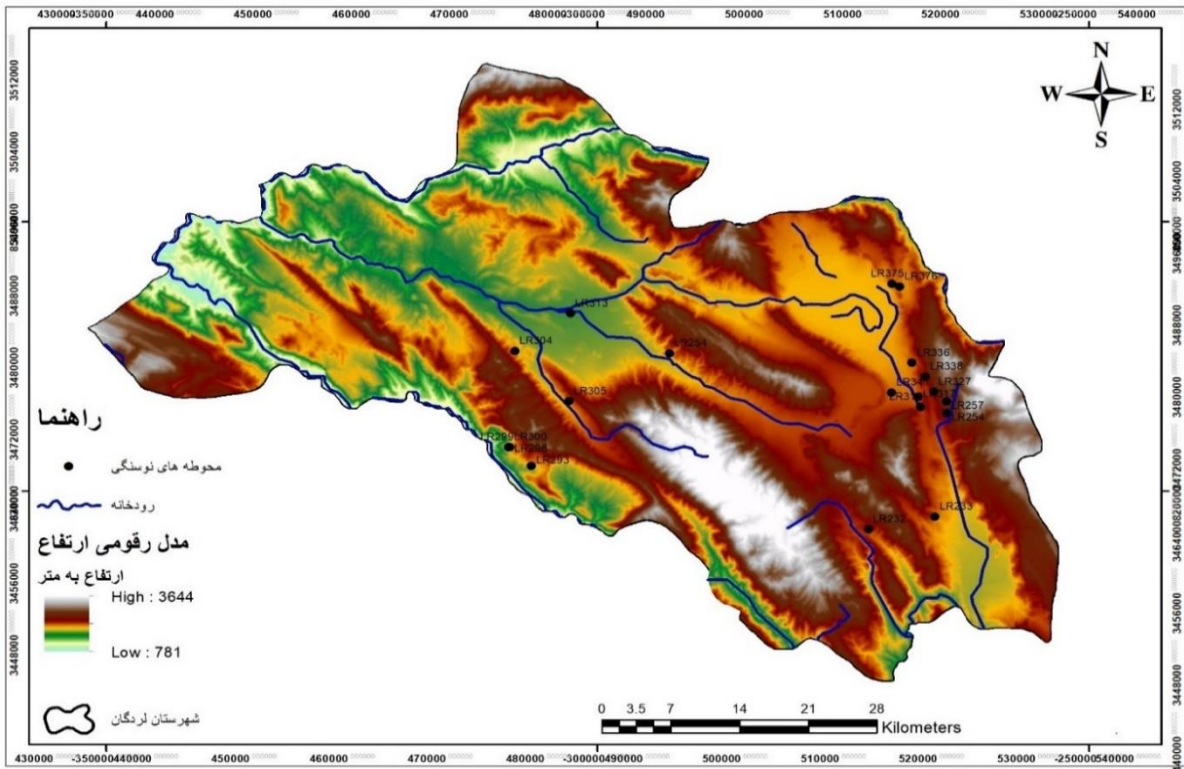
که از استان چهارمحال و بختیاری می‌رفت به دلیل کوه‌های مرتفعی که در این استان وجود دارد، این مسئله کمی غیرطبیعی به نظر می‌رسید.



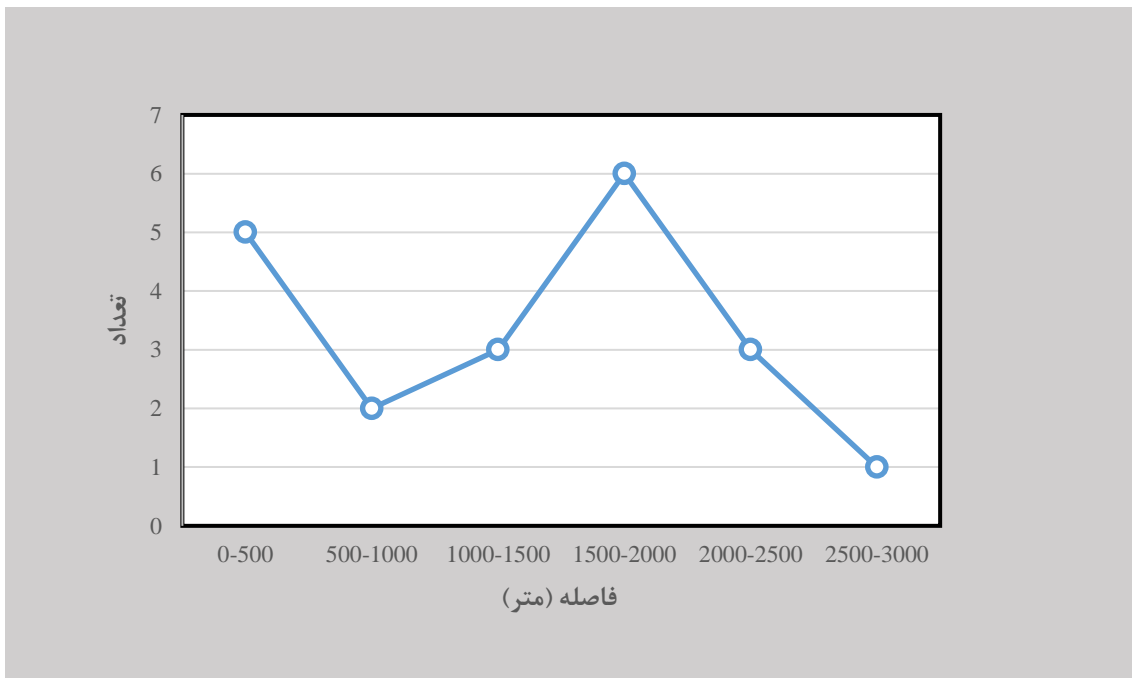
شکل (۸): ارتفاع محوطه‌های نوسنگی شهرستان لردگان از سطح دریا (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۸. دوری و نزدیکی به رودخانه

برای بررسی میزان تأثیر رودخانه‌ها در پراکندگی محوطه‌های نوسنگی، ابتدا نقشه اولیه رودخانه‌های منطقه آماده شده و نقاط بر روی آن جانمایی شدند (شکل ۹). در مجموع، پنج طبقه برای سنجش میزان دوری و نزدیکی محوطه‌ها به رودخانه در نظر گرفته شد. طبقه اول محوطه‌های در فاصله ۰-۵۰۰ متری، طبقه دوم ۵۰۰-۱۰۰۰ متری، طبقه سوم ۱۰۰۰-۱۵۰۰ متری، طبقه چهارم ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متری، طبقه پنجم ۲۰۰۰-۲۵۰۰ متری و طبقه ششم ۲۵۰۰-۳۰۰۰ متری را شامل می‌شوند، که از مجموع ۲۰ محوطه ۲۵ درصد (۵ مورد) در فاصله ۰-۵۰۰ متری، ۱۰ درصد (۲ مورد) در فاصله ۵۰۰-۱۰۰۰ متری، ۱۵ درصد (۳ مورد) در فاصله ۱۰۰۰-۱۵۰۰ متری، ۳۰ درصد (۶ مورد) در فاصله ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متری، ۱۵ درصد (۳ مورد) در فاصله ۲۰۰۰-۲۵۰۰ متری و ۵ درصد (۱ مورد) در فاصله ۲۵۰۰-۳۰۰۰ تا حریم رودخانه فاصله دارند (شکل ۱۰). همان‌طور که مشاهده می‌شود پراکندگی محوطه‌ها یک الگوی استقرار نسبتاً پیچیده را نشان می‌دهند به طوری که ۲۵ درصد محوطه‌ها در فاصله ۰-۵۰۰ متری از رودخانه‌ها قرار گرفته‌اند، حال آنکه در فاصله‌های بعدی از تراکم محوطه‌ها در ارتباط با رودخانه‌ها کاسته می‌شود، تا اینکه در فاصله ۱۵۰۰-۲۰۰۰ متری بر تراکم محوطه‌ها افزوده می‌شود، به شکلی که محوطه‌ها با تراکم ۳۰ درصدی در این فاصله قرار گرفته شده‌اند. این محوطه‌ها اکثراً در دشت و مناطق کوهپایه‌ای قرار گرفته‌اند.



شکل (۹): فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌ها (ترسیم: بهرامی‌نیا).



شکل (۱۰): تعداد و فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌ها (نگارندگان، ۱۳۹۷).

۹. فاصله محوطه‌ها از راه‌ها و مسیرهای ارتباطی

به‌منظور مقایسه مسیرهای ارتباطی ادوار گذشته با مسیرهای ارتباطی امروز، باید اشاره کرد که در حال حاضر برخی از این مسیرها همچنان به‌عنوان مسیرهای ارتباطی اصلی مورد استفاده می‌گیرند و برخی دیگر نیز فقط نشانی از آن‌ها باقی مانده و دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. در ارتباط با محوطه‌های نوسنگی این منطقه نیز همین شرایط حاکم است. برخی از این محوطه‌ها مانند محوطه‌های کوهستانی و کوهپایه‌ای که بر روی نمودار مشخص شده‌اند، در ارتفاع نسبتاً بالایی از سطح دشت‌ها قرار دارند، مسیرهای استفاده‌شده در این محوطه‌ها بیشتر مسیرهایی را شامل می‌شوند که به آن‌ها راه‌های مال‌رو می‌گویند که از عرض نسبتاً کمی برخوردارند و در هنگام کوچ خطرانی را برای کوچ‌نشینان منطقه ایجاد می‌کرده است. محوطه‌هایی که در دشت قرار دارند، وضعیت متفاوتی را نمایان می‌سازند، به‌گونه‌ای که مسیرهای ارتباطی در این مناطق در سطحی هموار قرار گرفته‌اند و مردمان کوچ‌رو و یکجانشین این منطقه می‌توانستند از مسیرهای عریض‌تر و خطرات کمتری که در این مسیرها وجود داشته، خصوصاً برای جابه‌جایی وسایل و احشام خود استفاده کنند. از دیگر راه‌هایی که در این منطقه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، مسیرهای طبیعی شکل‌گرفته در دره‌ها می‌باشند که بیشتر مسیرهای کوچ‌نشینان این منطقه را تشکیل می‌دادند. الگوی پراکندگی محوطه‌های نوسنگی، همان‌طور که مشاهده می‌شود (شکل ۱۱)، از یک الگوی خاص و نسبتاً متناسبی پیروی می‌کنند. به‌دلیل فاصله زیاد برخی از استقرارها از مسیرهای اصلی (مسیرهایی که امروزه مورد استفاده ساکنان منطقه قرار می‌گیرند)، محوطه‌ها به ۸ طبقه تقسیم شدند. از مجموع ۲۰ محوطه شناسایی شده، ۳۵ درصد (۷ مورد) در فاصله ۱۰۰۰-۰ متر، ۵ درصد (۱ مورد) در فاصله ۱۰۰۰-۲۰۰۰ متر، ۱۵ درصد (۳ مورد) در فاصله ۲۰۰۰-۳۰۰۰ متر، ۱۰ درصد (۲ مورد) در فاصله ۳۰۰۰-۴۰۰۰ متر، ۵ درصد (۱ مورد) در فاصله ۴۰۰۰-۵۰۰۰ متر، ۱۰ درصد (۲ مورد) در فاصله ۵۰۰۰-۶۰۰۰ متر، ۵ درصد (۱ مورد) در فاصله ۶۰۰۰-۷۰۰۰ متر و ۱۵ درصد (۳ مورد) در فاصله ۷۰۰۰-۸۰۰۰ متر قرار گرفته‌اند (شکل ۱۲). همان‌طور که مشاهده می‌شود ۵۵ درصد از محوطه‌ها (۱۱ مورد)، در فاصله ۳۰۰۰-۰ متری از مسیرهای ارتباطی اصلی امروزه قرار دارند و هرچه فاصله محوطه‌ها از این مسیرها بیشتر می‌شود، تقریباً از تراکم محوطه‌ها کاسته می‌شود که به صورت پراکنده در اطراف مسیرهای مال‌رو قرار گرفته‌اند. براساس اطلاعات به‌دست‌آمده می‌توان گفت که مردمان نوسنگی این منطقه، سعی می‌کردند مناطقی را برای سکونت خود برگزینند که قابل‌دسترس باشند و در مسیرهای پُر رفت و آمد قرار داشته باشند. براین‌اساس می‌توان نتیجه گرفت که سکونتگاه‌های دوران نوسنگی تقریباً در کنار راه‌هایی قرار گرفته‌اند که امروزه مورد استفاده مردمان منطقه می‌باشند.

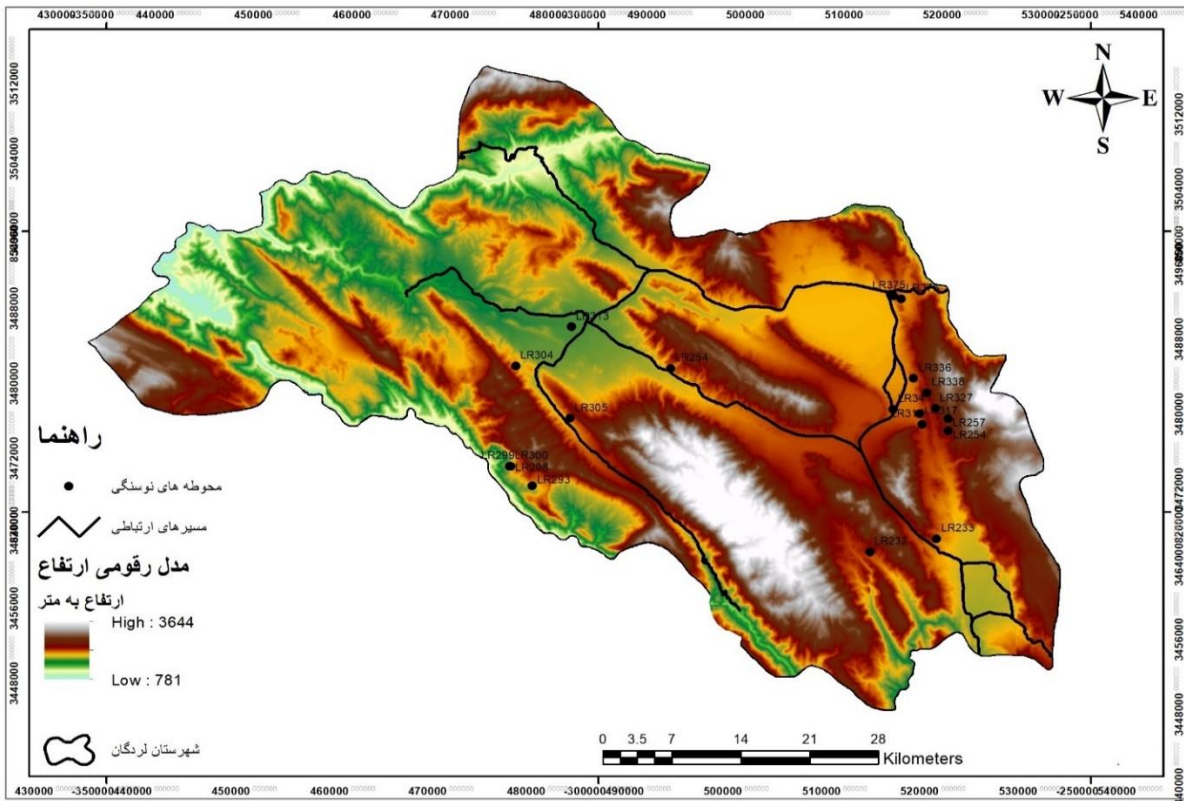
۱۰. بحث و تحلیل

یکی از مسائل اصلی در این پژوهش، مشخص کردن الگوی توزیع محوطه‌ها و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن‌ها بود. الگوی استقرار را می‌توان به پراکندگی فعالیت‌های انسانی در بستر چشم‌انداز زمین و ارتباط بین این فعالیت‌ها و مناظر طبیعی و محیط اجتماعی تعریف کرد (Schreiber, ۱۹۹۶:۶۳۹). الگوی توزیع محوطه‌های دوره نوسنگی شهرستان لردگان نشان داد که سکونتگاه‌های شکل‌گرفته در این منطقه در کنار منابع آب و با فاصله نزدیک از راه‌های مال‌رو و راه‌هایی که امروزه جاده‌های اصلی این مناطق را شکل می‌دهند، ایجاد شده‌اند. به‌دلیل دشت‌های وسیعی که در این منطقه وجود داشت، مخصوصاً دشت وسیع و حاصلخیز خانمیرزا، ساکنین این سکونتگاه‌ها به خوبی می‌توانستند با بهره‌گیری از زیست محیط منطقه قسمت اعظمی از منابع غذایی خود را تأمین کنند. در این پژوهش سعی شد، نقش محیط‌زیست در شکل‌گیری محوطه‌های نوسنگی منطقه بررسی و مشخص شود. برای نیل به این هدف و درک بهتر چگونگی توزیع استقرارها از روش‌های آماری و نرم‌افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) استفاده شد. نقش محیط‌زیست در شکل‌گیری سکونتگاه‌های انسانی غیرقابل انکار است، به‌شکلی که می‌توان آن‌را مهم‌ترین عامل در

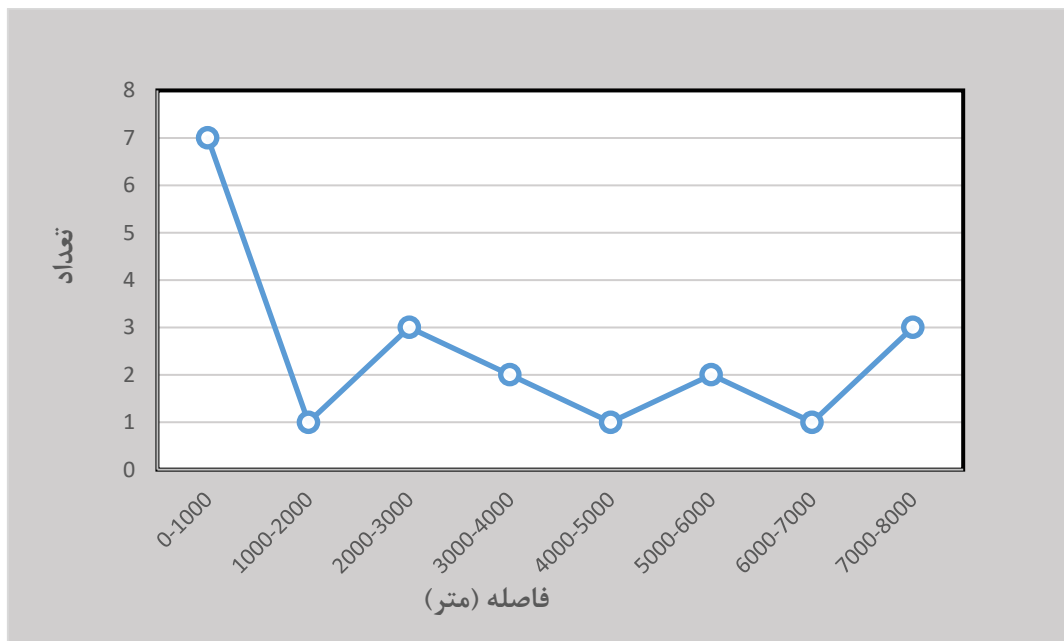


شکل‌گیری محوطه‌ها دانست. همان‌طور که در بالا اشاره شد، عوامل مهمی نظیر ارتفاع محوطه‌ها از سطح دریا، دوری و نزدیکی به راه‌ها، رودخانه‌ها و... در شکل‌گیری این محوطه‌ها مؤثر بودند. در هنگام بررسی و تحلیل استقرارها در ارتباط با ارتفاع این محوطه‌ها از سطح دریا و فاصله آن‌ها از رودخانه‌ها، به دلیل الگوی نسبتاً پیچیده‌ای که مشاهده می‌شد، دو سؤال در ادامه پژوهش به وجود آورد، سؤال اول اینکه، با وجود کوه‌های مرتفعی که در استان چهارمحال و بختیاری و به مراتب شهرستان لردگان وجود دارد، چرا تعداد معدودی از این محوطه‌ها (۷ مورد) در ارتفاعات بالاتر از ۲۰۰۰ متر قرار گرفته‌اند؟ براساس پژوهش‌هایی که برای پاسخ به این سؤال صورت گرفته است، دو دلیل را می‌توان برای اسکان مردمان نوسنگی در این سطح از ارتفاعات، بیان کرد: (۱) امتداد کوه‌های استان از شمال غرب به جنوب شرق بوده و هرچه از طرف شرق به غرب نزدیک‌تر می‌شویم از میزان ارتفاعات و تراکم کوه‌ها کاسته می‌شود و به دره‌های باز و دشت‌های وسیع مانند لردگان ختم می‌شود (خسروزاده، ۱۳۹۳: ۲)، که این مسئله می‌تواند دلیلی بر اسکان محوطه‌ها در ارتفاعات پایین‌تر زیاد باشد، (۲) دلیل دوم احتمالاً سرمای شدیدی بوده که در اکثر فصول سال در ارتفاعات این منطقه وجود داشته، به‌شکلی که در فصل‌های پاییز و زمستان ارتفاعات منطقه پوشیده از برف می‌باشند و در فصل بهار نیز بارش باران‌های شدیدی را در این منطقه شاهدیم که اسکان در این مناطق را برای ساکنانشان با دشواری‌های زیادی همراه می‌ساخته است. سؤال دوم که در هنگام تحلیل محوطه‌ها به وجود آمد این بود که چرا پراکندگی محوطه‌های نوسنگی و فاصله آن‌ها از رودخانه‌ها، از الگوی خاصی پیروی نمی‌کند؟ به‌گونه‌ای که، ۲۵ درصد محوطه‌ها در فاصله نزدیک به رودخانه‌ها (۵۰۰-۰ متری) و ۳۰ درصد از این محوطه‌ها در فاصله دور (۲۰۰۰-۱۵۰۰ متری) از رودخانه‌ها شکل گرفته بودند. چنانکه این مسافت می‌تواند یک فاصله نسبتاً زیاد برای ساکنان این مناطق که اکثراً کوچ‌نشین بوده‌اند باشد (لازم به ذکر است که در فواصل دیگر نیز این پراکندگی استقرارها مشاهده می‌شود). برای پاسخ به این سؤال بررسی‌های سطحی دیگری در منطقه (توسط نویسندگان) انجام شد. براساس بررسی‌های انجام‌شده و شرایط جغرافیایی خاص این منطقه به دلیل وجود کوه‌ها و دشت‌های پُر آب، مشخص شد که مهم‌ترین دلیل این پراکندگی‌ها و دوری اکثر محوطه‌ها از رودخانه‌ها، وجود چشمه‌های متعددی است که در این منطقه وجود داشته است. همچنین شاید بتوان نقش رودخانه‌های فصلی که امروزه تنها بستر خشک آن‌ها باقی مانده است را در این پراکندگی‌ها مؤثر دانست. البته این احتمال قویاً وجود دارد که برخی از منابع آبی دوره نوسنگی در زمان حال وجود نداشته باشند و برعکس.

پراکندگی استقرارها نسبت به راه‌ها، همان‌طور که نقشه‌ها و نتایج آماری نشان داد، برخلاف فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌ها، از الگوی خاص و نسبتاً متناسبی پیروی می‌کند، به‌شکلی که ۵۵ درصد از محوطه‌ها در فاصله (۰-۳۰۰۰ متری) از راه‌ها قرار داشتند و هرچه از مسیرهای اصلی فاصله می‌گیریم نسبتاً از تراکم محوطه‌ها کاسته می‌شود. با توجه به فعالیت‌های پژوهشی که در برخی دیگر از نقاط استان چهارمحال و بختیاری صورت گرفته (بهرامی نیا، ۱۳۹۲: ۳۲)، این وضعیت در مناطق دیگر نیز به همین شکل می‌باشد به‌گونه‌ای که اکثر محوطه‌های نوسنگی این استان در فاصله‌ای نزدیک به مسیرهای ارتباطی قرار گرفته‌اند، این درحالی است که فاصله محوطه‌ها از رودخانه‌ها، الگوی متفاوتی را نشان می‌دهد. نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش همچنین مشخص کرد که برای درک بهتر محوطه‌های پیش‌ازتاریخی منطقه، ضروری است که این محوطه‌ها در سطح استان به صورت موازی و در یک راستا تحلیل شوند تا بتوان به یک درک دقیق از محوطه‌های نوسنگی استان دست یافت.



شکل (۱۱): فاصله محوطه‌ها از راه‌ها و مسیرهای ارتباطی (ترسیم: بهرامی‌نیا).



شکل (۱۲): تعداد و فاصله محوطه‌ها از راه (نگارندگان، ۱۳۹۷).

شهرستان لردگان به دلیل دارا بودن دشت‌های باز و حاصلخیز و کوه‌هایی که سرشار از منابع آب کافی می‌باشند، مکان مناسبی برای ایجاد سکونتگاه‌های فصلی و دائمی مردمان نوسنگی بوده است. براساس اطلاعات بدست‌آمده داده‌های آماری و سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS)، مشخص شد که اکثر محوطه‌های استقرار در نزدیکی رودخانه‌ها و منابع آبی (رودخانه‌ها و چشمه‌ها) شکل گرفته‌اند، همچنین این محوطه‌ها در کنار مسیرهایی ایجاد شده‌اند که امروزه نیز مورد استفاده مردمان بومی منطقه هستند و این احتمال وجود دارد که این مسیرها از دوران نوسنگی تا عصر حاضر مورد استفاده ساکنین این مناطق قرار گرفته باشند. شرایط مناسب زیست محیطی منطقه، در طول دوران پیش‌ازتاریخ سبب شد که استقرارها در طول این دوران در این منطقه به تدریج افزایش یابند به طوری که بررسی‌های انجام‌شده در سطح منطقه نشان داد که استقرارها از دوران پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی با تراکم نسبتاً کم شروع شده‌اند، در دوران نوسنگی، تعداد محوطه‌ها در این منطقه بیشتر می‌شوند تا اینکه در دوران مس‌وسنگی تعداد محوطه‌ها به طور چشم‌گیری افزایش می‌یابند. این تغییرات نه تنها در دوره‌های فرهنگی منطقه، بلکه در محل استقرارها نیز به وضوح مشاهده می‌شود. به شکلی که هر چه ساکنان منطقه از زندگی کوچ‌نشینی به یکجانشینی نزدیک‌تر می‌شوند، تمایل به اسکان در میان دشت‌های منطقه نیز افزایش می‌یابد. تغییر زیستگاه‌های شکل گرفته احتمالاً به دلیل دسترسی آسان به منابع آب، منابع غذایی، مسیرهای ارتباطی بیشتر و سرمایه بیش از حدی بوده که در ارتفاعات این منطقه در تمام فصول سال وجود داشته است. الگوی توزیع محوطه‌های دوره نوسنگی در دشت لردگان که در نزدیکی رودخانه‌ها و چشمه‌ها واقع شده‌اند نشان می‌دهد که مردمان دوره نوسنگی برای بهره‌برداری از منابع زیست محیطی (منابع معیشتی) در یک موقعیت بسیار خوبی قرار داشتند. دشت‌های وسیع و منابع آبی کافی منطقه می‌توانسته گونه‌های مختلفی از جانوران، پرندگان، ماهی‌ها و دیگر منابع حیوانی و گیاهی وحشی را به خوبی جذب کنند و یک زیست‌بوم غنی را فراهم آورند. اگرچه منابع آبی زیادی در این منطقه وجود داشته است اما طی این بررسی‌ها هیچ شواهدی از سیستم‌های آبیاری پیچیده و فعالیت‌های کشاورزی شناسایی نشد. همچنین تحلیل‌های آماری و جغرافیایی انجام شده این موضوع را برای ما روشن ساخت که مردمان عصر نوسنگی تمایل زیادی به استقرار در مناطق پای کوهی و دشت‌های منطقه داشته‌اند به طوری که ۷۰ درصد این محوطه‌ها در این مناطق شکل گرفته‌اند. این مناطق دارای منابع آب کافی و زمین‌های مناسب برای کشاورزی و دامداری می‌باشند. وسعت زیاد برخی از این محوطه‌ها و پراکندگی سفال‌ها و یافته‌های سطحی آن‌ها که محدوده‌ای در حدود ۴ هکتار را شامل می‌شود، این نظر را در ذهن متبادر می‌سازد که این محوطه‌ها، آبادی‌های کوچکی بوده‌اند که احتمالاً در عصر نوسنگی مورد استفاده ساکنان بومی منطقه قرار گرفته‌اند.

مهم‌ترین محوطه نوسنگی این منطقه که شاخص‌ترین محوطه زاگرس جنوبی در دوران نوسنگی نیز هست، محوطه قلعه رستم می‌باشد، که دارای سه فاز نوسنگی قدیم، میانی و جدید است. گاه‌نگاری ارائه شده برای فاز قدیم این محوطه هزاره هفتم قبل از میلاد را آشکار می‌سازد (طلائی، ۱۳۹۲: ۲۱). هرچند که مقیاس گمانه‌زنی در این محوطه محدود بود و مواد کمی از این محوطه بدست آمد، بایستی آن را به‌عنوان محوطه نمونه در سراسر بخش‌های مرتفع منطقه بختیاری در نظر گرفت (زاگارل، ۱۳۸۷: ۳۴).

شهرستان لردگان به دلیل قرار گرفتن در میان دو قطب بزرگ پیش‌ازتاریخ ایران یعنی فارس و خوزستان می‌تواند اطلاعات بسیار مفید و مهمی را از این دوران در اختیار ما قرار دهد. فعالیت‌های کم باستان‌شناسان در این بخش از زاگرس جنوبی، باعث ناشناخته ماندن این منطقه شده است. عدم وجود پژوهش‌های هدفمند و پیوسته در این منطقه آگاهی ما را در مورد فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخی به حداقل رسانیده و اطلاعات چندانی در این رابطه در دست نیست و تاکنون کاوش‌های دقیق باستان‌شناسی که بتواند گاه‌نگاری مناسبی را ارائه دهد، صورت نگرفته است. براین‌اساس،

شناخت و درک فرهنگ‌های پیش‌اتاریخی منطقه و نقش آن به‌عنوان منطقه بینابینی (میان خوزستان و فارس)، مستلزم بررسی‌های بیشتر و همچنین کاوش لایه‌نگارانه و دقیق محوطه‌هایی نظیر قلعه‌رستم، تپه گلی و... می‌باشد.

منابع

اسماعیلی جلودار، اسماعیل. (۱۳۸۷). گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی بخش مرکزی؛ شهرستان اردل، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

افلاکی سورشجانی، رضا. (۱۳۸۲). *جغرافیای استان چهارمحال و بختیاری*، شهرکرد: مرید.

بهرامی‌نیا، محسن و دیگران. (۱۳۹۲). «تحلیل نقش عوامل طبیعی در توضیح فضایی محوطه‌های نوسنگی و مس‌سنگی شهرستان اردل، چهارمحال و بختیاری»، مطالعات باستان‌شناسی، پائیز و زمستان ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۱-۳۷.

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۹۳). *بررسی تحولی زیستگاه‌های انسانی دشت فارس از دوران پیش از تاریخ تا دوران اسلامی*، دانشگاه شهرکرد. خسروزاده، علیرضا. (۱۳۸۸). گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی میانکوه؛ شهرستان اردل، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۸۹). گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی میانکوه؛ شهرستان اردل، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

خسروزاده، علیرضا. (۱۳۹۰). گزارش فصل سوم بررسی باستان‌شناختی میانکوه؛ شهرستان اردل، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

رضوانی، حسن. (۱۳۸۸). گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی بخش‌های فلارد و ریگ؛ شهرستان لردهگان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

رضوانی، حسن. (۱۳۸۹). گزارش فصل دوم بررسی باستان‌شناختی بخش‌های سردشت و خانمیرزا، شهرستان لردهگان، پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

رضوانی، حسن. (۱۳۹۰). گزارش فصل سوم بررسی باستان‌شناختی بخش‌های منج و ارمند به همراه قسمت‌هایی از غرب مرکزی و جنوب خانمیرزا، شهرستان لردهگان، پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

زاگارل، آلن. (۱۳۸۷). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری*، ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات، ترجمه کوروش روستایی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.

طلایی، حسن. (۱۳۹۲). *ایران پیش از تاریخ: عصر مس و سنگ*، تهران: سمت.

قاسمی، پارسا. (۱۳۸۸). گزارش فصل اول بررسی باستان‌شناختی حوزه رودخانه کارون ۳؛ شهرستان لردهگان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

کارگر، بهمن. (۱۳۷۲). گزارش گمانه‌زنی تپه برجویی و قلعه رستم؛ شهرستان لردهگان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

گرین، کوین. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی*، ترجمه فرهنگ خادمی ندوشن و فروزنده جعفرزاده‌پور، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس.

معاونت سنجش از دور و جغرافیا، اداره کل جغرافیایی. (۱۳۷۹). *فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور*، جلد دوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ملک شهمیرزادی، صادق. (۱۳۹۱). *باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی*، سبحان نور.

نوروزی، علی اصغر. (۱۳۸۶). گزارش کاوش تپه رباط؛ شهر فرخشهر، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

نوروزی، علی اصغر. (۱۳۷۵). گزارش گمانه‌زنی تپه قلعه افغان؛ شهرستان لردهگان، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی، منتشر نشده.

نوروزی، علی اصغر. (۱۳۸۸). «مطالعات باستان‌شناسی در حوزه آبخیز کارون شمالی»، مطالعات باستان‌شناختی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۷۵.

نیکنامی، کمال‌الدین؛ سعیدی هرسینی، محمدرضا و حمید خطیب شهیدی. (۱۳۸۶). «تئوری‌ها و تکنیک‌های مدل‌سازی پیش‌بینی (تخمین) مکان‌ها و پراکنش‌های سایت‌های پیش‌اتاریخ در پهن‌دشت‌های باستان‌شناختی با کاربرد GIS و رگرسیون لجستیک، مطالعه‌ی

موردی: حوضه رودخانه گاماسب زاگرس مرکزی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۵۸ (۵)، صص ۱۹۳-۲۱۱.



Zagarell, A., 1975a, The Khana Mirza plain, Iran 13: 193.

Zagarell, A., 1982, The Prehistory of the Northeast Baḥtiyārī Mountains, Iran: The Rise of a Highland Way of Life (Vol. 42). Dr. Ludwig Reichert.

Schreiber, K., 1996, Settelement Pattern analysis, the Oxford companion.

<https://chmb.mporg.ir>





پرونده ویژه: نقوش صخره‌ای

نقوش رنگی تازه کشف شده هومیان و جایگاه آن در زندگی کوچ‌روهای کوهدشت لرستان

حسن افشاری (نویسندهٔ مسئول)^۱

مرضیه السادات باشتنی^۲

چکیده

پژوهش در زمینهٔ شناسایی و معرفی نقوش رنگی صخره‌ای ایران در یک‌دههٔ گذشته، مورد توجه بسیار گرفته است، تاجایی که فضای پژوهشی در این زمینه نیازمند مواردی فراتر از شناسایی و مستندنگاری شده‌است. در این میان نقوش رنگی هومیان در شهرستان کوهدشت استان لرستان، بالاترین پتانسیل را برای مطالعه دارند، چراکه بیش از ۲۱ محوطه منقوش و در هر محوطه بین ۱ تا ۶۸ نقش رنگی به‌دست آمده است. اولین شناسایی و کاوش در این محل در سال ۱۳۴۸ توسط حمید ایزدپناه آغاز شده است. در این پژوهش با هدف شناسایی و پرداختن به علل و چرایی رسم نقوش رنگی بر روی صخره‌های این دره، بررسی میدانی صورت گرفته است و در نهایت با شناسایی استقرارگاه‌های کوچک، پراکنده و نزدیک‌به‌هم (شاید موقت) با داده‌های به‌دست‌آمده مشابه اواخر دورهٔ تاریخی، در کنار رودخانهٔ دره هومیان، و همچنین شناسایی دو محوطه منقوش جدید با نقوش رنگی فراوان، با فاصله‌ای در حدود پانصد متر از یکدیگر، در شرقی‌ترین بخش هومیان به‌دست آمده که احتمالاً تمام نقوش رنگی موجود در دره هومیان در مسیر حرکت عشایر کوهدشت می‌باشد. و از آنجایی که مسیر کوچ‌روهای ساکن در این دره در طول تاریخ تغییری نداشته، به‌احتمال زیاد این نقوش در گذشته توسط کوچ‌روهای ساکن در منطقه ترسیم گشته است و با پرداختن به تعبیر و تفسیر نقوش و قوم مردم‌شناسی منطقه، می‌توان ارتباط نزدیکی میان این دو برقرار کرد.

واژه‌های کلیدی: نقوش رنگی، رنگین‌نگاره، هنر صخره‌ای، هومیان، قله سوره



۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران Hassanafshari@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکترای پژوهش هنر، دانشگاه هنر

۱. مقدمه

سرزمین ایران با پیشینه‌ای کهن، دارای تاریخ بزرگی است. این سرزمین به دلیل داشتن اقلیم‌های گوناگون، با گذر زمان، دستخوش تغییرات فراوان شده است. به همین دلیل مردمان ساکن در این سرزمین، در طول زمان، با تغییرات اقلیمی، ناگزیر به تغییر محل سکونت خود می‌شدند و بخش عمده‌ای از جمعیت ساکن ایران، از دوران کهن، به زندگی عشایری روی آوردند. از قدیمی‌ترین محوطه‌های عشایری می‌توان به درخزینه (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۵) و تپه تولا (Potts, 2014) در خوزستان اشاره کرد. هرچند که بسیاری از محوطه‌های نوسنگی ایران، سکونت‌گاه‌های بیلاقی و قشلاقی بوده‌اند (هول، ۱۳۸۷: ۷۳-۷۸). زندگی عشایری در ایران همانند سایر جوامع ابتدایی نبوده‌است، بلکه در مواردی، بسیار تکامل یافته‌تر بوده‌است. برای مثال، اقوام کاسی، که کوچ‌نشینان زاگرس بودند، توانستند به مدت چنددهه بر جنوب بین‌النهرین (بابل)، به نحو مطلوبی حکمرانی کنند (بهزادی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۴) و پس از ترک بین‌النهرین، دوباره با زندگی کوچ‌نشینی در زاگرس ادامه حیات دهند (گیرشمن، ۱۳۵۵: ۵۶). عشایر به خوبی دریافته بودند که برای استفاده کامل و بهینه از محیط زندگی، ناگزیر از کوچ‌روی می‌باشند (Mortensen, 1993). این مردمان کوچ‌نشین در ایران، دارای ذوق هنری سرشاری بوده‌اند. دلیل این گفتار را می‌توان مفرغ‌های یافت‌شده در گورستان‌های لرستان دانست که اکثراً در مناطق کوهستانی و مسیر کوچ‌روها یافت شده است (پرادا، ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۶). برخی از این اشیای مفرغی تا حدودی به نقوش رنگی یافت‌شده در زیر صخره‌ها و پناهگاه‌های لرستان شباهت دارد (صفا، ۱۳۹۰: ۱۱۷) که دلیل این امر چندان روشن نیست اما احتمال می‌رود هنرمندان هر دو اثر یا از یک قوم بوده، یا از کهن‌الگوهای مشترکی استفاده کرده‌اند و یا این آثار در یک دوره زمانی موازی با قواعد مشخصی ترسیم شده‌اند. یکی از هنرهای محلی این اقوام، هنر صخره‌ای بوده که تا روزگار معاصر نیز ادامه داشته است. حتی امروزه برخی افراد با اسپری رنگ، تصاویر باستانی را بر روی دیوار خانه‌های خود ترسیم می‌کنند بی‌آنکه پیشینه دقیق این امر را بدانند (تصویر ۱) و تداوم این هنر تا امروز، مشکلات پژوهشی و ریشه‌شناسی زیادی را برای محققین به وجود آورده است. منطقه هومیان کوهدشت سهم زیادی از این هنر دارد. در دامنه صخره‌های کوه سرسورن، چندصد نقش رنگی به صورت طولی رسم گردیده است و با آنکه به مدت چنددهه در این محل پژوهش‌های هنر صخره‌ای صورت گرفته، اما نتیجه مطلوبی به دست نیامده است که دلیل این امر شناخت ناکافی از محیط و اقلیم این دره توسط پژوهشگران می‌باشد. نگارندگان با بررسی محیطی تمامی نواحی دره در طول فصول مختلف و همچنین تهیه مستندات قوم باستان‌شناسی از مردمان بومی دلیل رسم نقوش هومیان را در پیوند با زندگی کوچ‌روی مردمان منطقه می‌دانند.



تصویر (۱). نقوش ترسیم‌شده بر دیوار منازل در روستای هومیان در شهرستان کوهدشت، خرم‌آباد (نگارندگان، ۱۳۹۴)

۲. پیشینه پژوهش

اولین بار خانم کلرگاف در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳ از میرملاس و برد سپید دیدن کرد، طرح و عکس‌هایی از رنگین‌نگاره‌های آنجا تهیه کرد و در سال ۱۹۷۰ میلادی گزارش خود را ارائه داد (Goff, 1970: 27-37). اما نخستین انتشار تصویر از نقوش صخره‌ای هومیان توسط آقای حمید ایزدپناه صورت گرفت. او در سال‌های ۱۳۴۸/۱۹۶۹ میلادی برای نخستین بار توانست نقوشی به رنگ‌های قرمز و سیاه بر روی دیواره چندغار پیدا کند و از آنها اسلاید و عکس‌های رنگی تهیه نماید و با همکاری انجمن آثار ملی، به‌دست رومن‌گیرشمن برسانند (ایزدپناه، ۱۳۴۸، الف:۱۳). پس از اظهار نظر گیرشمن، در همان سال وزارت فرهنگ و هنر و اداره کل باستان‌شناسی از آقای مک‌بورنی، استاد دانشگاه کمبریج و متخصص عصر سنگ، به‌همراه هیئت خود برای تحقیق در این زمینه دعوت به‌عمل آوردند. آنها برای تعیین قدمت این نقوش در چهار محوطه میرملاس، هومیان، هومیان ۲ و بردسفید، که در یک محوطه شش‌کیلومتری و در دامنه کوه سرسرخ حلقه‌وار و نزدیک به یکدیگر قرار گرفته‌اند، گمانه‌زنی کردند (ایزدپناه، ۱۳۴۸، الف:۱۳). او در جریان این کاوش یک تخته‌سنگ نقاشی‌شده که در گذشته از صخره جدا شده بود و در آن لایه سفال‌هایی مشابه نوسنگی وجود داشت را یافت (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۵). فهرست نقوش توسط مک‌بورنی ثبت شد و در سال ۱۹۸۴ میلادی توسط اربولی ارائه گردید (Bewley, 1984: 1-38). پس از اتمام کاوش، مک‌بورنی اغلب نقوش هومیان و میرملاس را به‌ترتیب از دوره نوسنگی و برخی پیش از عصر مفرغ تخمین زد. همچنین نقش اسب‌سواران را نشانی از عصر مفرغ و سلاح‌های تراش‌خورده را متعلق به دوره‌های اخیر اسلامی دانست. مک‌بورنی در پای صخره‌هایی که نقاشی داشتند، آثار فراوانی از قبیل ذغال، تیغه‌های فلینت فراوان و استخوان‌هایی که از دوران پارینه‌سنگی میانه (موستری) تا خرده‌سفال‌های گوناگون و آثار دوران اسلامی (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۳-۱۶) به‌دست آورد که نشان از سکونت در طول زمان‌های گوناگون در پای پناه‌گاه‌های سنگی هومیان دارد. در سال ۱۳۸۰ آقای گاراژیان و همکاران، محوطه‌های تازه‌ای از هومیان را معرفی کردند (گاراژیان و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۴-۱۰۰). نقوش چوارتای غرب هم شامل این نقوش می‌شد.

در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ هیئت ایرانی و بلژیکی بررسی‌های وسیعی در این منطقه انجام دادند که (Otte et al, 2003: 8-12) و در نهایت محوطه‌های ثبت‌شده در هومیان به عدد ۱۹ رسید که در میان آنها از ۱ تا ۶۷ رنگین‌نگاره موجود است (Remacle et al, 2007: 9-17). آقای حامد وحدتی‌نسب در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ به بررسی محوطه‌های هومیان و در سال ۱۳۹۳ به طرح حفاظت، مرمت و ساماندهی نقوش هومیان و میرملاس پرداخت. اخیراً هم توسط روان‌شاد حسین‌زارعی، در منطقه نوری از هومیان، چند نقش جدید و همچنین در بررسی‌های نگارنده در سال ۱۳۹۷، دو محوطه منقوش در بخش قله‌سوره، در هومیان، یافت شده است. قله‌سوره در فاصله ۶ کیلومتری از نقوش بردسپید شرقی، در دو محوطه با فاصله ۵۰۰ متری نسبت به یکدیگر می‌باشد.

۳. رنگین‌نگاره‌های ایرانی

متأسفانه بخش عمده‌ای از نقاشی‌های رنگی صخره‌ای (رنگین‌نگاره‌ها) در ایران به‌دلیل محیط جغرافیایی و اقلیم آن، دستخوش تغییر شده و با گذر زمان از بین رفته‌اند. با توجه به اهمیت دادن برخی پژوهشگران به این هنر، در چند دهه گذشته محوطه‌های گوناگونی از آن در ایران یافت شده است. اما هنوز هیچ‌گونه تحقیق جامعی بر روی آنها صورت نگرفته است. در اطراف تعدادی از این نواحی، همراه رنگین‌نگاره‌ها، ابزار سنگی دوران پیش‌تاریخی، نوسنگی و پارینه‌سنگی یافت شده است که می‌توان به محوطه‌های پناهگاه آبدوزو (قسیمی و دیگران، ۱۳۸۸)، هلک (Vahdati Nasab et al, 2008)، تداوان (Fazel and Alibaigi, 2012)، هومیان و میرملاس (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۴-۱۵) اشاره کرد و یا در غار دوشه در لرستان که همراه نقوش، یک کتیبه با متن آرامی (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۲۴۶) به‌دست آمده است (که اکنون موجود نیست). در دیگر نواحی هم متأسفانه بررسی جامعی صورت نگرفته است.



نیمی از نقوش یافت‌شده در ایران، نقوش انتزاعی و نیمه‌دیگر، تصاویری واقع‌گرایانه هستند. نقوش انتزاعی مانند: نقوش یافت‌شده در باش‌محله در فاروج خراسان‌شمالی (افشاری، در دست چاپ)؛ اشکفت لارشکورگویییه در میمند کرمان (افشاری، ۱۳۹۸) و پیرگوران در سراوان سیستان و بلوچستان می‌باشد (Sarhaddi, 2013: 1-8) (تصویر ۲).



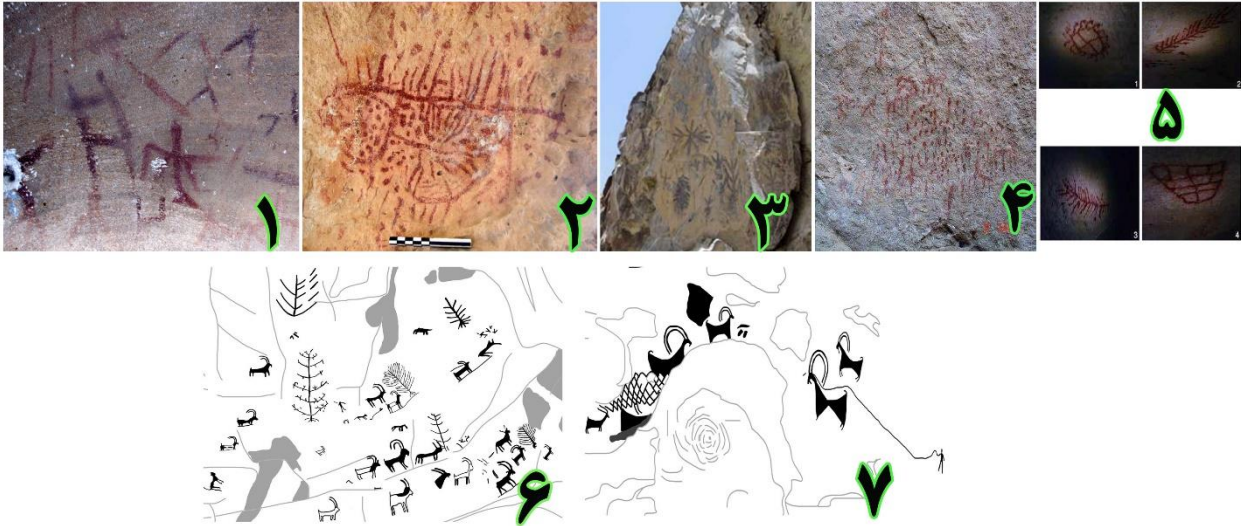
تصویر(۲). ۱-۲ باش‌محله، ۲-۲ رنگی میمند، ۲-۳ رنگی پیرگوران سراوان، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

از نقوش واقع‌گرایانه می‌توان به نقوش کوه‌دنبه در اصفهان (Karimi, 2014: 118-134)؛ نقوش غار چشمه‌سهراب (افشاری و دیگران، ۱۳۹۸) سنگ مهرداد و عمدۀ نقوش هومیان در کوه‌دشت لرستان اشاره کرد (تصویر ۳).



تصویر(۳). ۱-۳ کوه‌دنبه (تصویر از Karimi, 2014)، ۲-۳ چشمه‌سهراب، ۳-۳ سنگ‌مهرداد، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

در برخی نواحی نقوش به‌احتمال‌زیاد یا تک‌دوره می‌باشند و یا اگر در چند رنگ مختلف رسم شده باشند، نمی‌توان دوره‌های بسیار متفاوتی را تاریخ‌گذاری کرد. مانند: باش‌محله در فاروج خراسان‌شمالی، آبدوزو در فارس، پیرگوران در سراوان سیستان و بلوچستان، تنگه تداوان و تیهو در فارس، نرگسلو در بجنورد که نقوش آن بسیار شبیه‌به یکدیگر و با یک رنگ واحد می‌باشند، و زینه کانلو (تصویر ۴).



تصویر (۴). ۴-۱ باش محله، ۴-۲ آبدوزو، ۴-۳ پیرگوران، ۴-۴ تداوان، ۴-۵ تیهو، ۴-۶ نرگسلو، ۴-۷ زینه کانلو، (نگارندگان، ۱۳۹۸)

در برخی نواحی مانند هومیان و میرملاس، چندصد نقش با رنگ، سبک و لایه‌های گوناگون از سطح سنگ‌های صخره به دست آمده‌اند که احتمالاً دلیل آن را می‌توان به تداوم حرکت انسان‌ها در کنار این دره‌های میان کوهی دانست که در چندین بازه زمانی رسم شده‌اند. بنابر تحقیق کلرگاف و سپس مک‌بورنی در هومیان، از آثار پارینه‌سنگی میانه تا دوران اسلامی و معاصر را می‌توان یافت (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۵) (Goff, 1971: 133). عمده این نقوش به رنگ قرمز تیره (اخرایی) کشیده شده‌اند و بیشترین نقوش به دست آمده از آن، تصویر بز می‌باشد که به صورت واقع‌گرایانه و یا انتزاعی به تصویر کشیده شده است. احتمالاً اکثر این تصاویر با نوک انگشتان دست و در مواردی اندک، با اجسام نوک‌تیز مانند استخوان یا چوب، کشیده شده‌اند. دلیل آن را می‌توان به وجود برخی نقوش بسیار ظریف دانست (تصویر ۵).

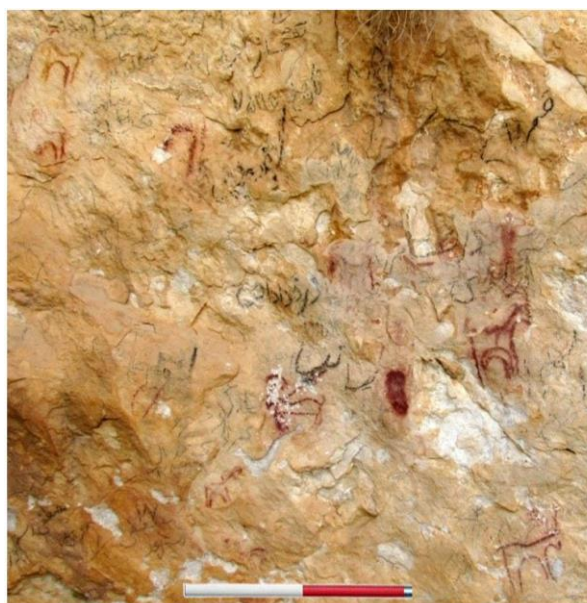


تصویر (۵). نمونه‌ای از نقوش ظریف هومیان که احتمالاً با ابزار نوک‌تیز رسم شده است، (نگارندگان، ۱۳۹۵)

در مواردی تصویر انسانی سوار بر حیوان چهارپا (شاید شتر) دیده می‌شود که می‌توان حدس زد قدمت این نقوش نمی‌تواند قدیمی‌تر از دوران تاریخی باشد اما در مواردی هم نقوشی دیده می‌شوند که هیچ‌گونه علائم اهلی‌سازی در آنها دیده نمی‌شود. مانند نقوش اشکفت آهو (تصویر ۶) در بستک هرمزگان (صادقی، ۱۳۸۱) و چوارتای غرب در هومیان که دارای نقش یک نفر با ابزار ابتدایی تیروکمان و در حال شکار می‌باشد (Otte, 2003) (تصویر ۷) که البته احتمال آن هم می‌رود که این نوع زندگی بر مبنای شکارگری در دوران تاریخی این منطقه وجود داشته و ربطی به دوران پیش از تاریخ نداشته باشد (افشاری، ۱۳۹۸ الف).



تصویر (۶). نقوش رنگی اشکفت آهوی بستک هرمزگان، (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر (۷). نقوش رنگی چوارتای غرب، (نگارندگان، ۱۳۹۷)

برخی از این نقوش نزد ساکنین امروزه این محلها دارای تقدس هستند که از میان آنها می‌توان به نقوش اشکفت لاراشکورگویییه در میمند (افشاری، ۱۳۹۸ب) و تکه در روستای نرگسلوی بجنورد اشاره کرد. هم‌اکنون مردم اطراف برای رفع حاجات خود، در این محلها شمع روشن می‌کنند و خیرات می‌دهند. در مواردی هم مانند نقوش سنگ‌مهرداد، نقوشی واقع‌گرایانه در کوهپایه‌های هومیان و منطقه‌ای دورافتاده در مسیر راه عشایر رسم شده است که صحنه حرکت عشایر است. تعدادی انسان سوار بر حیوان چهارپا (اسب یا الاغ) به‌همراه شترهای درحال حرکت یا به زمین بسته‌شده، با تعدادی بز و یک سگ اهلی در کنار هم دیده می‌شوند که یادآور حرکت عشایری این منطقه تا همین چند دهه پیش می‌باشد. در نزدیکی این نقوش قبرستانی با سفال‌های هزاره اول و هزاره دوم قبل از میلاد دیده می‌شود (تصویر ۸).

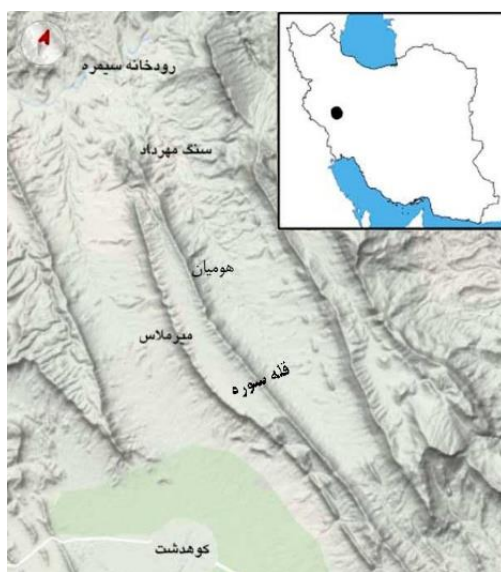


تصویر (۸). نقوش رنگی سنگ مهرداد، (نگارندگان، ۱۳۹۵)

۴. جغرافیای عشایری منطقه هومیان

منطقه هومیان در کوهدشت و یکی از شهرستان‌های غربی استان لرستان در منطقه پیشکوه غربی، قرار گرفته است (تصویر ۹). با آب‌وهوای معتدل و نیمه‌خشک، بیشترین درجه حرارت در تابستان به ۴۲ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستان به ۷ درجه زیر صفر می‌رسد. میزان باران سالیانه کوهدشت به‌طور متوسط حدود ۴۵۰ میلیمتر است (فرهنگ جغرافیایی کوهدشت، ۱۳۷۵: ۸). دره هومیان با مختصات ۳۳۳۹۱ عرضی ۴۷۲۵۲ طولی و از نواحی حاصل‌خیز شهرستان کوهدشت به‌شمار می‌رود (همان) در پایین نقوش هومیان دره‌ای نسبتاً هموار و پوشیده از جنگل بلوط وجود دارد که در اردیبهشت و خردادماه چند طایفه برای گله‌چرانی به این محل می‌آیند و در فصل تابستان مجدداً به کوهدشت مراجعه می‌کنند (صفا، ۱۳۹۰: ۱۱۶). کوهستانی بودن منطقه از یک‌سو شرایط را برای کشاورزی دشوار کرده اما از سوی دیگر آب فراوان باعث فراهم آمدن مراتع شده و در نتیجه محیط مناسبی برای رمه‌گردانی در منطقه ایجاد کرده است (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۳۱). در گذشته، کوهدشت به دلیل اقلیم مناسب، وجود مراتع و چراگاه‌های فصلی، کوه‌های مرتفع و رودخانه‌های پرآبی چون سیمره، کشکان و مادیان به یکی از مسیرهای کوچ فصلی و قشلاق کوچندگان مبدل شده بود. تا در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی با طرح اسکان عشایر، وضعیت این منطقه به تدریج از زندگی کوچندگی به زندگی شهری گرایید (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۲۵). اما همچنان ریشه‌های زندگی عشایری در این منطقه وجود دارد زیرا وجود منابع غنی و مناسب زندگی عشایری در زاگرس باعث شده است تا کوچ‌نشینی از قدیمی‌ترین زمان‌ها تاکنون وجود داشته باشد (شهبازی، ۱۳۶۶: ۱۳۲). همچنین به دلیل شرایط اقلیمی گوناگون، به کوچ درون منطقه‌ای روی بیاورند (همان: ۱۳۳) هومیان محلی هم بیلاقی و هم قشلاقی است. در نواحی شمال هومیان قشلاق و جنوب آن زندگی بیلاقی صورت می‌گیرد. بیشتر عشایر در این دره، روستاهای کوچکی تشکیل داده و یکجانشین شده‌اند و برخی دیگر با زندگی بیلاقی و قشلاقی (اما به‌صورت روستانشینی) و تعدادی از مردم با زندگی چادرنشینی روزگار خود را سپری می‌کنند. منابع تاریخی نشان می‌دهد که در دوره سلجوقیان، در سال ۵۸۰ هجری قمری، مردم منطقه لرستان و کوهدشت کوچ‌رو بوده و سردسیر و گرمسیر اماکن غیرثابت داشته‌اند ولی اتابکان (حکومت محلی) اماکن ثابت مسکونی در هر دو منطقه داشته‌اند (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۳۹-۴۴۷).

در سال ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶ هجری شمسی، کلرگاف در کوچ طوایف رومشگان کوهدشت به منطقه سردسیر نورآباد شرکت کرد. وی در مسیر راه موفق به کشف و بررسی محوطه‌های زیستی و گورستانی از دوران نوسنگی تا دوران اسلامی شد و ثابت کرد که از گذشته‌های دور تا امروز، این مسیر زیستگاه مناسبی برای استقرار اجتماعات نیمه‌یکجانشین، یکجانشین و کوچ‌رو بوده است. وی بررسی‌های خود را در این کوچ، همراه با نقشه منتشر کرد و پس از عبور از کنار محوطه سرخ‌دم‌لکی، چغازگران و چغاگندم به آستانه دره‌دیالی، به دوراهی‌ای می‌رسد که یکی به سمت رود سیمره و سپس به دست هولیلان می‌رود و دیگری از راه کوه سرسوخن به هومیان و شمال کوهدشت می‌رود و از آنجا از طریق کوه‌های دیگری به دلفان و در جنوب نورآباد به محل سردسیر طوایف نورعلی و میربیگ می‌رسد. گاف نقل می‌کند که: گفته شده در ارتفاعات هومیان آثار مفرغی پرشماری مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد به دست آمده است (Goff, 1971- Goff, 1968: 108-109).



تصویر (۹). نقشه هوایی از محوطه هومیان

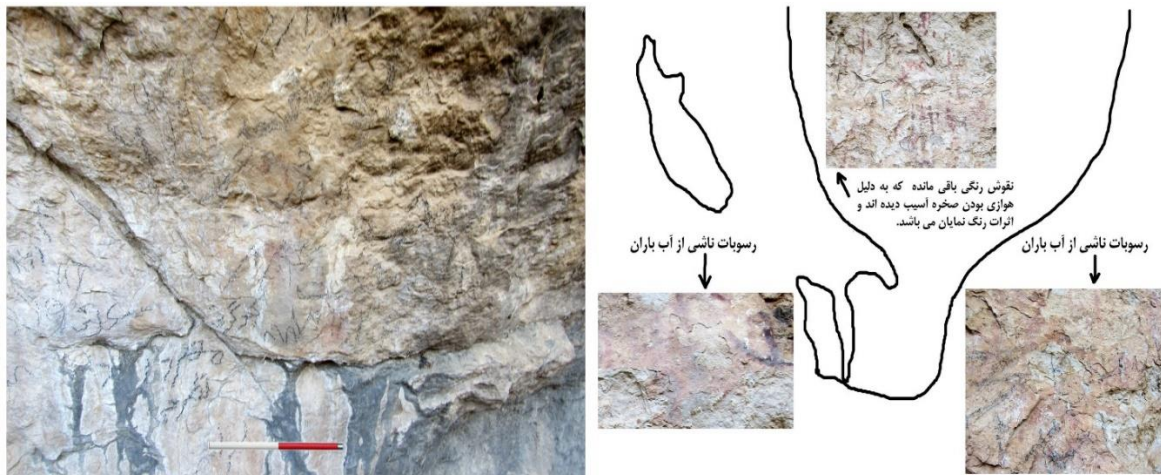
۵. نقوش رنگی قله سوره

نقوش رنگی قله سوره ۱ و ۲ در دره هومیان و کوه سرسوخن و در نزدیکی مسیر فرعی راه عشایری، میان کوهی بین کوهدشت و هومیان می‌باشد که به زبان محلی قله سوره نامیده می‌شود. دو محوطه قله سوره با فاصله ۵۰۰ متر نسبت به یکدیگر فاصله دارند و فاصله آن با نزدیک‌ترین نقاشی‌های یافته‌شده چند کیلومتر است. نقوش رنگی شناسایی شده در دره هومیان تاکنون عبارت‌اند از: (جدول ۱)

جدول ۱. فهرست محوطه‌های شناسایی شده در دره هومیان با نقوش رنگی	
حد اقل ۴۰ نقش به رنگ‌های قرمز و قرمز تیره	سنگ مهرداد (دره)
۹ نقش به رنگ‌های قرمز و زرد	سنگ مهرداد (دیوار سنگی)
نزدیک به ۱۰ نقش به رنگ قرمز - قهوه‌ای (در بررسی‌های اخیر کشف شده و در دست انتشار می‌باشد).	نوری
حدود ۱۶ نقش به رنگ‌های زرد، قرمز و مشکی	چوارتا غرب
۱ نقش به رنگ قرمز - قهوه‌ای	چوارتا مرکزی ۲

چوارتا مرکزی ۱	۲ نقش به رنگ مشکی
چوارتا شرق ۳	۴۰ نقش به رنگ‌های قرمز و مشکی
چوارتا شرق ۲	حداقل ۲ نقش
چوارتا (چارتا) شرق	حداقل ۲ نقش
چلگه‌شله غرب	حداقل ۸ نقش به رنگ قرمز تیره
چلگه‌شله مرکزی (تخته‌سنگ کوچک) (۲)	۱ نقش به رنگ قرمز
چلگه‌شله مرکزی (تخته‌سنگ کوچک) (۱)	۳ نقش به رنگ زرد
چلگه‌شله مرکز غرب	۱۰ نقش به رنگ قرمز - قهوه‌ای
چلگه‌شله مرکز شرق	حداقل ۶۷ نقش به رنگ‌های قرمز، مشکی و قهوه‌ای
چلگه‌شله شرق	حداقل ۱۷ نقش به رنگ‌های قرمز و مشکی
ارارمیا غرب	حداقل ۵ نقش به رنگ‌های قهوه‌ای و قرمز
ارارمیا شرق	۱۰ نقش به رنگ‌های قهوه‌ای، زرد و قرمز (اکنون تنها ۲ نقش باقی مانده و بنابر گفته رمسل، تخته‌سنگی با نقوش رنگی از صخره ارارمیا شرق جدا شده و برای حفاظت به موزه باستان‌شناسی خرم‌آباد انتقال یافته است، Remacle et al, (2007: 16).
بردسپید غرب	۲۳ نقش به رنگ قرمز و زرد
بردسپید مرکزی	حدود ۵ نقش به رنگ قرمز - قهوه‌ای
بردسپید شرق	۱۰ نقش به رنگ زرد
قله‌سوره غرب	عمده نقوش بر اثر رسوبات و سستی سطح سنگ صخره آسیب دیده‌اند، نقوش باقیمانده به رنگ‌های قرمز تیره، قرمز - قهوه‌ای می‌باشند.
قله‌سوره شرق	عمده نقوش بر اثر رسوبات و سستی سطح سنگ صخره آسیب دیده‌اند، نقوش باقیمانده به رنگ قرمز روشن، قرمز تیره، قرمز - قهوه‌ای، زرد، نارنجی، قهوه‌ای و مشکی می‌باشند.

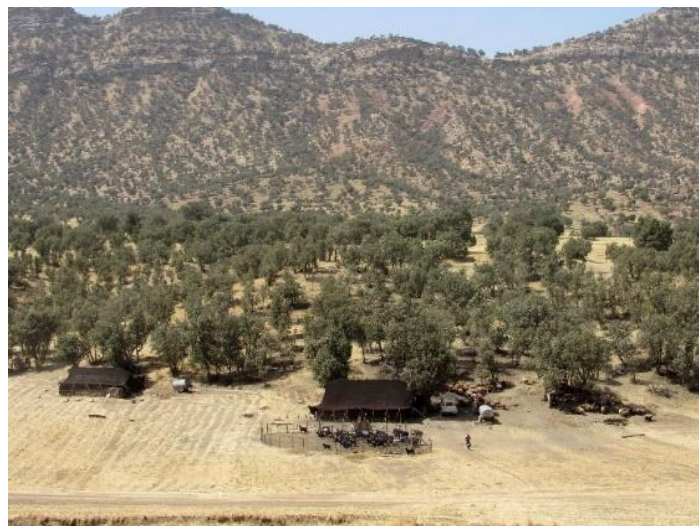
اکثر نقوش رنگی این دو محوطه آسیب دیده‌اند (تصویر ۱۰) و از بخش‌هایی که سالم باقی مانده می‌توان به تصویر چند انسان ایستاده که گویا چوب‌دستی در دست دارند و شلوارهای گشاد پوشیده‌اند اشاره کرد که در اطراف آنها حیوانات چهارپا و شاید اهلی دیده می‌شود (تصویر ۱۹). نقوش انسانی کمان‌دردست و در حال پرتاب تیر (تصویر ۱۸)، تصویر حیوانی سگ‌سان، نقش چند حیوان چهارپا به رنگ قرمز - قهوه‌ای، قهوه‌ای و سیاه، انسانی سوار بر حیوان چهارپا به رنگ نارنجی، و تعداد زیادی علامت‌های انتزاعی که در ظاهر بی‌معنا جلوه می‌دهند، دیده می‌شود. در بخش شرقی قله‌سوره آسیب‌های ناشی از رسوبات بیشتر است و تنها چند رد رنگ، تعدادی نقوش انتزاعی، تصویر انسانی در حال زایش، مشابه نمونه اشکفت لارشکور گوییه میمند کرمان (تصویر ۲۰)، و چند موجود ناشناخته وجود دارد.



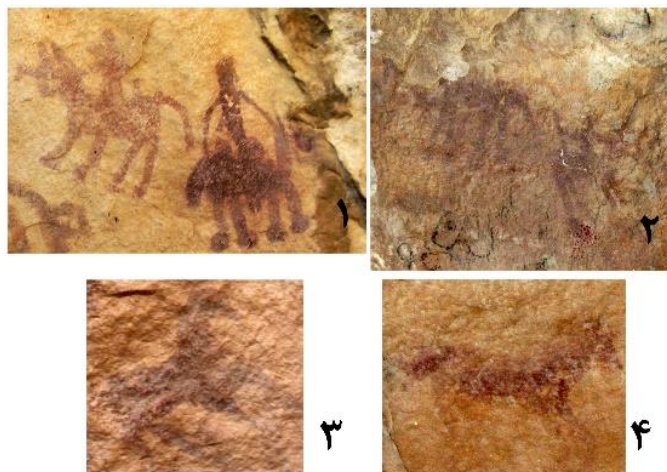
تصویر (۱۰). تأثیر رسوبات ناشی از باران بر روی نقوش رنگی قله سوره غرب، (نگارندگان، ۱۳۹۷)

در بررسی های سال ۱۳۹۷ نگارندگان دریافتند که تمامی این نام گذاری های کوه های هومیان برمبنای برش های طبیعی قله های کوه سرسورن می باشد که هرکدام از این نواحی هم اکنون و یا در چنددهه پیش محل استقرار عشایر و خانواده های گوناگون بوده است که همچنان در برخی از فضا های هومیان ادامه دارد و جزو زمین های نیاکان آنها هستند (تصویر ۱۱).

شروع و اتمام نقاشی های هر محوطه نسبت به محوطه دیگر، نیازمند پیمایش مسافت طولانی در پای قله است. در سمت شرق نقوش رنگی قله سوره، مسیر عشایری میان کوه سرسورن از مسیر کوه دشت به دره هومیان می باشد که حرکت آنها به سمت غرب دره ادامه می یابد و نقاشی ها نیز از این مسیر شروع و در غربی ترین قسمت هومیان یعنی منطقه نوری تمام می شود و در مسیر فرعی عشایری دیگری، نقوش رنگی سنگ مهرداد به دست آمده است که عشایر از این مسیر به منطقه میرملاس می روند. جالب توجه است که چند نقش شبیه سنگ مهرداد، در سمت غربی میرملاس دیده می شود (تصویر ۱۲).

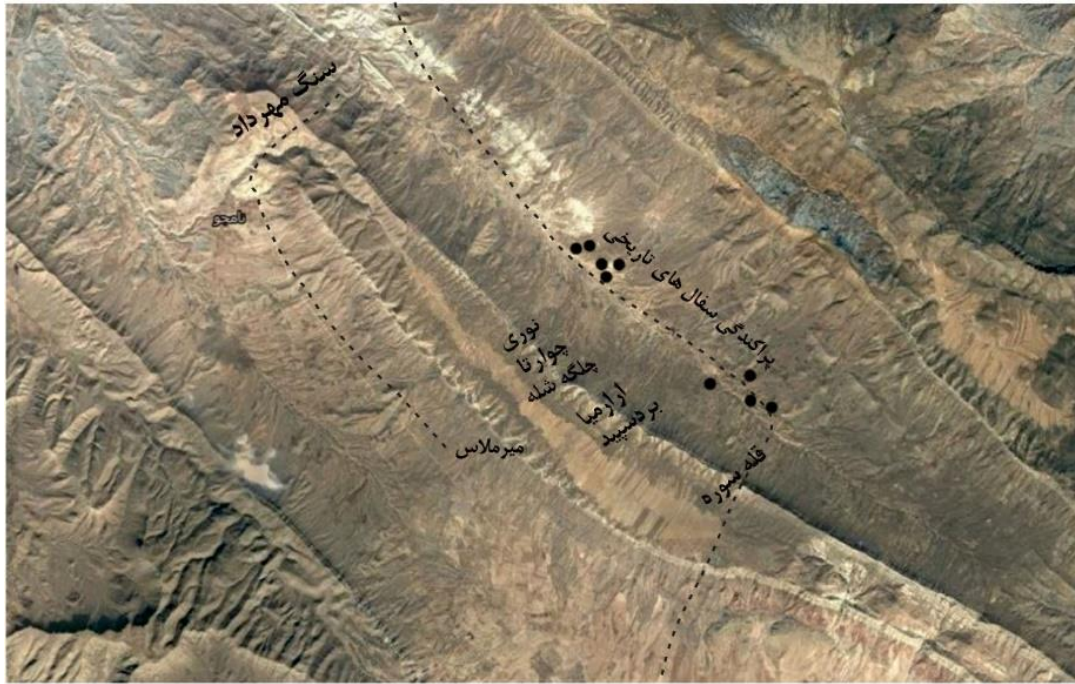


تصویر (۱۱). اسکان عشایر در پای قله سوره، (نگارندگان، ۱۳۹۷).



تصویر (۱۲). شباهت بین نقوش ۱۲-۱ و ۱۲-۳ محوطه سنگ‌مهرداد با نقوش ۱۲-۲ و ۱۲-۴ میرملاس، (نگارندگان، ۱۳۹۷).

تمامی محوطه‌های منقوش هومیان مانند قلعه‌سوره، بردسپید، ارامیا، چلگه‌شله، چوارتا و حتی میرملاس، دارای پناهگاه غاری می‌باشند که تا دودهه پیش عشایر در فصل‌های خشک سال برای تهیه علوفه، دام خود را به دامنه صخره که پوشش گیاهی بیشتری داشته می‌بردند و شب را در پناهگاه غاری سپری می‌کردند. افشاری (نگارنده) شخصاً تعدادی از سکه‌های نقره ساسانی را در میان بومی‌های روستای هومیان شناسایی کرد که به‌گفتهٔ یابنده آنها از پناهگاه صخره‌ای چله‌شله به‌دست آمده که نشان از استقرار دیرینه انسانی در این پناهگاه‌ها است. در بررسی‌های پیمایشی از قلعه‌سوره تا محوطه نوری نزدیک به ۱۱ محوطه و تپه بسیار کوچک در فاصله‌های نزدیک، در کف‌دره و کنار رودخانه هومیان شناسایی گردید که تنها سفال‌هایی احتمالاً متعلق به دوره ساسانی بر روی سطوح پراکنده بود (تصویر ۱۳). این گونه سفال با سفال‌های دورهٔ ساسانی حاجی آباد فارس (محمدی‌فر، ۱۳۹۴: ۳۵۴-۳۵۵) سفال‌های دورهٔ اشکانی ساسانی ماه‌نشان زنجان (خسروزاده و عالی، ۱۳۸۳: ۶۵)، سفال‌های دورهٔ اشکانی و ساسانی قروه کردستان (مافی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۷)، سفال‌های دورهٔ اشکانی و ساسانی سنگ‌شیر همدان (افشار و نقشینه، ۱۳۹۳: ۱۲۴) و سفال‌های دورهٔ ساسانی سیمره (قلعه یرم‌شاه) (محمدی‌فر و طهماسی، ۱۳۹۳: ۱۳۹) شباهت دارد و به اعتقاد نگارندگان دلیل کوچکی و پراکندگی محوطه‌ها، کاربری کوچ‌روی و سکونت‌گاه‌های فصلی می‌باشد.



پراکندگی سفال های تاریخی

مسیر حرکت کوچروها

تصویر (۱۲). نقشه حرکت عشایر ساکن در دره هومیان و کوچ درون منطقه‌ای به همراه محل قرارگیری نقاشی‌های به‌دست‌آمده در این دره، (نگارندگان، ۱۳۹۸).

۱۱۳



باستان‌پژوه، سال نوزدهم و بیستم، شماره ۳۴ و ۲۵



تصویر (۱۳). پراکندگی سفال‌های تاریخی در دره هومیان، (نگارندگان، ۱۳۹۷).

پیوند نقوش رنگی هومیان با زندگی عشایر ساکن در این دره، امری پذیرفتنی است. از آنجایی که زندگی عشایر به دلیل عدم ثبات اقلیمی نسبت به گذشته تفاوت‌چندانی نداشته، با بررسی‌های قوم باستان‌شناسی، می‌توان ارتباط میان این نقوش را با زندگی مردمان ساکن در دره مشخص نمود. در روستای هومیان خانه‌های نه‌چندان بزرگ با نقاشی شبیه انیمیشن شهرسوخته بر روی دیوار وجود دارد که سعی بر نشان دادن اصالت خود می‌کند. بی‌آنکه ساکنینش برای کار خود هدف موجهی داشته باشند (تصویر ۱). زنان خانه‌دار کهن‌سالی در روستای هومیان زندگی می‌کنند که نقوشی

انتزاعی، همانند آنچه در محوطه هومیان دیده می‌شود، بر روی دستان خود خالکوبی کرده‌اند و بنابه گفته خودشان، اصلاً نقوش رنگی پای صخره را، به دلیل سختی مسیر، ندیده‌اند (تصویر ۱۴). بیشترین تصاویری که در میان نقوش رنگی هومیان دیده می‌شود، تصاویر حیوانات اهلی، به‌ویژه بز، می‌باشد که باتوجه به کوهستانی بودن منطقه، بز بیشترین استفاده دامی در میان مردم ساکن در دره هومیان است و سبب رسم این حیوان بر روی گلیم و نقاشی بر روی دیوار است. همچنین تصاویر جدید و فاقد دوام تاریخی که بر روی نقاشی‌های تاریخی هومیان رسم شده‌اند، تاجایی که در بررسی‌های مارسل‌اوت، در سال ۲۰۰۳، برخی از این تصاویر جدید را مانند نمونه‌های تاریخی ثبت و مستندنگاری کرد (Otte et al., 2003:10) (تصویر ۱۵).



تصویر (۱۴). مقایسه نقوش رنگی هومیان با خالکوبی دست زنان روستایی ساکن در دره هومیان، (نگارندگان، ۱۳۹۷)

۱۱۴



تصویر (۱۵). نقش بز در میان نقاشی‌های صخره‌ای هومیان، زندگی روزمره و نقوش رسم‌شده بر روی قالی عشایر هومیان، (نگارندگان، ۱۳۹۷)





تصویر (۱۶). مالبندهای رها شده در دره هومیان و نمونه کاربری آن در نقوش سنگ مهرداد، (نگارنگان، ۱۳۹۷)

۶. گاه‌نگاری نسبی نقوش

گاه‌نگاری نسبی برای نقوش رنگی قله‌سوره کاری بسیار مشکل است چراکه این نقوش با رنگ‌های گوناگون مانند زرد، نارنجی، قرمز روشن، قرمز-قهوه‌ای و مشکی و با سبک‌های گوناگون انتزاعی، هندسی، طبیعی می‌باشند که به احتمال زیاد توسط چندین هنرمند در زمان‌های گوناگون ترسیم شده است. همان‌طور که گفته شد، در کاوش و بررسی‌های مک‌بورنی در منطقه هومیان، آثاری از دوره موستری تا دوره اسلامی به دست آمده است که نشان از توالی سکونت در مجاورت محل نقاشی‌ها است (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۳-۱۶) و اکنون در پایین کوهپایه، محل سکونت عشایر می‌باشد (صفا، ۱۳۹۰: ۱۱۶) و بنابر تحقیق عباس عزیزاده بر روی عشایر بختیاری و قشقایی، به این نتیجه رسیده‌اند که مسیر حرکت عشایر زاگرس از دوران پیش‌از تاریخ تا دوران معاصر یکی بوده است (علیزاده، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶). در بررسی‌های خانم کلرگاف در سال ۱۹۶۷ و همراهی او با عشایری که از هومیان عبور می‌کردند، آثار دوران نوسنگی تا اسلامی را شناسایی نمود. (Goff, 1971:133). همچنین می‌دانیم که تا قبل از قانون یکجانشینی در سال ۱۳۱۰ جمعیت و دسته‌های عشایر بسیار زیادتری در محوطه‌های زاگرس زندگی و کوچ می‌کرده‌اند (شیشه‌گر، ۱۳۸۴: ۲۵).

امروزه با پیشرفت تکنولوژی به روش U-series می‌توان سال‌یابی نسبتاً دقیقی از نقوش رنگی و صخره‌ای به دست آورد که در این روش به‌واسطه رسوبات آهکی‌ای که بر روی سطح سنگ نقش بسته شده است، با قدمت زمانی بین ۲ یا ۵ تا ۵۰۰ هزار سال سال‌یابی نمود (Rosholt, No Data) که اخیراً با این روش نقوش رنگی برخی از غارهای مهم اسپانیا نیز سال‌یابی مطلق شده است (Edwige et al, 2014- Pike et al, 2012).

با توجه به مطالب فوق تا سال‌یابی مطلق صورت نگیرد نمی‌توان دوره‌های نسبی به نقوش رنگی قله‌سوره نسبت داد. در میان نقوش، چند مورد ادوات نظامی مانند تیروکمان و سرنیزه دیده می‌شود. از آنجایی که جنس سرنیزه مشخص نیست، نمی‌توان دوره خاصی را به آن نسبت داد. تیروکمان از دوران شکارگری انسان رواج داشته، اما از آنجایی که در چند نقش به رنگ قرمز تیره و نارنجی، تصویر حیوانی چهارپا مانند اسب دیده می‌شود (اگر اسب باشد و الاغ یا حیوان چهارپای دیگری نباشد) که انسان سوار بر آن است، می‌توان احتمال داد که نقوش مزبور بعد از دوره اهلی‌سازی اسب رسم شده باشند و نمی‌توان آنها را قدیمی‌تر از هزاره دوم قدمت‌گذاری کرد، زیرا در بررسی‌های مقدماتی که به‌وسیله مک‌بورنی در میرملاس صورت گرفته است، تصویر سوارکارهایی که در حال شکار می‌باشند را مربوط به هزاره دوم قبل از میلاد دانسته است (بورنی، ۱۳۴۸: ۱۴). اما اولین سند مکتوب از وجود اسب اهلی، نوشته‌ای است به خط میخی، به زبان میتانی، از بُغازکو (پتریای باستانی در آسیای صغیر) و متعلق به قرن چهاردهم قبل از میلاد که نخستین «اسب‌نامه» به‌شمار می‌رود و در آن شیوه رام‌ساختن و تربیت اسب و توشه‌دادن و تیمارداشتن‌اش توصیف شده است (شهبازی، ۱۳۷۶: ۲۸). البته چون نقوش صخره‌ای ایرانی، بیشتر انتزاعی هستند، نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که حیوان مزبور

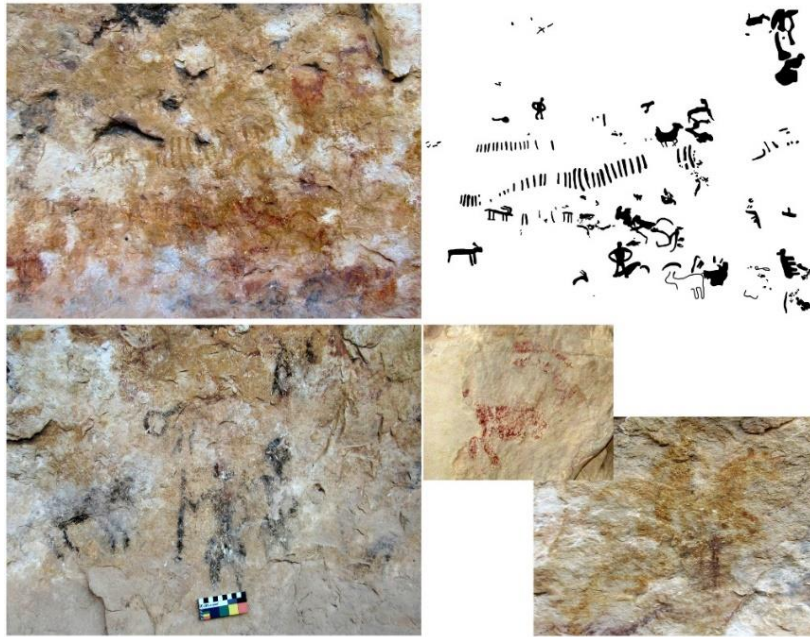
اسب باشد. برای مثل اگر الاغ باشد، جان آلدن معتقد است که در ۳۵۰۰ قبل از میلاد اهلی شده است (Alden, 2015: 997) اما در زمینه نقوش مشکی رنگ شاید پوشش انسان‌هایی که با این رنگ کشیده شده‌اند، قابل اعتمادترین برای سال‌یابی باشد. در تصاویر انسان‌هایی با شلوارهای گشاد (شبه شلوار کردی) و لباسی بلند تا روی زانو و گاه چین‌دار دیده می‌شود که به عقیده نگارندگان یادآور دوران تاریخ معاصر است. (تصویر ۱۷)



تصویر (۱۷). نقوش قابل تاریخ‌گذاری نسبی در قلعه‌سوره شرقی، (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر ۱۸. نقوش رنگی قلعه‌سوره شرقی، (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر ۱۹. نقوش رنگی قلعه سوره شرق، (نگارندگان، ۱۳۹۷)



تصویر ۲۰. نقوش قلعه سوره غرب، (نگارندگان، ۱۳۹۷)

۷. نتیجه

رنگین نگاره‌ها بخش بسیار محدود هنر صخره‌ای می‌باشند که به دلیل آسیب‌پذیر بودن آن توسط محیط، بسیار نادر هستند. خوشبختانه در ایران محوطه‌های گوناگونی شناسایی شده‌اند که دارای نقوش رنگی می‌باشند و تاکنون بر روی آنها هیچ پژوهش ساختاری و علمی دقیقی صورت نگرفته است و همچنان در مرحله شناسایی و مستندنگاری باقی مانده‌اند. از شاخص‌ترین محوطه‌های دارای این نقوش می‌توان به هومیان اشاره کرد که چندصد نقش رنگی از آن کشف و شناسایی گردیده است. در پژوهش حاضر، به منظور شناخت کلی بافت و ساختار هومیان و همچنین پرداختن به چرایی رسم این نقوش، نگارندگان به بررسی سطحی دره و قوم باستان‌شناسی اقوام عشایر و یکجانشین ساکن در دره هومیان پرداختند که پس از بررسی و مقایسه میان اشتراکات نقوش تاریخی در صخره‌های کوه سرسورن و کهن‌الگوهای موجود در زندگی اقوام بومی، نقوش رنگی هومیان را مرتبط با بافت سکونت‌گاه اقوام این محیط، که بر پایه زندگی کوچ‌روی می‌باشد، می‌دانند و برای اثبات آن نقوش تازه‌ای در محوطه قله‌سوره شناسایی گردید که این نقوش اولین توقف‌گاه عشایری می‌باشد که از کوه‌دشت وارد دره هومیان می‌شوند و به سمت غرب در مسیرهای بردسپید، ارارمیا، چلگه‌شله، چوارتا، و نوری ادامه می‌یابد که هر کدام از این نواحی زمین‌های قبایل کوچ‌رو می‌باشند و نام‌گذاری آنها بر مبنای انحنای طبیعی قله‌ها می‌باشد. میان جایگاه اتمام و شروع محوطه‌های دارای نقاشی مسافت زیادی در وجود دارد که باتوجه به بافت محیطی کوهپایه‌ای و فاقد دشت و سفال‌های سطحی پراکنده در دره، احتمال آنکه استقرارگاه‌های گذشته، همانند زمان حاضر باشند، می‌توان سازندگان این نقوش را عشایر ساکن در محیط دانست و از آنجایی که این رسم از گذشته دور تاکنون در میان این اقوام در جریان بوده است، تا تمامی نقوش هومیان شناسایی و بر مبنای رنگ و نقش دسته‌بندی نگردند و از هر گروه به روش اورانیوم سری سال‌یابی مطلق صورت نگیرد، نمی‌توان زمان خاصی را به این نقوش نسبت داد.

منابع

- افشاری، حسن. (۱۳۹۰). *هنر نقاشی ایران (از آغاز تا اسلام)*، تهران: پازینه.
- افشاری، حسن. (۱۳۹۴). *رنگین‌نگاره‌های ایرانی*. پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه آزاد ورامین پیشوا.
- افشاری، حسن؛ طاهرآبادی، مریم. (۱۳۹۸). «بازنگری بر روی نقوش چشمه‌سهراب کرمانشاه»، *نشریه باستان کاوی: انجمن علمی دانشگاه شهید بهشتی*، سال دوم. شماره ۲.
- افشاری، حسن. (۱۳۹۸ الف). «بررسی نقوش رنگی چوارتا غرب در هومیان کوه‌دشت»، *نشریه کهن بوم*، دو فصلنامه تخصصی انجمن علمی باستان‌شناسی، شماره دوم، سال دوم. بهار و تابستان، دانشگاه مازندران، صفحات ۲۷-۲۰.
- افشاری، حسن. (۱۳۹۸ ب). *مستندنگاری و بررسی کهن‌الگوهای نقوش رنگی پناهگاه صخره‌ای لاشکورگویییه در میمند کرمان در سال ۱۳۹۶*، *اولین کنفرانس باستان‌شناسی و تاریخ هنر*، دانشگاه بابلسر.
- افشاری، حسن. در دست چاپ، *بررسی زندگی اجتماعی عشایر دوره عصر آهن در دشت همیان باتکیه بر مطالعه نقوش سنگ مهرداد*.
- افشاری، لیلا، نقشینه، امیرصادق. (۱۳۹۳). «توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه شناختی سفال‌های دوره اشکانی گورستان سنگ شیر همدان»، *نشریه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*. سال چهارم. شماره ۷. صفحه ۱۳۲-۱۱۳.
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۴۸ الف). «نقاشی‌های پیش از تاریخ در غارهای لرستان»، *مجله باستان‌شناسی و هنر*، شماره ۳، صص ۱۱-۶.
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۴۸ ب). «نقاشی‌های غار دوشه در لرستان»، *مجله باستان‌شناسی و هنر*، شماره ۴، صص ۵۳-۵۷.
- ایزدپناه، حمید. (۱۳۵۰). *آثار باستانی لرستان*، جلد اول، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بورنی، مک، چارلز. (۱۳۴۸). «گزارش مقدماتی بررسی و حفاری در غارهای منطقه کوه‌دشت برای تعیین تاریخ نقش‌های پیش‌ازتاریخ ناحیه لرستان»، *ترجمه ذبیح‌الله رحمتیان، باستان‌شناسی و هنر ایران*، ش ۲، وزرات فرهنگ و هنر، تابستان ۱۳۴۸، صفحات ۱۴-۱۶.





- بهزادی، رقیه. (۱۳۸۳). *قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران*، تهران: طهوری.
- بیگلری، فریدون؛ مردای بیستونی، علیرضا و جمشیدی، فریدون. (۱۳۸۶). «گزارش بررسی نقوش غار چشمه‌سهراب (مرآزا)، دینور- کرمانشاه»، باستان‌پژوهی، دوره جدید، سال دوم، شماره ۳، صص ۵۰-۵۵.
- پرادا، ایدیت. (۱۳۸۲). *هنر ایران باستان*. ترجمه دکتر یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی. (۱۳۸۳). «توصیف، طبقه بندی و تحلیل گونه شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه ماه‌نشان (زنجان)»، در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش دکتر مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی- پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری، صص ۴۵-۷۰.
- شهبازی، عبدالله. (۱۳۶۶). *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*، تهران: نشر نی.
- شهبازی، علیرضا شاپور. (۱۳۷۶). «اسب و سوارکاری در ایران باستان»، نشریه باستان‌شناسی و تاریخ، سال یازدهم، شماره اول و دوم، پاییز ۱۳۷۶.
- شیشه‌گر، آرمان. (۱۳۸۴). *گزارش کاوش محوطه سرخدم لکی*، کوه‌دشت لرستان، تهران: نشر پژوهشکده باستان‌شناسی.
- صادقی، خالد. (۱۳۸۱). *بررسی فن‌شناسی، آسیب‌شناسی و ارائه طرح حفاظتی نقاشی‌های پیش از تاریخ اشکفت آهویی بستک*، پایان‌نامه کارشناسی، گروه مرمت آثار، دانشگاه هنر اصفهان.
- صفا، مینا. (۱۳۹۱). «تاریخ‌گذاری نقوش صخره‌ای هومیان و میرملاس براساس تفسیر تصاویر آنها»، نشریه نامه ایران باستان، سال یازدهم شماره اول و دوم، صص ۲۱-۲۲.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۷۵). *فرهنگ جغرافیایی کوه‌دشت*. تهران: نشر سازمان نقشه‌برداری کشور.
- علیزاده، عباس. (۱۳۸۷). *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام*، شهرکرد: انتشارات اداره کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری چهارمحال و بختیاری.
- فرهنگ جغرافیایی کوه‌دشت. (۱۳۷۵). تهران: سازمان نیروهای مسلح کشور.
- قسیمی، طاهر و دیگران. (۱۳۸۸). *بررسی نقاشی‌های صخره‌ای پناهگاه صخره‌ای آبدوزو، فیروزآباد فارس*، نشریه باستان‌شناسی ایران، سال اول پاییز و زمستان، شماره ۱، صص ۱-۱۱.
- گاراژیان، عمران؛ عادل، جلال؛ پاپلی یزدی، لیلیا. (۱۳۸۰). «سنگ‌نگاره‌های تازه کشف شده همیان»، نامه انسان‌شناسی، نشریه مرکز نشر دانشگاهی، شماره ۲.
- مافی، فرزاد؛ بهنیا، علی؛ بهرام زاده، محمد. (۱۳۸۸). «توصیف، طبقه بندی و گونه‌شناسی سفال دوره اشکانی شهرستان قروه (کردستان)». نشریه پیام باستان‌شناس. پاییز و زمستان ۱۳۸۸. صص ۱۰۴-۸۵.
- محمدی فر، یعقوب؛ امینی، فرهاد. (۱۳۹۴). *باستان‌شناسی و هنر ساسانی*. تهران: نشر شاپیکان.
- محمدی فر، یعقوب؛ طهماسبی، الناز. (۱۳۹۳). «طبقه بندی سفال ساسانی دره سیمره؛ مطالعه موردی قلعه سمیرم شاه»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران. دوره ۴، ش ۷-۱۳۳-۱.
- هول، فرانک. (۱۳۸۷). «نوسنگی در ایران»، ترجمه امیر ساعد، نشریه باستان پژوهی، شماره ۱۶، صص ۷۳-۸۳.
- Alden, John. (2015). Reviews book Nomadism in Iran. *Antiquity*. 2015. No66, Published online, 6Aug
- Bewley, R.H, 1984, The Cambridge University archaeological expedition to Iran 1969. Excavations in the Zagros Mountains: Houmian, Mir Malas and Barde Spid. *Iran. Journal of the British Institute of Persian Studies* 22:1-38
- Edwige, Pons-Branchu. Raphaëlle Bourrillon, Margaret W. Conkey, Michel Fontugne, Carole Fritz, Diego Gárate, Anita Quiles, Olivia Rivero, Georges Sauvet, Gilles Tosello, Hélène Valladas and Randall White. (2014). Uranium-series dating of carbonate formations overlying Paleolithic art: interest and limitations, *Bulletin de la Société préhistorique française*, T. 111, No. 2 (AVRIL-JUIN 2014)
- Fazel, L.; S. Alibaigi. (2012). Discovery of cave art in the province of Fars, Southern Iran. *Rock Art Research*, 29(2), 187-190
- Ghasimi, T.; S. Barfi.; R. Nouruzi. (2010). New Found Pictograms from Abdozou Rock Shelter, Firouz Abad, Southern Zagros. *Iranian Archaeology*, 1(1), 17-26.
- Ghasimi, Taher; Ghasemi, Parsa. (2016). Recent Rock Art Finds from North of Kavar in Fars, Iran. *international Journal of Archaeology*. 2016:4
- GOFF, Cl. (1968). Luristan in the first half of the first millenium BC. *Journal of the British Institute of Persian Studies* 6: 105-134.

GOFF, Cl. (1970). Neglected aspects of Luristan art. *Jaarboek van het Genootschap Nederland-Iran stichting voor culturele betrekkingen* [Annuaire de la Société Néerland-iranienne] 5: 27-37.

GOFF, Cl. (1971). Luristan before the Iron Age. *Journal of the British Institute of Persian Studies* 9: 131-152

Karimi, Ebrahim. (2014). The Rock Paintings of Kuh-e-Donbeh in Esfahan, Central Iran. *Arts* 2014, 3

Mortensen, Inge Demant; Ida Nicolaisen. (1993). *Nomads of Loristan: History, Material Culture - pastoralism in western Iran*. Thams. Hudson, London, 1993.

Otte. M., Adeli. J., Remacle. L. (2003). Art rupestre de l'ouest iranien. *West Iranian Rock Art, INORA (International Newsletter on Rock Art)* 37:8-12

Potts D.T. (2014). *Nomadism in Iran: from antiquity to the modern era*. Oxford: Oxford University Press

Remacle. L., Adeli. J., Otte. M. (2007). New field research on Luristan rock-art, Lorestan Province, Iran, *Bastanpazhuhi*, vol. II, No. 3 pp 9-17

Rosholt, John. (no data). Natural Radioactive Disequilibrium of the Uranium Series Department of the Interior

Sarhaddi. Fereshteh. (2013). Pictograph and Petroglyphs of Saravan (Sistan-Baluchistan, Iran), *Ancient Asia* 4:3 pp 1-8

Vahdati Nasab, H.; Rezaei, M. H.; Naderi, R. (2008). Helak, A Palaeolithic cave complex featuring rock art along the northern shore of Parishan Lake, Fars province, Iran. *Name-ye Pazuhashgah, Journal of the Research Institute of I.C.H.T.O*, 22/23, 91-96.



مطالعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو در شهرستان شاهین‌دژ

اسماعیل سلیمی (نویسنده مسئول)^۱

جمیله صلح‌جو^۲

ایرج رضایی^۳

چکیده

نقوش صخره‌ای از جمله قدیمی‌ترین آثار دست بشر است و از کهن‌ترین و ماندگارترین جلوه‌های هنری جامعه انسانی محسوب می‌گردد که نمونه‌های متعدد آن از بسیاری از نقاط جهان و ایران متعلق به هزاره‌های دوردست پیش از تاریخ تا دوره‌های مختلف تاریخی و حتی معاصر به دست آمده است. این آثار از نظر مطالعات تاریخ هنر، باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اهمیت این نقوش نزد باستان‌شناسان نه تنها به سبب ارزش هنری و تاریخی بسیار زیاد آن‌ها، بلکه بدان جهت است که نقوش مذکور منعکس کننده بسیاری از باورها، افکار و عقاید و علایق شناخته و ناشناخته انسان‌های دوران باستان به شمار می‌روند. ساکنان سرزمین کهنسال ایران نیز از دیرباز به سبب دسترسی فراوان به صخره و سنگ، ذوق هنری و برداشتهای ذهنی خود از جهان پیرامونی را در قالب چنین نقوشی بر دیواره صخره‌ها و سنگ‌ها، در مناطق کوهستانی و درون غارها و گاه در دشتهای باز ایجاد کرده‌اند. نوشتار پیش‌رو به معرفی و بررسی مجموعه دیگری از این نقوش در کشور ایران می‌پردازد. نقوش صخره‌ای عقرب‌لو مجموعه جالب توجهی از نقوش مختلف است که در استان آذربایجان غربی و شهرستان شاهین‌دژ واقع شده که پیش از این در محافل باستان‌شناسی ایران و جهان چندان شناخته شده نبوده است. در پژوهش پیش‌رو که به روش کتابخانه‌ای و میدانی به انجام رسید، نقوش صخره‌ای عقرب‌لو، توصیف و طبقه‌بندی شده‌اند و در بحث گاه‌نگاری نیز، از طریق مقایسه تطبیقی آنها با نقوش و آثار مشابه در دیگر نقاط مختلف ایران، بازه زمانی دوران پیش از تاریخ تا دوران تاریخی برای نقوش مختلف مجموعه مذکور پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی: نقوش صخره‌ای، آذربایجان غربی، عقرب‌لو، پیش از تاریخ، تاریخی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران salimi.esmaeil@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان و مدرس دانشگاه ارومیه j.solhjo@yahoo.com

۳. دکترای باستان‌شناسی، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

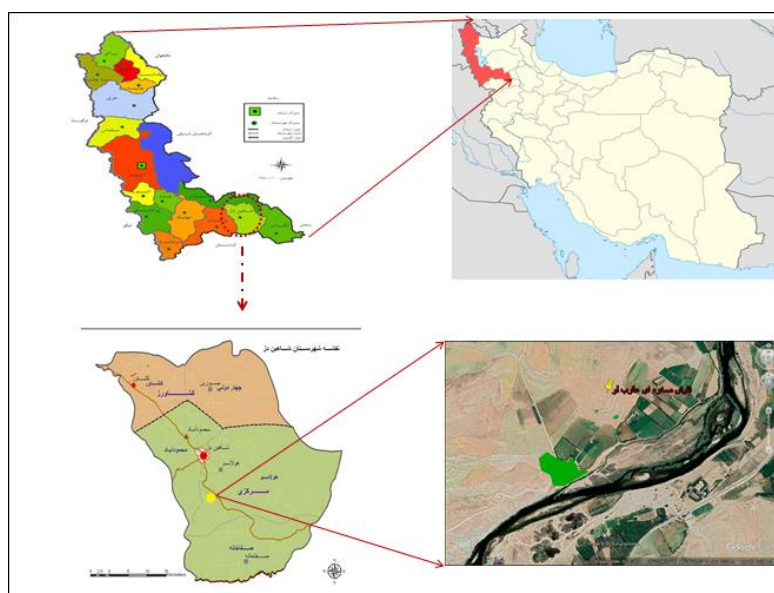


۱. مقدمه

تاکنون در منطقه آذربایجان غربی، همچون بسیاری دیگر از نقاط ایران، مطالعات پژوهشی جامع و بررسی‌های باستان‌شناسی گسترده‌ای به منظور شناسایی و معرفی نقوش صخره‌ای این ناحیه صورت نگرفته است. این درحالی است که اهمیت چنین آثاری به دلیل آنکه حامل اطلاعات بسیار مهمی درباره فرهنگ‌های ناشناخته گذشته در زمینه‌های مختلف دینی و مذهبی، شیوه معیشت، ادوات و ابزارهای مورد استفاده و مواردی از این قبیل هستند، بر باستان‌شناسان پوشیده نیست. از طرفی باتوجه به رشد روزافزون عواملی چون افزایش جمعیت و افزایش آلاینده‌های محیطی در چند دهه گذشته و نیز عدم فرهنگ‌سازی درست با هدف افزایش حس مسئولیت‌پذیری جامعه در مقابل آثار تاریخی و باستانی کشور، بدیهی است که چنین آثاری بیش از پیش در معرض آسیب و تخریب همیشگی قرار دارند و بنابراین لزوم شتاب بخشیدن به مطالعه نقوش صخره‌ای بیش از پیش احساس می‌شود. نقوش صخره‌ای مورد بحث در این مقاله از جمله آثاری است که نگارندگان با چنین دیدگاهی به مطالعه و بررسی آن پرداخته‌اند.

۲. موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

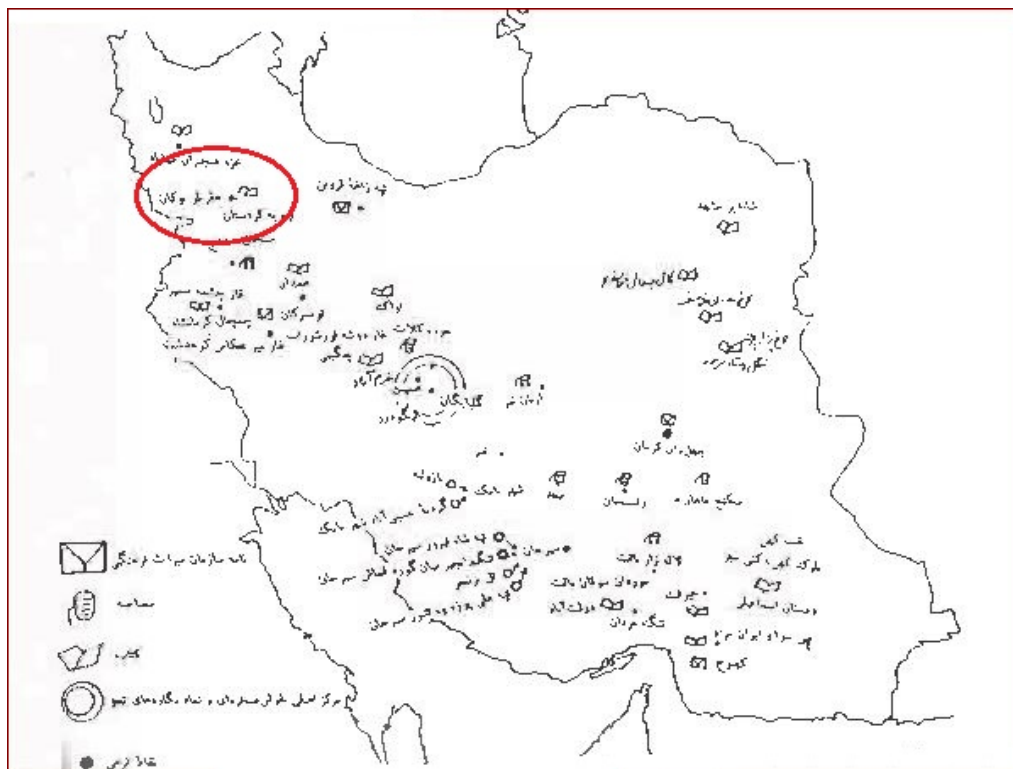
عقربلو یا دومست‌کندی سابق، یکی از روستاهای شهرستان شاهین‌دژ واقع در استان آذربایجان غربی است که در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب غربی شهر شاهین‌دژ، در بخش مرکزی و محدوده دهستان محمودآباد واقع شده است. روستای عقربلو از شمال به آق تپه، از غرب به ساروجه علیا، از جنوب به غیبعلی و از شرق به روستاهای شهرستان تکاب محدود است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). بنا به گفته برخی از بومیان، نام روستای فعلی عقربلو از نقش‌مایه عقرب در سنگ‌نگاره‌های عقربلو گرفته شده است و ساکنان محلی دلیل این نام‌گذاری را وفور عقرب در این مکان دانسته‌اند. روستای عقربلو در مجموع دارای ۳۰ خانوار با جمعیت ۱۶۰ نفر است. مردم این روستا گرد زبانند و به کار کشاورزی، دامپروری و باغداری مشغولند. سنگ‌نگاره عقربلو در ۴۰۰ متری شرق روستای مذکور و رودخانه زرينه‌رود در دامنه کوهی معروف به کيوه سور (کوه سرخ) قرار گرفته است (نقشه ۱).



نقشه ۱: موقعیت شهرستان شاهین‌دژ و روستای عقربلو در استان آذربایجان غربی (منبع: نگارندگان).

۳. تاریخ کشف، پیشینه بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو

نقوش صخره‌ای عقرب‌لو برای نخستین بار توسط محمود پدرام کشف و شناسایی شد. پدرام در کتابی با عنوان «تمدن مهاباد»، ضمن اشاره به نقوش صخره‌ای عقرب‌لو، به تاریخ‌گذاری و تقسیم‌بندی نقشمایه‌های این مکان پرداخت. وی باتوجه به شباهت نقشمایه‌های بز در عقرب‌لو با نقوش سفال‌های پیش‌ازتاریخ و سنگ‌نگاره‌های خره هنجیران مهاباد، ارنان یزد و گوبوستان قفقاز، نقوش عقرب‌لو را متعلق به دوران پیش‌ازتاریخ، گاه‌نگاری کرده است (پدرام، ۱۳۷۳: ۱۲۹-۱۳۲). بهمن کارگر نیز در جریان بررسی محور سد بوکان- شاهین‌دژ، در چند جمله به توصیف هنر صخره‌ای عقرب‌لو پرداخته است (کارگر، ۱۳۷۰). پس از وی، مرتضی فرهادی در مقاله‌ای که به نقوش صخره‌ای جنوب شرقی ایران اختصاص دارد، موقعیت سنگ‌نگاره عقرب‌لو را در نقشه نقوش صخره‌ای ایران مشخص کرده است (نقشه ۲)، (فرهادی، ۱۳۷۶: ۱۲). در بهار سال ۱۳۹۲ نگارندگان از نقوش صخره‌ای عقرب‌لو بازدید و اطلاعات موجود بر روی صخره‌ها را مستندنگاری کردند، اما به دلایلی انتشار نتیجه این پژوهش به تأخیر افتاد. پس از آن صفاران و همکاران وی نیز در دو پژوهش جداگانه به مطالعه و معرفی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو، عمدتاً از منظر گردشگری منطقه پرداخته و آن را مربوط به عصر نوسنگی تاریخ‌گذاری کرده‌اند (صفاران و بابانظر، ۱۳۹۴: ۱۳-۱؛ صفاران و دیگران، ۱۳۹۴: ۵-۱). سرانجام آنکه علی بیننده نیز در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به هنر صخره‌ای در شمال غربی ایران»، در چند سطر به صورت کلی به برخی از نقوش عقرب‌لو اشاره کرده، اما از گاه‌نگاری آن‌ها صرف‌نظر کرده است (Binandeh 2016:14).



نقشه ۲: موقعیت سنگ‌نگاره عقرب‌لو و سایر مکان‌های نقوش صخره‌ای در ایران (فرهادی، ۱۳۷۶: ۱۲).

۴. سنگ‌شناسی و پراکندگی کلی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو

صخره‌هایی که نقوش عقرب‌لو بر روی آن‌ها ایجاد شده، بخشی از یک برجستگی کلی یا یک صخره نامنظم از جنس سنگ آتشفشانی (سنه، عبدالله، ۱۳۹۵، مصاحبه شخصی) به رنگ خاکستری تیره متمایل به قهوه‌ای سوخته است که رأس

آن حدود ۴ متر بالاتر از زمین‌های کشاورزی اطراف قرار دارد. نقوش عقرب‌لو در فضایی به طول حدود ۲۰ متر بر سطوح مختلف این برجستگی یا صخره ایجاد شده است. بطور کلی در مجموعه عقرب‌لو تعداد ۲۹ نقش بر صخره ایجاد شده که عبارتند از (نمودار ۱)؛

نقوش انسانی (۱ مورد)

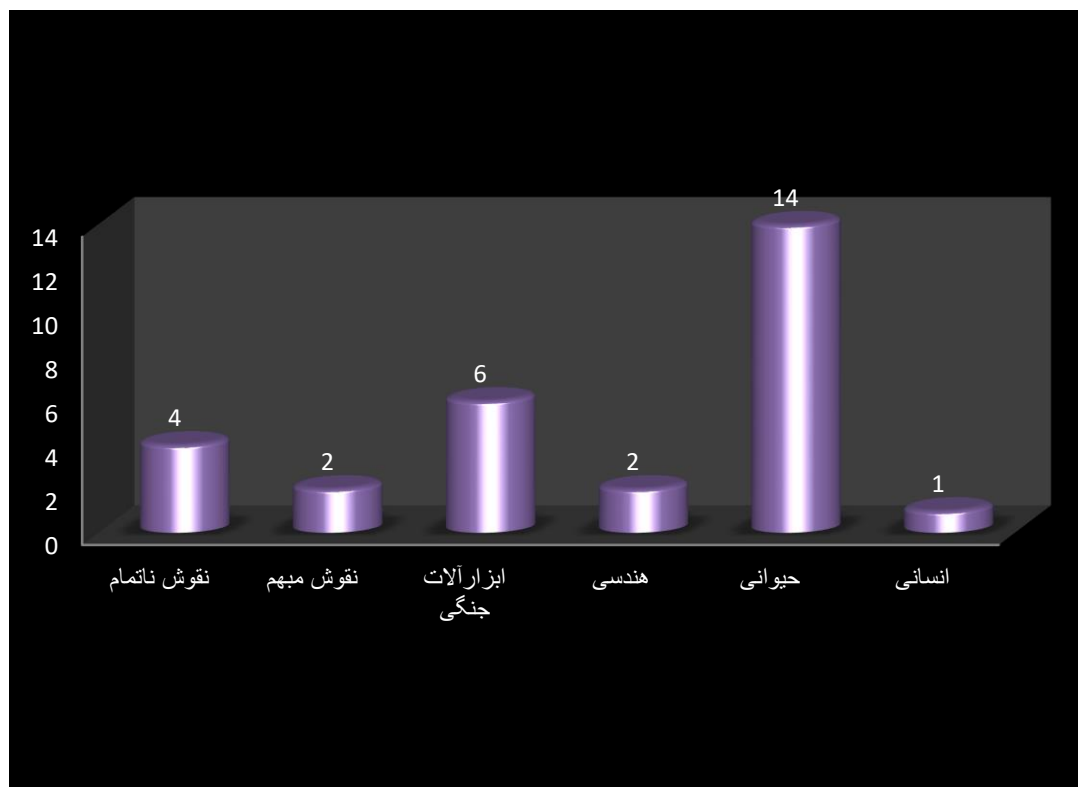
نقوش حیوانی (۱۴ مورد؛ شامل؛ بز، عقرب، الاغ یا جانور اسب‌سان، مار و قورباغه)

نقوش هندسی (۲ مورد شامل یک لوزی کامل و یک مثلث تودرتو)

نقوش تیر و کمان (۶ مورد)

نقوش مبهم (۲ مورد)

نقوش ناتمام (۴ مورد).



نمودار ۱: نمودار نقش‌مایه‌های سنگ‌نگاره عقرب‌لو براساس تعداد (منبع؛ نگارندگان).

نقوش صخره‌ای عقرب‌لو بر روی پنج سطح یا صخره مختلف قرار دارد که موقعیت دقیق هر یک از صخره‌ها در تصویر با شماره‌های ۱-۵ از سمت شرق به غرب مشخص شده است (تصویر ۱). در اینجا جزئیات هر یک از سطوح پنج‌گانه عقرب‌لو در قالب پنج گروه جداگانه، به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.



تصویر ۱: موقعیت صخره‌های پنج‌گانه سنگ‌نگاره عقرب‌لو (منبع؛ نگارندگان)

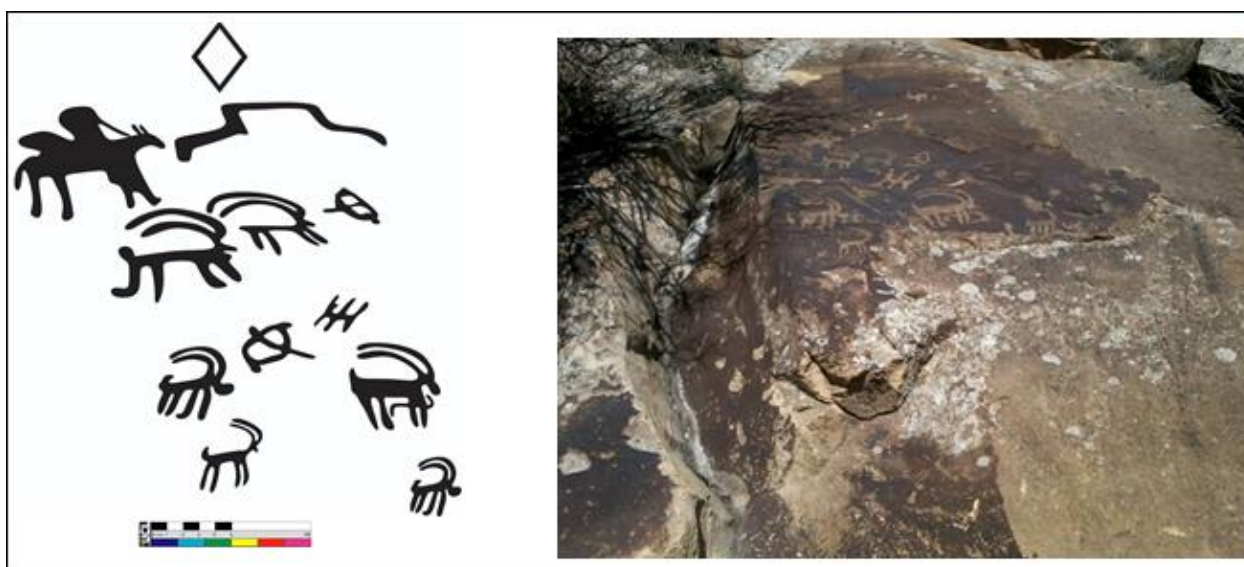
۵. بررسی نقوش عقرب‌لو

۱.۵. گروه نخست

گروه نخست نقوش عقرب‌لو در بخش شرقی مجموعه قرار دارد و در فضایی به مساحت حدود ۳/۵ متر در ۲/۳۰ متر بر سطح افقی صخره پراکنده شده است (تصویر ۲). سطحی که نقوش گروه نخست روی آن کنده شده در راستای شرقی-غربی قرار دارد. بیشترین تعداد نقوش عقرب‌لو با ۱۹ نقش، مربوط به همین بخش است. به‌طور کلی نقوش گروه اول شامل؛ نقوش انسانی (۱ مورد)، نقوش حیوانی (۹ مورد)، تیر و کمان (۴ مورد)، نقوش هندسی (۱ مورد)، نقوش مبهم (۲ مورد) و نقوش ناتمام (۲ مورد) است. تنها نقش انسانی مجموعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو که البته وضوح چندانی هم ندارد، در این گروه قرار دارد. نقش انسانی مذکور سوارکاری را نشان می‌دهد که بر روی حیوانی شبیه اسب یا الاغ به طول ۳۰ سانتی‌متر و عرض ۲۹ سانتی‌متر سوار شده و با دست راست افسار حیوان را گرفته است، برخی اندام‌های حیوان چون دم، گوش‌های تیز و کوتاه و پاهای باریک آن به خوبی قابل تشخیص هستند.

بیشترین تعداد نقوش حیوانی گروه نخست مربوط به نقش بز (۶ عدد) است. ابعاد این نقوش با میانگن ۳۰ سانتی‌متر طول و ۲۵ سانتی‌متر عرض با عمق حداکثر ۱ سانتی‌متر است. ظاهر بزها تقریباً شبیه‌به‌هم بوده و جهت همه آن‌ها به طرف شرق قرار دارد. شاخ بزها به شکل اغراق‌آمیزی بلند و کشیده نشان داده شده و دم آن‌ها به طرف بالا قرار دارد. همچنین بر صخره اول، در جهت شرقی-غربی، نقشی شبیه به یک مار دیده می‌شود که حدود ۳۰ سانتی‌متر طول و ۲ سانتی‌متر عمق دارد و نسبت به بقیه نقوش عمق آن بیشتر است. از دیگر نقش‌های حیوانی گروه نخست می‌توان به نقش یک عقرب در وسط صخره با طول ۲۱ سانتی‌متر و عرض ۲۰ سانتی‌متر اشاره کرد که ترکیبی از یک خط افقی (بدن) با سه خط عمودی (دم، نیش و پاها) است. نقوش هندسی گروه اول شامل یک لوزی کامل با طول و عرض ۲۰ × ۱۰ سانتی‌متر و عمق ۱ سانتی‌متر است. نقش مذکور در بالاترین قسمت صخره گروه اول حک شده و جهت آن شمالی-جنوبی است. همچنین بر روی صخره اول نقشی شبیه به تیر و کمان دیده می‌شود که به شکل

دایره‌ای است که یک خط افقی در وسط آن‌ها ترسیم شده است. این نقش به‌طور میانگین ۹ سانتی‌متر طول، ۱۱ سانتی‌متر عرض و ۱ میلی‌متر عمق دارد. یک نقش دیگر با ماهیت مبهم بر روی صخره اول وجود دارد که حدود ۴۵ سانتی‌متر طول و ۲۲ سانتی‌متر عرض دارد و به شکل یک خط راست است که در قسمت بالا دارای زائده‌ای به شکل حرف U است. به‌علاوه یک نقش نامشخص دیگر بر این صخره به شکل حرف E با زائده‌ای به شکل حرف A دیده می‌شود. به‌غیر از نقش‌مایه‌های مذکور دو نقش ناتمام دیگر در بالاترین قسمت صخره اول دیده می‌شود که یکی دست و پاهای ناتمام یک بز و دیگری نیم‌دایره‌ای شبیه نقش یک تیر و کمان را نشان می‌دهد.



تصویر ۲: گروه نخست سنگ‌نگاره‌های عقرب‌لو (منبع؛ نگارندگان).

۲.۵. گروه دوم

گروه دوم از نقوش عقرب‌لو در میان شیار بین گروه نخست و سوم واقع شده و سطح آن در راستای شمالی- جنوبی قرار دارد. نقوش گروه دوم بر روی پس‌زمینه‌ای به رنگ سیاه متمایل به سوخته ایجاد شده و در مساحتی به طول ۲/۸۰ متر و عرض ۱ متر پراکنده شده‌اند. رنگ نقوش به دلیل خراش صخره، نخودی بوده که از رنگ زمینه متمایز است. بطور کلی نقوش این گروه متشکل از نقش سه بز با میانگین طول ۲۰ سانتی‌متر و عرض ۱۸ سانتی‌متر و عمق ۳ میلی‌متر و یک نقش تیر و کمان با طول ۱۲ سانتی‌متر و عرض ۸ سانتی‌متر و عمق ۱ میلی‌متر است. بزها تقریباً هم‌اندازه‌اند و ظاهر آن‌ها نیز شبیه به نقش بزهای روی صخره اول اما کوچک‌تر از آن‌ها هستند. بدن بزها چنان‌که در عقرب‌لو متداول است، با خطوط ساده به صورت تجریدی نشان داده شده است. شاخ دو بز کناری بلند و کشیده بوده، اما شاخ بز میانی نسبت به آن دو کوتاه‌تر و احتمالاً از نوع شوکا^۱ باشد. نقش تیر و کمان همانند گروه اول در پشت بزی که در حاشیه سمت راست قرار دارد، حک شده است (تصویر ۳).

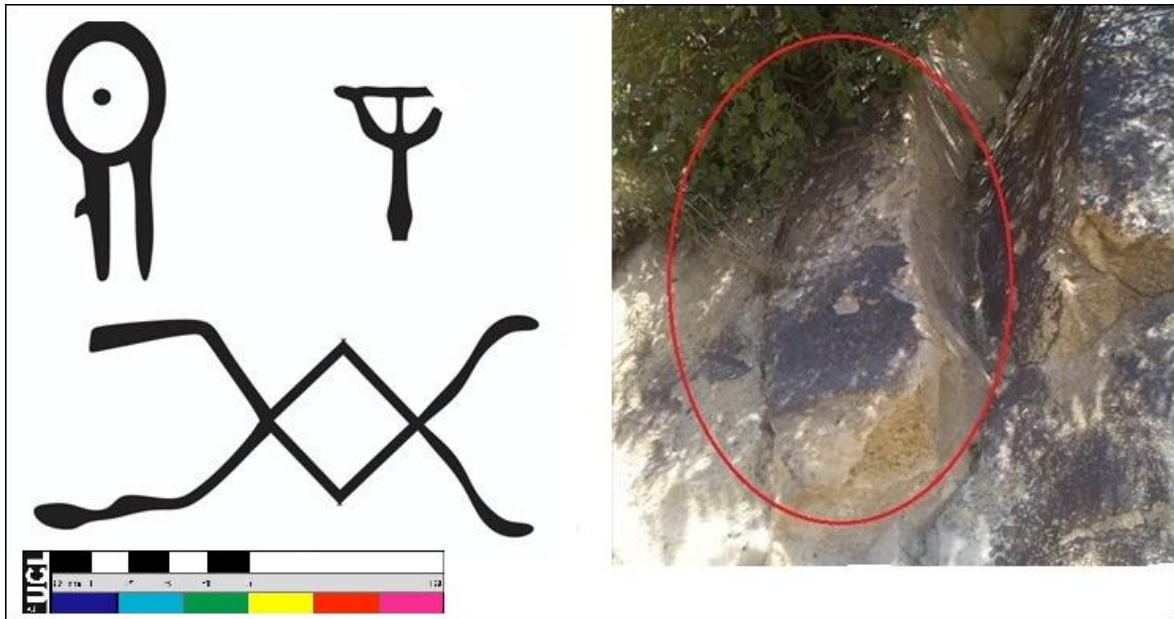
۱. نوعی گوزن کوچک به رنگ سرخ که در بیشتر مناطق سردسیر یافت می‌شود (صفاران و دیگران، ۱۳۹۴: ۵-۱).



تصویر ۳: گروه دوم سنگ‌نگاره عقربلو (منبع: نگارندگان)

۳.۵. گروه سوم

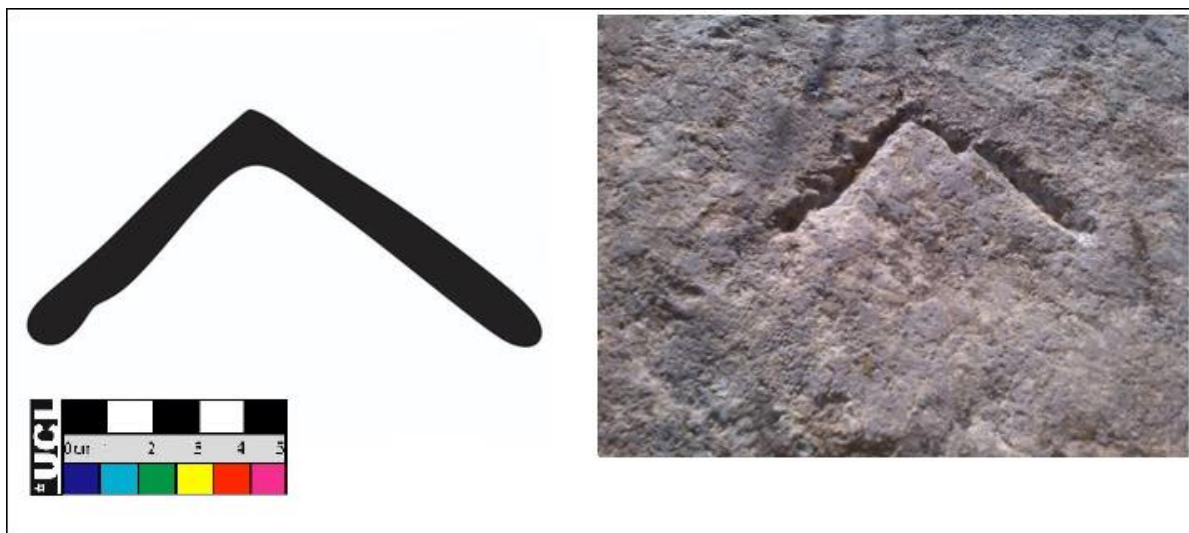
گروه سوم نقوش عقربلو در فاصله ۶۵ سانتی‌متری غرب گروه دوم، بر روی سطح افقی صخره در راستای شمالی-جنوبی قرار دارد. نقوش این گروه، فضایی در حدود ۳/۷۰ متر در ۱/۵۵ متر را در بر گرفته و متشکل از نقشی شبیه یک قورباغه، یک تیر و کمان و یک نقش بزما است (تصویر ۴). جالب‌ترین نقش این گروه، به احتمال زیاد نقش یک خزنده است که بدن آن به شکل یک لوزی ساده ترسیم شده است و برای آن دو دست و پا ترسیم شده که دو پای پیشین آن به صورت گازانبیری است و بسیار مشابه نقش سفال‌های تل‌باکون است که پیش‌از این به‌عنوان نقش قورباغه معرفی شده است (غرابی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). لازم به ذکر است که ساکنان محلی روستای عقربلو، نقش مورد بحث را عقرب می‌دانند. در این گروه نقش تیر و کمان همچون نمونه‌های مشابه در گروه نخست و دوم، به شکل نیم‌دایره ساده‌ای است که به حالت «به‌زه» تیری درون آن قرار دارد. نقش بزما هم به‌صورت یک دایره با نقطه در وسط آن که در پایین سه خط عمودی به آن متصل است، قابل مشاهده است.



تصویر ۴: گروه سوم سنگ‌نگاره عقربلو (منبع؛ نگارندگان).

۴.۵. گروه چهارم

گروه چهارم از نقوش عقربلو در فاصله ۱ متری غرب گروه سوم، بر روی سطح افقی صخره در راستای شرقی - غربی قرار دارد. نقش این گروه، فضایی در حدود ۱/۴۵ متر در ۱ متر را در بر گرفته و متشکل از یک نقش لوزی ناتمام با طول ۱۰ سانتی‌متر و عرض ۱۵ سانتی‌متر است (تصویر ۵).

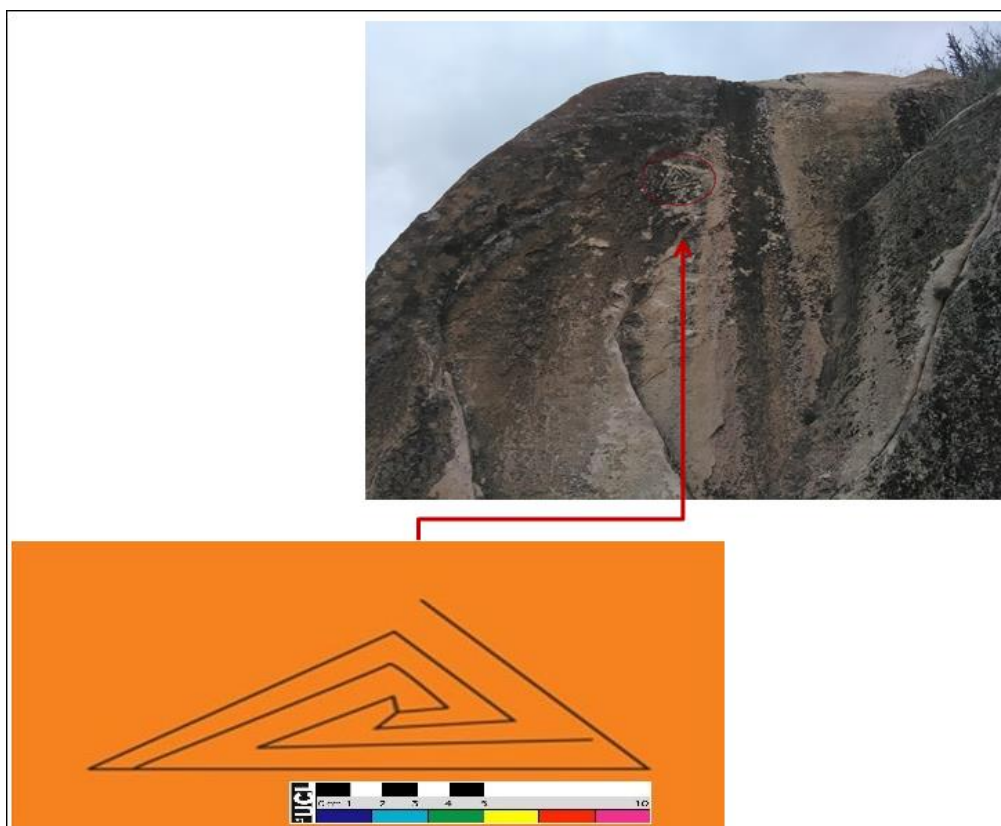


تصویر ۵: نقش و طرح ناتمام لوزی، گروه چهارم سنگ‌نگاره عقربلو (منبع؛ نگارندگان).

۵.۵. گروه پنجم

گروه پنجم از نقوش عقربلو در فاصله حدود ۵۰ متری شمال غربی گروه‌های چهارگانه پیشین بر روی سطح افقی یک تخته‌سنگ تقریباً صاف به طول ۵/۲۰ متر در ۳/۱۰ متر کنده شده است. تنها نقش این گروه عبارت است از یک نقش

هندسی زیبا و منفرد به شکل یک مثلث تودرتو که در ارتفاع حدود ۳/۸۰ متری از تخته سنگ مذکور ایجاد شده است (تصویر ۶).



تصویر ۶: گروه پنجم سنگ نگاره عقرب لو (منبع؛ نگارندگان).

۶. بررسی نوع سنگ نگاره ها و تکنیک ساخت نقوش عقرب لو

نقوش عقرب لو از نوع نگار کند یا پتروگلیف (petroglyph) بوده و با استفاده از تکنیک کوبشی و خراشی ایجاد شده اند. احتمالاً برای ایجاد نقوش یادشده، سطح روی صخره را به کمک یک خراشنده سنگی یا فلزی به عمق حداقل ۱ میلی متر تا حداکثر ۲ سانتی متر خراشیده و بدین ترتیب نقوش مورد نظر را بر بدنه صخره نقر کرده اند. با توجه به آنکه برای ایجاد نقوش، لایه تیره رنگ سطحی را کنده و جدا کرده اند، این عمل باعث نمایان شدن بخش روشن تر زیرین شده و به همین دلیل نقوش ایجادشده تقریباً نخودی رنگ هستند که متفاوت از رنگ زمینه صخره (خاکستری) است.

۷. بررسی جزئیات و مقایسه تطبیقی نقوش صخره ای عقرب لو

۱.۷. نقش مایه های حیوانی

۱.۱.۷. نقش بز

در عقرب لو همچون دیگر مجموعه های شناخته شده نقوش صخره ای در ایران، نقش مایه های حیوانی، به ویژه نقش بز بخش قابل توجهی از کل نقوش مجموعه را به خود اختصاص می دهد. در نقوش صخره ای ایران، اغلب بز به حالت نیمرخ با چهار پا و دو شاخ قوس دار بلند و موازی نمایش داده می شود، به گونه ای که بر نمایش شاخ های بلند این حیوان (بز) بسیار تأکید شده است (جدول ۱، ردیف ۱).

برخی از پژوهشگران، فراوانی نقش بز در نقوش صخره‌ای را به شرایط اقلیمی و زیست محیطی و برخی نیز به مفهوم اسطوره‌ای و نمادین این حیوان در فرهنگ‌های مختلف ارتباط می‌دهند (محمدی‌فر و همتی ازندریانی، ۱۳۹۳: ۲۴۲). از جمله مزایای نگه‌داری بز آن است که این حیوان کمتر از گوسفند به مراقبت نیاز دارد و سازگاری آن با چراگاه‌هایی با پوشش گیاهی فقیر، نیز بیشتر است (زاگارل ۱۳۸۷: ۱۰۵). به علاوه از لحاظ فیزیکی، بز بیشتر از گوسفند خود را با مناطق کوهستانی و پُرسخره چون زاگرس انطباق می‌دهد (نیکنامی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۲). این‌ها از جمله دلایلی است که باعث شده بز نقش بسیار مهمی در دامپروری ساکنان فلات ایران از دوران پیش‌ازتاریخ تا به امروز داشته باشد.

۲.۱.۷ نقش بز نما یا نقش نمادین؟

در مجموعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو فقط یک نقش از این نوع در گروه سوم حکاکی شده است (جدول ۱، ردیف ۲). نمونه‌های مشابه این نقش از مجموعه ارگس B سفلی ملایر (بیک محمدی، خلیل‌الله و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸)، ازندریان ملایر (محمدی‌فر و همتی ازندریانی، ۱۳۹۳: ۲۴۵-۲۴۶) و خیزاب خمین (ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۸) یافت شده است (جدول ۲، ردیف ۲). درباره هویت واقعی این نقش اتفاق نظری وجود ندارد. برخی از پژوهشگران نقش مذکور را شکل استیلیزه یا مسبک بزکوهی می‌دانند و یا معتقدند که نقش مذکور بیانگر یک دعا و خواهش از خداوند یا نمونه‌ای از خط پروتو عیلامی با قدمت ۲۳۰۰ پ.م. است (همان). گروهی نیز آن را صرفاً یک نقش نمادین یا اسطوره‌ای می‌دانند (بیک محمدی، خلیل‌الله و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸). جالب آنکه نقش مذکور از لحاظ ظاهری شبیه حلقه قدرت در صحنه‌های تاج‌ستانی در نقش برجسته‌های شاهان هخامنشی، اشکانی و ساسانی است (تصویر ۷)، که البته ممکن است که این شباهت صرفاً اتفاقی و ظاهری باشد.

۳.۱.۷ سوارکار

در مجموعه پنج‌گانه عقرب‌لو فقط یک نقش سوارکار وجود دارد (جدول ۱، ردیف ۳). نقش مذکور از لحاظ شکل ظاهری و جزئیاتی چون گرفتن افسار و بردن دست به سمت عقب حیوان، قابل مقایسه با نقش مایه دره مزرعه نو خمین است (جدول ۲، ردیف ۳)، (ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

۴.۱.۷ نقش شبه قورباغه‌ای

در مجموعه پنج‌گانه عقرب‌لو فقط یک نقش از این نوع در گروه سوم نقش شده است (جدول ۱، ردیف ۷). این نقش قابل مقایسه با نمونه‌های محوطه پیش‌ازتاریخ تل باکون A در استان فارس متعلق به دوره IV با بازه زمانی (۳۵۰۰-۴۰۰۰ ق.م) می‌باشد (جدول ۲، ردیف ۸)، (غرابی، ۱۳۸۱: ۶۸-۱۸۲).

۵.۱.۷ مار

از این نقش یک نمونه بر روی صخره گروه نخست قرار دارد (جدول ۱، ردیف ۶) که می‌توان آن را با نقش مایه سنگ‌نگاره کوچری شهرستان گلپایگان مقایسه کرد (جدول ۲، ردیف ۴)، (جمالی، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

۲.۷ نقش مایه‌های هندسی

۱.۲.۷ لوزی



در سنگ‌نگاره عقرب‌لو دو نقش از لوزی یکی کامل و دیگری ناتمام نقش شده است که نمونه این نقش هنوز در صنایع دستی مردم منطقه یافت می‌شود (جدول ۱، ردیف ۴ و ۹). این نقش قابل‌مقایسه با نمونه‌های غار کرفتو در دیواندره کردستان با بازه زمانی ۲۳۰۰ پ.م. است (جدول ۲، ردیف ۵)، (ناصری‌فرد، ۱۳۸۸: ۹۶). برخی از پژوهشگران ایجاد نقش لوزی در یک مکان را نشانگر تقدس آن مکان در گذشته دانسته‌اند، چنانکه هینتس نقش لوزی را در قالب hu یعنی تقدیس، معنی کرده است (هینتس، ۱۳۸۷: ۶۵).

۲.۲.۷. مثلث تودرتو^۱

این نقش فنی‌تر از دیگر نقوش گروه‌های چهارگانه ایجاد شده، به گونه‌ای که کشیدن آن نیاز به مهارت و زمان بیشتری داشته است (جدول ۱، ردیف ۸). ایجاد نقوش هندسی تودرتو بر روی سفال از دوره پیش‌ازتاریخ متداول بوده است که از جمله می‌توان به نقش‌مایه‌های سفال‌های افق دالما در حوزه جنوب غرب دریاچه ارومیه متعلق به حدود ۴۲۱۵ پ.م. اشاره کرد (جدول ۲، ردیف ۷)، (طلایی، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

۳.۷. نقش‌مایه‌های منفرد

بطورکلی در عقرب‌لو نقش شش تیر و کمان بر صخره ایجاد شده است که با توجه به حضور حیواناتی در کنار آن، صحنه شکار را تداعی می‌کند (جدول ۱، ردیف ۵). در کل می‌توان نقوش مذکور را با نقش‌مایه‌های تیر و کمان دره دربند عباس آباد خمین مقایسه کرد (جدول ۲، ردیف ۶)، (ناصری‌فرد، ۱۳۸۸: ۹۸).

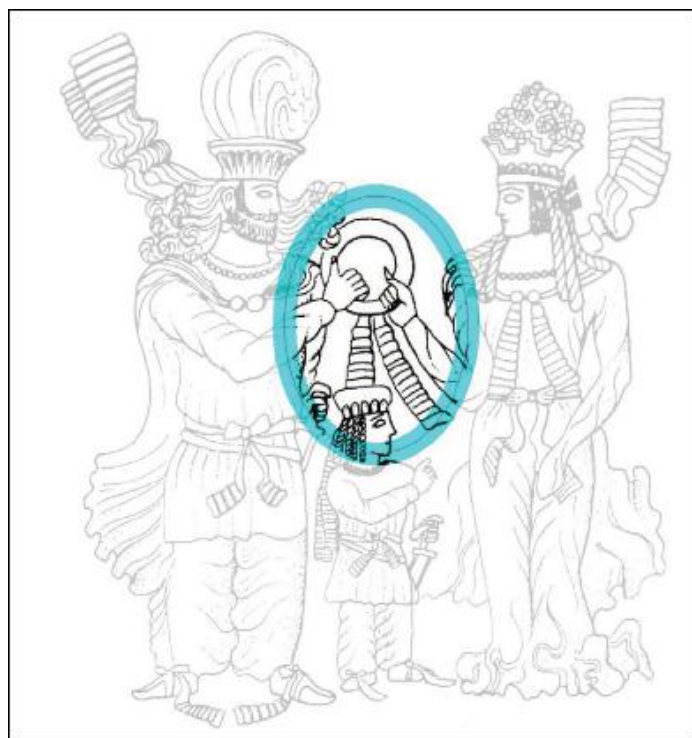
۸. نتیجه

نقوش صخره‌ای عقرب‌لو از جمله نگارندهای صخره‌ای مهم در استان آذربایجان غربی است که در آن نگارگر متأثر از الگوهای ذهنی خود، نشانه‌هایی از شکار، سوارکاری و گله‌داری را به تصویر کشیده است. در خلق سنگ‌نگاره‌های عقرب‌لو، نگارگر نقوش را به شکل ساده و بدون هیچ‌گونه تزئینی ایجاد کرده است. در عقرب‌لو، نقش بز کوهی بیش از هر حیوان دیگری جلب توجه می‌کند و از نظر کمی بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. شیوه نمایش این جانور در عقرب‌لو تقریباً همواره از اصول ثابت و یکسانی پیروی می‌کند، از جمله شاخ‌های آن همواره بلند و کمانی و به صورت جفت ترسیم شده است. نمایش نقوش جانوری به شکل نیم‌رخ، همچنین دوری‌گزینی از ارائه تصاویر سه‌بعدی از دیگر اصولی است، که در سنگ‌نگاره عقرب‌لو رعایت شده است. تاکنون گاه‌نگاری مشخصی برای نقوش صخره‌ای عقرب‌لو پیشنهاد نشده و یا امکان تاریخ‌گذاری این مجموعه به کمک روش‌های آزمایشگاهی فراهم نشده است. به اعتقاد نگارندگان برخی از نقوش عقرب‌لو از جمله نقش مثلث تودرتو، بسیار فنی‌تر از سایر نقوش بوده و احتمالاً متعلق به تاریخ جدیدتری هستند، هرچند که برخی نقوش دیگر از جمله نقش بزکوهی آشکارا پیشینه بسیار کهن‌تری دارند. بنابراین به نظر می‌رسد که مجموعه عقرب‌لو متعلق به یک دوره زمانی واحد نبوده، بلکه احتمالاً در طول سده‌ها و شاید هم هزاره‌های مختلف شکل گرفته است.

بررسی برخی شواهد موجود از جمله شکل ظاهری کمان‌های عقرب‌لو نشان می‌دهد که این نوع کمان ساده و یک قوسی را می‌توان قدیمی‌تر از اواسط هزاره اول پ.م. تاریخ‌گذاری کرد. به علاوه اگر نقش حیوان سواردهنده را اسب فرض کنیم، با توجه به پیشینه اهلی شدن این حیوان، تاریخ قدیمی‌تر از هزاره سوم پ.م.، دست‌کم برای بخشی از

۱. در هیچ‌کدام از مطالعات صورت‌گرفته بر روی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو به این نقش اشاره نشده است.




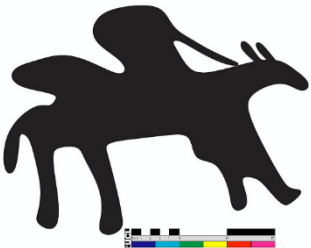

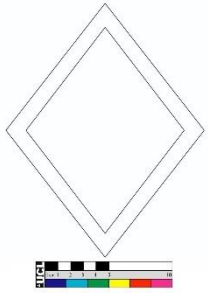

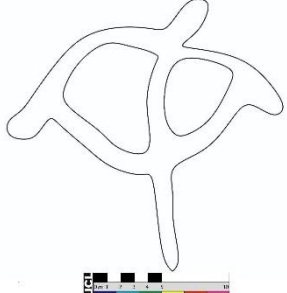

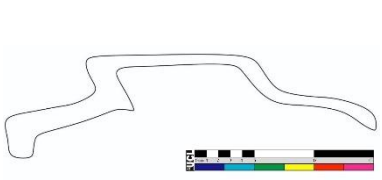

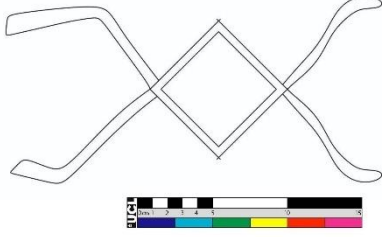
مجموعه چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. در مجموعه نقوش صخره‌ای عقرب‌لو، نقشی وجود دارد که تعدادی از محققان آن را شکل استیلیزه یا مسبک بزکوهی می‌دانند و برخی دیگر هم آن را صرفاً یک نقش نمادین (اسطوره‌ای) می‌دانند (تصویر ۷). نقش مزبور در نگاره‌های لایخ‌مزار که دارای کتیبه اشکانی است، هم قابل مشاهده است. تمام موارد یادشده ممکن است به تاریخ‌گذاری نسبی مجموعه عقرب‌لو کمک کند. نتیجه آنکه از لحاظ زمانی، می‌توان نقوش عقرب‌لو را در یک بازه زمانی از یک مقطع نامشخص در دوران پیش از تاریخ تا هزاره اول پ.م تاریخ‌گذاری کرد.




تصویر ۷: گرفتن حلقه قدرت در نقش رستم، نقش آناهیتا در تاج‌گیری نرسه (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۳: ۲۹۲).

جدول ۱: مشخصات کلی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو (منبع: نگارندگان).



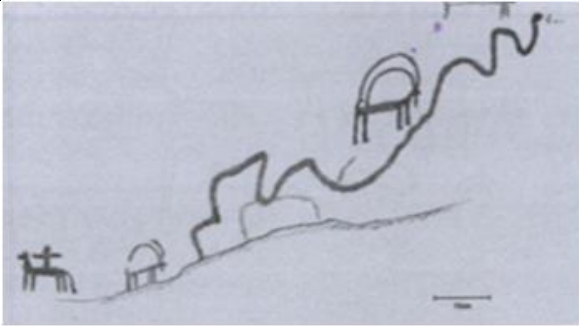

مأخذ	طرح نقش‌مایه	تصویر نقش‌مایه	نوع نقش‌مایه	ردیف
نقش‌مایه‌های کلی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو				
نگارندگان			بز	۱



ردیف	نوع نقش‌مایه	تصویر نقش‌مایه	طرح نقش‌مایه	مأخذ
نقش‌مایه‌های کلی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو				
۲	بز نوع دوم یا نقوش نمادین (اسطوره‌ای)			همان
۳	اسب‌سان یا الاغ			همان
۴	لوزی			همان
۵	تیر و کمان			همان
۶	مار			همان
۷	قورباغه			همان

ردیف	نوع نقش‌مایه	تصویر نقش‌مایه	طرح نقش‌مایه	مأخذ
نقش‌مایه‌های کلی نقوش صخره‌ای عقرب‌لو				
۸	مثلث تودر تو			همان
۹	لوزی ناتمام			همان

جدول ۲: مطالعه تطبیقی سنگ‌نگاره عقرب‌لو (منبع: نگارندگان).

ردیف	نام و محل سنگ‌نگاره مورد مطالعه	نام و محل سنگ‌نگاره مورد مقایسه	عنصر نقش‌مایه مورد مقایسه	تصویر نقش‌مایه مورد مقایسه	مأخذ
۱	سنگ‌نگاره عقرب‌لو	سنگ‌نگاره ارگس B سفلی (ملایر-همدان)	بز		بیک-محمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۲۱

ردیف	نام و محل سنگ نگاره مورد مطالعه	نام و محل سنگ نگاره مورد مقایسه	عنصر نقش مایه مورد مقایسه	تصویر نقش مایه مورد مقایسه	مأخذ
۲	سنگ نگاره عقربلو	سنگ نگاره ارگس B سفلی (ملایر- همدان)	بز نوع دوم		همان
۳	سنگ نگاره عقربلو	دره مزرعه نو خمین	سوارکار		ناصری فرد، ۱۳۸۸: ۱۳۴
۴	سنگ نگاره عقربلو	کوچری گلپایگان	مار		جمالی، ۱۳۹۴: ۱۰۲
۵	سنگ نگاره عقربلو	غار کرفتو دیواندره	لوزی		ناصری- فرد، ۱۳۸۸: ۹۶

ردیف	نام و محل سنگ نگاره مورد مطالعه	نام و محل سنگ نگاره مورد مقایسه	عنصر نقش مایه مورد مقایسه	تصویر نقش مایه مورد مقایسه	مأخذ
۶	سنگ نگاره عقربلو	دره دربند عباس آباد خمین	تیر و کمان		همان، ۹۸
۷	سنگ نگاره عقربلو	سفال های افق دالما	مثلث تودرتو		طلایی، :۱۳۹۰ ۳۲۳
۸	سنگ نگاره عقربلو	نقشمایه سفال های تل باکون	قورباغه		غرابی، :۱۳۸۱ ۱۸۲

سپاسگزاری

بدین وسیله از دوستان گرانقدر، آقایان دکتر احمد سلیمی و حامد حسن سوری به سبب مساعدت و همراهیشان در بخش میدانی تحقیق و نیز مهندس عبدالله سنه کارشناس ارشد زمین شناسی به سبب کمک در تشخیص بافت زمین شناختی محل صمیمانه سپاسگزاری می شود.

منابع

- بیک محمدی، خلیل‌الله، جانجان، محسن و بیک‌محمدی، نسرين. (۱۳۹۱). «معرفی و تحلیل نقوش سنگ‌نگاره‌های نویافته مجموعه B ارگس سفلی (ملایر - همدان)»، نامه باستان‌شناسی، شماره ۲، دوره دوم، صص ۱۲۱-۱۴۰.
- پدرام، محمود. (۱۳۷۳). «تمدن مهاباد، مجموعه آثار باستانی از قلعه دم تا تخت سلیمان»، تهران: نشر هور.
- جمالی، محسن. (۱۳۹۴). «سنگ‌نگاره‌های ایران؛ سنگ‌نگاره‌های گلپایگان، گذرگاه تاریخ»، قم. نشر ائمه (ع)، ج ۱، ص ۱.
- زاگارل، آلن. (۱۳۸۷). *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری، ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*، ترجمه کورش روستایی، نشر سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری.
- سرفراز، علی‌اکبر و فیروزمندی، بهمن. (۱۳۸۳). *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی (ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی)*، تهران: انتشارات عفاف، ج دوم.
- صفاران، الیاس، شوقی بابانظر، ثریا. (۱۳۹۴). «بررسی و مطالعه نقوش صخره‌ای مناطق شمال غرب ایران جهت بهره‌وری‌های فرهنگی، هنری و گردشگری (نمونه موردی روستای عقربلو و غار کرفتو)»، دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران، آبان ماه ۱۳۹۴، صص ۱۳-۱.
- صفاران، الیاس، شوقی بابانظر، ثریا و باقرپور نجف‌آباد، سعیده. (۱۳۹۴). «معرفی نقوش صخره‌ای روستای عقربلو جهت بهره‌وری میراث فرهنگی و گردشگری»، اولین کنفرانس بین‌المللی هنر، صنایع دستی و گردشگری، مؤسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی، شیراز، ایران، صص ۵-۱.
- طلایی، حسن. (۱۳۹۰). *هشت هزار سال سفال ایران، تهران: سمت.*
- غرابی، سهیلا. (۱۳۸۱). *تجزیه و تحلیل نقوش حیوانی سفال‌های پیش از تاریخ فارس و ارتباط آن با ویژگی‌های اقلیمی*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی دکتر حمید خطیب شهیدی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۶). «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر بابک کرمان»، میراث فرهنگی، شماره ۱۷، صص ۱۹-۱۲.
- کارگر، بهمن. (۱۳۷۰). «گزارش فنی بررسی و شناسایی باستان‌شناسی محور سد بوکان - شاهین‌دژ»، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- محمدی‌فر، یعقوب و همتی‌ازندریانی، اسماعیل. (۱۳۹۳). «سنگ‌نگاره‌های ازندریان همدان»، مجله علوم اجتماعی (علامه طباطبایی)، شماره ۶۴، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ناصری‌فرد، محمد. (۱۳۸۸). «سنگ‌نگاره‌های ایران-نمادهای اندیشه نگار»، خمین: نشر خمین.
- نیکنامی، کمال‌الدین؛ موجشی، امیرساعد؛ حیدری، محسن و رضایی، ایرج. (۱۳۹۶). «گزارش مطالعات قوم‌نگاری و قوم باستان‌شناسی روستای لندی»، محسن‌نامه (مجموعه مقالات ایران‌شناسی یادنامه دکتر محسن جعفری مذهب)، به خواستاری پروین استخری و جمشید کیان‌فر، تهران: نشر سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، صص ۷۷-۱۰۴.
- هینتس، والتر. (۱۳۸۷). *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انتشارات ققنوس.
- Bindandeh, A., 2016. "Looking at Rock Art in Northwest of Iran", *International Journal of Archaeology*, Vol. 4, No. 1-1:12-17.





پوست

باستان‌شناسی مسیرهای حج سوریه و عراق^۱

نوشته آندرو پترسن^۲

برگردان افشین خسروثانی^۳ و آرش ساسانی

و مردم را دعوت به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو آیند و شاهد منافع گوناگون خویش باشند (قرآن، سوره ۲۲: آیه‌های ۲۷ و ۲۸).

چکیده

این مقاله خلاصه‌ای از فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی انجام‌شده در مورد مسیرهای زیارتی عربستان را ارائه می‌کند. در اینجا، از انواع تأسیسات و عوارض اصلی پیداشده در این مسیر به صورت خلاصه بحث می‌شود. اینها شامل سازه‌های آبی، کاروانسراها، مساجد، قلعه‌ها، قصرها، گورستان‌ها، استقرارها، جاده‌ها و علائم جاده می‌باشد. در آینده، بررسی‌هایی با مقیاس گسترده، هم به لحاظ گاه‌شماری هم به لحاظ فضایی، باعث خواهد شد تا تحلیل‌های پیچیده‌تری از این مبحث صورت پذیرد.

۱۴۰



باستان‌پژوه، سال نوزدهم و بیستم، شماره ۳۴ و ۳۵

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Petersen, Andrew. (1994) The archaeology of the Syrian and Iraqi Hajj routes, *World Archaeology*, 26:1, 47-56

2. Andrew Petersen

3. afshinkhosrosani@gmail.com

برای یک غیرمسلمان درک نقش محوری حج در زندگی مسلمانان دشوار است. اهمیت حج (عملی که جزو واجبات دینی محسوب می‌شود و اجرای آن بر هر مسلمانی واجب است) را تاحدودی می‌توان از محسوب‌شدن حج به‌عنوان یکی از پنج ستون دین استنباط نمود. دیگر ستون‌های دین شامل روزه‌داری در ماه رمضان، شهادت (اقرار به دین)، پرداخت زکات و نمازهای پنج‌گانه می‌باشند. براساس این دستورالعمل هر مسلمانی موظف است یک‌بار به‌منظور حج عازم مکه شود مگر اینکه بنا به دلایلی از جمله فقر و بی‌پولی، بیماری، جنگ یا بلایای طبیعی این امکان برای وی میسر نشود. اهمیت مکه پیشتر از طریق جهت نماز [گزاردن] که همواره باید به‌سوی مکه باشد تقویت می‌شود. به‌لحاظ معماری، این جهت مقدس (قبله) محور اصلی مساجد می‌شود و از طریق نیش تورفته‌ای (محراب) که به‌سوی مکه اشاره دارد بر آن تأکید می‌شود.

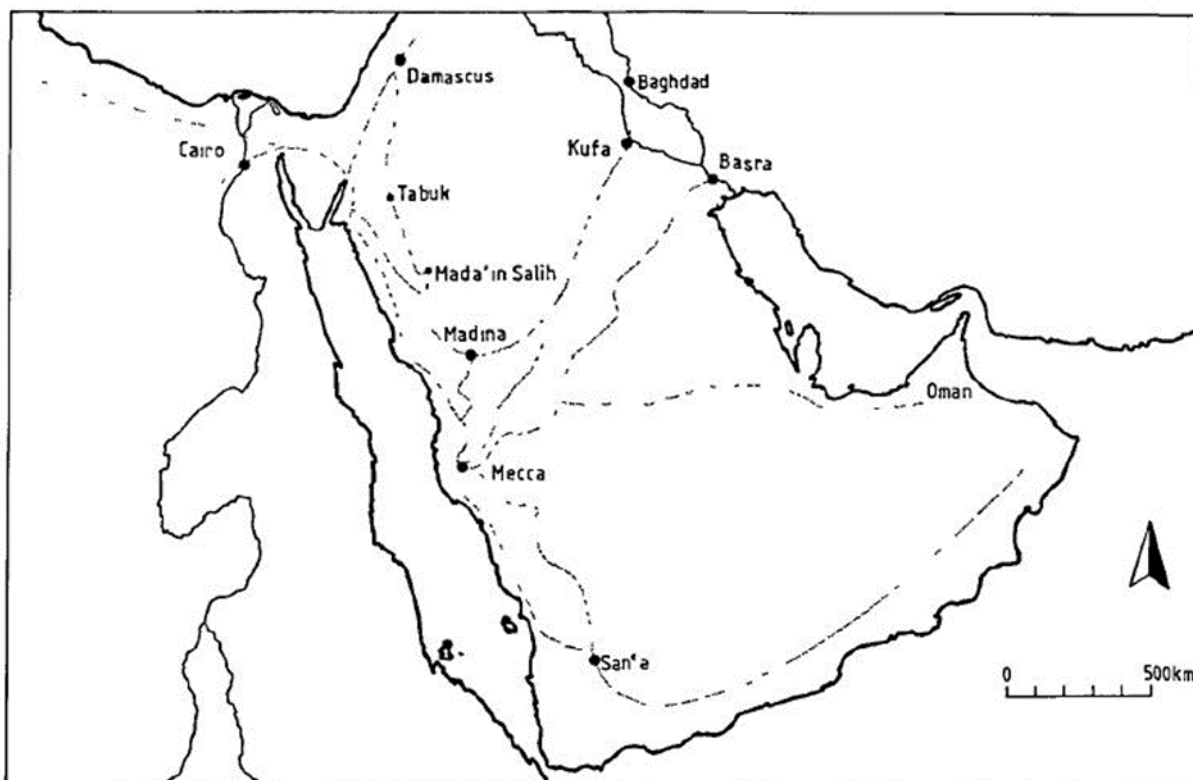
واژه حج از سنت باستانی سامی گرفته شده است و برای توصیف سفری به یک مکان مقدس مورد استفاده بود (Wensinck 1971: 31). براساس احادیث و سنت اسلام، حج به دوره قبل از حضرت محمد (ص) برمی‌گردد و یادآور سفر ابراهیم (ع) می‌باشد. به‌لحاظ تاریخی این‌گونه به‌نظر می‌رسد که حج به فستیوال‌هایی که در مکه برگزار می‌شدند مربوط باشد که در زمان برگزاریشان دوره‌ای از صلح در میان قبایل مختلف برقرار بود. سفر به کوه/تپه مقدس عرفات (۲۵ کیومتری مکه) نقش مهمی در حج اسلامی ایفا می‌کند، اگرچه طواف کعبه به‌عنوان اولین وظیفه زائر قلمداد می‌شود. مناسک مراسم حج در یکی از خطبه‌های ایرادشده توسط حضرت محمد (ص) که به‌عنوان حجة‌الوداع شناخته می‌شود در سال دهم هجری اعلام شد؛ بعد از رحلت محمد (ص) سنت‌های دیگری [به مراسم حج] اضافه شدند -از جمله زیارت مقبره پیامبر در مدینه- اگرچه این سنت‌ها به‌هیچ‌وجه بخشی از مناسک حج را تشکیل نمی‌دهند (برای تشریح کامل این مراسم‌ها و تشریفات آنها نک: Shahabuddin 1986: 55 – 72).

روی‌هم‌رفته، دو رویکرد اصلی به باستان‌شناسی حج وجود دارد: رهیافت نخست مطالعه شهرهای مقدس مکه و مدینه می‌باشد و رهیافت دوم بررسی مسیرهایی است که زوار از طریق آنها به مکه می‌آمدند. از آنجایی که هر دو شهر مکه و مدینه از مراکز فعال مذهبی می‌باشند امکان کاوش در آنها وجود ندارد؛ همچنین، «از آنجا که بخش حول‌وحوش کعبه امروزه سراسر شکل و شمایل یک‌دست و ماشینی از تجدد به خود گرفته است» (Jairazbhoy 1986: 151)، امکان بررسی معمارانه چندان نیز در آن وجود ندارد. در نتیجه، مطالعات باستان‌شناختی حرمین (دو شهر مکه و مدینه) تقریباً به‌طور کامل از طریق تحلیل متون تاریخی انجام شده است. یکی از بهترین نمونه‌های این تکنیک مطالعه ژان سواژه^۱ (1937) بر روی مسجد پیامبر در مدینه می‌باشد. از دیگر نمونه‌های مشابه کار سواژه می‌توان به بازسازی‌های پیشنهادی ارائه‌شده توسط کرسول^۲ (۱۹۶۹) و جرازبوی^۳ اشاره کرد (Ibid: 151-79). این بازسازی‌ها، به هر میزان نیز که شایان و درخور باشند بازهم نمی‌توانند جای یک بررسی نظام‌مند باستان‌شناختی سازه فعلی آن که امروزه [انجام آن] بنا به دلایل سیاسی و مذهبی امکان‌پذیر نیست را بگیرند.

رهیافت دوم به حج، که شامل مطالعه مسیرهای زیارتی می‌باشد، طی ۱۵ سال گذشته رشد داشته است و به میزان معتنا بهی به آگاهی ما هم از حج و هم از جامعه صدر اسلام افزوده است. سه مسیر اصلی عبارتند از: مسیر مصریان با زائرینی از مصر، شمال آفریقا و بخش غربی جنوب صحرای آفریقا؛ مسیر سوری‌ها که شامل زائرینی از سوریه و آناتولی بود و مسیر عراقی‌ها با زائرینی از عراق، ایران و شرق دورتر (تصویر ۱).



1. Sauvaget
2. Creswell
3. Jairazbhoy



تصویر ۱. نقشه مسیره‌های اصلی منتهی به حج

به‌گاه‌سختی، مثلاً به‌هنگامی که میان امپراتوری‌های عثمانی و صفوی جنگ برقرار بود، مسیر سوریه زائران از سمت شرق را نیز که معمولاً از طریق یکی از مسیرهای عراق سفر می‌کردند بر خود روانه می‌دید. جاده‌های حج در بیشتر طول مسیر از میان برخی از بی‌آب‌و‌علف‌ترین و نامساعدترین چشم‌اندازهای جهان می‌گذرند؛ شرایطی که ساخت و فراهم‌آوردن تسهیلات برای زائران را به امری ضروری بدل می‌نمود. این امکانات در زمان‌های مختلف و در مسیرهای متفاوت بر اساس نهاد سیاسی مقتدر آن زمان افزوده شدند. بنابراین، مسیرهای زیارتی سوری‌ها از حضور سلسله اموی که در دمشق مستقر بودند سود جستند، درحالی‌که مسیرهای عراقی طی دوره عباسیان که در بغداد مسقر بودند توسعه یافتند. باین‌حال، در سراسر دوره اسلامی مجموعه‌ای از مسیرها در هر زمانی برای سرکارداشتن با زائران بخش‌های مختلف جهان مورد استفاده بود. علاوه بر مسیرهای اصلی، مسیرهای فرعی مانند جاده دمشق-عقبه و بصره-مکه نیز وجود داشت. همچنین مسیرهای زیارتی در محدوده شبه‌جزیره عربستان وجود دارد از جمله مسیر ساحلی عمان-مکه، مسیر غیرساحلی عمان-مکه از طریق یمامه، مسیر ساحلی یمن-مکه و مسیر غیرساحلی یمن-مکه. زائران از شرق آفریقا و هند طی یک سفر دریایی از طریق جده و یا یمن وارد مکه می‌شدند، اگرچه مسیرهای دریایی در این راستا مورد بررسی قرار نگرفته‌اند (تصویر ۱). در این نوشتار من بر روی مسیرهای اصلی حج که سوری‌ها و عراقی‌ها از طریق آنها عازم مکه می‌شدند متمرکز خواهم بود (درب‌زبیده). دلیل تمرکز بر این مسیرها آن است که هیچ یک از مسیرهای دیگر آنطور که باید و شاید و به‌شکلی که امکان مقایسه‌ها و یا مشاهدات مناسب را فراهم سازند مستند نگردیده‌اند (برای مطالعه مسیرهای حج مصریان بنگرید به Tamari 1982). مسیر سوری حج از قدمت بسیار زیادی برخوردار است و پیشینه استفاده از آن



حداقل به دوره نبتیان^۱ برمی‌گردد؛ دورانی که در آن این مسیر یک مسیر تجاری اصلی به‌شمار می‌رفت که مدیترانه را به جنوب عربستان و ماوراء آن ارتباط می‌داد. در دوره اموی که دمشق پایتخت بود مسیر ذکرشده، مسیر اصلی حج از دمشق به مکه بود. با شکست امویان و انتقال پایتخت به بغداد، مسیر عراق تبدیل به مسیر اصلی شد. طی قرن نهم، این مسیر به‌طور نظام‌مندی مورد توجه بود و امکاناتی توسط خیرین و واقفین که مهم‌ترین درمیان ایشان زبیده^۲، همسر هارون الرشید، بود برای آن فراهم شد. ترکیب امکانات یافت‌شده در مسیرهای حج که بسیار متنوع هستند بستگی زیادی به مسیر و دوره تاریخی دارد، اگرچه عوارض مشخصی مانند حوضچه‌های روباز آب بر سر راه بیشتر جاده‌های ارتباطی وجود دارد. برای راحتی بیشتر، تأسیسات مطالعه‌شده در این مقاله به نه گروه طبقه‌بندی می‌شوند، اگرچه عوارض دیگر می‌توانند وجود داشته باشند.

۲. انواع تأسیسات

۱.۲. سازه‌های آبی

خشکی بیش‌ازحد شبه‌جزیره عربستان باعث شد تا تمهید و تدارک دیدن ذخایر آبی تبدیل به اولین اولویت هر حاکمی که قصد ایجاد تأسیساتی در این مسیرها را داشت تبدیل گردد. تأسیسات آبی را می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم نمود- چاه‌ها و حوضچه‌های روباز آب- که علاوه بر آنها مجموعه‌ای از عوارض دیگر مربوط به آبیگری از جمله قنات‌ها و سدها نیز وجود دارد. یک چاه به‌عنوان سازه‌ای که دسترسی به یک منبع آب موجود (طبیعی) را فراهم می‌سازد تعریف می‌شود و یک حوضچه روباز آب (در عربی- برکه) مخزنی است که آبی را که یا از چاه و یا منبع دیگری به‌دست آمده باشد را در خود ذخیره می‌کند. حوضچه‌های روباز آب در بیشتر محوطه‌ها در تمام مسیرهای حج مشاهده می‌شوند و گهگاه تنها عارضه^۳ یک توقفگاه می‌باشند. مفصل‌ترین مطالعه منابع آبی مسیرهای حج طی بررسی‌های دَرَب‌زُبیده^۳ انجام شده است (نک: Wilkinson 1980). این بررسی به‌عنوان مدل کلی برای حوضه آبیگری مسیر حج مورد استفاده قرار می‌گیرد.

چندین روش برای تهیه آب حوضچه‌های روباز آب مورد استفاده قرار می‌گرفت: شکل رایج و معمول، بناکردن یک دیوار کج در سراسر وادی بود که مقداری از آب [وادی را] به داخل حوضچه روباز آب هدایت می‌نمود. مزیت این سیستم در آن بود که میزان کاهش‌یافته جریان آب موجب کمتر شدن میزان رسوبات سرازیرشونده به حوضچه و به‌تبع آن سهولت نگهداری می‌شد. وانگهی، با قراردادن حوضچه‌ها در کنار وادی‌های فرعی به‌جای ساختنشان در کنار کانال اصلی، بازهم از میزان رسوبات کاسته می‌شد.

همچنین، مزیت دیگر این نوع چیدمان کاهش احتمال آسیب به‌هنگام از آب‌سریز شدن وادی اصلی بود. تکنیک دیگر داشتن یک حوضچه روباز آب با دهانه‌ای ورودی در وسط وادی بود که حوضچه روباز آب اصلی را از طریق یک مجرای گچی تغذیه می‌کرد. در برخی از حوضچه‌های روباز آب یک مخزنی کوچک‌تر در جلوی حوضچه اصلی قرار داشتند که احتمالاً به‌عنوان مخزن‌های ته‌نشینی یا فیلترهای رسوبی در این محل کار گذاشته شده است. ویلکینسون (۱۹۸۰: ۵۶) می‌گوید که احتمالاً هیچ نیازی به این مخزن‌ها نبود و بدین دلیل آنها حفظ شدند که آنها می‌توانستند به‌عنوان محلی برای آبدهی به حیوانات مورد استفاده قرار گیرند.

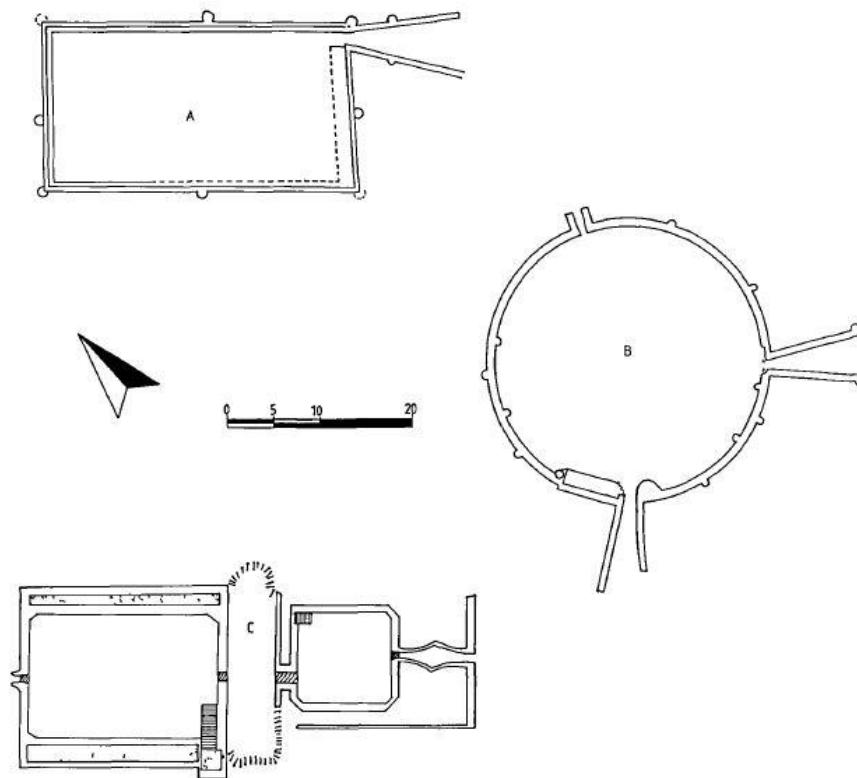
1. Nabatean
2. Zubayda
3. Darb Zubayda

طراحی گوناگون و مختلف حوضچه‌های روباز آب به مسیر و تاریخ ساخت آنها بستگی دارد. سه نوع حوضچه روباز آب در دَرَب زَبیده شناسایی شد: مدور، مستطیل و مربع (تصویر ۲). اکثر این حوضچه‌ها مربع و مستطیل و اندازه هر ضلع آنها ۱۰ تا ۵۰ متر بود. حوضچه‌های مدور به‌طور کلی بزرگ‌تر بودند و قطر آنها دامنه‌ای بین ۲۵ تا ۶۰ متر را شامل می‌شد. بیشتر حوضچه‌های روباز آب دارای پشتبندهای نیمه‌مدور در بیرون و یا بخش درونی آنها (و گاه در هر دو سو) بکار می‌رفتند. حوضچه‌های مربع و مستطیل شکل مشابه حوضچه‌های شناسایی شده در مسیرهای حج مصری و سوری می‌باشند، اگرچه حوضچه‌های مسیر مصر و سوریه فاقد پشتبندهای نیمه‌مدور بودند. حوضچه‌های روباز آب مدور در دیگر مسیرهای حج مورد استفاده قرار نمی‌گرفتند، هرچند حوضچه‌های مشابه بدون پشتبند در یمن شناسایی شده‌اند (al-Rashid 1979: 59). بخش‌های بکاررفته در حوضچه‌های روباز آب شامل خروجی سرریز آب، مخازن بازرسی، و پله‌ها می‌شوند.

به نظر می‌رسد بسیاری از حوضچه‌های روباز آب مسیر سوری حج منشأ رومی داشته باشند به این دلیل که حوضچه‌های قائم‌الزاویه سترگی در جیزه^۱، قطرنه^۲ و معان^۳ وجود دارد. در بخش جنوبی‌تر، این مسیر به منابع باستانی آب (چاه‌ها و حوضچه‌های روباز آب) وابسته بود، اگرچه محتمل به نظر می‌رسد که بسیاری از این سازه‌ها در دوره صدر اسلام بازسازی شده باشند. یکی از بزرگ‌ترین حوضچه‌های روباز آب بخش جنوبی این مسیر *قلعه المعظم*^۴ می‌باشد. قدمت این سازه ممکن است به دوره قبل از اسلام برگردد؛ در عین حال احتمال آن نیز می‌رود که متعلق به دوره صدر اسلام باشد. در دوره عثمانی (قرون شانزدهم تا اوایل بیستم) تلاش‌ها و اقدامات جدیدی در جهت ساخت حوضچه‌های روباز آب آغاز شد، که طی آن حوضچه‌های روباز آب کوچک در بیشتر توقفگاه‌های اصلی بنا شدند. در شکل کلی، حوضچه‌های روباز آب دوره عثمانی سازه‌هایی مستطیل شکل با گوشه‌هایی تقویت شده (پلان مثلثی شکل) بودند. اندازه متوسط حوضچه‌های روباز آب دوره عثمانی در مقایسه با سازه‌های رومی که اندازه هر ضلعشان بیش از ۷۰ متر بود کاملاً کوچک بود، به طوری که اندازه حوضچه‌های روباز آب دوره عثمانی بین ۱۵ تا ۲۰ متر بود (Petersen 1989).



1. Jiza
2. Qatrana
3. Ma'an
4. Qal'at Mu'azzam



تصویر ۲. انواع حوضچه‌های روباز آب در دَرَب‌زُبیده (الف-مهزول، قرن نهم؛ ب- شعیر، قرن نهم و ج- قلعه‌الدبا در مسیر سوری حج، قرن شانزدهم تا هجدهم، دوره عثمانی).



۲.۲. خان‌ها (کاروانسراها)

خان‌ها یا کاروانسراها معادل اسلامی متل‌های امروزی یا هتل‌های کوچک انگلیسی قرن هجدهم می‌باشند. افزون بر کارکردشان به‌عنوان محل اقامت مسافران، آنها همچنین به‌عنوان مراکز تجاری برای معاملات تجار و بازرگانان مورد- استفاده قرار می‌گرفتند. شکل رایج و معمول یک کاروانسرا محوطه‌ای (یک چهاردیواری) مربع یا مستطیل با یک حیاط مرکزی است که پیرامون آن را واحدها یا حجره‌های منفرد قابل‌اجاره‌شدن توسط مسافران دربرگرفته‌اند. اصطبل برای حیوانات، محل ذخیره برای وسایل مختلف و اتاقی برای خواب نیز معمولاً در این خان‌ها وجود داشت.

احتمالاً اولین نمونه کاروانسرا بر سر یک مسیر حج کاروانسرای خان‌الزبیب^۱ در اردن می‌باشد (Creswell 1969: 505). فرم این بنا مبتنی بر دژهای رومی است، درعین‌حال، طرح بنا و حجره‌های پیرامون حیاط مرکزی حکایت از این دارد که این ساختمان کاربری کاروانسرائی داشته است. خارج از بنای اصلی مسجد مستطیل‌شکل کوچکی وجود داشت که امروزه اثری از آن برجای نمانده است. محتمل است که کاروانسراهای دیگری نیز در مسیر سوری حج واقع شده بوده‌اند که تاکنون شناسایی نگردیده‌اند. از آن‌سو، در دَرَب‌زُبیده نمونه‌های فراوانی از چنین بناهایی وجود دارد که احتمال می‌رود آنها کاروانسرا باشند (al-Rashid 1980).

شواهد اندکی درمورد ساخت خان‌ها بر سر مسیر حج بین قرن دهم و فتوحات اوایل قرن شانزدهم عثمانی وجود دارد، اگرچه در دیگر جای‌های جهان اسلام خان‌ها از مشخصه‌های اصلی زندگی قرون وسطا هم در شهرها و هم در

1. Khan al-Zabib

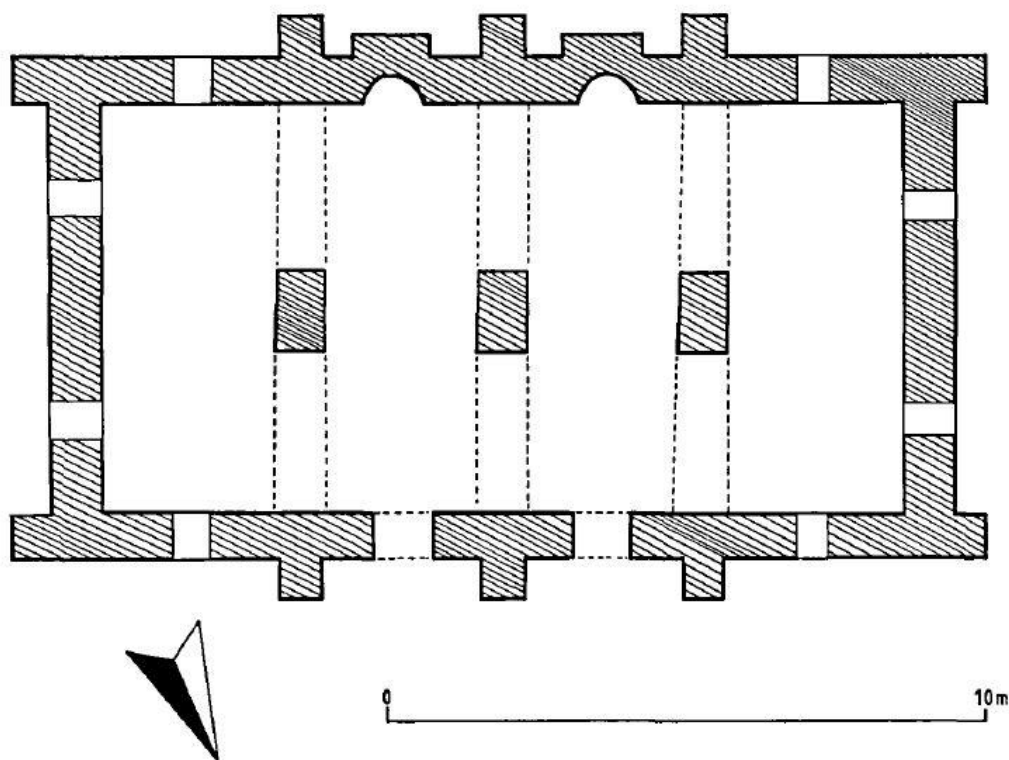
جاده‌ها بودند. چنین تفاوتی ممکن است برخاسته از این مطلب باشد که مسیرهای حج در طول سال آنچنان محل عبور و مرور نبوده‌اند تا حفظ و نگهداری خان‌های موجود در طول این مسیرها را توجیه‌پذیر کند. طی دوره عباسی، حکومت ثروتمند مرکزی وجود داشت که حاضر به پرداخت کمک‌هزینه به مسافرخانه‌های مخصوص زوار بود، درحالی‌که طی دوره قرون وسطا (۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰م) حکومتی که مشابه کار عباسیان را انجام دهد اساساً وجود نداشت. از سوی دیگر، می‌توان اینچنین تلقی کرد که کارگزاران حج چادر را فرم به مراتب مناسب‌تری از اسکان تشخیص دادند که به‌آسانی با تعداد زوار قابل تطبیق دادن بود (برای سازماندهی کاروان و تمهیدات و تدارکات اردوئی طی دوره مملوکان بنگرید به Ankawi 1974: 161). طی قرن شانزدهم یک سری کاروانسراها در بخش شمالی مسیر سوری حج بین دمشق و آناتولی ساخته شد (نک: Sauvaget 1937). این کاروانسراها گاهی اوقات مرکز مجموعه بزرگی که شامل مغازه‌ها، حمام و یک مسجد بود را تشکیل می‌دادند. شایان ذکر است که این کاروانسراها تنها در مسیر شمالی دمشق خدمات‌رسانی می‌کردند و در بخش جنوبی این مسیر هیچ‌گونه کاروانسرایبی وجود نداشت.

۳.۲. مساجد

مساجد مسیر حج به‌طور کلی بسیار کوچک بودند و گنجایش هزاران زائری که هر ساله به حج می‌آمدند را نداشتند. در عوض محتمل به نظر می‌رسد که این مساجد یا به‌وسیله اعضای رهبری‌کننده حج یا به‌وسیله افرادی که به‌طور دائمی در توقفگاه‌های طول مسیرها مستقر بودند مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بیشتر زوار در فضای بازی نماز می‌خواندند که به امامت راهنمای کاروان حج و معمولاً امام کاروان اقامه می‌شد.

احتمالاً نمونه‌ای اولیه از یک مسجد در مسیر سوری حج را می‌توان در مسجد بیرون کاروانسرایبی در *خان‌الزبیب* مشاهده نمود (Creswell 1969: 505-6). این مسجد یک سازه مستطیلی کوچک به‌همراه محرابی نیمه‌مدور در مرکز دیوار جنوبی بود که امروزه اثری از آن برجای نمانده است. مساجد واقع در مسیر *درب‌زبیده* نیز دارای سازه‌های مستطیلی می‌باشند (بنگرید، برای نمونه، به مسجدی در محوطه ۴۰۱ در *الربذة*، al-Rashid 1986: 23-5). در برخی موارد مساجد به ساختمان‌های دیگر الحاق می‌شدند و بخش مکملی از سازه‌های بزرگتر را تشکیل می‌دادند. در برخی اوقات در دوره عثمانی، مساجد به قلعه‌ها یا به شکل یک اتاق جداگانه یا به‌عنوان یک نیش در دیوار حیاط الحاق می‌شدند (Petersen 1989: 114). همچنین [در این دوره] مساجد منفرد نیز ساخته می‌شدند؛ مانند مسجدی در *الروضه*^۱ که دارای ورودی‌ها و محراب‌های جفتی بود؛ احتمالاً برای آنکه بتواند به‌طور همزمان پذیرای مردان و زنان باشد (Gilmore et al. 1984) (تصویر ۳).





تصویر ۳. پلان مسجد قرن هجدهمی در الروضه (بعد از توصیف به وسیله Gilmore et al. 1984).

۴.۲. قلاع

شواهد باستان‌شناختی در خصوص قلعه‌های مسیر حج طی دوره صدر اسلام بسیار محدودند. اگرچه بسیاری از سازه‌های درب‌زبیده به‌نظر با دیوارهای ضخیم و برج‌های پشت‌بنددار سخت و محکم (نیم‌دایره و مدور سه‌بخشی) حفاظت می‌شده‌اند، قلعه‌نامیدن این سازه‌ها امری دشوار است. یکی از محتمل‌ترین نمونه‌ها، محوطه A در الروضه می‌باشد که علاوه بر برج‌های پشت‌بند مدور و نیمه‌مدور معمول، دارای یک برج شش‌ضلعی در گوشه شمالی نیز می‌باشد. با این حال، کاوشگران در خصوص کارکرد این بنا تردید داشته و آن را «یک قلعه و یا کاخی ساخته‌شده به سبک عربی» دانسته‌اند (al-Rashid 1986: 26). عموماً قلعه‌های دیگر جای‌ها متعلق به دوران‌های متأخرتر دانسته شده‌اند (بنگرید، برای نمونه، دخان و الروضه در Gilmore et al 1984: 151 & 159).

چندین قلعه در مسیر حج طی دوره مملوکان (۱۵۱۶-۱۲۵۰ م.) ساخته شدند که امکان دارد که بنای آنها منحصراً برای استفاده حجاج بنا نشده باشد (Petersen 1991). بدون شک اصلی‌ترین دوره قلعه‌سازی در طول مسیر سوری حج در زمان حکومت عثمانیان بوده است. شکل معمول و رایج قلعه عثمانی شامل یک بنای دو طبقه مربع یا مستطیل‌شکل است که پیرامون یک حیاط مرکزی بنا شده باشد. این شکل از قلعه‌ها دارای کنگره، شکاف‌هایی برای تیراندازی با کمان و تفنگ و مزغل‌سازی می‌باشد.

۵.۲. کاخ‌ها

در مقایسه با قلعه‌ها، به‌نظر می‌رسد کاخ‌ها پدیده‌ای محدود به دوره صدر اسلام (۱۰۰۰-۶۳۰ م.) باشند. یکی از بهترین نمونه‌های معماری کاخ در مسیر حج کاخ القسطل^۱ نزدیک الجیزه در مسیر سوری حج به اردن می‌باشد. اگرچه موقعیت این بنا دقیقاً با مسیر حج در ارتباط نبود، قرارگرفتن آن در کنار یکی از توقفگاه‌های اصلی مسیر حج حکایت از آن دارد که کارکرد این کاخ در ارتباط با حج بوده است (نک: Carlier and Morin 1987).

در دَرَبْزُبیده تعدادی ساختمان به‌عنوان کاخ شناسایی شده است؛ برخی از اینها سازه‌های مربع‌شکل کوچک، هر ضلع ۲۰ متر، می‌باشند، درحالی‌که بقیه سازه‌هایی پیچیده‌تر می‌باشند که اندازه هر ضلعشان به بیش از ۷۰ متر می‌رسد. باین‌حال، واژه کاخ برای برخی از این سازه‌ها واژه‌ای غلوآمیز است، به‌ویژه که در آنها شواهد زیادی از تزئینات باشکوه مانند آنچه در [کاخ] القسطل مشاهده می‌کنیم وجود ندارد (بنگرید به کاخی در الألويا؛ al-Dayel and al-Helwa 1978: 53-5). باین‌حال، شکل و طرح دقیق و حساب‌شده این سازه‌ها همراه با بکاررفتن دیوارهای پشتبنددار ضخیم ترکیب در آنها، نشان از هدفی بسیار خاص دارد. برخی از این ساختمان‌ها احتمالاً قلعه بوده‌اند، اگرچه یک تفسیر محتمل‌تر آنست که آنها سکونتگاه‌هایی برای افراد مهم بوده‌اند؛ سکونتگاه‌هایی برای اشخاصی چون صاحب‌منصبان محلی و یا شاید فردی از سلسله حاکم عباسی.

۶.۲. قبرستان‌ها

همواره مرگ‌ومیر در حج از نرخ بالایی برخوردار بوده است. دلایل چنین مهمی عبارتند از: (۱) سن بالای بسیاری از زوار (افراد معمولاً به‌قدر کافی ثروتمند نیستند تا عهده‌دار مراسم حج شوند و این مهم را برای خانواده‌هایشان در اواخر میان‌سالی فراهم می‌کنند) و (۲) حج، تا همین اواخر، یک سفر بسیار پرزحمت و دشوار بود که طی آن زوار در معرض سرما و سرمای شدید قرار گرفته و نیز با خستگی مفراط جسمانی طی کردن مسافت‌های بسیار طولانی روبه‌رو بودند. ماهیت مذهبی مسیرهای حج به این معنی است که هیچ کاوش باستان‌شناختی روی قبرستان‌های حج صورت نگرفته است. کاوش تنها در یک مورد می‌تواند انجام شود آن‌هم کاوش نجات‌بخشی در جایی که یک قبرستان به‌خاطر فعالیت‌های عمرانی در معرض تهدید قرار گرفته است. بیشتر قبور بی‌نام‌ونشان می‌باشند، اگرچه برخی از قبور اولیه در الروضة دارای سنگ‌قبر هستند که نام و مشخصات متوفی را بر خود دارند (al-Rashid 1986: 87).

۷.۲. استقرارها

محیط بیابانی بیشتر شبه‌جزیره عربستان برای استقرار دائمی مناسب نیست و شکل غالب زیست در این مناطق عمدتاً کوچ‌نشینی شبانی است. استقرارها معمولاً به‌واسطه عوامل بیرونی مانند حکومت، حضور مسیر مهم تجاری یا به‌مانند نمونه مورد بحث، مسیرهای زیارتی ایجاد یا شکل گرفتند. در این مناطق دو نوع استقرار می‌تواند شکل بگیرد: (۱) استقرار موقت غیررسمی پیرامون یک استقرار دائم (۲) استقرارهایی دائمی‌تر که به‌وسیله یک عامل بیرونی پدید می‌آیندند (Haiman 1992). هر دو نوع این استقرارها در حوالی ایستگاه‌های مسیر حج وجود داشت.

دَرَبْزُبیده نمونه خوبی از مورد دوم، یعنی یک استقرار رسمی‌تر می‌باشد که احتمال می‌رود از طریق نظام‌های کشاورزی حمایت می‌شده است (نک: Wilkinson 1980). یک چیدمان استقراری مشابهی را می‌توان در مسیر سوری



حج طی دوره عثمانی ردیابی نمود؛ استقرارهایی مانند *دارالحمرا*^۱ که از نمونه سکونتگاه‌های ساخته‌شده در پیرامون قلعه‌های حج بوده و *جوسن*^۲ و *سویناک*^۳ (6-95: 1909) در محل آن تعداد زیادی از خانه‌های کوچک با طراحی متحدالشکل را کشف کردند. در برخی موارد، وسعت استقرارهایی مانند *الروضه* به اندازه یک شهر کوچک می‌رسید، گرچه رخ دادن این امر نیازمند عامل یا عوامل تأثیرگذار دیگر نیز می‌بود (الروضه، برای مثال، در مرکز مهم‌ترین منطقه معدن شبه‌جزیره [عربستان] واقع شده است).

۸.۲. جاده‌ها

جاده‌ها حکم رشته‌ای را داشتند که تأسیسات، استقرارها، و تسهیلات مسیرهای حج را به یکدیگر پیوند می‌دادند. در بیشتر طول مسیرشان، این جاده‌های حج راه‌هایی عریض بودند که به‌جز راهنشان‌های هرازگاهی اینجا و آنجا به‌سختی از بیابان پیرامونی خود تمیزپذیر بودند. در عین حال، در برخی مناطق این مسیرها بسیار پیشرفته بوده و دارای جاده‌های سنگفرش‌شده، پل، کناره‌های خاکبردا شده و فرسخ‌شمارها بودند (نک: al-Rashid 1992: 138-43). بهبود وضع جاده‌ها یا در نتیجه مواجهه با شرایط فوق‌العاده دشوار مانند آنچه در جاده سنگفرش‌شده و *پل قلعه‌الحسا*^۴ (Petersen 1986) مشاهده می‌کنیم بوده است، و یا آنکه مانند آنچه در برش صخره در عقبه^۵ نظاره‌گر آن هستیم، برآمده از اقدامی در جهت تبلیغات سلطنتی بوده است (Tamari and Hashimshoni 1973:32).

۳. برآیند

تا به امروز تأکید اصلی کارهای باستان‌شناسی مسیرهای حج معطوف به شناسایی و ثبت اولیه محوطه‌ها همراه با کاوش‌های هرازگاهی و پراکنده بوده است. امید آن می‌رود تا در آینده با کاربست رویکردهای پیشرفته‌تر در این راستا عواملی مانند نقش این مسیرها در تجارت بین‌المللی، توسعه استقرارها پیرامون این مسیرها و ماهیت چنددوره‌ای بودن بسیاری از محوطه‌ها مدنظر قرار گیرند. یقیناً، مسیر سوری حج ادامه مسیر تجاری باستانی بود که دمشق، پترا و مدینه صالحه را به جنوب شبه‌جزیره عربستان متصل می‌ساخت، اگرچه اخیراً نقش مکه در این تجارت محل بحث بوده است (Crone 1987). یقیناً، طیف اشیاء پیدا شده در *الروضه* و کشف کارگاه‌ها در این استقرار بر تجارت پویا طی دوره صدر اسلام صحه می‌گذارد (al-Rashid 1986: 53-84). بر اهمیت تجارت در طی دوران زمامداری مملوک سلطان بارسبای (۳۸-۱۴۲۲م) تأکید شد؛ زمامداری که سعی داشت تاجران را از سفرکردن با کاروان‌های سوری منع کند تا بتواند انحصار تجارت محصولات هندی را به‌دست گیرد (Ankawi 1974: 150).

مستندسازی و تحلیل استقرارهای پیرامون مسیرهای حج شیوه‌ای خوب برای مطالعه تأثیر عوامل بیرونی بر روی جمعیت اساساً کوچ‌نشین است. چنین مطالعاتی نیازمند کارهای میدانی در مقیاس بسیار گسترده می‌باشد که کل مناطق، و نه صرفاً مناطق مجاور و نزدیک مسیرهای حج را دربر گیرد.

عامل سوم که باید در مطالعات آینده مسیرهای حج با آن سروکار داشت ماهیت چنددوره‌ای بودن محوطه‌ها می‌باشد. یک منبع آب طبیعی همواره انسان‌ها را به خود جذب می‌کند، درحالی‌که یک منبع آب دست‌ساز (به‌عنوان نمونه، حوضچه

1. Dar al-Hamra
2. Jaussen
3. Savignac
4. Qalcat al-Hasa
5. Aqaba

آب رو بازی که از آب باران تغذیه می‌شود) به کاربری خود حتی زمانیکه یک مسیر ظاهراً از رونق استفاده افتاده باشد ادامه می‌دهد.

منابع

- Ankawi, A. 1974. The pilgrimage to Mecca in Mamluk times. In *Arabian Studies*, I (eds R. Serjeant and R. L. Bidwell). London: Hurst & Co., pp. 146-70.
- Carlier, P. and Moran, F. 1987. Archaeological researches at Qastal, second mission, 1985. *Annual of the Department of Antiquities of Jordan*, 31: 221-46.
- Creswell, K. A. C. 1969. *Early Islamic Architecture*, Vol. 1, pt. 2 (2nd edn). Oxford: Oxford University Press.
- Crone, P. 1987. *Meccan Trade and the Rise of Islam*. Oxford: Blackwell
- al-Dayel, K. and al-Helwa, S. 1978. Darb Zubayda Survey Project, preliminary report on the second phase of the Darb Zubayda reconnaissance 1397/1977. *Atlat. The Journal of Saudi Arabian Archaeology*, 2: 51-64.
- Gilmore, M., al-Hiwah, S. and Reseeni, I. 1984. Darub al Hajj architectural documentation program report on the architectural survey of the northern pilgrim routes, 1403A.H, 1983. *Atlat. The Journal of Saudi Arabian Archaeology*, 8: 143-64.
- Groom, N. 1981. *Frankincense and Myrrh: A Study of the Arabian Incense Trade*. London: Longman.
- Haiman, M. 1992. Early settlement patterns in the Negev Highlands. Analysis of the findings of the Negev Emergency Survey 1979-1989. Doctoral dissertation. Hebrew University, Jerusalem.
- Jairazbhoy, R. A. 1986. The architecture of the Holy Shrine in Makkah. In *Hajj in Focus* (eds Z.-I. Khan and Y. Zaki). London: Open Press, pp. 151-70.
- Jaussen, J. and Savignac, R. 1909. *Mission archéologique en Arabie*, Vol. I. Paris: La Societé Française des Fouilles Archéologiques.
- Petersen, A. D. 1986. Early Ottoman Hajj forts in Jordan. Unpublished M.Phil. thesis, Oxford University.
- Petersen, A. D. 1989. Early Ottoman forts on the Darb al-Hajj. *Levant*, 21: 97-118.
- Petersen, A. D. 1991. Two forts on the medieval Hajj route in Jordan. *Annual of the Department of Antiquities of Jordan*, 35:347-60.
- al-Rashid, S. 1979. Ancient water tanks on the Haj route from Iraq to Mecca and their parallels in other Arab countries. *Atlat. Journal of the Saudi Arabian Archaeology*, 3:55-62.
- al-Rashid, S. 1980. *Darb Zubayda: The Pilgrim Route from Kufa to Mecca*. Riyadh University Libraries.
- al-Rashid, S. 1986. *Al-Rabadahah: A Portrait of Early Islamic Civilization in Saudi Arabia*. Riyadh: King Saud University.
- al-Rashid, S. 1992. A new Abbasid milestone from al-Rabada in Saudi Arabia. *Arabian Archaeology and Epigraphy*, 3: 138-43.
- Sauvaget, J. 1937. Les caravansérails syrien du Hadjdj de Constantinople. *Ars Islamica*, 4: 98-121.
- Shahabuddin, K. S. 1986. An experience of Hajj (1401/1981). In *Hajj in Focus* (eds Z.-I. Khan and Y. Zaki). London: Open Press, pp. 55-72.
- Tamari, S. 1982. Darb al-Hajj in Sinai. *Atti dell Accademia Nazionale dei Lincei*, S.VIII, XXV(4). Roma.
- Tamari, S. and Hashimshoni, A. 1973. The cut in the pass at 'Aqabat al-'Urqub. *Eretz Israel*, 11:290-2 (Hebrew), 32 (English summary).
- Wensinck, A. J. 1971. The pre-Islamic Hadjdj. In *Encyclopaedia of Islam. New Edition*, III, pp. 31-3.
- Wilkinson, T. J. 1980. Darb Zubayda - 1979: the water resources. *Atlat. The Journal of Saudi Arabian Archaeology*, 4: 51-67.



یک پایگاه نظامی کوشانی در نزدیکی بلخ

اتینه دلا واسیره

فیلیپ مارکوئیس

خولیو بندوزو سارمینتو^۱

برگردان بهزاد صداقتی^۲

عکس‌های هوایی‌ای که از تمامی پهنه واحه بلخ گرفته شده اند به ما این اجازه را می‌دهند تا به اکتشافات تازه از قرن هفتم میلادی در این منطقه دست یابیم، که از جمله آنها می‌توان به معابد بودایی هشت‌گوشه یا نقشه استقرارگاه‌ها در این محل اشاره نمود. یکی از این محوطه‌ها زادیان است که خود یکی از بهترین و جالب‌ترین محوطه‌ها در مقیاسی وسیع می‌باشد. این محوطه نقشه شبکه‌بندی شده بسیار جالبی دارد و در شمال شرقی بلخ واقع شده، این مکان جایی است که در حاشیه بیابان جداکننده واحه بلخ (باختر) از آمودریا قرار دارد (تصویر ۱).

در شمال روستای زادیان، یک ارگ مربع‌شکل با مختصات (۳۷۰۲۴۷ درجه شمالی و ۶۶۵۶۴۲ درجه شرقی) با ابعاد حدود ۶ هکتار وجود دارد که به کافر قلعه یا زادیان قلعه مشهور است (تصویر ۲). و بر زمین‌های کشاورزی اطراف که توسط کانال‌های بسیار کوچک آبیاری شده اند مشرف می‌باشد. این محوطه در شمال به وسیله دیواری به طول ۴ کیلومتر محدود می‌شود که از آن کاملاً محافظت کرده و به خوبی زمین‌های کشاورزی را از بیابان جدا می‌کند و در لبه آن اراضی آبرفتی تحت پوشش رودخانه بلخاب ادامه یافته است (تصویر ۳). این دیوار در شرق به بهترین شکل به صورت قائمه رو به جنوب برمی‌گردد و سپس در ۳/۱ در جهت جنوب امتداد می‌یابد (تصویر ۴).

سازه‌های گوناگون زادیان پیش‌از این دو بار بررسی شده اند. نخست در سال ۱۹۴۸ میلادی توسط مارک لیبر، معمار و نقشه‌بردار عضو هیئت باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان (دافا) که در جریان بررسی زادیان، یک نقشه از ناحیه زادیان و یک پلان از ارگ تهیه نمود (تصویر ۵) که به خوبی در آن چندین سازه دیگر شامل یک تپه باستانی در غرب ارگ به نام پیت‌قلعه و استوپایی (معبد بودایی) در جنوب ارگ مشخص است. این بررسی هرگز منتشر نشده ولی نتایج مطالعات باستان‌شناسی آن در کتاب اطلس باستان‌شناسی افغانستان که توسط ژان کلود گاردن و وارویک بال تهیه شده مورد استفاده قرار گرفته است.^۳

دومین بررسی در سال ۱۹۷۳م به سرپرستی گالینا پوگاچنکووا و با یک هیئت متشکل از باستان‌شناسان اهل شوروی سابق و افغانستان انجام شد. ارگ بررسی شد ولی هیئت اعزامی ترجیح داد تا به جای مطالعه بر روی ارگ، بر مطالعه بر دیوارهای گسترده محوطه تمرکز کند. درحقیقت، گ. پوگاچنکووا اثبات کرد که دیوار زادیان بخشی از دیوار بلخ بوده است که هیئت افغان - شوروی نیمی از آن را در بخش غربی آبرفتی دنبال نموده بودند (تصویر ۶). دیوار زادیان مطابق با گفته وی، بهترین نمونه باقی‌مانده در بخش شرقی این دیوار است. همچنین هیئت، کاوش‌هایی را در این

۱. ما بسیار از ن.سیمزویلیامز به جهت تصحیح متن انگلیسی سپاسگزاریم (مارکوئیس و واسیره، ۲۰۱۵).

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی از دانشگاه تهران behzadsedaghati1996@gmail.com

۳. بال و گاردن ۱۹۸۲: ۲۸. (تصویر ۸). کافر قلعه) و در صفحه ۱۴۵ (تصویر ۵۲۰، دیوار بلخ) و در صفحه ۲۰۲ (تصویر ۸۱۴، پیت قلعه).



دیوارها انجام داد، که نتایج آن‌ها منتشر شده است.^۱ با این حال، برخی ویژگی‌های متفاوت در دیوارهای زادیان نسبت به دیوارهای بلخ وجود دارد. این امر ممکن است تردیدها را نسبت به تمایز دیوار زادیان به‌عنوان بخشی از دیوار واحه بلخ بالا ببرد. یکی از این ویژگی‌ها این است که دیوار زادیان نسبت به دیوار بلخ بسیار بهتر حفاظت شده و بخش‌هایی از آن هنوز تا ارتفاع ۷ متر باقی مانده است. این در حالی است که اغلب بخش‌های دیوار بلخ عمدتاً در یک چشم‌انداز قابل شناسایی هستند. این امر احتمالاً نشانگر آن است که یا دیوارهای زادیان بسیار محکم بوده‌اند و یا در سال‌های اخیر بازسازی شده‌اند.

همچنین این دیوارها به شکل کاملاً خطی بوده درحالی‌که دیوارهای بلخ عمدتاً از زمین سیمای منطقه پیروی می‌کنند همچنین دیوارهای زادیان در شرق کاملاً قائمه هستند که این ویژگی در مورد دیوارهای مناطق دیگر بلخ صدق نمی‌کند.

هرچند که جزئیات این ویژگی‌های قابل‌توجه را فقط می‌توان در عکس‌های هوایی منطقه جستجو نمود اما اکنون می‌توان گفت که به‌آسانی می‌توان آنها را تشخیص داد؛ نکته کلیدی در تفسیر عکس‌های هوایی این حقیقت است که این دیوارهای به‌خوبی باقی مانده خطی، بخشی از یک دیوار هستند و هر دو در شمال و شرق از یک هسته مرکزی گسترش یافته‌اند.

هر دو بخش دیوار با کناره‌های چهارگوش ارگ مطابقت دارند و در قسمت پایانی زاویه‌های غربی و شرقی به شکل متقارنی قائمه هستند و هر یک در یک محور ادامه می‌یابند. همچنین ارگ نیز با فاصله ۲/۰۴ کیلومتری بین اضلاع دیوارها احاطه شده است.

همانند فاصله‌ای که پیت قلعه را از ارگ جدا می‌کند، فاصله‌ای نیز پیت قلعه را از نقطه پایانی ضلع غربی دیوار شمالی جدا می‌کند که این امر باعث به وجود آمدن یک چهارگوش کامل می‌شود (تصویر ۸). هیچ دلیلی جز وجود یک سیستم مجزأ دفاعی که دیوارهای آن از ارگ و پیت قلعه به‌صورت هم‌زمان دفاع می‌کرده است، نمی‌تواند تقارن موجود را توجیه کند. اما با این وجود، زادیان بخشی از دیوار بلخ بوده است، پوگانچنکووا اثبات کرد که هیچ شکی در این که زادیان کامل‌کننده یک مجموعه دیوار جهانی بوده است وجود ندارد. همچنین عکس‌های هوایی نیز امر را تصدیق می‌کنند که در نقطه پایانی دیوار غربی زادیان، دیوار کوتاه‌تری امتداد یافته است که این دیوار به شکل مورب در مسیر دیوار بلخ تا شهر آقچه (شهری در ولایت جوزجان افغانستان، مترجم) ادامه می‌یابد.

بخشی از دیوارهای محافظت‌کننده زادیان به شکلی بسیار متفاوت با سازه‌های موجود در دیوار بلخ ساخته شده‌اند که پیش‌از وجود دیوارهای زادیان ساخته شده‌اند و این دیوارها درواقع کامل‌کننده یک سیستم جهانی از دیوارها بوده‌اند، یا اینکه می‌توان برعکس تصور کرد و آن این است که سازه‌های زادیان به‌ویژه ارگ و استحکامات شمالی آن به‌عنوان بخشی از دیوارهای بلخ به‌کار می‌رفته‌اند. این فرضیه دو کاربری را برای سازه‌های زادیان متصور شده است که هر کدام به شیوه‌ای متفاوت ارتباط این بخش را با دیوارهای بلخ توضیح می‌دهند و چندین گواه و قرینه موجود دیگر نیز این استنباط را تأیید می‌کنند.

اگر یک نظر به عکس‌های هوایی از این ناحیه بیندازیم، کانال‌های زیادی را می‌بینیم که محدودیت‌های میدانی و مسیرهای پیرامون ارگ را با شبکه‌بندی عالی آن نشان می‌دهند (تصویر ۹) که باوجودی که همه آن‌ها جایگزین بخش‌های باقیمانده موجود نشده‌اند ولی شبکه‌بندی اولیه آن هنوز به‌وضوح قابل‌مشاهده است. ارگ در مرکز با یک پلان در مقیاس عظیم قرار دارد و فضاهای خالی‌ای چهار طرف آن را احاطه نموده‌اند که مقیاس شبکه‌بندی آن‌ها براساس

۱. پوگانچنکووا، ۱۹۷۶: ۱۴۰-۱۳۷

مربع‌های ۲۵ در ۲۵ متر می‌باشد (تصویر ۱۰) این مقیاس همچنین برای اندازه‌گیری مربع‌های داخلی ارگ نیز به‌کاررفته که این فضا، چشم‌انداز باستانی این محدوده را به‌خوبی نمایان می‌سازد.

آن شبکه‌های مربع‌شکل در داخل چهارگوش دیوارهای زادیان محدود می‌شوند ولی بر روی خود این دیوارها اثری از این شبکه‌بندی را در دست نداریم. در سمت شرقی، این شبکه‌بندی متوقف شده و این توقف نه فقط بر روی بخش‌های باقیمانده دیوار، بلکه در جنوب دیوار در حدود ۱/۳ کیلومتر که بررسی شده است نیز ادامه می‌یابد. از آنجایی که شاید این دیوار در گذشته گستردگی بیشتری در جنوب داشته است و شاید امروزه کانال‌های آبیاری در میان بقایای این دیوارهای ناپدیدشده حفر شده اند، این توقف باعث محدودیت بیشتر در این بخش می‌شود. همچنین در سمت غرب، از وضوح دامنه شبکه‌بندی کاسته شده و محدود می‌شود، با این وجود چشم‌انداز حاضر (به‌ویژه در بخش شمال غربی) هیچ نکته‌ای را برای ما روشن نمی‌کند (تصویر ۹). بخش جنوبی به‌شدت تخریب شده، اما شبکه‌بندی در بخش ضلع جنوب شرقی آن هنوز قابل مشاهده می‌باشد. تنها نکته‌ای که در بخش‌های جنوبی و جنوب غربی جالب است این است که در این نواحی با وجود محدودیت‌های موجود، آن‌ها به شکل منحصر به فردی با بخش‌های شمالی و شمال شرقی با وجود رعایت حریم ارگ متقارن می‌باشند. همینطور در مورد شبکه‌بندی موجود نیز می‌توان به یک نکته اشاره نمود و آن این است که کاملاً با شبکه‌بندی بی‌نظم کانال‌ها متفاوت است. محدودیت‌های میدانی و گذرگاه‌های دیگر در حومه شهر یعنی مناطقی که به شهرک زادیان نزدیک هستند و قدری با رودخانه آمودریا فاصله دارند مطابق با نقشه ارگ که در مرکز قرار دارد سازماندهی شده بوده اند، اما باید به این مهم اشاره نمود که این سازه‌ها باتوجه به محدودیت‌های طراحی یک میدان عظیم در پیرامون ارگ طراحی شده بوده اند. دیوارهای شمالی و شرقی نیز به نظر می‌رسد که کاملاً چهارگوش باقی مانده اند و با ابعادی در حدود ۴ در ۴ کیلومتر مربع ارگ را در میان خود احاطه کرده اند و تنها نکته‌ای که می‌تواند این حقیقت را اثبات نماید این است که همه گذرگاه‌ها و کانال‌ها و راه‌های متقارن به‌شکلی ناگهانی در یک نقطه به پایان می‌رسند.

سومین مورد قرینه‌سازی در پیوند با کناره‌های شرقی و غربی دژ چهارگوش سراسری محوطه پیت قلعه می‌باشد که جایگاه آن به شکل بسیار دقیقی در میانه دیوارهای غربی تعبیه شده است و در ۲/۴ کیلومتری جنوب بخش غربی دیوار شمالی پایان می‌یابد. درحقیقت، هنوز هم این قلعه وجود دارد و در آن محل، قسمت‌های اندکی از دیوارهای آن باقی مانده است. از بقایای این دیوارهای شمالی - جنوبی، هنوز هم با وجود محدودیت‌هایی مانند گذرگاه‌ها و کانال‌های آبیاری موجود، به‌روشنی می‌توان دریافت که قسمت‌های از دست‌رفته‌ای نیز در جهت شمالی - جنوبی دیوار غربی وجود داشته است (تصویر ۱۱).

در تقارن با پیت قلعه، ارگ در فاصله ۲/۰۴ کیلومتری دیوار باقی مانده است، در میانه سمت شرقی آن یک برجستگی کوچکی هنوز برج مانده است که نشان می‌دهد که یک سازه از میان‌رفته پیرامون این بخش وجود داشته که امروزه کانالی از کنار آن می‌گذرد. پیت قلعه و این سازه ممکن است بخشی از ورودی پیچیده و مستحکمی بوده اند که جهت ورود به دژ چهارگوش مرکزی به‌کار می‌رفته است. ارگ برای خود نیز یک چنین ورودی‌ای داشته است که این شیوه معماری نظامی به‌خوبی در این سرزمین در دوره باستان شناخته‌شده بوده است؛ برای مثال، می‌توان به نمونه موجود در خوارزم اشاره کرد که هنوز ارگ آن تا اندازه‌ای باقی مانده است (تصویر ۵).

امروزه همه بخش‌های جنوبی این دیوار عظیم در نزدیکی روستا ناپدید گشته است و علت این امر را می‌توان به وضوح ناشی از تراوشاتی که از آبراه‌های منشعب از رودخانه بلخاب جاری می‌شوند دانست و امروزه با خشک شدن این آبراه‌ها هنوز اثر آنها قابل مشاهده می‌باشد.

در عکس‌های هوایی که از این محوطه گرفته شده است، به‌جز در بخش‌های شمالی آن، زمانی که یک سیلاب به‌وجود می‌آمده است، جریان آب از سمت جنوب به شمال روان می‌شده و اطراف دیوار غربی را به‌جز در ورودی





استحکامات پیتقلعه فرامی گرفته است، درحالی که در باقی مناطق مانند اضلاع جنوب غربی و شمال شرقی و دیوارهای جنوبی و قسمت پایینی دیوارهای شرقی دژ چهارگوش را نیز جریان آب احاطه می کرده است (تصویر ۱۲). بنابراین، از دیوارهای عظیم چهارگوش به طول ۱۶/۱ کیلومتر، ۵/۳ کیلومتر آن در جهات شمالی و شرقی به همراه بخش هایی از کناره های غربی، هنوز در زادیان باقی مانده است. این دیوارها را شبکه بندی های درونی احاطه کرده اند و میانه آنها را نیز یک ارگ بزرگ فراگرفته است. از این رو، آیا می توان این استقرار را یک شهر باستانی تصور نمود؟ برجستگی های اندک موجود به جز در بخشی که مابین ارگ و استوپا قرار دارد، از چنین اندیشه ای پشتیبانی نمی کنند، اگرچه این امر براساس تعدادی از شواهد موجود است و نیاز است تا این نکته به اثبات برسد. علاوه بر این، موقعیت زادیان که در حاشیه واحه بلخ قرار گرفته از این ایده که یک شهر ۱۶۰۰ هکتاری در آن قرار داشته است حمایت نمی کند و به احتمال بیشتر براساس یک چشم انداز باستانی که تا همین اواخر هم ادامه داشته، در این ناحیه تعداد زیادی مزرعه کشاورزی وجود داشته است. از این جهت که، میدان ها معمولاً با دیوارهای عظیم محاصره نشده بودند و توسط یک ارگ پشتیبانی نمی شدند، کارکرد نظامی این مجموعه کاملاً آشکار است. ارگ دیوارهایی با ارتفاع ۱۲ متر داشته است درحالی که دیوارهای شمالی ۷ متر ارتفاع دارند و بر روی آنها مکان هایی برای تیراندازی (مزلهایی) تعبیه شده بوده است. این موقعیت، بر صحرای پیرامونی و فواصل دورتر از آن که گذرگاهی بوده که از آن محل از رودخانه آمودریا (جیحون) عبور می کرده اند، مشرف بوده است. از این رو، کارکرد نظامی این دژ نسبت به کارکرد کشاورزی آن محتمل تر به نظر می رسد. ترکیب کاربری نظامی و کشاورزی در سیمای باستان شناسی آسیای مرکزی در عهد باستان و قرون میانی مورد ناشناخته ای نیست. نزدیک ترین الگو به این مورد را می توان در تون تیان های چینی که کلنی با کاربری نظامی و کشاورزی بودند که در حوزه متصرفات چینی ها در قرن دوم میلادی به بعد (از دوره سلسله هایان به بعد - مترجم) می توان یافت. سربازان در این دژها از کشت و کار حمایت می نمودند و معاش خودشان را در مواقع دفاع از سرزمین فراهم می نمودند. همچنین این کلنی ها چشم انداز قومی و نژادی این مناطق را تغییر داده و تعدیل می نمود. از این رو، می توانیم بپنداریم که زادیان یک نمونه غربی با همین رویکرد بوده باشد. حتی اگر آن دقیقاً مانند نمونه چینی نباشد، می توان این امر را بیان نمود که خود تون تیان ها که از منظر باستان شناسی به خوبی شناخته شده اند نیز دارای پلان یکسانی نمی باشند.^۱ به هر روی، ما می توانیم فرض نماییم زادیان، یک تون تیان باختری یا یک پایگاه بزرگ جهت گردآوری ارتش در بلخ جهت مقابله با خطراتی که از جانب شمال وجود داشته، بوده است.^۲

به پرسش پیرامون گاه نگاری این پایگاه می توان از دو راه پاسخ داد، نخست منابع تاریخی و دیگری فناوری های نوین آزمایشگاهی. در این پژوهش، ما در ابتدا مطالعات زیادی را بر روی منابع تاریخی انجام دادیم و سپس به استفاده از مطالعات آزمایشگاهی و... روی آوردیم. آزمایشات کربن ۱۴ انجام شده بر روی کاه های درون خشت های به هم فشرده از دیوارها و ارگ کاملاً با منابع تاریخی مطابقت می نمود.

با این وجود، ولی زادیان شباهتی به مکانی نظامی که جهت حفاظت از واحه بلخ در مقابل تاخت و تاز مهاجمانی از رودخانه آمودریا ساخته شده باشد ندارد. این محوطه در ۲۰ کیلومتری غرب جاده مابین بلخ و گذرگاهی که با عبور از

۱. از آرنائود برتراند به جهت اینکه عکس های هوایی از تون تیان شناخته شده در مدار ۴۰۱۶۰۴ درجه شمالی و ۹۶۱۵۲۵ درجه شرقی را به من نشان داد بسیار سپاسگزارم. ارگ در این مجموعه در درون آن قرار دارد و فضای مرکزی آن بسیار کوچک تر است و میدان آن حدود ۵۰۰ متر در ۵۰۰ متر می باشد.

۲. این فرضیه جالب توجه از جانب ما در یک سخنرانی بی عنوان (درون سازمانی) در موسسه کلژ دو فرانس در فوریه ۲۰۱۳ پیشنهاد شده است.

آن به ترمذ کهن می‌رفته اند قرار دارد (تصویر ۱، جاده‌ای که به رنگ سرخ نشان داده شده) بنابراین، اگر دشمن در طول این جاده از بیابان عبور می‌کرده، پیش‌ازاینکه جلوی آنها توسط گروهان نظامی‌ای که در زادیان (در ۳۰ کیلومتری بلخ) مستقر بوده‌اند گرفته شود، احتمالاً (با طی ۳۸ کیلومتر) به بلخ می‌رسیده است. از این رو می‌توان گفت که زادیان از ارتباط با این جاده بسیار جدا افتاده است، اما در رابطه با گذرگاه ترمذ بر روی رودخانهٔ آمودریا. یعنی رودخانه‌ای با تعدادی جزیره که آمدوشد از طریق آنها صورت می‌گرفت و هرگز دارای یک گذرگاه اصلی نبود. می‌توان بیان نمود که از زمان حکومت دولت یونانی-باختری تا دورهٔ حکومت کانیشکای اول کوشانی، به احتمال بسیار گذرگاه کمپیر تپه در ۲۰ کیلومتری پایین دست ترمذ کهن، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. اگرچه شهر ترمذ از کمپیر تپه قدیمی‌تر است ولی به نظر می‌رسد که در این زمان هنوز کاملاً پیشرفت نکرده بوده است. محوطهٔ کمپیر تپه کوچک است ولی در درون باروی آن یک شهرک هلنیستی جای دارد که تا حدود سال ۱۵۰ میلادی همچنان استقرار در آن ادامه داشته است و این گاه‌نگاری با سکه‌های فراوانی که از این محوطه یافت شده است کاملاً مطابقت می‌کند (رتولادزه، ۲۰۰۰). تمامی بخش جنوبی این شهرک احتمالاً به وسیلهٔ سیلاب عظیمی که ناشی از طغیان رودخانه بوده و ارتفاع آن تا ۷ متر می‌رسیده، از بین رفته و گویا دلیل ترک ناگهانی این محوطه نیز همین موضوع بوده است. زادیان دقیقاً بر سر راه مستقیمی که در عصر باستان بلخ را به کمپیر تپه پیوند می‌داده و راه اصلی جهت رفتن به شمال بوده است، قرار دارد (تصویر ۱، قرمز تیره)^۱. این بر موقعیت راهبردی زادیان دلالت دارد و نشانگر آن است که در دوران اوج شکوفایی کمپیر تپه ساخته شده بوده و این امر پیش از ترک شدن آن شهرک و انتقال جادهٔ اصلی به سمت شرق در میانهٔ سده دوم میلادی بوده است. براساس همهٔ فصول باستان‌شناسی که باستان‌شناسان از این آثار بازدید به عمل آوردند و به مطالعه آن پرداختند، اعتقاد بر این بوده است که هیچ گونه سفال یونانی در تمامی بخش‌های این محوطه یافت نمی‌شود. مارک لیبر سفال‌های نوع هیتالی را در ارگ شناسایی کرده است اما بیان نموده است که سفال‌های پیت قلعه در ورودی غربی با نمونه سفال‌های گونه کوشانی هم‌پوشانی دارند (گاردن و بال، ۱۹۸۲: ۲۰۲).

گالینا پوگاچنکووا در مورد این محوطه نوشته است که ارگ آن به عصر کوشانی تعلق دارد اما در بخش دیوارهای شمالی (که به باور وی همان دیوارهای بلخ می‌باشند) او نمونه سفال‌های هلنیستی را نیز مشاهده کرده است و براساس شواهد تاریخی که نسبت به داده‌های باستان‌شناسی غلبه دارند. بر سر این موضوع بحث نموده است که تنها یک حکومت توانمند و دارای نیرو بسیار مانند پادشاهانی چون دیودوتوس و یا اوتیدوموس قادر به ساخت چنین دیواری بوده‌اند (پوگاچنکووا، ۱۹۷۶: ۱۴) رولاند بزنوال (در گفت‌وگویی شخصی) به ما گفت که وی نیز در ارگ گونهٔ سفالی کوشانی که بر روی خود دارای لکه‌هایی می‌باشند را ملاحظه نموده و به هیچ گونه سفال نوع یونانی باختر بر نخورده است. از تطبیق گاه‌نگاری کهن‌ترین نمونه‌های سفال‌های زادیان و یافته‌های جدیدترین دورهٔ موجود در کمپیر تپه متوجه می‌شویم که میان هر دو این محوطه‌ها هم زمانی وجود دارد و این امر مربوط به اوایل دوران کوشانی برابر با قرون یکم پیش از میلاد تا قرن نخست میلادی می‌شود.

این تاریخ‌گذاری با مطالعاتی که به وسیلهٔ فناوری کربن ۱۴ در سال ۲۰۱۲ انجام شده است نیز مطابقت دارد. در سپتامبر ۲۰۱۳ هیئت ما در سازمان دافا توانست یک بررسی باستان‌شناسی در ناحیه زادیان انجام دهد^۲ و پنج نمونه از خشت‌ها

۱. این راه مطابق با منابع اسلامی از میانه سیاهگرد عبور می‌کرده است.

۲. ما از نادر رسولی (از پژوهشکده باستان‌شناسی افغانستان) بسیار سپاسگزاریم او کسی بود که مشکلات اداری ما را حل نمود و ما را قادر به انجام این بررسی نمود.





و آجرهایی را که با خاک محوطه مخلوط شده بودند را برداشت کند. در درون چهار عدد از آنها کاهها یا چوبهایی بودند که مورد آزمایش قرار گرفتند و متأسفانه آزمایش نمونه پنجم نتیجه‌ای را در بر نداشت (تصویر ۱۳).

نمونه یکم که از دیوار شمالی به دست آمده است مربوط به قسمت پایینی دیوار می‌شد و نمونه دوم (مطابق با تصویر ۷) از قسمت بالایی همان دیوار و درون یک آجر که در مکان تیراندازی جای گرفته بود، یافت شد. سومین نمونه یافت شده مربوط به بخش بالایی دیوار ارگ و چهارمین آنها نیز از خارج از حصار چهارگوش ۱۶ کیلومتر مربعی و از درون یک خشت که مربوط به قسمت پایینی دیواری که به‌روشنی تا واحه بلخ در شرق ادامه پیدا می‌کرد، به دست آمده است. پوگاچنکووا با این نظریه که زادیان شرقی‌ترین بخش دیوار واحه بلخ را شامل می‌شده است^۱، موافق نبود و ما توانستیم آن را در ناحیه شرق تا چندین کیلومتر دنبال کنیم.

برآیند آزمایش نمونه‌ها نیز بدین شرح است:

– نمونه خشت یافت‌شده از بخش پایینی دیوار متعلق بوده است با فاصله سال‌های ۶۱ ق.م تا ۷۶ میلادی که هم‌زمان است با اوایل دوران حکومت کوشانیان^۲.

– آجر به‌دست‌آمده از محل تیراندازی در بالای دیوار به فاصله میان سال‌های ۲۲۲ تا ۳۹۴ میلادی تعلق داشته است که این تواریخ هم‌زمانی دارد با اواخر دوران حکومت کوشانیان یا به احتمال قوی‌تر دوران کوشانی-ساسانی^۳.

– نمونه یافت‌شده از ارگ متعلق به فاصله سال‌های ۸۹۲ تا ۱۰۳۱ میلادی می‌باشد که این تاریخ‌ها نیز با اواخر عصر حکومت سامانیان و اوایل دوران غزنوی هم‌زمانی نسبی دارد^۴.

– نمونه خشت به‌دست‌آمده از دیوار شرقی امتدادیافته تا دیوار بلخ نیز به فاصله سال‌های ۱۳۴ تا ۳۴۴ میلادی مربوط می‌شود که این دوران نیز با عصر حکومت کوشانیان پس از پادشاهی کانیشکا یا دوران کوشانی-ساسانی تقارن زمانی دارد^۵.

این نتایج کاملاً اثبات می‌نمایند که دو دوره (دو فاز) در ساخت دیوارها وجود داشته است که یکی از آنها (دوره نخست) مربوط به اوایل دوران کوشانیان و دیگری مربوط به اواخر حاکمیت آنان یا اوایل دوران کوشانی-ساسانی می‌شود. بخش شمالی دیوارهای شمالی و شرقی که تا دیوارهای بلخ نیز ادامه پیدا کرده اند، از دومین عصر مورد بحث به یادگار مانده اند و پوگاچنکووا به اشتباه آن را به دوره یونانی- باختری نسبت داده است. ما درباره این پرسش در مقاله دیگری بحث خواهیم نمود ولی تا آنجایی که به گاه‌نگاری زادیان مربوط می‌شود، از این نتایج برداشت می‌شود که دژ چهارگوش ۱۶ کیلومتر مربعی در ابتدا پدید آمده بود و مدتی از آن استفاده شده بوده است سپس دیوارهای بلخ به ضلع شمالی آن متصل شده است. از تاریخ خشت‌های به‌دست‌آمده از شالوده آثار چنین نتیجه گرفته می‌شود که دیوار زادیان به فاصله

۱. این نمونه‌ها در آزمایشگاه کربن ۱۴ CNRS موسسه تحقیقات ملی فرانسه و دانشگاه لیون ۱ (بخش رادیوکربن) فرایند مطالعاتی را طی نموده و در هایدلبرگ در محیطی بسته شتاب داده شده و تاریخ‌گذاری شده است.

2. Wood. Age 14C BP: 2000 ±35, calibrated: 92 BC to AD 76 with 91.9% probability. Laboratory Code: Lyon-11320 (GrA).

3. Straw. Age 14C BP: 1740 ±35, calibrated: AD 222 to 394 with 95.4% probability. Laboratory Code: Lyon-11318 (GrA).

4. Straw. Age 14C BP: 1055 ±40, calibrated: from AD 892 to 1031 with 95.4% probability. Laboratory Code: Lyon-11319 (GrA).

5. Wood. Age 14C BP: 1775 ±35, calibrated: AD 134 to 344 with 95.4% probability. Laboratory Code: Lyon-11317 (GrA).

سال‌های ۶۱ ق.م تا ۷۶ میلادی تعلق دارد و این نکته کاملاً با نتایج یافته‌های سفالی در محل و منابع تاریخی در مورد این محل همخوانی دارد.

تاریخ آجری که از بالاترین لایه ارگ به دست آمده است نیز نشانگر آن است که این مکان مدت‌ها پس از پیدایش بازسازی شده و این امری کاملاً آشکار است زیرا برخی بخش‌ها هنوز کمان‌ها پابرجاست که به روشنی به شیوه کمان‌های ساسانی یا پساساسانی می‌باشد. یک تجدید بنا نیز در دوره غزنوی صورت گرفته است که ممکن است با نبرد آنان با قراخانیان در آن سوی رود آمودریا مرتبط باشد، ولی متأسفانه نمونه کربن ۱۴ ما در این رابطه که قسمت‌های گوناگون ارگ و مجموعه زادیان هر دو به یک زمان تعلق دارند یا خیر؟ اطلاعاتی در اختیار ما قرار نمی‌دهد. در این مورد، ما باید تلاش بکنیم تا در این مکان به لایه‌های عمیق‌تر برسیم تا متوجه شویم که آیا ارگ نیز به اوایل دوران کوشانی تعلق دارد یا خیر؟

روی هم‌رفته، تمامی نشانه‌های موجود در زادیان عمیقاً از این فرضیه دفاع می‌کنند که این مکان یک پایگاه کشاورزی-نظامی بوده است و به دوره حکومت کوشانیان در ناحیه باختر (بلخ) تعلق دارد و از دروازه آهن در شمال دفاع می‌کرده و در دوران متأخر نیز بازسازی شده است. به علاوه در جنوب استحکامات سنگینی پدید آمده که از گذرگاه آمودریا در کمپیر تپه دفاع می‌کرده است.

پایگاه زادیان همچنین به صحرا اشراف داشته و این امر ارتباط تنگاتنگ و دشواری میان کوشانیان و ائتلاف قبایل کوچ‌نشین کاندجو را در شمال بازگو می‌کند. هنوز کارهای زیادی را در رابطه با زادیان می‌توان انجام داد، آزمایش یک نمونه کربن ۱۴ از ارگ می‌تواند مفید باشد. همچنین می‌توان یک نمونه از دیوار غربی در ناحیه پیت قلعه را مورد مطالعه قرار داد، که با نقشه هندسی منحصر به فردش آشکارا به تاریخی دیگر تعلق دارد نیز می‌تواند مفید واقع شود، البته کاوش‌های باستان‌شناسی در ارگ نیز می‌تواند سیر توالی اعصار را در اختیار ما بگذارد، در این مکان یک استوپا که احتمالاً بعدها ساخته شده نیز وجود دارد که شایسته است در مورد آن نیز تحقیق به عمل آید. با این وجود برای انجام این کارها لازم است تا منتظر شرایط سیاسی متفاوتی در افغانستان باشیم.





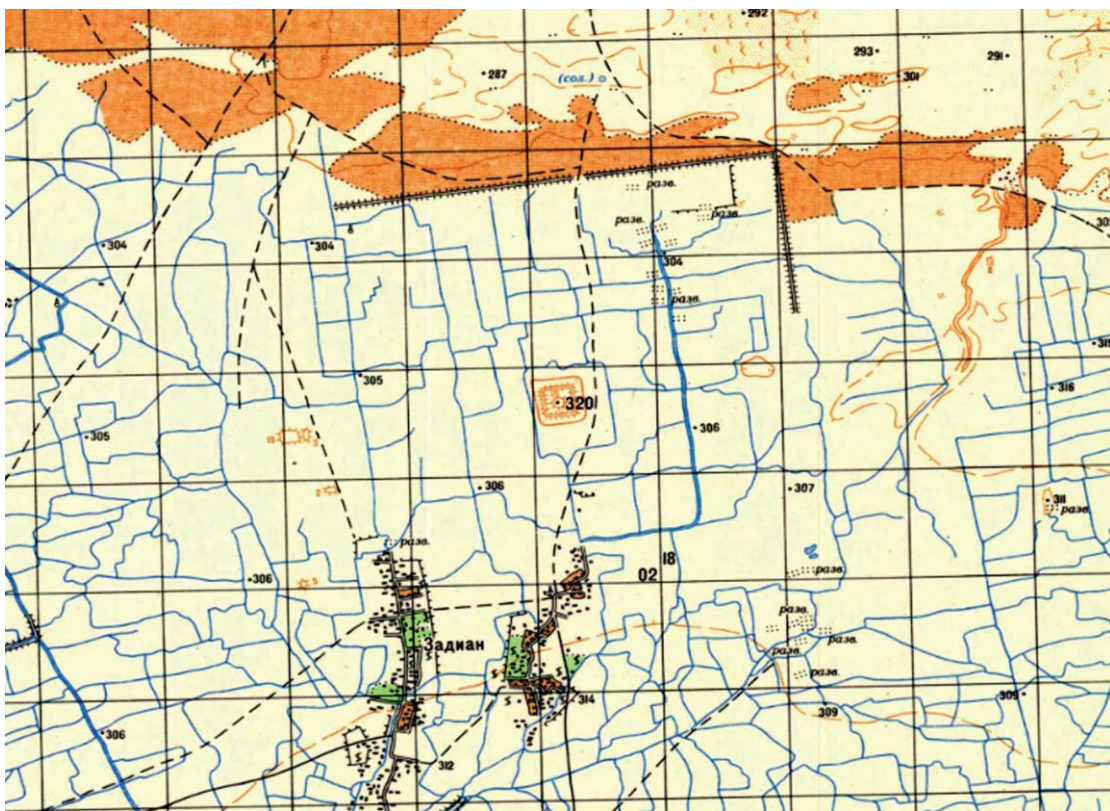
تصویر ۱: نقشه واحه بلخ (عکس از ف. مارکوئیس)



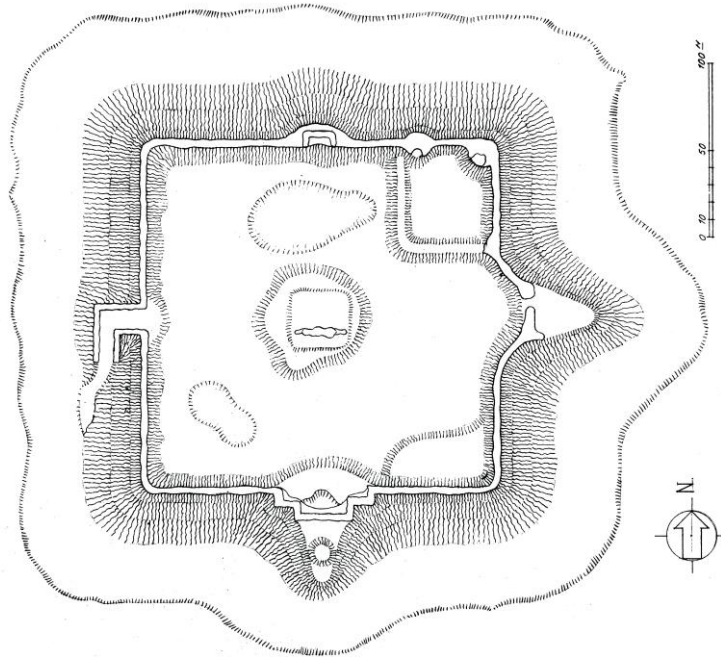
تصویر ۲: منظره‌ای از ارگ زادیان از زاویه شمال شرقی (عکس از ر. بنزوال)



تصویر ۳: دیوار زادیان، از زاویه صحرا (عکس از ف. مارکوئیس)



تصویر ۴: نقشه باستان‌شناسان شوروی از زادیان (عکس از ف. مارکوئیس)



تصویر ۵: طرحی منتشر نشده از ارگ توسط مارک لیبر در سال ۱۹۴۸ (عکس از دافا)

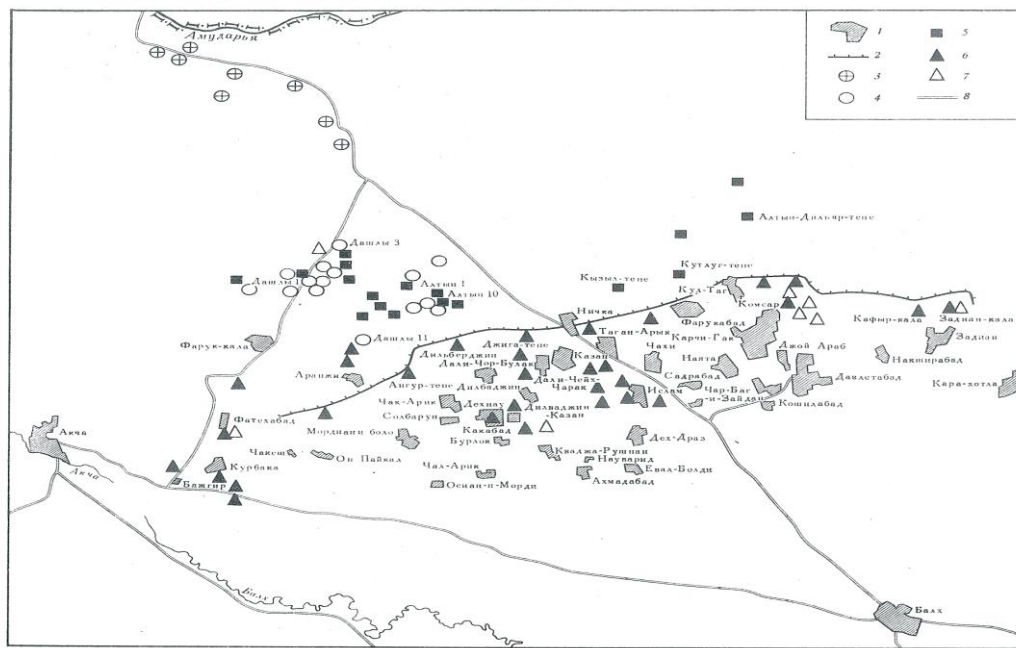


Рис. 13. Археологические памятники в районе Дильберджина (дашлинский оазис)
 1 — границы современных поселений; 2 — древняя стена оазиса; 3 — памятники каменного века; 4 — памятники эпохи бронзы; 5 — поселения эпохи ахеменидов; 6 — поселения кушанского времени; 7 — ранне-средневековые поселения; 8 — современные дороги

تصویر ۶: طرحی از دیوار واحه بلخ، توسط پوگانکوا در گزارش ۱۹۷۶: ۱۶.

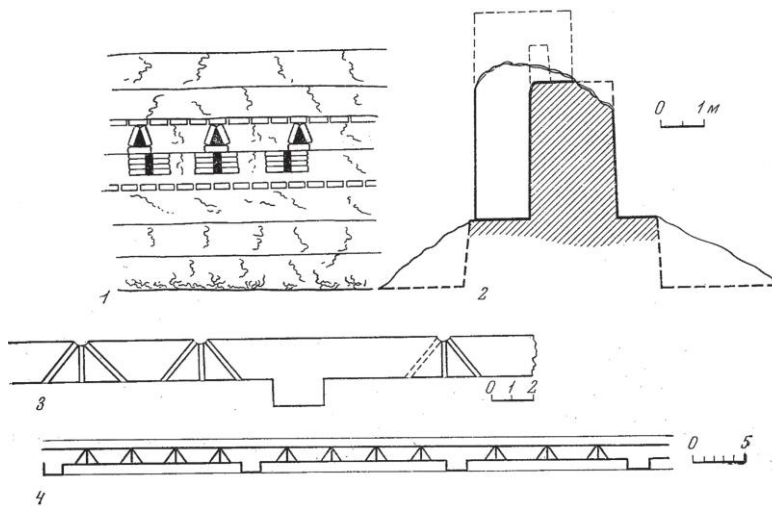
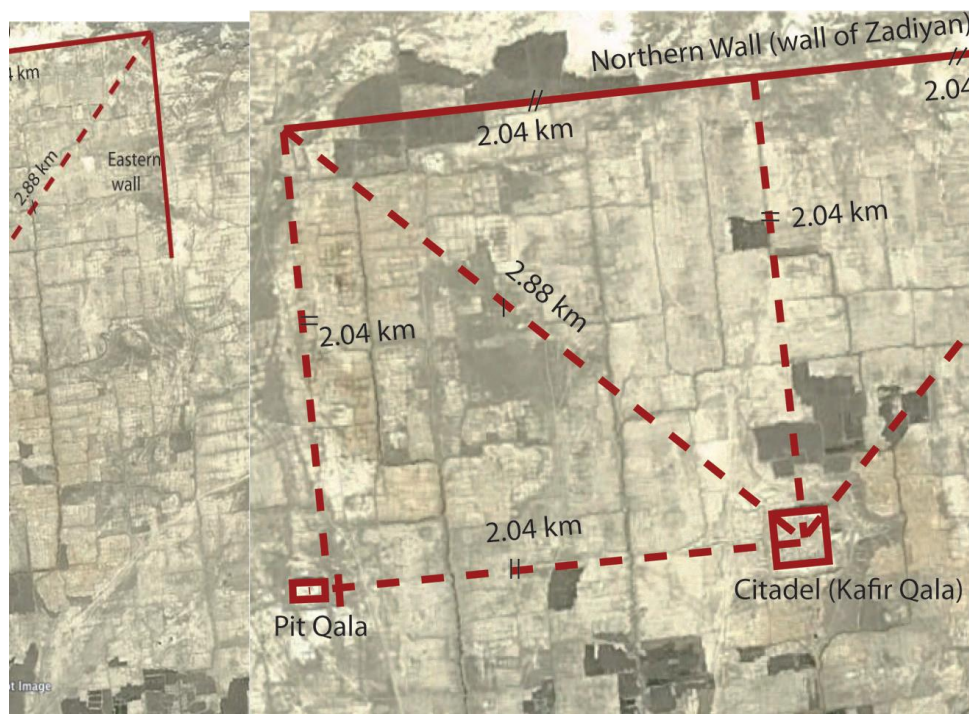


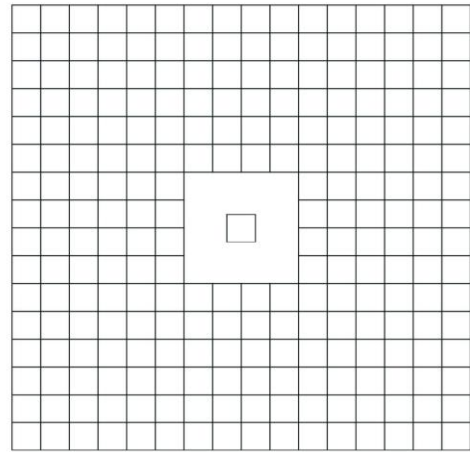
Рис. 78. Стена Балхского оазиса (обмеры 1973 г.)
1— фасад; 2— разрез; 3—4— план

Рис. 79. Стена Балха. Пучок бойниц

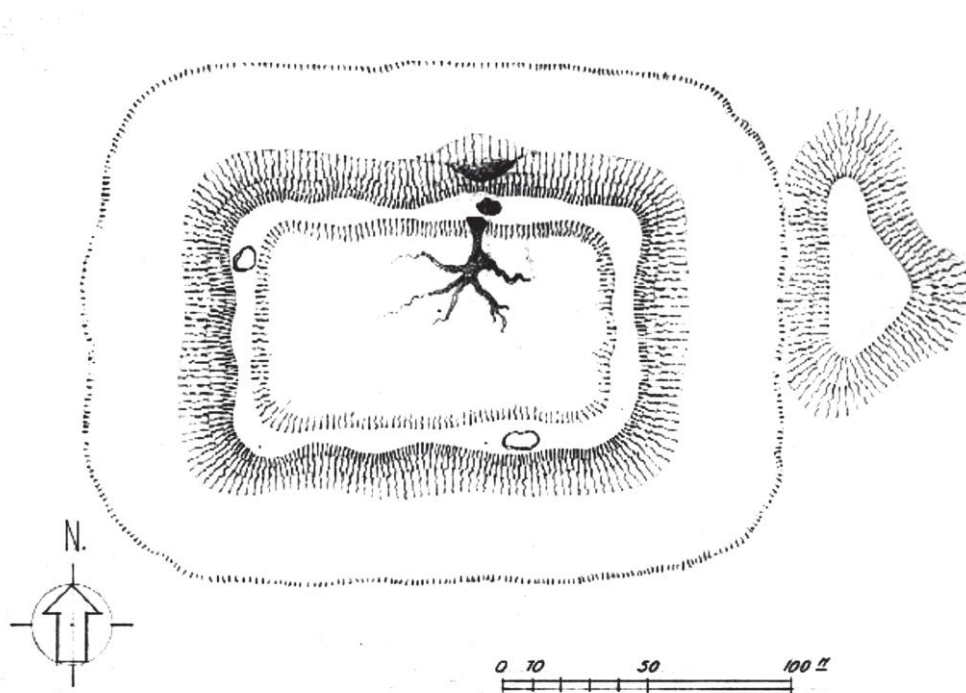
تصویر ۷: طرحی از کاوش‌ها در دیوار بلخ، توسط یوگانکووا در گزارش ۱۹۷۶: ۱۳۹.



تصویر ۸: دیوارهای متقارن ارگ و پیت قلعه (عکس ا.د. واسیره)



تصویر ۹ و ۱۰: تصویر هوایی (ازدافا) نقشه شبکه‌بندی موجود در زادبان با میدانی ۲۵۰ در ۲۵۰ متری (عکس از ا.د.واسیره)



تصویر ۱۱: طراحی منتشرنشده از پیت قلعه توسط مارک لیبر در سال ۱۹۴۸ (عکس از دافا)



تصویر ۱۲: شمای کلی از زادیان (عکس از ا.د. واسیره)



تصویر ۱۳: مکان‌های برداشت نمونه‌ها (عکس از ا.د. واسیره)

- Ball, W. & Gardin, J.-Cl. (1982) Archaeological gazetteer of Afghanistan: catalogue des sites archéologiques d'Afghanistan. Paris.
- De La Vaissiere, É. & Marquis, Ph. (2015) Nouvelles recherches sur le paysage monumental de Bactres. Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres 2013, 3. Juillet-octobre: 1155-1171.
- Pugačenkova, G. (1976) K poznaniu Antichoj i Rannesrednevekovej arxitektury Severnogo Afganistana. *Drevnjaja Baktija I*. Moscow: 125-162.
- Rapin, Cl. (2013) On the way to Roxane: the route of Alexander the Great in Bactria and Sogdiana (328-327 BC). Hansen, S., G. Lindström, A. Wiczorek & M. Tellenbach (eds.), *Zwischen Ost und West. Neue Forschungen zum antiken Zentralasien. Darmstadt: 43-82.*
- Rtveladze, E.V. (2000) *Kampyrtepa – struktura, periodizatsiia. Rtveladze, V. (ed.), Materialy Toxaristanskoj Èkspedicii. I. Arxeologičeskie issledovanija Kampyrtepa. (ed. E. V. Rtveladze). Tashkent (San'at): 5-18.*



تعریف باستان‌شناسی اسلامی برخی ملاحظات مقدماتی^۱

نوشتهٔ مارکوس میلرایت
برگردان آرمان وفايي^۲

باستان‌شناسی اسلامی یک فضای به‌سرعت در حال توسعهٔ مطالعه با پروژه‌های باستان‌شناسانه‌ای است، که امروزه از پنینسولای ایبری^۳ تا آسیای مرکزی، از ساهارا و شرق آفریقا تا شبه قاره‌ی هند و اندونزی انجام شده است.^۴ اصطلاح باستان‌شناسی فعالیت‌های مختلفی اعم از کاوش، بررسی میدانی، باستان‌شناسی ساختمان، باستان‌شناسی منظر فرهنگی، تحلیل‌های تصاویر ماهواره‌ای و هوایی و همین‌طور مجموعه‌ای از تکنیک‌های پس از کاوش که از مطالعات معمولی گونه‌شناختی تا تحلیل‌های علمی اشیاء تولید شده، استخوان‌های انسانی و حیوانی و دانه‌های زغال شده و نمونه‌های گرده‌ها را شامل می‌شود، را در بر می‌گیرد. باستان‌شناسی اسلامی نه تنها به‌عنوان یک موضوع در مؤسسات گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است، بلکه درس‌های تاریخ اسلام و هنر اسلام نیز قاعدتاً نتایج کاوش‌ها و بررسی‌ها را به‌کار می‌گیرد. معمول است که مصنوعات و ساختمان‌های کشف شده در کاوش‌ها در متون بررسی هنر اسلامی ظاهر شود. رشد این دانش در دهه‌های اخیر قابل توجه، ولی متناقض با جلوه‌هایی است؛ که طی آن به‌کارگیری دامنه‌ای از فعالیت‌ها و روش‌های معاصر باستان‌شناسی اسلامی نسبت به آنچه در بنیان‌های نظری تحلیل‌های باستان‌شناسانهٔ اسلامی گذشته بوده، آسان‌تر است. در این مقاله مختصر، من بعضی از مشاهدات مقدماتی را در این مسائل پیشنهاد می‌کنم. همین‌طور طرحی از تاریخ‌نگاری باستان‌شناسی اسلامی را ارائه می‌دهم، در حالی که نقش اسلام را به‌مثابهٔ یک اصل ساختاری در الگودهی مواد فرهنگی تحلیل می‌کنم و آن را به شکل‌های معاصر روش‌های باستان‌شناسانه گسترش می‌دهم. در آخرین قسمت مقاله چگونگی رابطه بین تفاسیر گذشته اسلامی پیشنهادشده توسط باستان‌شناسان و آن‌هایی که در دیگر دانش‌های تاریخ‌بنیان هستند را پیشنهاد می‌دهم.

علاقه به بقایای کاوش‌شده از دوره‌های تاریخی قدیمی‌تر خاورمیانه مربوط به پیش از تولد باستان‌شناسی مدرن است. برای مثال، دانشمند قرن پانزدهمی مصری؛ احمد بن علی المقریزی (تاریخ ۱۴۴۲) در وقایع‌نویسی خود؛ کتاب‌السلوک، یک داستان جذاب باستان‌شناسانه را شرح می‌دهد. او در روایت رخداد‌های سال ۱۳۴۲ میلادی می‌نویسد: یک ساکن قاهره چیزی را کشف کرده بود که ادعا می‌کرد یک مسجد باستانی نزدیک یک پشته از دور زیر، در مجاورت باب‌القوق است. هنگامی که خبر این کشف پخش شد یک مرد از الرپوت (بعد الشیاطین العما) به نام شعیب

۱. این مقاله از یک سخنرانی ارائه شده در فوریه ۲۰۰۶ در برنامهٔ آقاخان در دانشگاه هاروارد اقتباس شده است. این نویسنده اخیراً بر روی یک کتاب با عنوان مقدمه‌ای بر باستان‌شناسی اسلامی که در مجموعه‌های بررسی‌های اسلامی منتشر شده نیو ادینبورگ توسط دانشگاه ادینبورگ، منتشر خواهد شد. پژوهش‌ها برای این پروژه تا حد زیادی توسط کمک هزینه‌های تحصیلی اهدا شده در برنامهٔ آقاخان در دانشگاه‌های ام آی تی و هاروارد تسهیل شده است. من می‌خواهم از اساتید ناصر ربات و گورلو نجیب اوغلو برای مهمان‌نوازی‌شان در طول ۵ ماهی که من در ۲۰۰۶ کمبریج سپری کردم، تشکر کنم.

2. armanvafaiy@gmail.com

۳. یادداشت مترجم: ناحیه‌ای در جنوب غرب اروپا که اکنون در مرزهای سیاسی پرتغال و اسپانیا تقسیم شده است.

۴. برای یک بررسی مفید از پروژه‌های باستان‌شناسانه در مناطق مختلف جهان اسلام نگاه کنید به :

Focus on Islam, Series in Four Issues of Antiquity 79, 2005.





ادعا کرد که تصویری در خوابش به او رسیده که برای او آشکار کرد که این سامانه یک مکان تدفینی (قبر) از یار حضرت محمد است. به اندازه کافی مطمئنیم که در کاوش‌های بعدی آن ناحیه توسط مردم، یک زیارتگاه آشکار شد و این جاذبه جدید مکانی برای زیارت مشهور و جشنواره‌های شبانه شد. المقریزی به ما می‌گوید که شعیب خلاق برای هزینه، به بازدیدکنندگان ثروتمند که شامل همسران افراد برجسته در شهر می‌شد، تورهای راهنمایی شده را پیشنهاد داد. شعیب زمانی که همه شهر در سامانه‌ای که او کشف کرده بود مشارکت کرد، با همه پولی که جمع کرده بود ناپدید شد و زیارتگاهی که خودش پیدا شده بود، البته ساختگی بود.^۱

این رخداد توسط بعضی شوشان در کتابش، فرهنگ عمومی در قرون میانی قاهره در رابطه با رشد صوفی‌گری در قاهره دوره مملوک (۱۲۵۰ میلادی تا ۱۵۱۷ میلادی) مورد بحث قرار می‌گیرد، اما گزارش المقریزی ممکن است همین‌طور از جنبه‌ای دیگر نیز خوانده شود. آنچه او شرح می‌دهد یک فرایند باستان‌شناسانه با بقایای مادی است که در این مورد در نتیجه یک کاوش کشف شده و برای بازسازی گذشته اسلامی به کار گرفته شده است. درحالی‌که المقریزی داستان را تا حدودی به آشکار کردن ساده‌لوحی آنها پی که فریب خورده بودند مرتبط می‌کند، استفاده از تخیل تصویری به‌عنوان یک دلیل برای کاوش، به‌سختی احتمالاً یک ابزار عمده در تحلیل‌های باستان‌شناسانه متأخر است که در مقایسه با روش‌های مدرن و پذیرفته‌شده باستان‌شناسی از نخستین بار ظهور آنها خیلی دور نیست. در اینجا ما یک پرونده کشف تصادفی عناصر معماری را داریم که منجر به شکل‌گیری فرضیه‌ای کاری شود که در طول حفاری امتحان شده است. تدارک دیدن تورها اطراف سامانه‌های باستان‌شناسانه یک وظیفه قاعده‌مند در کاوش‌های مدرن است و در مثال المقریزی کشف‌های عمده باستان‌شناسانه اغلب کانون توجه فزاینده رسانه شده‌اند، که حتی با تعصبات مذهبی و ملی‌گرایانه آمیخته است. تفسیر گسترده‌تر از بقایای باستان‌شناسانه تنها تحت کنترل واحد کسی که آنها را کشف کرده است نیست؛ یکی ممکن است به تلاش‌های امروزی دروید متناسب با سی‌هنج^۲ که یک ساختار چوبی پیش‌ازتاریخی در سواحل نرفلک^۳ در شرق انگلیس، یا یک سری از بازنگری‌ها در رخدادهای تاریخی که همراه با آفرینش آن چیزی است که نیل آشر سیلبرمن^۴ آن‌ها را پارک‌های با موضوعات باستان‌شناسانه در سامانه‌هایی مثل ماسادا در اسرائیل می‌خواند^۵، مدنظر قرار دهد.

المقریزی عمیقاً به رخدادهای گذشته و فرهنگ‌های جهان اسلامی علاقه‌مند بود. کتاب *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار* وی برای علائقش در موضوعات باستان‌شناسانه‌ای مثل فازهای ساخت و ساز ساختمان‌ها، نقش معماری

1. Ahmad ibn al-Maqrizi, *Kitab al-Suluk Li-Marifat duwal al-muluk*, eds., M. Ziada and S. Ashour(Cairo: 1934-72):II.2:249-50.

همین‌طور نگاه کنید به:

Boaz Shoshan, *Popular Culture in Medieval Cairo*, Cambridge Studies in Islamic Civilization (Cambridge: Cambridge University Press, 1993):9.

2. Sea Henge

3. norfolk

4. Neil Asher Silberman

۵. برای هم‌سنجی رویکردها به سی‌هنج نگاه کنید به www.english-heritage.org.uk/server/show/conWebDoc.3870 و www.warband.org/seahenge.html

برای سامانه‌های باستانی در اسرائیل نگاه کنید به:

Neil Asher Silberman, *Structuring the Past: Israelis, Palestinians, and the symbolic Authority of Archaeological Monuments*, in N.Silberman and D.Small, eds., *The Archaeology of Israel; Constructing the Past, Interesting the Present*, Journal for the study of the Old Testament Supplement Series 237 (Sheffield University Press, 1997) 62-81.

در شکل‌گیری محیط‌زیست شهری، و محل فضاهای فعالیت‌های اقتصادی در داخل شهرهای قاهره و فسطاط جالب توجه است.^۱ یک فرد همین‌طور می‌تواند مثال‌هایی از دیگر شکل‌های پرداختن به بقایای مادی فرهنگ گذشته را بیابد. برای مثال نوشته‌های نویسنده قرن دهمی حسن بن احمد الحمدانی از اشیاء عتیقه پیش‌ازاسلامی جنوب عربستان، کتاب *الکلیل حاوی* توصیفات متعددی از قلعه‌های باستانی، کاخ‌ها، سدها و آبراهه‌ها و همین‌طور بازسازی‌های زنده از بازکردن معابد حمیری است.^۲ مشخصاً گزارشات حمدانی در یک حالت بدون نقدی که کارکرد آموزشی متن بایستی بر نقش آن به‌عنوان سرگرمی غلبه می‌کرد، قابل خواندن نیست و ما راهی برای دانستن اینکه بدانیم چه تعدادی از کاوش‌هایی که او شرح می‌دهد واقعاً انجام شده است، نداریم. اما تفاسیر او از متن‌ها و اشیاء ناآشنا شاید خیلی متفاوت از گمانه‌زنی‌های مشتاقانه عتیقه‌بازان در بریتانیا و قاره اروپا نباشد.^۳

دلایل من برای نقل این مثال‌ها دو تاست. نخستین آن‌ها با اهمیت کمتر، تأکید بر ابهام در اصطلاح باستان‌شناسی اسلامی است. تنها مثل نشانه‌های اختصاص داده‌شده برای دیگر فضاهای تخصصی باستان‌شناسی قرون میانی یا روم، به نظر می‌رسد ذاتاً هیچ چیز اسلامی‌ای در روش امروزی باستان‌شناسی اسلامی وجود ندارد. باوجوداین، دانشمندی وجود دارد که برجسته‌ترین آن‌ها تیموتی اینسول^۴ است که استدلال می‌کند که باستان‌شناسی اسلامی به‌مثابه مطالعه اسلام در صحنه‌ای است که مذهب یک ساختار قابل‌اتکا را برای رفتار انسانی فراهم می‌کند که ممکن است در همه عرصه‌های مدارک باستان‌شناسانه از جنبه‌های صراحتاً مقدس (فضاهای فیزیکی یا اشیاء وابسته با تمرین ایمان) تا آنچه به‌طور معمول به واقعیت سکولار مصطلح است (فضاهای مسکونی، فعالیت‌های اقتصادی و غذایی و مانند آنها) ثبت شود.^۵ درحالی‌که به نظر می‌رسد موضع اینسول در این ادعا که یک فرد می‌تواند اعمال اسلام را به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرها در برابر آنچه که الگودهی مصنوعات یا دیگر داده‌های باستان‌شناسانه قابل‌اندازه‌گیری به‌صورت ناروایی قطعی است، پرسیدن اینکه آیا یافتن روش‌شناسی برای تفسیر مواد فرهنگی اسلام را که از دیگر دوره‌های زمانی یا مناطق جغرافیایی مجزا است، ضروری است، دارای ارزش است.



۱. برای بحث اهداف المقریزی و روش در موقعیت الخیاط نگاه کنید به:

Nasser Rabbat, *Al-Maqrizi's Khitat, an Egyptian live dede mémoire, and Sabri Jarrar, Al-Maqrizi's reinvention of Egyptian Historiography through architectural history, both in Doris Behrens-Abouseif, ed., The Cairo Heritage: Essays in Honor of Laila Ali Ibrahim*(Cairo and New York: American University in Cairo Press, 2000):17-30,31-53

2. Hamdani, Hasan ibn Ahmad, *Kitab al-ikil, vol.**, ed.A. al-karmali (Baghdad: Dar al-salam,1931). Translated by Nadih Amin Faris as: *The Antiquities os South Arabia, Princeton Oriental Texts 3*(Princeton NJ and Oxford: Princeton University Press, 1938).

۳. برای مثال نگاه کنید به:

William Stukeley, *Itenerarium curiosum: Or, an Account of Antiquities, And remarkable Curiosities in Nature or Art, Observed in Travels through Great Britain, 2vols.* (1724, reprinted; Franborough: Gregg, 1969).

برای قدردانی از ادبیات باستان‌شناسی قرن هیجدهم نگاه کنید به:

Ian Hodder, *Writing Archaeology, Sites Reports in Context, Antiquity 63, 1989*

4. Timothy Insoll

5. Timothy Insoll, *Archaeology of Islam*(Oxford and Malden Mass.: Blackwell Publishers,1999).

او همین‌طور این ایده را در دیگر انتشاراتش توسعه داده است که شامل: ←

T. Insoll, ed., *Archaeology and World Religion* (London and New York: Routledge, 2001); idem, *Archaeology, Ritual, Religion, Themes in Archaeology* (London and New York: Routledge.2004).



نکته دوم، اهمیت بیشتر بستر امروزی است. چه چیزی، به سادگی فعالیت‌های باستان‌شناسان مدرن را از دیگر گونه‌های مشغله‌های فکری مرتبط با بقایای مادی گذشته اسلامی مجزا می‌کند؟ برای فکر کردن درباره این سؤال در یک صحنه تاریخی، برای پیدا کردن راهی برای پیدا کردن تفاوت‌های بین روش‌های باستان‌شناسانه مدرن و آنچه توسط المقریزی و الحمدانی انجام می‌شد، ضروری است. علاوه بر این چگونه باستان‌شناسی مدرن با فعالیت‌های قرن نوزدهمی شرق‌شناسانی مثل دانیل فوکت^۱ یا استنلی لن پول^۲ در فسطاط یا حتی کاوش‌های قدیمی سامانه‌های اسلامی سمرقند (۱۸۸۵)، قلعه بنی حماد در الجزایر (۱۸۹۸-۱۹۰۹)، رقه (۱۹۰۵-۶، ۱۹۰۸) کوردوبا (۱۹۱۰)^۳ متفاوت است؟ مشخصاً مجزا کردن یک زمان، وقتی که یک تغییر رخ داده یا بعضی چیزهایی که می‌تواند به‌عنوان باستان‌شناسی اسلامی شناخته شود متولد شد غیرممکن است، که در طول آن یک فرد می‌تواند به رخداد‌های مشخصی مثل نخستین شناسایی لایه‌های استقرار اسلامی در کاوش‌های لایه‌نگاری در یک سامانه چند دوره‌ای در تل الصفیه توسط فردریک بلیس^۴ و رابرت مک آلیستر^۵ بین سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲، یا انتشارات فوق‌العاده تأثیرگذار توسط فردریک زاره^۶ و ارنست هرتسفلد^۷ در فصل‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳ سامرا اشاره کند^۸.

تعدادی از دانشمندان که شامل ریچارد اتینگهاوزن، الگ گرابار، مایکل راجرز و استفان ورنویت می‌شوند، تکامل باستان‌شناسی اسلامی را از ریشه‌های عتیقه‌جویی آن تا زمان حاضر نشان می‌دهند و درحالی که من نمی‌خواهم در زمینه یکسانی در اینجا بازخوانی کنم، انجام دادن دو مشاهده عمومی درباره این بررسی‌ها ارزشمند است^۹. نخست آنکه نویسندگان در ابتدا به باستان‌شناسی به‌مثابه وسیله‌ای برای آشکار کردن آنچه ممکن است به‌عنوان شاخصه موضوعات تاریخ هنری، بستر تاریخی و تکامل سبکی معماری و اشیاء منقول را بررسی کند، نگاه می‌کردند. مطالعات کمی به نقش‌های گسترده‌تر باستان‌شناسی در تفسیر سؤالاتی مثل الگوهای استقرار، روش‌های کشاورزی، فعالیت‌های صنعتی و مانند آن اختصاص داده شده است. دوم اینکه به استثنای گرابار، نویسندگان تلاشی برای تعریف آنچه باستان‌شناسی

1. Daniel Fouquet
2. Stanley Lane-Poole
3. Daniel Fouquet, *Contribution à l'étude de la céramique orientale, Extraits des mémoires de l'Institut Égyptien* (Cairo: Institut Égyptien, 1900); Stanley Lane-Poole, *The Art of the Saracens in Egypt* (London: Chapman and Hall, 1886). Bibliography for these early excavations can be found in J. Michael Rogers, *From Antiquarianism to Islamic Archaeology, Quaderni dell' Istituto Italiano di Cultura per la R.A.E. Nuova serie 2* (Cairo, 1974): 1-65; Stephen Vernoit, "The rise of Islamic archaeology," *Muqarnas* 14, 1997: 1-10. For the Ottoman excavations at Raqqa see now Marilyn Jenkins-Madina, *Raqqa revisited: Ceramics of Ayyubid Syria* (New Haven and London: Metropolitan Museum of Art and Yale University Press, 2006): 22-26, 192-93.
4. Fredrick Bliss
5. Robert MacAlister
6. Friedrich Sarre
7. Ernst Herzfeld
8. Fredrick Bliss and Robert MacAlister, *Excavations in Palestine Durring the Years 1898-1900* (London: Palestine Fund, 1902)

برای کاوش‌های سامرا نگاه کنید به:

Alastair Northedge, Ernst Herzfeld, Sammera and Islamic Archaeology, " in A. Gunter and S. Hauser, eds., *Ernst Herzfeld and the Development of Near Eastern Studies, 1900-1950* (Leiden and Boston: Brill, 2005): 383-403.

9. Richard Ettinghausen, "Islamic art and archaeology," in T. C. Young, ed., *Near Eastern Culture and Society* (Princeton NJ: Princeton University Press, 1951): 17-47; Oleg Grabar, "Islamic art and archaeology," in L. Binder, ed., *The Study of the Middle East: Research and Scholarship in the Humanities and Social Sciences* (New York: Wiley, 1976): 229-63; Rogers (1974); Vernoit (1997).

است و یا رویکرد واقعی باستان‌شناسی می‌تواند باشد، نکرده‌اند. به نظر می‌رسد به‌جز ارجاعات گاه‌به‌گاهی به کار حفاری، ظاهراً فرضی وجود دارد که باستان‌شناسی به سادگی حالت‌هایی از گردآوری و طبقه‌بندی داده، تفسیر این مدرک (نمادنگاری، کیفیت‌های زیبایی‌شناسی، و اهمیت‌های تاریخی) برای دیگران را در بر می‌گیرد. بدون این قضاوت ضمنی، دیدن آنچه را که ممکن است چنین اقدامات علمی متنوعی مثل مجموعه دقیق ماکس ون برخم^۱ از کتیبه‌های بناهای یادمانی، مطالعات معماری آندره گدار^۲ و تک‌نگاری‌های قرن هیجدهمی سکه‌های اسلامی انباشته شده در اسکاندیناوی را در کنار یکدیگر، تحت یک عنوان کلی باستان‌شناسی دشوار است.

گرابار^۳ به‌درستی جنبه‌های تکنیکی باستان‌شناسی که روش‌هایی برای بازیابی و نظم دادن به مصنوعات و دیگر شکل‌های داده است را از ابعاد خلاصه‌تر و تفسیری دانش جدا می‌کند. او یک تعریف عمومی از پروژه‌های باستان‌شناسانه به‌صورت «تلاشی برای یک توصیف کامل از یک ماده فرهنگی از یک زمان و مکان» قبل از پیشنهاد بعضی از تمایزات گسترده از لحاظ اهداف و روش‌شناسی ارائه می‌دهد. نظرات گرابار در سال ۱۹۷۶ نوشته شده بود و به‌طور قابل‌پیش‌بینی‌ای نظریه‌پردازان ماهیت تفاسیر باستان‌شناسانه را در مسیرهای مختلفی به دور از شکل ایده‌آلی از یک هدف کاملاً توصیفی از دوره‌های گذشته، جابه‌جا کرده‌اند^۴. این نکته نیز قابل توجه است که بیشتر تمرکز گرابار بر روی خود مواد فرهنگی است تا چگونگی الگودهی‌های فضایی و گاه‌نگارانه مصنوعات باستان‌شناسانه‌ای که ممکن است برای پاسخ‌گویی به سؤالاتی از طبقه‌بندی‌های اجتماعی، تعاملات فرهنگی و اقتصادی، نمایش مراسم و مذاکرات هویت گروهی به کار گرفته شود. یک فرد می‌تواند برای امکان چنین ملاحظاتی، می‌تواند موافق باشد که این لایه تفسیری است و نه تکنیکی، که باستان‌شناسی اسلامی که باید به‌مثابه یک دانش تاریخی تعریف شود. این منجر به این سؤال می‌شود که چه چیزی درکی از گذشته را که توسط باستان‌شناسان شکل گرفته است از بازسازی به واسطه متون تاریخی متمایز می‌کند.

قرار دادن مجموعه‌ای از مرزهای واقع‌گرایانه بررسی آنچه باستان‌شناسی اسلامی به صورت بالقوه می‌تواند به ما درباره رخدادهای گذشته و الگوهای رفتار انسانی به ما نشان دهد مهم است، اما در همان زمان این فرایند تعریف نباید به واسطه نیازهای دانش‌های دیگر تحمیل شود. تیموتی چمپیون^۵ باستان‌شناس متخصص قرون وسطی این عبارات را به کار برده است: «ظلم مدارک تاریخی برای ارجاع به روش‌هایی که تاریخ متنی یک کلاه‌برداری روایی‌ای را ایجاد کرده است که دامنه پژوهش‌های باستان‌شناسانه را برای به‌کارگیری در فرایندهای رخدادهای تاریخی پراهمیت مثل، تغییر سلسله، جنگ‌ها و مانند آن محدود کرده است محدود کرده، که ممکن است همبستگی کمی با مدارک کاوش شده داشته باشند^۶». مورخان با این انتظار که داده‌هایی که در گزارش‌های کاوش به آن‌ها ارائه می‌شود بعید است مایه خوشنودی آن‌ها باشد، به گزارش کاوش‌ها رجوع می‌کنند. چاس رابینسون^۷ در کتاب اخیرش تاریخ‌نگاری

1. Max Van Berchem
2. Ander Godard
3. Grabar

۴. انتشارات گسترده‌ای در مورد نظریه‌های باستان‌شناسانه وجود دارد. برای بررسی مفید شاخه‌های اصلی مقالات زیر را ببینید:

Ian Hodder et al., eds., *Interpreting Archaeology: Finding Meaning in the Past* (London and New York: Routledge, 1995).

5. Timothy Champion

6. Timothy Champion, "Medieval archaeology and the tyranny of the historical record," in D. Austin and L. Alcock, eds., *From the Baltic to the Black Sea: Studies in Medieval Archaeology* (London: Unwin Hyman, 1990): 79-95.

7. Chase Robinson



اسلامی ذکر کرده است از کشف و کاوش خانه‌های خانواده‌های عباسی در سامانه‌های جنوبی اردن در حمیمه که توسط ربکا فوت^۱ جان اولسن^۲ و دیگران انجام شده است، یاد می‌کند. بقایای باستان‌شناسانه تاریخ نیمه نخست قرن هشتم یک فاز بحرانی را در دهه‌های قبل از سقوط خلافت بنی‌امیه و برآمدن عباسیان نشان می‌دهند. رابینسون مشاهده می‌کند که با همه علاقه‌های ذاتی باستان‌شناسانه، کاوش‌های حمیمه بعید به نظر می‌رسد که به ما اطلاعاتی دربارهٔ رخدادهای سیاسی‌ای که منجر به برآمدن انقلاب عباسیان شده است، بدهد^۳.

مخالفت با این اظهارنظر دشوار است که محدودهٔ باستان‌شناسی یک شاخص از فرایندهای فکری خاص یا فعالیت‌های پیچیده‌ای انسان که در طول یک اندازهٔ کوتاه زمانی رخ می‌دهد نیست، اما یک فرد ممکن است به رابینسون برای پرسیدن سؤالات اشتباه از مدارک در دسترس انتقاد کند. برای مثال یک تفسیر باستان‌شناسانه بر گزارش مکان حمیمه، می‌تواند دربارهٔ ارتباط با ویا نوا ترانیای باستانی و چگونگی امکان بهره‌گیری از این مسیر اصلی که ممکن است ارتباطات بین عباسیان و حامیانشان در نقاط دیگر را آسان کند، ارائه دهد^۴. با عمیق شدن بیشتر در این موضوع، ابعاد اقتصادی انتقال مرکز قدرت به شرق تحت حکومت عباسیان می‌تواند در طی مطالعهٔ استفاده از زمین در عراق از اواخر دورهٔ ساسانیان به بعد، مورد پژوهش قرار گیرد. باستان‌شناسی می‌تواند به تناسب رویکرد خود، نقش حکمی خلافت در آفرینش شهرهای جدیدی مثل بغداد و سامرا را با توجه مستقیم به نقش‌های بازی شده توسط تدارک نیروی کار و منابع از سرزمین‌های اصلی کشاورزی لحاظ کند. مطالعات ابتدایی دربارهٔ موضوع سرزمین‌های ماوراء بغداد^۵ توسط رابرت آدامز^۶ انجام شده است. کارهای اخیر باستان‌شناسانه در شهر رقه در شرق سوریه با یک رویکرد دیگر، بر روی توسعهٔ ناحیهٔ صنعتی‌ای که توسط ساخت‌وساز و استقرارهای متوالی شهر دورهٔ عباسی رقه در یک‌چهارم پایانی قرن هشتم حمایت شده است، متمرکز شده است^۷.

به نظر می‌رسد فضای دیگری که بایستی بین باستان‌شناسی و تاریخ متنی مرسوم تفکیک شود، درک گذر زمان است. همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد باستان‌شناسی برای تفسیر رویدادهای منحصر به فرد به گونه‌ای که در گاه‌شمارهای تحلیلی جلوه می‌کنند مناسب نیست. اما تمایزات عمیق‌تری می‌تواند به وجود بیاید. لویس بین فورد به‌عنوان باستان‌شناس و نظریه‌پرداز نوشته است که به‌استثنای رخدادهای بزرگی مثل زلزله‌ها یا تخریب پمپئی، باستان‌شناسی

1. Rebecca Foote
2. John Olesen
3. Chase Robinson, *Islamic Historiography, Themes in Islamic History* (Cambridge: Cambridge University Press, 2003): 53

برای یافته‌های مجموعهٔ عباسی هومیمه نگاه کنید به:

- Rebecca Foote, "Frescoes and carved ivory from the Abbasid family homestead at Humeima," *Journal of the Roman Archaeology* 12.1, 1999: 423-28
4. David Graf "The Via Nova Traiana in Arabia Petraea", in John Humphrey, ed., *The Roman and Byzantine Near East; Some recent archaeological Research*, *Journal of Roman Archaeology. Supplementary Series* 14 (Ann Arbor Mich., 1995): 241-68.
 5. Robert Adams, *Land behind Baghdad: A History of Settlement on the Diyala Plain* (Chicago and London: University of Chicago Press, 1965). For a critique of Adams' methods and conclusions, see Michael Morony, "Land use and settlement patterns in Late Sasanian and Early Islamic Iraq," in G. King and A. Cameron, eds., *The Byzantine and Early Islamic Near East II: Land Use and Settlement Patterns*, *Studies in Late Antiquity and Early Islam I* (Princeton NJ: Darwin Press, 1994): 221-29.
 6. Robert Adams

۷. برای بررسی کاوش‌های این ناحیهٔ صنعتی نگاه کنید به:

- Julian Henderson et al., "Experiment and innovation: Early Islamic industry at al-Raqqā, Syria," *Antiquity* 79, 2005: 130-45.

روش‌های انباشت‌های انسانی را در طول دوره‌های زمانی کوتاه ثبت نمی‌کند. او دقیقاً مشاهده می‌کند که دوره‌های زمانی باستان‌شناسانه‌ای که ممکن است در کاوش‌های لایه‌نگاری از یک ساختمان به‌دست بیاید، رابطه مستقیمی با آن به‌عنوان ماده برای کسانی که آن‌ها را در مکان اولیه انباشت تجربه کرده‌اند، ندارد.^۱ در اندیشیدن بیشتر به این مسئله، مطالعات باستان‌شناسانه تغییرات الگوهای استقراری اغلب در فازهای گاهنگارانه‌ای که مربوط به فراتر حوزه‌های تجربه زندگی شده و نوشته‌های تاریخی یا جغرافیایی معاصر است، می‌پردازد. با وجود این قابلیت ارتجاعی زمان باستان‌شناسانه، این شگفت‌آور است که باستان‌شناسان به سمت بازسازی‌هایی از فرایندهای تاریخی در نوشته‌هایی از مکتب آنال کشیده شده‌اند، که با بیشترین تأثیر فردیناند برودل^۲ یک فرد نیز ممکن است به مطالعات الگوهای طولانی مدت تجارت در مدیترانه قرون وسطایی توسط موریس لومبارد^۳ اشاره کند. که این مفهوم دوره زمانی طولانی مدت قبلاً در باستان‌شناسی اسلامی به‌کار برده شده است.^۴

گفتگوهای مداوم با تاریخ مکتوب در دیگر زمینه‌های پژوهش‌های باستان‌شناسانه رخ می‌دهد، و در دهه‌های اخیر اصطلاح باستان‌شناسی تاریخی استفاده گسترده‌تری را به دست آورده است. با توجه به فراوانی منابع مکتوب در دسترس از بیشتر فازهای تاریخ اسلام، ممکن است بدیهی به‌نظر برسد که باستان‌شناسی اسلامی یک شاخه طبقه‌بندی شده از باستان‌شناسی تاریخی است. در واقع بین باستان‌شناسان اختلاف نظر زیادی بر سر اینکه این واژه چگونه استفاده شود وجود دارد. بسیاری از کسانی که در آمریکای شمالی تفسیر دقیق‌تری اتخاذ کرده‌اند که به‌تنهایی بر پیشرفت‌های پس از ۱۴۹۲ متمرکز است.^۵ در اینجا گفته می‌شود که در دانشنامه اخیر باستان‌شناسی تاریخی یک مدخل به دوره اسلامی و امپراطوری عثمانی اختصاص داده شده است. بنابراین باستان‌شناسی براساس طراحی سیستم‌های جهانی تبدیل به مطالعه مواد فرهنگی در عصری از سرمایه‌داری و گسترش استعمار اروپا شده است. ضد استدلال‌ها، انتقادهای شدیدی را بر ماهیت اروپامحوری این مدل مطرح می‌کنند. این نکته نیز باید یادآوری شود که همان‌گونه که جانت ابولفود اظهار کرده است؛ سیستم پیچیده تجارت بین‌المللی قطعاً قبل از دوران مدرن نیز کار می‌کرده است.^۶



1. Louis Binford, "Behavioral archaeology and the 'Pompeii premise,'" *Journal of Anthropological Research* 37, 1981: 195-208. See also discussion of these ideas in Michael Smith, "Braudel's temporal rhythms and chronology theory in archaeology," in A. Bernard Knapp, ed., *Archaeology, Annales, and Ethnohistory, New Directions in Archaeology* (Cambridge and New York: Cambridge University Press, 1992): 23-34 (see especially 26-27). For the conceptualization of long-term structures in archaeology, see also Ian Hodder, ed., *Archaeology as Long-Term History, New Directions in Archaeology* (Cambridge and New York: Cambridge University Press, 1987).

2. Ferdinand Braudel

3. Mourice Lombard

۴. برای منظرهای باستان‌شناسانه لمبارد و کتاب‌شناسی نگاه کنید به :

Andrew Sherratt, "What can archaeologists learn from the Annalistes?" in Knapp (1992): 135-42 (see 138).

۵. برای سنجش روندهای اخیر در باستان‌شناسی تاریخی نگاه کنید به :

Matthew Johnson, "Rethinking Historical Archaeology," in P. Funari, M. Hall and S. Jones, eds., *Historical Archaeology: Back from the Edge, One World Archaeology* (London and New York: Routledge, 1999): 23-36. For perspectives on Ottoman Archaeology

نگاه کنید به:

Uzi Baram and Lynda Carroll, eds., *A Historical Archaeology of the Ottoman Empire: Breaking new Ground. Contributions to Global Historical Archaeology* (New York and Boston: Kluwer Academic/Plenum Publishers, 2000).

6. Lynda Carroll "Ottoman empire", in Charles Orser, ed., *Encyclopedia of Historical Archaeology* (London and New York: Routledge, 2002): 406-407.



با کنار گذاشتن این اختلافات، داشتن یک طبقه‌بندی از باستان‌شناسی تاریخی که مکان‌های آن پیش‌زمینه نیاز به توسعه و بیان روش‌شناسی‌های متمرکز بر مجموع داده‌های باستان‌شناسانه و متنی است^۱. بعضی از مطالعات به روش‌هایی که پژوهشگر می‌تواند حالت‌های تغییر متون و مصنوعات را در ارتباط با به‌کارگیری آن‌ها در استقلال نسبی آن‌ها به‌عنوان منابعی برای مطالعه گذشته بسنجد، نگاه می‌کند. تولید متون و شاخه‌هایی از دانش به‌خودی‌خود می‌تواند جنبه‌ای از تحلیل‌های باستان‌شناسانه باشد. علاوه بر این باستان‌شناسی تاریخی نیازمند پژوهشگری است که این فضاها را پرس‌وجوی گذشته را درجایی که باستان‌شناسی به‌طور مجزا می‌تواند کار کند، به‌کار گیرد. برای مثال با رشد مطالعات تاریخی از گروه‌های غیرنخبه، دیگر ادعای اینکه باستان‌شناسی تنها وسیله‌ای برای بازسازی زندگی شهری‌های فقیر یا ساکنان نواحی روستایی است، کافی نیست. بنابراین باستان‌شناس نیاز دارد تا آنچه را که مسائل پژوهش یک کاوش یا بررسی به آن برسد را روشن کند.

شکایت‌های متداول در بررسی‌های قدیمی‌تر باستان‌شناسی اسلامی کمبود کاوش‌های منتشر شده‌ای بود که انتقال از جزئیات یک سامانه مشخص به نوعی از تعمیم گسترده‌تر که برای دانشمندان در علوم شناخته شده مطلوب خواهد بود، را دشوار می‌کرد. درحالی‌که مخصوصاً در مورد که پوشش کاوش‌ها و بررسی‌ها، هنوز در بسیاری از مناطق جهان اسلام ضعیف است و قفل باز نشده پروژه‌های منتشر نشده هنوز یک مسئله باقی مانده است، این فقدان گزارشات منتشر نشده میدانی نیست که بر سر راه انجام دادن همکاری‌های قابل توجه برای مطالعه فرهنگ‌های اسلامی باقی مانده است^۲. ویژگی‌های خشک و فنی گزارش‌های کاوش، انتقاداتی را از بعضی از نام‌های برجسته در نظریات باستان‌شناسانه مطرح کرده است^۳ و این در مورد انتشارات سامانه‌های اسلامی نیز صدق می‌کند. به‌رحال فراتر از موضوعات ارائه و زبان، دو اولویت برای باستان‌شناسی اسلامی وجود دارد که منجر به افزایش دسترسی و ارتباط است. نخست اینکه نوشتن گزارشات از مناطق خاص یا دوره‌ها براساس سنتز داده‌های تعداد زیادی از کاوش‌ها بررسی‌ها است و دوم مطالعات متمرکز بر روش‌های به‌کار گرفته شده توسط باستان‌شناسان در تفسیر داده‌های سامانه‌های اسلامی است. مثال‌های متعدد خوبی از نخستین گونه از این گونه متون وجود دارد اما کارهای بیشتر نیازمند ارتباطات نظری و عملی باستان‌شناسی اسلامی با مخاطبان غیرمتخصص است.

۱. برای مثال نگاه کنید به همکاری‌های این چنینی در

David Small, ed., *Methods in the Mediterranean: Historical and Archaeological Views on Texts and Archaeology*, Bibliotheca Classica Batava (Leiden and New York: Brill, 1995).

۲. برای تشریح کامل این مسائل که شامل سنتزهای داده‌های باستان‌شناسی است نگاه کنید به :

Michael Morony and the response by Donald Whitcomb in Irene Bierman, ed., *Identity and Material Culture in the Early Islamic World*, UCLA Near East Center Colloquium Series (Los Angeles: Center for Near East Studies, 1995).

۳. برای مثال نگاه کنید به :

Christopher Tilley, "Excavation as theatre," *Antiquity* 63, 1989: 275-80.



یادبود

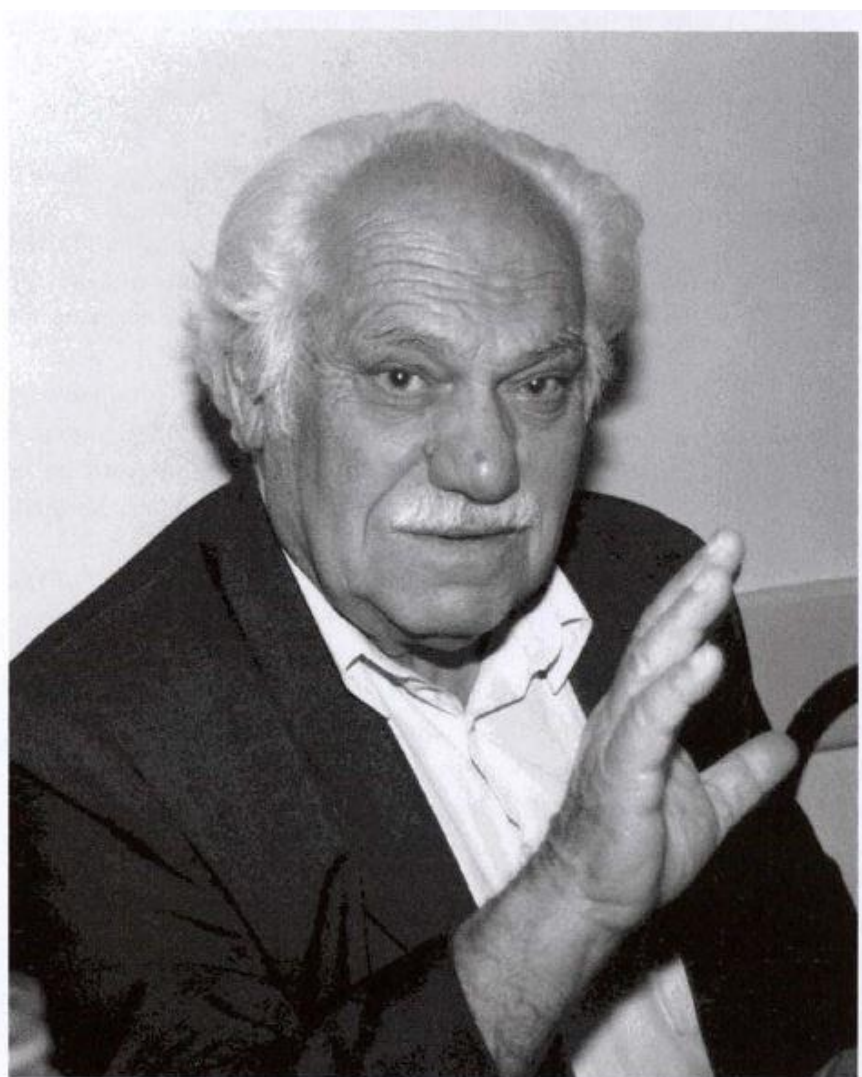
به یاد ویکتور ایوانویچ ساریانیدی

۲۳ سپتامبر ۱۹۲۹-۲۳ دسامبر ۲۰۱۳

نوشته نیکولاس بورفکا

برگردان افشین خسروثانی^۱ و آرش ساسانی

مجله: تمدن‌های باستانی از سکائیه تا سیبری ۲۰ (۲۰۱۴) ۲۶۷-۲۷۰



درست قبل از کریسمس ۲۰۱۳ اخباری شوکه‌کننده منتشر شد، بر این مضمون که دوست و همکار ما ویکتور ایوانویچ ساریانیدی، بعد از یک بیماری کوتاه، در شب ۲۳ دسامبر از دنیا رفته است.

ویکتور، زاده ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۹، پسر ایانیس و آتنا ساریانیدی، خانواده‌ای با اصالت یونانی-پنتوسی^۱ که در سال ۱۹۲۰ به تاشکند مهاجرت کرده بودند، مطالعاتش را در شهر محل تولدش در یکی از بهترین دانشگاه‌ها در رشته باستان‌شناسی که در آن روزگار در اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت آغاز نمود. او شاگرد معلمانی همچون بی.ای. لیتوینسکی^۲، م.ای. ماسون^۳، ا.ا. سِمنوف^۴ و و.ا. شیشکین^۵ بود که مؤسسه باستان‌شناسی آسیای مرکزی^۶ را به معنای واقعی بنیان نهادند. ویکتور در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد و در موزه تاریخی سمرقند^۷ آغاز به کار کرد. وی از سال ۱۹۵۴ در مؤسسه تاریخ فرهنگ مادی^۸ (Инсгигуг Истории Материальной Культуры) در مسکو مشغول به کار شد. ویکتور از سال ۱۹۵۹ تا زمان بازنشستگی‌اش در سال ۲۰۰۳، در مؤسسه باستان‌شناسی آکادمی علوم روسیه مشغول به فعالیت بود. او دوران بازنشستگی خود را در مسکو و یونان، در تماس پیوسته با سه دخترش سپری کرد.

ویکتور، پیشتر به‌عنوان دانشجو، و بعدها در چهارچوب [عضوی از] هیأت باستان‌شناسی میان‌رشته‌ای جنوب ترکمنستان^۹ (Южно-Туркменистанской Археологической Комплексной Экспедиции) (ЮТАКЭ) در بسیاری از کاوش‌ها از جمله محوطه‌های یازتپه^{۱۰}، مرو^{۱۱}، مشهد-میسریانا^{۱۲}، نسا^{۱۳}، سلطان-قلعه^{۱۴}، تأخیربای^{۱۵} و توگولوک^{۱۶} شرکت داشت.

در زودزمانی از سال ۱۹۵۹ ویکتور شخصاً کاوش‌هایی را در محوطه‌های مختلف عصر مس‌سنگی، برنز و آهن در ترکمنستان (محوطه‌های کوبه-داغ و مرغانه) هدایت کرد که بسیاری از آنها، مخصوصاً محوطه‌های واقع در مناطق دلتای داخلی رودخانه مرغاب، توسط خود او کشف شده بودند. شناخته‌شده‌ترین محوطه‌هایی که کشف‌شان با نام ساریانیدی گره خورده است عبارتند از: گئوکسیور^{۱۷}، توگولوک و آغ‌تپه^{۱۸}. یکی از مهم‌ترین حفاری‌ها در ترکمنستان کاوش گنورتپه^{۱۹} بود که ویکتور از سال ۱۹۷۴ تا زمان وفاتش پژوهش‌هایی را در آنجا رهبری و هدایت کرده است.

1. Pontos
2. B. A. Litvinskii
3. M. E. Masson
4. A. A. Semenov
5. V. A. Shishkin
6. Central Asian school of archaeology
7. Historical Museum Samarkand
8. Institute for the History of Material Culture
9. South-Turkmenistan Interdisciplinary Archaeological Expedition
10. Yaz Depe
11. Merv
12. Meshed-Misriana
13. Nisa
14. Sultan-Kala
15. Takhirbai
16. Togolok
17. Geoksyur
18. Ulug Depe
19. Gonur Depe



کوتاه مدتی پس از آغاز حکومت کمونیستی در افغانستان در سال ۱۹۷۸ ویکتور ساریانیدی همچنین در مطالعات باستان‌شناسی افغانستان و عمدتاً در بخش‌های شمالی آن کشور نیز مشغول به فعالیت شد. این ساریانیدی بود که استقرارهای وسیع شهری عصر برنز افغانستان را کاوش کرد که در میان این محوطه‌ها، نام دَشلی ۳^۱ به‌شکلی خاص با نام ساریانیدی گره خورده است. با این حال، در میان فعالیت‌های ساریانیدی در افغانستان، موفقیت وی طی کاوش-هایش در تیلیاتپه^۲ محتملاً از همه شناخته‌شده‌تر است جایی که او علاوه بر لایه‌های عصر آهن قدیم، چندین تدفین سلطنتی بسیار غنی را از دل خاک بیرون کشید که مواد فرهنگی بسیار هنرمندانه آنها به نام «طلای بلخی»^۳ شهرت یافته‌اند و از آوازه جهانی برخوردارند.

پی‌بردن ویکتور به انسجام فرهنگی عصر برنز پیش‌بوم‌های کوپه‌داغ، مرغانه و باختر (شمال افغانستان، جنوب ازبکستان، شرق ترکمنستان و بخش‌هایی از تاجیکستان) به [پدیدآمدن] مفهوم «مجموعه باستان‌شناسی بلخی-مروی»^۴ انجامید؛ [اصطلاحی] که توسط خود ویکتور ابداع شد و هنوز هم به‌طور کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد (به‌صورت اختصاری با نام «BMAC» همچنین با «نمازگاه VI»^۵، «فرهنگ سپالی»^۶ و یا «تمدن آمودریا»^۷ شناخته می‌شود).

ذکر و قدردانی از تمامی دستاوردهای سترگ و ای. ساریانیدی که پیشتر اشاره‌ای گذرا بر آنها رفت امری ناممکن است. سیاهه آثار چاپ‌شده از ویکتور که شمار آنها به بیش از ۳۰ کتاب و صدها مقاله می‌رسند نیز در اینجا از نظر نخواهد گذشت.^۸ بسیاری از کشورهای جهان به ویکتور به‌واسطه کارها و دستاوردهایش او را مورد تکریم قرار داده‌اند. در دوره دگرگونی پرسترویکا^۹ (اصطلاحی روسی است که به یک سری از اصلاحات اقتصادی که در ژوئن ۱۹۸۷ توسط رهبر وقت شوروی، میخائیل گورباچف، معرفی گشت اطلاق می‌شود. م) در حکومت اتحاد جماهیر شوروی از وی با اعطای عنوان «کهنه-سرباز کارگر»^{۱۰} قدردانی شد و در روسیه [پس از اتحاد جماهیر شوروی] او مدال «هشتصد و پنجاهمین سالگرد مسکو»^{۱۱} را دریافت کرد. پیشتر، در افغانستان او جایزه «جمال‌الدین اسدآبادی افغانی»^{۱۲}، بالاترین افتخار ممکن در [حوزه] فرهنگ، را دریافت کرده بود. ساریانیدی به‌پاس خدمات برجسته‌اش به ترکمنستان افتخارات و جوایز بسیاری کسب نمود که در میان آنها می‌توان به «زنجر طلایی رئیس‌جمهور»^{۱۳}، «تعهد سترگ به ترکمنستان مستقل»^{۱۴} و جایزه «مخدوم‌قلی»^{۱۵} (مخدوم‌قلی فراغی از بزرگترین شاعران ترکمن. م) و برگزیده‌شدن به‌عنوان عضو افتخاری آکادمی علوم ترکمنستان اشاره نمود. همچنین، در ترکمنستان بود که ویکتور بارها رقابت «آلتین اسیری ترکمنی»^{۱۶} که توسط

1. Dashly 3
2. Tillya Tepe
3. Bactrian Gold
4. Bactro-Margiana Archaeological Complex (BMAC)
5. Namazga VI
6. Sapalli culture
7. Oxus Civilization

۸. بررسی اجمالی مهم‌ترین انتشارات ویکتور ایوانویچ ساریانیدی در اینترنت در صفحات «هیئت مرو» می‌تواند پیدا شود:

<http://www.margiana.su/index.php/publications>.

9. Perestroika
10. Veteran of Labour
11. 850-year Jubilee of Moscow
12. Jamad ad-Din al-Afghani Prize
13. Golden Chain of the President
14. Great Commitment for Independent Turkmenistan
15. Magtymguly Prize
16. Turkmenin Altyn asyry





رئیس‌جمهور برگزار می‌شود را برنده شد. او همواره عاشق یونان، سرای فرهنگی خانواده‌اش، باقی ماند و نشان «صلیب طلایی افتخار» آن [کشور] را نصیب خود کرد. همچنین، او عناوین و افتخاراتی از دانشگاه کریتن^۱، انجمن یونانی-پنتوسی تسالونیک و آتن^۲، انجمن انسان‌شناسی یونان^۴ و جایزه «تاج گل طلایی»^۵ انجمن پنتوس در تسالونیک را به‌دست آورد.

فقط کسانی که ویکتور را ملاقات کردند یا می‌توانستند با او کار کنند، این امکان را داشتند که با ویژگی‌های انسانی او آشنا شده و آنها را درک کنند. شخصیتی به‌یقین پیچیده و کاملاً آگاه از تفاوت‌های خویش، ویکتور انگیزه بالایی از همکاران خویش طلب می‌کرد. برخی همکاران ویکتور را «باستان‌شناسی بی‌توقف»^۶ می‌پنداشتند که برحسب تجربه شخصی من، پنداشتی کاملاً درست است، چراکه او همواره مہیای بحث کردن راجع به موضوعات باستان‌شناسی بود. او همواره برای آخرین پروژه‌اش که سال‌های متمادی در پی آن بود، چشم‌اندازی عالی در نظر داشت، و عیب‌جویی‌ها و مشکلات و موانع اداری نتوانستند سد راه او شوند. از این منظر، او از معدود باستان‌شناسانی بود که بی‌قید و شرط همه چیز، از جمله دارایی و منابع مالی‌اش را فدای رویا و دیدگاهش کرد. علی‌رغم این [مسائل]، او همواره متواضع و فروتن ماند و پیوسته در بحث‌ها گشاده‌خاطر بود، مرتبط با موضوع [مورد بحث] صحبت می‌کرد و اغلب بسیار خودنقاد بود. به‌دفعات می‌توان با این مورد مواجه شد که برخی از کارگران ویکتور که در خصوص نگرانی‌های شخصیشان با او صحبت می‌کردند به‌شکلی پنهانی و مخفیانه و بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی از طرف او کمک و حمایت می‌شدند. انجام چندین مراسم ازدواج در بین همکاران ترکمنش با مساعدت و کمک‌های ویکتور ممکن شد، و تاجایی که برایش مقدور بود از هیچ حمایت و کمکی در انواع مختلف مسائل و مشکلات دریغ نمی‌کرد. او خانواده‌های تمام کارگانش را می‌شناخت، از جمله پدر بزرگ و مادر بزرگ و نوه‌هایشان را، بدون اینکه از پرسیدن نامشان خجالت بکشد. از هر دیدار کننده‌اش، که تعدادشان نیز بسیار بود، حال و احوال و سلامتی و بهروزی خانواده و بستگانش را جویا می‌شد. ویکتور ایوانویچ ساریانیدی در حافظه کارگانش به‌عنوان «آدامچیلیک»^۷ که در زبان ترکمنی به معنای «انسانیت» در عمیق‌ترین شکل مفهوم آن است، باقی خواهد ماند. نکته جالب‌تر آنکه ویکتور مردمی را که در زمان کاوش او در افغانستان بودند کاملاً به خاطر داشت، درحالی‌که سوالات علمی راجع به کاوش وی اغلب اینگونه پاسخ داده می‌شد «آن برای خیلی وقت پیش است». بالاترین دستاورد برای یک باستان‌شناس احتمالاً آن است که نامش به‌شکلی ماندگار با یک محوطه مهم و یا حتی محوطه‌ای مرجع مرتبط شود، که چنین امری درباره ساریانیدی نه تنها چندین مورد را شامل می‌شود، (محوطه‌های گئوکسیور، گنورتپه، دسلی، تیلیاتپه، توگولوک و غیره)، بلکه او همچنین یک تمدن کاملاً جدید را کشف و معرفی کرده است که به‌شکلی مستقل به‌واسطه ویژگی‌های فرهنگی خود در کنار فرهنگ سند و میان‌رودان تداوم می‌یابد؛ همان تمدن BMAC که پیشتر ذکر آن از نظر گذشت.

هر آنکس که بخت شناخت شخصی و یا کار با ساریانیدی را داشت، وی را به‌عنوان همکاری با دانشی ژرف به‌یاد خواهد آورد که تا سن بسیار بالا از لحاظ ذهنی فعال ماند و همواره نسبت به نقد وارد و بجا و ایده‌های نو در مباحث علمی گشاده‌خاطر.

1. Golden Cross of Honour
2. Cretan University
3. The community of the Pontos-Greeks of Thessaloniki and Athens
4. The Greek Anthropological Society
5. Golden Wreath
6. nonstop archaeologist
7. Adamchilik

درعین حال و در کنار تمام این موارد، آنچه که به لحاظ شخصی از همه چشمگیرتر بود، انسانیت ریشه‌دار، سخاوتمندی و یاریگری ویکتور بود؛ ویژگی‌هایی که جایگزینی ندارند و همواره در حافظه ما زنده باقی خواهند ماند. غم و اندوه درگذشت «شیر صحرا»^۱، لقبی که اغلب با عشق و احترام تحت آن مورد خطاب قرار می‌گرفت و تلمیحی بود از سر نترسش و شیوه زیبای پیرایش موهایش، بی‌شک تا درازمدتی با ما خواهد بود.





معرفی کتاب

معرفی کتاب «گذری بر معماری متقدم مسلمانان»^۱

علی رستمی^۲



Keppel Archibald Cameron Cereswell



قبل از اینکه به معرفی کتاب بپردازم، نیاز دانستم در مورد فکر ترجمه این رساله، مطلبی را از زبان مترجم بیان کنم؛ آقای گلچین عارفی در مصاحبه با سایت هنر آنلاین می‌گوید: «روزی استاد باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی یک نسخه مفصل کتاب را از کتابخانه موزه ایران باستان به ما نشان داد و گفت: کاش این کتاب ترجمه شود و ما فهمیدیم که همچنین کتابی وجود دارد و یک جور دینی بود که باید به ایشان ادا می‌شد. دریغ و حسرت استاد، در ذهن من ماند و به ۷-۸ سال دیگر افتاد و سرانجام منجر به ترجمه کتاب شد.»

کپل آرچیبالد کمرون کرسول در ۱۳ سپتامبر ۱۸۷۹ در لندن به دنیا آمد و در ۸ آوریل ۱۹۷۴ در همان مکان وفات یافت. او دارای دو رساله مفصل در زمینه معماری «معماری متقدم مسلمانان» و «معماری اسلامی مصر» است که از مراجع مهم تاریخ معماری جهان اسلام به‌شمار می‌آیند. کتاب گذری بر معماری متقدم مسلمانان، رساله‌ای دربارهٔ پیدایش سنت معماری دوران اسلامی است که به معماری سه قرن نخست دوران اسلامی اختصاص یافته است. این کتاب در سال‌های ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۰م منتشر شده که شامل دو جلد بوده، در قطع بسیار بزرگ با بیش از ۸۲۹ صفحه، در سال ۱۹۵۸م کرسول نسخه مختصری از معماری متقدم مسلمانان فراهم کرد: این رساله را انتشارات پنگوئن «Penguin Books Ltd» به چاپ رساند. این نسخه مفصل‌تر، مطالب را در اختیار بسیاری از مخاطبان قرار می‌داد. در سال ۱۹۶۹م کرسول جلد نخست را با بازنگری در دو بخش به چاپ رساند که حجم آن به ۶۸۴ صفحه رسیده بود. جمیز ویلسن آلن بعد از این مباحث، بیان می‌کند که وقتی انتشارات اسکولار «Scolar Press» نظر مرا در مورد نسخه تازه این کتاب خواستند، بسیار خوشحال شدم، به‌ویژه که این کار حمایت متولی آثار کرسول، کریستل کسلر را با خود به‌همراه داشت. به تشویق او و رابرت همیلتون کار را آغاز کردم و باید در این امر، که به‌روز کردن کار کرسول بود، تمام

۱. کرسول، کی.ای.سی (۱۳۹۳). گذری بر معماری متقدم مسلمانان: بازنگری جمیز ویلسن آلن. ترجمه مهدی گلچین عارفی. تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران. alirostamy0178@gmail.com



نوشته‌های او دست‌نخورده باقی می‌ماند و خلاصه‌ای از شرح و تحلیل بناهایی که کرسول در نسخه ۱۹۶۹م. معماری متقدم مسلمانان به رساله خود افزوده بود در این نسخه جدید آورده می‌شد و باید شرحی از بناهایی که بعد از ۱۹۶۹م. موضوع مورد مطالعه بوده را به این رساله جدید می‌افزودم. بخش دشوار این کار آنجا بود که نمی‌دانستیم باید با مطالعات باستان‌شناسی و معماری دیگران که آرای کرسول را نقض کرده بود چه می‌کردیم، که در اینجا تصمیم گرفتیم آرای کرسول را بی‌کم‌وکاست بیاوریم و سخن دیگران را پس از آرای او نقل کنیم تا مخاطب را در معرض هر دو نظر قرار دهیم. در پایان اینکه جیمز آلن در سال ۱۹۸۹م. این نسخه جدید و کوتاه را با اخبار و یافته‌های تازه به‌روز کرد. طبق گفته جیمز ویلسن آلن، کپل آرچیبالد کمرون کرسول مردی بود با جایگاهی دست‌نیافتنی در عرصه معماری دوران اسلامی. آلن می‌گوید همانطور که آثار دقیق کرسول از نوشته‌های عظیم معماری به حساب می‌آید، خود کرسول نیز به بزرگی آثارش است.

در نسخه‌ای که به ویراستاری جیمز ویلسن آلن انجام شده، یعنی طبق نسخه ۱۹۶۹م. کتاب دارای دو بخش بوده که بخش نخست این رساله مربوط به دولت امویان است که دارای ۹ فصل می‌باشد و به بناهایی از قبیل کعبه، قبه الصخره، دار‌الاماره کوفه، مسجد جامع واسط، مسجد جامع دمشق، مسجد الأقصى، مسجد جامع صنعاء، خرابه‌المنیه، کاخ بیت‌المقدس، قصر عمره، قصر حرانه، جبل سیس، مسجد عمر در بصری، قصر الحیر غربی، قصر الحیر شرقی، حمام الصرح، خرابه‌المفجر، کاخ مشتتا، قصر الطوبه و... اختصاص داده شده است. بخش دوم این رساله مربوط به خلافت عباسیان است که در بردارنده ۱۳ فصل است که به آثاری نظیر مسجد جامع بغداد، مسجد جامع رقه، کاخ اخضر، مناره موجهه (موقده)، هشت عظیم قادسیه (قلعه)، مسجد جامع قرطبه، مسجد جامع قیروان، جوسق الخاقانی یا کاخ معتصم، کاخ اصطبلات، مسجد جامع سوسه، مسجد جامع سامرا و خانه‌های سامرا، مسجد ابودلف، قبه صلیبیه، مسجد جامع زیتونه (تونس)، مسجد محمد بن خیرون (قیروان)، اقدامات احمد بن طولون، قصر العاشق و... پرداخته شده است. کرسول یک‌به‌یک، جزء‌به‌جزء این بناها را بررسی می‌کند که از نوشته‌هایش و نظریاتش می‌توان به ذکر این نکات در رابطه با بنا اشاره کرد: در کدام قسمت از جهان اسلام قرار دارد؟ چه کسی برای اولین بار در آن قسمت حفاری یا بررسی کرده است؟ به دستور چه کسی و برای انجام چه کاری ایجاد شده است؟ در بنا از چه شیوه و سبک برای ساخت استفاده کرده اند؟ آیا شیوه و سبک معماری مربوط به منطقه مورد نظر و سبک محلی است یا عنصری است خارجی؟ نحوه پلان بناها چگونه بوده و از یک نوع الگوی پلان در چند بنا استفاده شده؟ قسمت‌های مختلف بنا دارای چه نوع مصالحی هستند؟ عملکرد و کاربری تمام عناصر بنا چگونه است؟ آگاه شدن به شکل بنا از طریق آوارهای موجود در بنا و یا از طریق باقی ماندن مقداری مصالح در قسمت‌های مختلف، تشخیص اجزای قدیمی تر بنا و بازسازی آنها، ثبت دقیق تمام اندازه‌های بنا و عناصر آن، تزئینات در دیوارهای بیرونی و درونی و در کل بنا چگونه است؟ نحوه ایجاد قوس و طاق چگونه صورت گرفته است و نکاتی نظیر این‌طور موارد که به خوبی مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است و با امعان نظر در موارد فوق به یک تقسیم‌بندی مشخص و اصولی دست یافته است. در دنباله این مطالعه می‌توان بیان کرد کرسول تمام آثار را با تقسیم‌بندی براساس حاکمان و سازندگان بنا، مورد تفسیر و تحلیل قرار داده است. او در قسمتی خوی بادیه‌نشینی و دل‌بستگی به زندگی بیابانی را موجب ایجاد برخی از کاخ‌های اموی دانسته و در مورد الگوی کار آنها پایگاه نظامی رومیان را دخیل می‌داند و پایتخت شدن بغداد را موجب رخت برستن تأثیر هلنی و شام می‌داند که جایش را به ایران ساسانی می‌دهد.

در صفحات اولیه کتاب یک صفحه را به طبقات سلاطین اسلام در سده‌های نخستین، اختصاص داده است که با معرفی حاکمان و تاریخ حکومت هر کدام، یک تقسیم‌بندی مشخص در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که عبارت است از: خلفای اموی، خلفای عباسی، طاهریان در ایران، یعفریان در یمن، طولونیان در مصر، خلفای فاطمی در مصر، اغلبیان در افریقای و امویان اندلس.

در دنباله مطالعه خود نقشه‌ای از جهان اسلام تهیه کرده است که موقعیت جغرافیایی شهرها و بناهایی که نامشان در این رساله آمده را مشخص کرده است. او برای تسلط بر هر دوره و بنا، دقت و تکیه خاصی بر متون داشته است و تقریباً می‌توان گفت تمام متون در دسترس را زیر رو کرده است؛ اسنادی از قبیل منابع دست اول تاریخی، گزارش‌های سیاحان در هر منطقه (گزارش تاریخ نویسان مسیحی و ...)، تحقیقات و مطالعات کاشفان و باستان‌شناسان به زبان‌های گوناگون که منجر به یک رساله عالی در باب معماری سه قرن نخست دوران اسلامی شده است و طبق گفته آلن، جوهره کارهای کرسول همین اتکای او بر اسناد است.^۱ سبب شهرت و اعتبار او همین است و باز همین ویژگی است که کارهای او را از محک زمان و منتقدهای جامعه علمی سربلند بیرون آورده است. نیاز است این نکته بیان شود که در مدخل هر فصل از کتاب نکته‌ای در پاورقی آمده که اطلاعاتی از افزوده‌ها در چاپ‌های بعدی بیان می‌کند. این افزوده‌ها برپایه یافته‌های باستان‌شناسی و بررسی‌های معماری کشف شده و به مطالب مرتبط با آن موضوع افزوده شده است. او با استفاده از منابع دست اول و نظرات کاوشگران پیشین در تاریخ‌گذاری بنا و از توصیفات که آنها از شواهد معماری به‌جای گذاشته‌اند استفاده کرده تا بتواند با توجه تشابهات و مقایسه بنا با بناهای دیگر، نظری در مورد تاریخ مطلق بنا بیان کند. همچنین برای پی‌بردن به تغییر و تحولات یک بنا در هر دوره نظیر کم و زیاد شدن قوس‌ها، ستون‌ها، دیوارها و...، متروک شدن بنا و استفاده از آن در دوره‌های بعد، برای بازسازی بخش‌هایی از بنا که دیگر وجود ندارند، برای مقایسه متن تاریخی با معماری موجود و بدست آوردن موقعیت جغرافیایی دقیق محل بنا در یک دوره، برای اطلاع از مشخصات، ویژگی‌های معماری، نوآوری‌ها و تأثیرات و ریشه‌های نفوذی ساخت، از آنها بهره برده و مطالعه آن آثار را به پاسخ‌ها و نتایج رسانده است.

در صفحاتی از این رساله سوای معماری به نکات مهمی اشاره شده است که بیان آن را در این معرفی ضروری دانستم که عبارت‌اند از بیان اینکه؛ نخستین مسجد چگونه و به چه شکلی بوده است؟ نحوه تغییر قبله از سمت بیت المقدس به سمت کعبه به چه صورت انجام شده؟ نخستین منبر در کجا و چگونه بوده است؟ سیر تکامل مناره‌ها به چه صورت انجام گرفته است؟ مسجد کردن کلیساها در روزهای نخستین چگونه صورت گرفته است؟ پدید آمدن اولین مقصوره به چه دلیل بوده و به فرمان چه کسی ایجاد شده؟ مسئله نقاشی و شمایل‌شکنی در اسلام چطور و چگونه است و آیا تصویرگرایی کاملاً نهی شده یا خیر؟ که با استفاده از شواهدی مستند به پاسخ‌دادن به آنها پرداخته است. طبق گفته‌ای جیمز آلن، نقشه‌ها و پلان‌ها را خود او کشیده و عکس‌ها را خودش گرفته است. مجموعه عکس‌های او در موزه اشمولین شامل بیش از ۵۰۰ نگاتیو است. آقای عارفی هم در مورد تصاویر کتاب در مدخل و مقدمه مترجم کتاب بیان کرده‌اند که جیمز آلن در ویرایش کتاب تصاویری بدان افزوده که در فهم مطالب بسیار کارساز است؛ باین حال هنوز در بعضی بخش‌ها افزودن یک تصویر می‌توانست مطالب را بسیار روشن‌تر و ابهام‌ها را کمتر کند. بنابراین آقای عارفی در ترجمه این کتاب چهارده تصویر به کتاب افزوده است.

در پایان باید گفت کتاب گذری بر معماری متقدم مسلمانان کتابی است بسیار عالی و جامع در باب معماری قرون ۱ تا ۳ هجری که به‌خوبی با استفاده از نوشته‌های تاریخ‌نویسان و سیاحان به نتایج و پاسخ‌هایی در باب موضوع موردنظر دست یافته است. کارهای کرسول نشان‌داد که ما می‌توانیم در حوزه باستان‌شناسی و معماری با استفاده از منابع

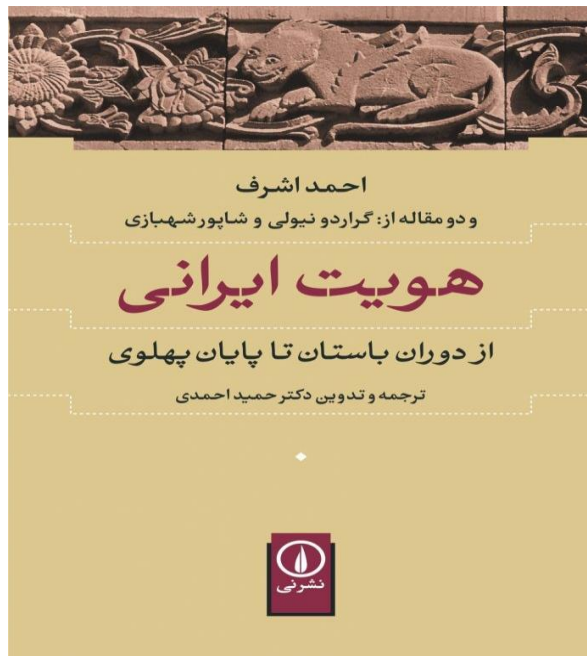
۱. گفتگوی مترجم با بارگاه اینترنتی هنر آنلاین، اگرچه کرسول در میان پژوهشگران غربی به عربی‌دانی شهرت ندارد و به‌عنوان مثال در قیاس با کسانی مانند سواژه نمی‌توانیم او را در این حوزه، برجسته به حساب بیاوریم، ولی پیداست، برای استفاده از متون، مشاوران خوبی داشته و با متون تاریخی کهن اسلامی بسیار مأنوس بوده است و چیزی که از انس با متون به‌دست می‌آید، از هیچ راه دیگری کسب نمی‌شود. ارجاعات او به متون کهنی که آسان‌یاب هم نبوده‌اند، جای تقدیر دارد.

تاریخی، پی بردن به تشابهات و مقایسه آنها، آوارهای به جامانده از بخش‌های مختلف بنا در کف یا روی نقاط فرسوده بنا را تحلیل کرده و به نتایج درخشانی دست یابیم.



معرفی کتاب، «هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی»

محمد فیض آبادی^۱



۱۸۶



باستان پژوه، سال نوزدهم و بیستم، شماره ۳۴ و ۳۵

معرفی کتاب

کتاب هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی که ترجمه و تدوین آن توسط دکتر حمید احمدی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران به وسیله انتشارات نی در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. این کتاب دارای هشت فصل و مقدمه‌ای از دکتر احمد اشرف است؛ که در آن هویت ملی و قومی را به عنوان مقوله‌ای تاریخی در نظر می‌گیرد.

فصل نخست؛ «مفاهیم و نظریه‌ها: هویت ایرانی به سه روایت»، در این فصل نویسنده در ابتدا با مطرح کردن یک سوال که منشاء پیدایش ملت‌ها چیست؟ و به چه دورانی بازمی‌گردد؟ این فصل دارای سه روایت است که می‌توان به روایت ملت‌پرستانه، روایت مدرن و پست‌مدرن و در نهایت روایت سوم روایت تاریخی نگر بوده که با شرح هر یک از این روایت‌ها به همراه مستندات تاریخی در ایران که خواننده با آشنا شدن با این مفاهیم به درک درستی از هویت ایرانی در طول قرون گذشته می‌رسد.

فصل دوم؛ «شکل‌گیری ایده ایران و هویت ایرانی در ایران باستان»، در این فصل نویسنده کتاب با آوردن مقاله‌ای از گراردو نیولی به بررسی هویت ایرانی در ایران باستان می‌پردازد که در آن حضور و ایده ایران به منزله یک واقعیت

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران. mohammad.feizabady@yahoo.com



مذهبی، فرهنگی و قومی مربوط به پایان قرن ششم قبل از میلاد است؛ اما نخستین بار واژه ایران، همچون اندیشه سیاسی و به منزله ویژگی اساسی در تبلیغات ساسانیان نمایان شده است.

فصل سوم؛ «تاریخ ایده ایران، هویت ایرانی در دوره هخامنشی و اشکانی»، نویسنده کتاب در فصل سوم با آوردن مقاله‌ای از استاد شاپور شهبازی این ایده ایران که گراردو نیولی آن را مربوط به دوران ساسانی می‌داند مورد نقد قرار داده زیرا به عقیده وی هویت ایرانی از دوران هخامنشی و اشکانی شکل گرفته است.

فصل چهارم؛ «هویت تاریخی و فرهنگی ایران در دوره اسلامی» هویت تاریخی و فرهنگی ایران در دوره اسلامی پس از حمله اعراب به ایران با فروپاشی ساسانیان و برآمدن اسلام پایه‌های همبستگی سیاسی و دینی ایرانی را سست می‌کند. و یکپارچگی آن را هم، به هم می‌زند و حکومت جهان اسلام جای حکومت قومی و شبه‌ملی‌گرای ایرانی را می‌گیرد؛ کشور ایران تا عهد ایلخانی تا زمان برآمدن صفویه از وحدت سیاسی محروم ماند. اشاره‌ای این فصل به هویت ایرانی در ابتدای دوره اسلامی را می‌توان به جنبش‌های مقاومت و سلسله‌های محلی ایرانی و اندیشمندان ایرانی و جنبش ادبی شعوبیه و در بخشی دیگر ادبیات فارسی و تجدید حیات هویت ایرانی که از جمله آن تاریخ سنتی شاهنامه و همخوانی اسطوره‌های ایرانی و همچنین مفاهیم سرزمینی و قومی اشاره کرد که همگی بیانگر تلاش ایرانیان برای بازیابی هویت خود در دوران ابتدایی اسلام است.

فصل پنجم؛ «هویت ایرانی در دوره فرمانروایی ترکان» در این فصل هویت ایرانی با چالش اساسی روبه‌رو می‌شود. میراث تاریخی و فرهنگی ایران در دوره سلجوقی بحث جهان وطنی اسلامی هویت قومی را به حاشیه برد و از واژه ایران کمتر استفاده شد. در این دوران زوال ادبیات حماسی و جایگزینی آن با حماسه‌های اسلامی یا ترکیبی از اسطوره‌ها و افسانه‌های ایرانی و اسلامی رخ داده بود؛ اما باین‌وجود حضور دبیران و وزرا در دستگاه‌های حکومتی و امور اداری باز به تولید میراث تاریخی و فرهنگی ایران می‌پردازند. اما در دوره ایلخانی و تیموری بازسازی هویت ایرانی از طریق کتب تاریخ‌نگاری صورت می‌گیرد.

فصل ششم؛ «دوران صفوی: عصر دین و وطن»، در این بخش هویت ایرانی در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ که شامل دین و هویت قومی و ملی است که پادشاهان صفوی به هویت قومی و مذهبی اهمیت می‌دهند؛ مواردی از این دست را می‌توان به اینکه خود را شاهنشاه ایران و همچنین ارادات خود را به مذهب شیعه می‌خوانند یا می‌توان به برگزاری آیین نوروز و مورد تأیید بودن این آیین در احادیث شیعه اشاره کرد یا به اسطوره بی‌بی شهربانو، سوگ سیاوش، تعزیه شاه شهیدان و فرقه دساتیری آذرکیوان که همگی اشاره به بازسازی هویت قومی و مذهبی در دوره صفویه دارد. در بخش بعدی ایده ایران در تاریخ‌نگاری صفوی که مانند دوره پیشین خود یعنی ایلخانی و تیموری که اشاره به هویت ایرانی می‌پردازد و در جای دیگر این فصل حُب‌الوطن به ایران که علاقه‌مندی شاعرانی که در خارج ایران بوده و احساس دلتنگی به دیار و سرزمینشان که نشان از هویت ایرانی در دوران صفوی است.

فصل هفتم؛ «هویت ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی» در این فصل هویت ایرانی در قرن نوزدهم و بیستم میلادی به رویدادها و اتفاقات هویت ایرانی و شکل‌گیری ملت و ناسیونالیسم به‌طوری‌که وفاداری به یک ارزش سیاسی مدرن تبدیل شد و در سه بخش مورد بررسی قرار گرفته است؛ ۱. فرهنگ واژگان در حال ظهور ملی ایران ۲. هویت ملی در جنبش‌های اصلاحی و انقلاب، از جمله این مدارس مدرن و مطبوعات و همچنین ناسیونالیسم رومانیتیک ۳. انقلاب مشروطه و هویت ملی ایران، همه این موارد تلاش ایرانیان در شکل‌دادن هویت ایرانی خود در قرن نوزدهم و بیستم بوده است.

فصل هشتم؛ «پیدایش ناسیونالیسم دولتی در دوران پهلوی» در فصل پایانی این کتاب که دولت-ملت پهلوی نیز همانند الگوی مشترک و اوایل قرن بیستم براساس بزرگداشت ستایش شکوه گذشته بنیان گذاشته شد؛ که از جمله این رویدادها می‌توان به انتشار نوشته‌های تاریخی عالمانه اشاره کرد. افرادی مانند حسن پیرنیا درباره‌ی تاریخ ایران باستان یا کتاب ایران از ظهور اسلام تا فروپاشی قاجار و اثر عبدالله رازی درباره‌ی تاریخ ایران در دوره‌ی باستان تا سال ۱۳۱۶ هجری شمسی، متون اساسی تاریخ واقعی ایران از دوره‌ی باستان تا عصر مدرن را تشکیل می‌دادند.

تاریخ و زبان دو پایگاه مهم شکل‌گیری (ناسیونالیسم دولتی) مدرن در دوران پهلوی بودند؛ که از جمله این اتفاقات شکل‌گیری فرهنگستان زبان ایران در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی بود. بخش دیگر این فصل به موضوع سیاست هویت ایرانی می‌پردازد که منجر به شکل‌گیری چهار جریان در دوران پهلوی دوم شده است.

۱. بنیان‌گذاری یک دولت-ملت و توسعه یک جامعه مدنی که بتواند مردم را با دادن حق مشارکت در امور ملی از رعایا به شهروندان تبدیل کند.

۲. گروه دوم از روشنفکران توسعه یک جامعه مدنی را پیش شرط شکل‌گیری جامعه ملی می‌دانستند.

۳. گروه سوم تعبیر هویت ملی، دولتی را به چالش می‌طلبیدند که دربرگیرنده حامیان ایدئولوژی چپ بودند که خود را قهرمانان مردم ایران قلمداد می‌کردند.

۴. گروه چهارم هویت ملی ایرانی یک برداشت مذهبی است.

در پایان آنچه که به‌عنوان خواننده باید به این کتاب توجه نمایم و از ویژگی شاخص این اثر محسوب می‌شود، آن است که هویت ایرانی، زاده قرن‌های جدید نیست بلکه نشان‌دهنده تلاش ایرانیان در طول قرن‌های متمادی بوده است؛ که براساس مطالعات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی به شکل‌گیری هویت ایرانی در طول تاریخ پرداخته است.





گزارش

گزارش انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷

همایون خوش‌اقبال

اعضای انجمن:

همایون خوش‌اقبال (دبیر)

سحر درویش‌خضری

محمد شهروی

کیوان عمارلو

افشین اکبری

مدت دوره: آبان ماه ۱۳۹۶ تا اردیبهشت ماه ۱۳۹۷

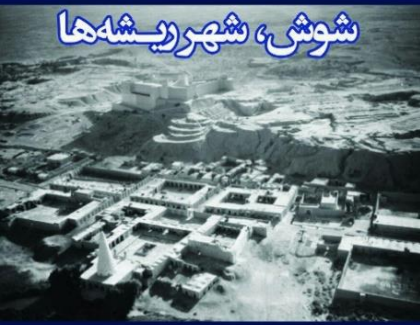
فعالیت‌ها و برنامه‌های انجمن:

- آسیب‌شناسی باستان‌شناسی ایران: پنل بازنگاری واحدهای آموزشی
- نشست خلیج فارس، از فرصت تا فاجعه
- شوش شهر ریشه‌ها (واکنش به تجاوز به حریم محوطه باستانی شوش)
- پخش، نقد و بررسی مستند پرنیان، گوشه‌هایی از زندگی یک باستان‌شناس (زندگی استاد اسماعیل یغمایی)
- گیسوان هزارساله: گفت‌وگویی پیرامون کتاب گیسوان هزار ساله، با استاد اسماعیل یغمایی
- نامه به ریاست وقت سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور و درخواست پیگیری حقوقی آسیب‌های وارد شده به سردر دانشگاه تهران، در جریان درگیری‌های دی‌ماه ۱۳۹۶
- نامه به ریاست جمهوری، درخصوص درخواست رسیدگی به مسأله تخریب محوطه‌های باستانی توسط ارگان‌های دولتی و غیردولتی در منطقه خلیج فارس
- عضویت در تشکل دانشجویی جمعی از انجمن‌های علمی دانشگاه، جهت مقابله با طرح توسعه دانشگاه تهران و تبیین ایرادات طرح از منظر میراث فرهنگی و ارائه آن به وزارت راه و شهرسازی کشور (در سال ۱۳۹۸ با پیگیری‌های دانشجویان و مردم محله پس از دو دهه سرانجام اجرای این طرح متوقف شد).



انجمن علمی باستان‌شناسی ایران
و انجمن باستان‌شناسی دانشگاه تهران
نشست علمی - تخصصی | ۲۶

شوش، شهر ریشه‌ها



سخنرانان:
دکتر محمد حسن طالبیان
دکتر محمدرضا جیت‌ساز
استاد مهدی رهبر
دکتر عباس مقدم
دکتر علیرضا سرداری

سه شنبه ۸ اسفند ماه ۱۳۹۶ | ساعت ۱۸ تا ۲۱
دانشگاه تهران | دانشکده ادبیات و علوم انسانی | تالار استاد باستانی پاریزی

www.solia.org.ir sola.ravabet@gmail.com Telegram.me/soliaa

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران برگزار می‌کند:


زنجیره نشست‌های آسیب‌شناختی باستان‌شناسی در ایران

میزگرد بازنگاری واحدهای آموزشی

با هم‌اندیشی استادان، اندیشمندان و دانشجویان علاقمند

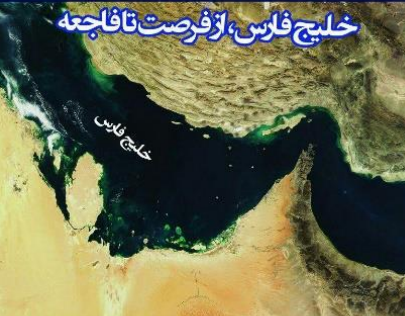
دوشنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۹۶ | دانشکده ادبیات، کتابخانه گروه ادبیات (مدرس رضوی) | ساعت ۱۳ تا ۱۶

از کلیه علاقمندان و صاحب‌نظران دعوت می‌شود تا در این برنامه حضور فعال داشته‌اند.



انجمن علمی باستان‌شناسی ایران، انجمن ایران
تاریخ و انجمن باستان‌شناسی دانشگاه تهران
نشست علمی - تخصصی | ۲۴

خلیج فارس، از فرصت تا فاجعه



سخنرانان:
دکتر علیرضا خسروزاده
دکتر محمدباقر وثوقی
دکتر محمد اسماعیلی جلودار
دکتر منصور صفت‌گل
دکتر حسین توفیقیان

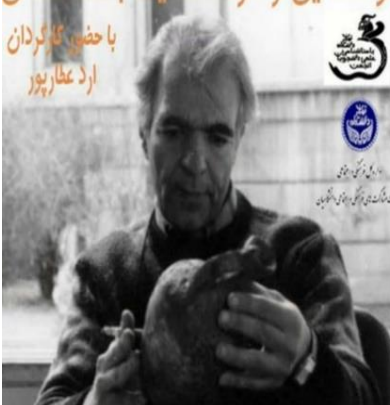
یکشنبه ۶ اسفند ماه ۱۳۹۶ | ساعت ۱۸ تا ۲۱
دانشگاه تهران | دانشکده ادبیات و علوم انسانی | تالار کمال

www.solia.org.ir sola.ravabet@gmail.com Telegram.me/soliaa

پخش مستند پرنیان

گوشه‌هایی از سرگذشت یک باستان‌شناس

با حضور گل‌گردان
ارد عطارپور



انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۹۶ | ساعت: ۱۵

انجمن علمی دانشجویان
باستان‌شناسی دانشگاه تهران
با همکاری مرکز سپهر
اندیشه برگزار می‌کند

با حضور استاد اسماعیل یغمایی

گیسوان هزارساله

گوشه‌هایی از خاطرات
یک باستان‌شناس
اسماعیل یغمایی

زمان: سه شنبه ۱۳۹۶/۱۲/۸
ساعت ۱۲ الی ۱۵
مکان: تالار کمال دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تهران



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

به نام خدا

شماره: ۹۶/۶ الف

تاریخ: ۱۳۹۶/۱۰/۱۶

ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

جناب آقای مهندس مونسان

باسلام

همان‌گونه که آگاهی دارید دانشگاه تهران به عنوان دانشگاه مادر و بزرگترین دانشگاه کشور، نماد آموزش عالی ایران بوده و نزدیک پنج دهه است که سردر بی‌مانند و زیبایی آن که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۷۸ به شماره ۲۴۴۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده، به نماد آموزش عالی کشور تبدیل و به منزله پرچم دانشگاهیان در ایران تلقی می‌گردد و هر گونه تعرض و آسیب به آن تعرض به جایگاه و آبروی دانشگاه، دانشگاهیان و جامعه علمی کشور است و بر پایه ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ششم قانون راجع به حفظ آثار ملی، وارد نمودن خرابی و رسم کردن نقوش و خطوط بر آن (به عنوان یک اثر ثبت شده در فهرست آثار ملی) جرم تلقی و مرتکب آن علاوه بر مجازات، به جبران خسارت وارده نیز محکوم می‌گردد. طی روزهای گذشته و در جریان تجمعات و ناآرامیهای مقابل دانشگاه، سردر نامبرده مورد آسیب و رنگ‌پاشی با اسپری از سوی اشخاص و گروه‌های خودسر قرار گرفت و این اتفاق در حضور نیروی انتظامی به‌عنوان ضابط قانونی و حافظ اموال تاریخی و فرهنگی رخ داد که متأسفانه نیروی انتظامی و حتی حراست دانشگاه در این حین تنها نظاره‌گر بوده و از آن کوچکترین ممانعتی بعمل نیاورده‌اند. علاوه بر این با توجه به درخواست‌های مکرر دولتمردان محترم در چند روز اخیر مبنی بر بیان مطالبات از طرق قانونی ما دانشجویان وظیفه خود دانستیم علی‌رغم خلاهای قانونی فراوان و قانون‌گریزی‌های سازمان یافته در سطوح اداری مطالبات خود را از این طریق اعلام نماییم. انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران ضمن تقبیح و محکومیت این توهین و تعرض به جایگاه و شأن دانشجو و دانشگاه، خواهان برخورد قانونی با مرتکبین آن است.

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

رونوشت: دفتر ریاست جمهوری

رونوشت: مجلس شورای اسلامی

رونوشت: دادسرای عمومی و انقلاب تهران

رونوشت: ریاست محترم دانشگاه تهران

نشانی دبیرخانه:

تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی دانشجویی، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

۰۹۱۹۹۷۶۲۳۶۷

وب سایت:

Iran-arch.ir

پست الکترونیک:

Bastanpazhouh@yahoo.com
Iran.arch2015@gmail.com



تصویر نامه، مربوط به تخریب سردر اصلی دانشگاه تهران

به نام خدا

شماره: ۹۶ / ۶ الف

تاریخ: ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۹۶

ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

جناب آقای مهندس مونسان

باسلام

همان گونه که آگاهی دارید دانشگاه تهران به عنوان دانشگاه مادر و بزرگترین دانشگاه کشور، نماد آموزش عالی ایران بوده و نزدیک پنج دهه است که سردر بی مانند و زیبایی آن که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۷۸ به شماره ۲۴۴۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده، به نماد آموزش عالی کشور تبدیل و به منزلت پرچم دانشگاهیان در ایران تلقی می گردد و هرگونه تعرض و آسیب به آن تعرض به جایگاه و آبروی دانشگاه، دانشگاهیان و جامعه علمی کشور است و بر پایه ماده ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ششم قانون راجع به حفظ آثار ملی، وارد نمودن خرابی و رسم کردن نقوش و خطوط بر آن (به عنوان یک اثر ثبت شده در فهرست آثار ملی) جرم تلقی و مرتکب آن علاوه بر مجازات، به جبران خسارت وارده نیز محکوم می گردد. طی روزهای گذشته و در جریان تجمعات و ناآرامی های مقابل دانشگاه، سردر نامبرده مورد آسیب و رنگ پاشی با اسپری از سوی اشخاص و گروه های خودسر قرار گرفت و این اتفاق در حضور نیروی انتظامی به عنوان ضابط قانونی و حافظ اموال تاریخی و فرهنگی رخ داد که متأسفانه نیروی انتظامی و حتی حراست دانشگاه در این حین تنها نظاره گر بوده و از آن کوچکترین ممانعتی به عمل نیاورده اند. علاوه بر این با توجه به درخواست های مکرر دولتمردان محترم در چند روز اخیر مبنی بر بیان مطالبات از طرق قانونی ما دانشجویان وظیفه خود دانستیم علی رغم خلأ های قانونی فراوان و قانون گریزی های سازمان یافته در سطوح اداری مطالبات خود را از این طریق اعلام نماییم. انجمن علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران ضمن تقبیح و محکومیت این توهین و تعرض به جایگاه و شأن دانشجو و دانشگاه، خواهان برخورد قانونی با مرتکبین آن است.

انجمن علمی دانشجویان باستان شناسی دانشگاه تهران

رونوشت: دفتر ریاست جمهوری

رونوشت: مجلس شورای اسلامی

رونوشت: دادسرای عمومی و انقلاب تهران

رونوشت: ریاست محترم دانشگاه تهران



دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی

به نام خدا

شماره: ۹۶/۸ الف

تاریخ: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶

رئیس جمهور گرامی، جناب آقای دکتر حسن روحانی

باسلام

امروزه خلیج فارس این آوردگاه رویارویی ایرانیان با استعمارگران در طول تاریخ که به پایمردی و به بهای خون هزاران شهید به دست ما رسیده است، از سویی، دستخوش دسیسه‌های سبک‌مایگان و شیخ‌نشینانی شده است که با صرف هزینه‌های بادآورده و گراف و به پشتوانه‌ی شیطان بزرگ در نهادهای بین‌المللی قصد تاریخ سازی درباره‌ی آن را دارند، و از سوی دیگر ما وامداران این میراث کهن، با غفلت و همراه با دل‌خوش‌کنک‌های پوچ و بیپه‌وده همچون شعار «خلیج همیشه پارس» و مانند آن و اتخاذ نکردن سیاست‌ها و راهکارهای علمی و عملی مناسب و بی‌توجهی به پیشینه‌ی هویتی خویش، نه تنها به خواب سنگین فرو رفته‌ایم که گاهی نیز به دست خود بر پیکره‌ی این میراث گرانبها زخم می‌زنیم و آب به آسیاب دشمنان می‌ریزیم. ویرانی بندر تاریخی سیراف و ساخت فضای سبز در محدوده‌ی محوطه‌های باستان‌شناختی آن، تخریب محوطه‌ی باستان‌شناختی نای بند و ساخت تاسیسات روی آثار فرهنگی، فروش قایق و کشتی‌های ثبت میراث جهانی به کشورهای جنوبی خلیج فارس، تخریب گسترده‌ی بندر بنانه در نزدیکی بندر دیر، محصور شدن تل بی تل در بوشهر، آسیب‌های بندر مهربویان در نزدیکی بندر دیر و ده‌ها گواه دیگر تنها گوشه‌ای از آثار این خواب سنگین است که ادامه‌ی آن، در آینده‌ای نه چندان دور، موجب از خود بیگانگی کامل فرهنگی و از دست رفتن آخرین اسناد حقیقت نام و هویت تاریخی خلیج فارس و تباهی خون نیاکنمان خواهد شد. و اما اینکه چه افراد و سازمان‌هایی مسئول این خواب مرگ‌آور هستند و جایگاه سازمان میراث فرهنگی کشور در نگهداری میراث فرهنگی کدام است، جای بسی شگفتی است!

اینک ما، دانشجویان رشته‌ی باستان‌شناسی، بنابر تکلیف علمی و فرهنگیمان، بر خود واجب دانستیم که این گزارش هرچند کوتاه را ارائه نماییم تا شاید به یاری کلید خردمندی شما در فردای رستاخیز از سرافکنندگان سربلندتر تاریخ بوده و اندکی از دین بسیار بزرگ خود را به ایران زمین و شهیدان سربلند آن ادا کرده باشیم. جناب آقای دکتر حسن روحانی، جمعیت دانشگاهی کشور از شما به‌عنوان ریاست جمهوری خردورز ایران زمین، انتظار دارد به پشتوانه‌ی توان علمی دانشگاهیان، که از هیچ کمکی در راه پاسداشت این میراث گرانبها کوتاهی نمی‌کنند، اقدامی جامع و عاجل مبنی بر دارید و کوچکترین خولسته‌ی این سربازان فرهنگی کشور را با دستور توقف تخریب‌ها و ساماندهی بنادر باستانی کشور برآورده سازید!

با سپاس

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه کلانان

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه مدرس

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه مدرس

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه زابل

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت

رونوشت: ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کل کشور

رونوشت: سرکار خانم پروانه سلحشوری عضو ناظر مجلس در شورای عالی میراث فرهنگی

نشانی دبیرخانه:

تهران، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی دانشجویی، انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی
شماره: ۰۹۱۹۹۷۶۳۳۶۷

وب سایت:

Iran-arch.ir

پست الکترونیک:

Bastanpazhouh@yahoo.com
Iran.arch2015@gmail.com



تصویر نامه مربوط به نشست خلیج فارس، از فرصت تا فاجعه

به نام خدا

شماره: ۹۶ / ۸ الف

تاریخ: ۱۳۹۶ / ۱۲ / ۰۶

رئیس جمهور گرامی، جناب آقای دکتر حسن روحانی

باسلام

امروزه خلیج فارس این آوردگاه رویارویی ایرانیان با استعمارگران در طول تاریخ که به پایمردی و به بهای خون هزاران شهید به دست ما رسیده است، از سویی، دستخوش دسیسه‌های سبک‌مایگان و شیخ‌نشینانی شده است که با صرف هزینه‌های بادآورده و گزاف و به پشتوانه شیطان بزرگ در نهادهای بین‌المللی قصد تاریخ‌سازی درباره آن را دارند، و از سوی دیگر ما وامداران این میراث کهن، با غفلت و همراه با دل‌خوش‌کنک‌های پوچ و بیهوده همچون شعار «خلیج همیشه پارس» و مانند آن و اتخاذ نکردن سیاست‌ها و راهکارهای علمی و عملی مناسب و بی‌توجهی به پیشینه هویتی خویش، نه تنها به خواب سنگین فرو رفته‌ایم که گاهی نیز به دست خود بر پیکره این میراث گران‌بها زخم می‌زنیم و آب به آسیاب دشمنان می‌ریزیم. ویرانی بندر تاریخی سیراف و ساخت فضای سبز در محدوده محوطه‌های باستان‌شناختی آن، تخریب محوطه باستان‌شناختی نای بند و ساخت تاسیسات روی آثار فرهنگی، فروش قایق و کشتی‌های ثبت میراث جهانی به کشورهای جنوبی خلیج فارس، تخریب گسترده‌ی بندر بتانه در نزدیکی بندر دیر، محصور شدن تل پی تل در بوشهر، آسیب‌های بندر مهرابان در نزدیکی بندر دیر و ده‌ها گواه دیگر تنها گوشه‌ای از آثار این خواب سنگین است که ادامه‌ی آن، در آینده‌ای نه چندان دور، موجب از خود بیگانگی کامل فرهنگی و از دست رفتن آخرین اسناد حقانیت نام و هویت تاریخی خلیج فارس و تباهی خون نیاکانمان خواهد شد. و اما اینکه چه افراد و سازمان‌هایی مسئول این خواب مرگ‌آور هستند و جایگاه سازمان میراث فرهنگی کشور در نگهداری میراث فرهنگی کدام است، جای بسی شگفتی است!

اینک ما، دانشجویان رشته‌ی باستان‌شناسی، بنابر تکلیف علمی و فرهنگیمان، بر خود واجب دانستیم که این گزارش هرچند کوتاه را ارائه نماییم تا شاید به یاری کلید خردمندی شما در فردای رستاخیز از سرافکنندگان سربلندتر تاریخ بوده و اندکی از دین بسیار بزرگ خود را به ایران زمین و شهیدان سربلند آن ادا کرده باشیم. جناب آقای دکتر حسن روحانی، جمعیت دانشگاهی کشور از شما به‌عنوان ریاست جمهوری خردورز ایران زمین، انتظار دارد به پشتوانه توان علمی دانشگاهیان، که از هیچ کمکی در راه پاسداشت این میراث گران‌بها کوتاهی نمی‌کنند، اقدامی جامع و عاجل مبذول دارید و کوچکترین خواسته‌ی این سربازان فرهنگی کشور را با دستور توقف تخریب‌ها و ساماندهی بنادر باستانی کشور برآورده سازید!

با سپاس

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه کاشان

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه مدرس

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه زابل
انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور
انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه جیرفت
رونوشت: ریاست محترم سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کل کشور
رونوشت: سرکار خانم پروانه سلحشوری عضو ناظر مجلس در شورای عالی میراث فرهنگی



گزارش انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۷-۱۳۹۸

همایون خوش‌اقبال

اعضای انجمن:

همایون خوش‌اقبال (دبیر)

سحر درویش‌خضری

یوسف قاسمی قاسموند

محمد شهروی

افشین اکبری

مدت دوره: اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ تا اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸

فعالیت‌ها و برنامه‌های انجمن:

- نشست گزارش کاوش‌های عمارت خسرو
- برگزاری مراسم آیین ورودی دانشجویان ورودی سال ۱۳۹۷ به همراه سفر به دشت قزوین و بازدید از کاوش آموزشی گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
- اکران مستند شش قرن و شش سال با حضور جمعی از عوامل و منتقدین
- بزرگداشت روز جهانی باستان‌شناسی
- مراسم رونمایی از شماره‌های ۲۲ و ۲۳ مجله باستان‌پژوه
- برگزاری مراسم روز علم در باشگاه دانشجویان با همراهی سایر انجمن‌های علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
- گزارش هفت سال کاوش‌های هیأت دانمارکی در دشت رانیه، شمال بین‌النهرین
- پیشینه پژوهش‌های باستان‌شناسی دشت گرگان
- برگزاری همایش یک روز با لرستان
- کارگاه آموزش رفرنس‌دهی در مقالات و پایان‌نامه‌ها با استفاده از نرم افزار End note
- برگزاری نشست نابودی میراث بشری در شوش: تاملی در مسائل ثبت ملی و جهانی مجموعه تاریخی شوش
- برگزاری کارگاه یک دوره‌ای یک کار آفرینی
- برگزاری سلسله نشست‌های تخصصی باستان‌شناسی با محوریت بین‌النهرین، عیلام و مجموعه ربع رشیدی
- نامه درخواست به ریاست وقت گروه بابت پیگیری مطالبات دانشجویی از قبیل تغییر سرفصل‌های آموزشی، برگزاری بازدیدهای علمی تعریف شده در سرفصل‌ها و...
- طرح شکایت از گروه تاریخ بابت تصرف دو سالن باستانی پاریزی و اقبال آشتیانی و عدم به اشتراک‌گذاری آنها با سایر گروه‌های دانشکده
- برگزاری هفتمین همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان
- انتشار شماره ۲۴ مجله باستان‌پژوه



شش قرن و شش سال
 کارگردان: مجتبی میرطهماسب

با حضور عوامل فیلم
 به همراه جلسه نقد و بررسی

۲۴ مهرماه ۱۳۹۷
 ساعت ۵-۳

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
 طبقه چهارم، تالار کمال

چندی از موسسه‌های ایرانی، در یک سال شش ساله سعی کردند با همکاری سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، با راه‌اندازی کنفرانس «شش قرن و شش سال» به بررسی و پژوهش در زمینه‌های مختلف تاریخی، ادبی و فرهنگی ایران بپردازند. این کنفرانس در ۲۴ مهرماه ۱۳۹۷ در تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران برگزار شد.

**عمارت خسرو
 در مسیر شاهراه
 خراسان - تیسفون:
 بخشی پیرامون
 ساختار معماری و
 تاریخگذاری و
 کاربری بنا**

انجمن علمی دانشجویان
 باستان شناسی دانشگاه تهران

مرکز فرهنگی سپهر اندیشه

سخنران: دکتر یوسف مرادی
 (عضویت علمی پژوهشکده
 باستان‌شناسی)

زمان: دوشنبه ۱۳۹۷.۲.۷
 ساعت ۱۶ الی ۱۴

مکان: تالار کمال دانشکده ادبیات و علوم انسانی
 دانشگاه تهران

نشست چهارم
کافه کتاب باستان شناسی موسسه باستان شناسی دانشگاه تهران
و انجمن علمی دانشجویان باستان شناسی برگزار می‌کند

BASTANP4.DJH

نشست تعامل موسسه باستان شناسی با دانشجویان گروه باستان شناسی
و مجمع عمومی انجمن علمی و تبادل نظر با دانشجویان
به همراه رونمایی از شماره های ۲۲ و ۲۳ مجله باستان پژوه

با حضور:
دکتر مصطفی ده بیلوان
 رئیس موسسه باستان شناسی
محمد امین میرفادری
 سردبیر مجله باستان پژوه
همایون خوش اقبال
 دبیر انجمن علمی دانشجویان باستان شناسی

زمان: یکشنبه ۱۳۹۷/۸/۲۰ ساعت ۱۶:۳۰
 مکان: خیابان انقلاب، خیابان قدس، خیابان پورسپه، پلاک ۱۳، کافه کتاب باستان شناسی

روز جهانی باستان‌شناسی
 ۱۸ شهریور ۱۳۷۷ برابر با ۲۰ اکتبر ۲۰۱۸

انجمن علمی باستان‌شناسی ایران
 و موسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران
 و انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه تهران
نشست ۳۹
 INTERNATIONAL
 ARCHAEOLOGY DAY
 OCTOBER 20, 2018

سخنرانان:
 دکتر روح‌الله شیرازی
 دکتر مهران مقصدی
 دکتر فراتک پیرالطیعی
 دکتر زهره انباری
 دکتر کوروش محمدنجاتی
 دکتر آرشد شیرینی

شنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۹۷ | ساعت ۱۸ تا ۱۵
 دانشگاه تهران | دانشکده ادبیات و علوم انسانی |
 تالار کمال



انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه تهران برگزار می‌کند:

یک دور همی یک کار آفرینی

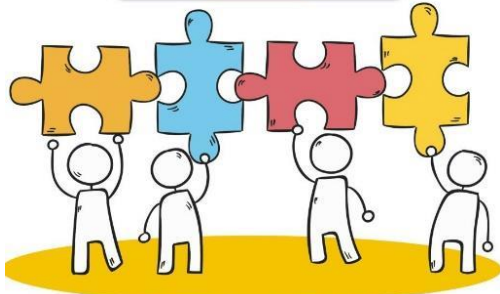
هر کدام از ما تکه یک پارلیم
با هم تکمیل می‌شویم

مهم نیست پاور از بی یادیم،
این همه که هم نوشتن می‌کنیم
هم به یکس پار داریم

پس به هم
یار برسیم!

میتونه هر چیزی باشه
طراحی، گرافیک، زبان و...

میتونی با این شماره تماس بگیری و ثبت نام کنی:
۰۹۱۷۶۷۹۱۳۹



نابودی میراث بشری در شوش؛
تأملی در مسائل ثبت ملی و جهانی
مجموعه تاریخی شوش

با حضور
میرعبادین کابلی
محمدرضا جیت‌ساز
محمدتقی عمالی

چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۷، ساعت ۱۳:۱۵
دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه سوم، تالار باستانی پارسی

انجمن علمی باستان‌شناسی دانشگاه تهران
برگزاری می‌کند:
سلسله نشست های تخصصی باستان شناسی

پروفیسور جان مک گینز (Professor John MacGinnis)
بارنی های غرب زاگوس، پروژه فریند راینه، شمال بین النهرین (زدنو کراسا)

محمد معصومیان دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران
گزارشی از پروژه DAEI در دشت راینه، شمال بین النهرین

مریام ناهید والتر (Miriam Nahid Wallner)
ایختانی تیروز: گزارش مقدماتی مطالعات باستان شناسی محوطه ربع رشیدی

علی اشعرا ب دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران
مطالعه تجارت فلزات و جای نام های مرتبط با آن در دوران عیلام قدیم با تاکید بر فلزات قلع و مس

زمان: دوشنبه ۲۹ بهمن ماه، ساعت ۱۳:۳۰ - ۱۶:۳۰
مکان: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تالار کمال







انتخاب انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران
به‌عنوان انجمن علمی خلاق در حوزه علوم انسانی در
مراسم انتخاب برترین انجمن‌های علمی دانشگاه تهران در یازدهمین جشنواره ملی حرکت

یازدهمین جشنواره ملی حرکت

شماره ۱۳۲۵/۵۵۲
تاریخ: ۱۳۹۷/۱۱/۱۴

انجمن علمی دانشجویی باستان‌شناسی، انجمن علمی خلاق در حوزه علوم انسانی

بی‌شک رشد و تعالی علمی و فرهنگی کشور، بساختن آینده‌ای درخشان و امیدآفرین نیازمند پویایی، نشاط و خلاقیت برآمده از مسئولیت اجتماعی دانشگاه و دانشجویان است. در این مسیر انجمن‌های علمی دانشجویی و جشنواره ملی حرکت به‌شأن فرصت و عرصه‌ای برای سکوفایی و حمایت از این توانمندی‌هاست. اینکه در یازدهمین جشنواره ملی حرکت شاهد نمایش و درخشش موفقیت‌های دانشجویان دانشگاه تهران در عرصه‌های مختلف علمی بودیم، مراتب قدردانی و سپاس خود را تقدیم جوانان پر تلاش عرصه علم، دانش و فناوری می‌نمایم. امید است با تعهد و تلاش و اندیشه‌آوران شما، حرکت پر شتاب رشد و توسعه علمی و فرهنگی ایران اسلامی را شاهد باشیم.

رئیس انجمن علمی
محمود نیلی احمدآبادی
رئیس دانشگاه تهران



کسب عنوان مجله شایسته تقدیر
در انتخاب نشریات علمی تخصصی برتر حوزه علوم انسانی در
دومین جشنواره فرهنگ دانشگاه تهران



به نام خدا

شماره: ۱۲۳ / الف

تاریخ: ۰۲ / ۰۸ / ۱۳۹۷

جناب آقای دکتر طهماسبی

معاونت محترم اجرایی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

با سلام و احترام

چنانچه استحضار دارید دو تالار باستانی پاریزی و اقبال آشتیانی واقع در طبقه دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی از گذشته با کاربری تالار و به منظور برپایی مراسم‌ها و نشست‌های علمی و فرهنگی گروه‌ها و تشکل‌های مختلف دانشکده ادبیات و علوم انسانی مورد استفاده بوده‌اند. در سال‌های نه چندان دور این دو تالار به بهانه کمبود کلاس درسی به گروه تاریخ سپرده شدند با این شرط که همچنان حق مسلم استفاده سایر گروه‌های آموزشی و تشکل‌های دانشجویی دانشکده از این تالارها محفوظ مانده و اختلالی در جریان برنامه‌های علمی و فرهنگی آنها به وجود نیاید. اما متأسفانه امروزه شاهد رفتاری خلاف این امر از سوی گروه تاریخ هستیم، به گونه‌ای که این واحد آموزشی دیگر خود را در قبال سایر گروه‌ها و تشکل‌ها مسئول نمی‌بیند و برای خود حق تملک قائل است. برای اثبات این ادعا بیان دو نمونه از جریانات پیش آمده در گذشته خالی از لطف نیست:

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران برای برگزاری برنامه «شوش شهر ریشه‌ها» به سالن باستانی پاریزی نیاز داشت. با هماهنگی‌های صورت گرفته گروه تاریخ قول نهایی در این زمینه را داد و بر همین اساس پوستری با ذکر محل برگزاری برنامه طراحی و انتشار یافت. در روز برگزاری برنامه در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۸ هنگامی که سخنرانان و مهمانان قصد ورود به سالن را داشتند با صحنه‌ای باورنکردنی مواجه شدند. آقای دکتر حسن زندیه استاد گروه تاریخ در سالن باستانی پاریزی مشغول تدریس بودند و علی‌رغم توضیحات دبیر انجمن علمی و باتوجه به هماهنگی‌های قبلی بی‌تفاوت به این مسأله درب سالن را از داخل قفل کرده و به تدریس خود ادامه دادند. این درحالی بود که مهمانان و سخنرانان برنامه که از چهره‌های برجسته دانشگاه‌های مختلف کشور و میراث فرهنگی بودند به مدت بیست دقیقه پشت درب‌های بسته سالن و در راهروهای طبقه دو سرگردان بودند. در نهایت انجمن علمی به منظور حفظ شأن علمی و فرهنگی خود و دانشکده از پیگیری این مسأله در آن روز منصرف و برنامه به ناچار در سالنی دیگر برگزار گردید. تنها یکی از چهره‌های برجسته حاضر در آن برنامه معاون سازمان میراث فرهنگی کل کشور بودند که پس از پیگیری‌های فراوان تیم برگزارکننده و هماهنگی‌های صورت گرفته در این برنامه حضور یافته بودند اما به‌علت همین ناهماهنگی‌ها و تأخیر در شروع برنامه از ارائه کامل سخنرانی بازمانده و مجبور به ترک زود هنگام جلسه شدند.

نمونه دیگر از برخوردهای این چنینی از سوی گروه تاریخ باز می‌گردد به مهرماه سال جاری، زمانی که انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران قصد برگزاری برنامه «روز جهانی باستان‌شناسی» را داشت. باتوجه به ابعاد برنامه و تعداد احتمالی میهمانان برای گرفتن سالن باستانی پاریزی به دفتر گروه تاریخ مراجعه شد. یکی از مسئولین دفتر این گروه با برخوردی بسیار زننده در پاسخ به درخواست ما گفتند که در تمامی روزهای هفته در این سالن کلاس درس تشکیل می‌شود و امکان استفاده از سالن به کلی وجود ندارد! ما که خود را در چنین شرایط تحمیل شده‌ای



یافتیم نهایتاً خواهش کردیم که در صورت امکان یکی از کلاس‌های روز شنبه مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۸ در مکان دیگری برگزار شود که این پیشنهاد نیز با مخالفت سرسختانه و بی‌منطق ایشان مواجه شد و در نهایت با اصرارهای بیشتر ما به دفتر مدیر گروه تاریخ جناب آقای دکتر زرین کوب ارجاع داده شدیم. پس از بیان دلایل و الزامات نیاز به سالن و شرح ماقع ایشان بیان کردند که امکان این کار وجود ندارد و همچنین گروه تاریخ ملزم نیست که به شما سالن بدهد! این دو نمونه تنها بخشی از ده‌ها نمونه‌ای است که برای انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی و سایر تشکلهای گروه‌های آموزشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی پیش آمده است. باتوجه به توضیحات بالا سوالات زیر پیش می‌آید:

تالارهای باستانی پاریزی و اقبال آشتیانی کلاس درس هستند یا تالار؟

این تالارها تحت تملک دانشکده ادبیات و علوم انسانی است یا گروه تاریخ؟

آیا یک گروه بخصوص می‌تواند یک فضای عمومی را به اشغال خود درآورد و آیا گروه‌ها و تشکلهای در استفاده از فضاهای دانشکده برابرنند؟

آیا تنها گروه تاریخ با مشکل کمبود کلاس درس مواجه بوده و هست؟ مثلاً رشته باستان‌شناسی با دو کلاس درسی و رشته ایران‌شناسی با یک کلاس درسی برای برگزاری کلاس‌هایشان با مشکل روبه‌رو نیستند؟

آیا اینکه گروه تاریخ این تالارها را از بودجه دولتی به اصطلاح تجهیز کرده دلیل بر حق مالکیت دائم و ابدی این گروه بر این تالارها است؟

باتوجه به شرایط فوق‌الذکر و همچنین با عنایت به حق استفاده همه گروه‌های آموزشی و تشکلهای دانشجویی از مکان‌های عمومی و تالارهای دانشکده از جناب عالی و شورای دانشکده خواستاریم که دو تالار مذکور از اختیار گروه تاریخ خارج شده و مجدداً تحت نظر و تملک دانشکده باشند تا به این ترتیب هم مساوات و برابری بین گروه‌های آموزشی برقرار شده و هم تمامی گروه‌ها و تشکلهای امکان بهره‌برداری آزادانه از این تالارها را داشته باشند. با تشکر از همراهی دلسوزانه و عنایت همیشگی شما.

انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران

The Study of petroglyphs of Aqrab-lu located in Shahin-dezhe

Esmaeil Salimi¹
Jamileh Solhjoo²
Iraj Rezaei³

Abstract

Petroglyphs are one of the oldest and the most durable kinds of human art. Numerous cases have been identified from many parts of the world and Iran, dating back to the prehistoric, historic, and even the contemporary eras. These findings have a special importance in case of archaeology, anthropology and art history studies. The significance of petroglyphs for archaeologists is not only due to their artistic and historical value, but also for the fact that they reflect data about the known and unknown beliefs, thoughts and the ideology of ancient people. The inhabitants of the ancient land of Iran from the prehistorical times due to their access to stone and rock, have created their artistic likings and their mental conceptions of the environmental world in form of such petroglyphs on the cliffs and rocks of mountains and in the caves, and sometimes in open plains. This article is dedicated to introducing and exploring another collection of petroglyphs in Iran. The Aqrab-lu petroglyph is an interesting collection located in the West Azerbaijan Province and Shahin-Dezh city, which had not been not identified prior to this in the Iranian and universal archeological conventions. In the current research which was conducted based on the library and field methods, the petroglyphs of Aqrab-lu have been described and categorized and in case of chronology, based on comparing them with the similar works in the other parts of Iran, we have suggested a timing range from prehistory to historical periods for different motifs of the mentioned collection.

Keywords: petroglyph, West Azerbaijan, Aqrab-lu, prehistory, historical period



-
1. M.A Graduate in Archaeology, University of Tehran
 2. M.A Graduate in Archaeology, Art University of Isfahan - Faculty of University of Urmieh
 3. PhD in Archaeology, University of Tehran

New-found Painted motifs of Hoomian and what it means to Nomads of Koohdasht, Lorestan Province

Hassan Afshari¹

Marzieh Al-Sadat Bashtani²

Abstract

In the past decade, research into the identification and introduction of colored motifs of rock art of Iran has expanded, to the extent that the research environment in this field needs to go further than identification and documentation. In the meantime, the colored motifs of the Homian in Kouhdasht city of Lorestan province have the highest potential for study, as more than 21 imprinted areas and between 1 and 68 colored roles were obtained in each area. The first exploration and identification of this site began in year 1348 by Hamid Izadpanah. In order to identify and address the causes of drawing such colored motifs in this valley, we conducted field study and finally by identifying small and scattered (perhaps temporary) settlements along the Homian River, The discovery of scattered pottery as similar as pottery in late historical period and identification of two new imprinted areas, about 500 meters apart, were obtained in the easternmost part of the earlier colored motifs, that as a result , Indicates the existence of colored motifs of the Homian on the path of the tribes of Kuhdasht. Because the path of the migrants in the past has been the same as it is today, These motifs were most likely painted in the past by migrants living in the area and by interpretate of the motifs and Ethnoarchaeology, a close connection can be made between the two.

Keywords: Colored motifs, Pictographs, Rock art, Homian, ghalesuore



1. M.A Graduate Student in Archeology, University of Tehran
2. PhD. Student of Art Reaserch, University of Art

Environmental factors in formation of Neolithic settlements of Lordegan, Chaharmahal va Bakhtiary province

Kamal al-Din Niknami¹

Moslem Mahdian²

Iman Sa'edi³

Abstract

In spite of its geographical position between provinces of Khuzestan and Fars, and the role it plays archaeologically in the region since the prehistory period, Chaharmahal and Bakhtiary province has not received its fair share in archaeological studies. During the years 1388-1390 SH, Hasan Rezvany carried out several surveys in 3 parts of Lordegan (farad and Rig, Sardasht and Khanmirza, Monj and Armand). 20 neolithic sites were discovered and introduced in this city which are the basis of this research. It has been tried to take into account the environmental factors and their role in settlements and their types (nomadic, sedentism) in Lordegan city during neolithic era. Based on the results of the research and reviewing the settlements and their positions, some of them were seasonal and others probably were small towns formed in between plains and mountainous areas.

Keywords: Lordegan, Neolithic era, Statistics data, GIS, Pottery, Hand-tools



1. Professor of Archeology, University of Tehran
2. M.A Graduate in Archaeology, University of Tehran
3. M.A Graduate in Archaeology, Tarbiat Modares University

Godin VII Red Slipped Pottery

Sirvan Mohammadi Qasrian¹

Abstract

Godin VII red slipped ware is one of the most typical Late chalcolithic period potteries of Western Iran. It has been proposed that this type was originated from western region of Central Zagros (Kangvar plain), but it extended throughout western Iran and reached the central parts of the country, like Tepe Ghabristan in Qazvin area. This ware coincides somewhat with early Uruk period in southern Mesopotamia and LC2 phase of Upper Mesopotamian late chalcolithic period. During this period in Mesopotamia, we see the first urban societies in upper and southern Mesopotamia at the first half of 4th millennium BCE. In addition, great changes happened in architecture and pottery of Upper Mesopotamian late chalcolithic period sites. After a longtime of using Black On Buff (BOB) painted pottery throughout Mesopotamia, at the end of 5th millennium BC overlapped with terminal Ubaid or post Ubaid period, this painted pottery was replaced by plain chaff tempered pottery. Noted that the same issue happened in western Iran: at the end of Seh Gabi period characterized by Black on Buff (BOB) , painted pottery was replaced by plain chaff tempered pottery. One of the most important variants of this plain chaff tempered pottery in western Iran, is Godin VII red slipped ware. The present paper is focused on investigating the role of this pottery regarding to the internal and foreigner interaction of late chalcolithic period sites of western Iran with neighboring areas in Mesopotamia.

5

Keywords: Godin VII pottery, Late chalcolithic, Uruk, urbanization



1. PhD Student of Archeology, University of Tehran

Miji vessels in Golestan Palace

Seyed Benyamin Keshavarz¹

Abstract

At the end of the 16th century, Japan invaded Korea. As a result, the technique of porcelain production which was an imported commodity before, was attained and localized. In the mid-nineteenth century, when globalization was gaining momentum, Japan began exporting its local products, including Meiji-type wares, to meet its economic and political needs. During the same period, NasserOdin Shah went to the Paris Exhibition and after meeting with a number of dignitaries, such as the Japanese Ambassador in Russia and, of course, the products of this country, spoke to open the doors of trade relations between the two countries. As the result first Japanese legate came to Iran and brought Meiji wares for sale and offering. The question is how, when, and by whom the Meiji wares were imported to Iran. The article states that these wares were brought to Iran three times by Nasser al-Din Shah at the 1879 Paris Exhibition, the first Japanese delegation to Iran in 1880, and the import of Sahaf Bashi in 1896.

Keywords: Meiji Jiki, Golestan palace, Japanese-Iranian relation



1. M.A Graduate in Archaeology, University of Tehran

Archaeological survey of cultural features of Japan during Edo and transition period based on woodblocks of Ukiyo-e

Seyed Benyamin Keshavarz¹

Abstract

At the beginning of the seventeenth century, Japan, under the rule of the Tokugawa family and the formation of the new Bakufu regime, went through more than one hundred and fifty years of civil war and entered the two hundred and fifty years of peace in the Edo era. This is the time when the country has grown in every field for a hundred years and a local renaissance has taken place. With the growth of wealth, art and education have naturally grown, in other words, art and vision have become much more common which led to art of Ukiyoe, that depicts the moments of this world. Since Japan was pursuing a policy of Sakoku or closed doors, social changes and developments led to a rotation and inactivity, but Japanese society was preparing for the new changes of the mid-nineteenth century, known as the Meiji era. The question is, during all this time, what was the effects of developments, lifestyles and beliefs of community on Ukiyoe artists, which they have presented in their works and gave us insights to this specific period. Therefore, the Ukiyoe paint works are the primal artifacts of the Edo-Meiji period in this article. The paper concludes that the relationship of Ukiyoe with the society has been a complete cultural interaction.

Keywords: Ukiyoe, Japan, Edo, Meiji



1. M.A Graduate in Archaeology, University of Tehran

The evolution of Fathali Shahi's mansion in Qom through documents

Ahmad Jamrasi¹

Abstract

The city of Qom is one of the oldest cities in Iran, which was converted into the center of the Shiite jurisprudential school in the Islamic world by Fatah Muslims and with the migration of the Arabs of Ash'ari (58 AH) and Hazrat Masoumeh (303 AH) in 34th century AH. The city where Islamic rulers paid attention to, especially the Shi'ites of Al Boyah, Safavid, and Qajar, and built many endowments and buildings there. Among these endowments, Fath Ali Shahi's mansion was built in 2325AH by the order of Fathali Shah Qajar for the use of rulers, princes and scholars during the pilgrimage of the holy shrine of Masumeh (sa). The mansion was used before its destruction at 1333 SH, when the Great Mosque of Qom, as a new school was built in its place, like many others in other cities after the Constitutional Revolution. This research is based on library studies, documentary reviews, interviews and field visits and a descriptive-analytic method. Research Goals include study of the Physical, Cultural, and Developmental Structure of Qom's Shahi Mansion in the Documents, emphasizing the Importance of Protecting This Type of Work, as the interconnected circle of the culture and civilization of our beloved Iran. In a world where governments try to register the largest number of cultural and historical works of art in international organizations such as UNESCO, it can be used to advance our tourism industry.

Keyword: Qom, King's Mansion, Bagheri School, Azam Mosque, Fath-Ali Shah



1. PhD Student in history, Lorestan University and expert of the Library of Documentation Center of Astan Fatima Masumeh.

Painted structure in second half of 4th millennia BCE, Iran plateau

Hassan Afshari¹

Atena Abdoli masinan²

Maryam Ravanbakhsh³

Zahra Mazhor⁴

Abstract

Painting and murals are among the old and practical arts in the ancient world. During the neolithic era and the appearance of houses, they were created to beautify the buildings, settlements and also express beliefs that govern society, painter's feelings and maybe religious ideas. Studying such data is a great help in reconstructing the structural patterns of ancient societies. This research uses descriptive-analytical and compilation information, field, documentary and fundamental methods to study the history of painting and mural paintings during the prehistory period of Iran and considers this art in the late fourth millennium BC in the case study of Tel Maliyan and Meymanat Abad. Unfortunately since the paint and painting of the prehistoric sites, with the exception of samples from the second half of the fourth millennium, didn't have appropriate documentation and they are destroyed today, studies have focused on Tel Maliyan and Meymanat Abad tepe. It is inferred that the emergence of paint and painting in the beginning was possibly due to ritualistic purposes. As societies expanded and became more complex, it became available to the elite and craftsmen of Tel Bakun and during the early urbanization with the formation of administrative building, this art was used to make large administrative buildings more magnificent.

1

Keywords: Mural, painting, Tel Maliyen, Meymanat Abad, Early urbanization



-
1. M.A Graduate Student in Archeology, University of Tehran
 2. PhD student in Archeology
 3. M.A Graduate Student in Archeology
 4. Undergraduate student of Archeology



BastanPazhouh

Scientific Association of Archaeology Students of University of Tehran Periodical
Vol. 19-20, No. 24-25 (6-7 of new series).
Autumn 2019,2020

Publisher: Scientific Association of Archaeology Students of University of Tehran
President: Homayoon Khosheghbal
Editors: Homayoon Khosheghbal, Arash Ghanbari, Ali Aarab

Persian redactor: Arash Ghanbari
English redactor: Nazanin Hamzeh

Typography: Arash Ghanbari, Homayoon Khosheghbal

Cover designer: Fatemeh Bakhshoudeh
Logo designer: Saeed Sahaby

Scientific committee: Ali Aarab, Arash Ghanbari, Ali Hozhabri, Mehdi Jahed, Mohsen BahramyNia, Arman Vafayee, Afshin KhosroSani, Homayoon Khosheghbal

With contributions of Dr. Mohammad Ali Zare' Chahooki, Dr. Koroush MohammadKhani, Dr. Iman MostafaPoor, Dr. Nasir Eskandari, Dr. Zahra Koozhegar, Dr. Mohammad Amin MirGhadery, Mr. Mohammad Taghy Atae, Mohammad M. Ghafoori Kaffash, Marzieh Saeedi

Contact us:

Office of Scientific Associations, Ground floor, Faculty of Literature and human sciences, University of Tehran, Enghelab St., Tehran

www.bastanpazhouhsj.ut.ac.ir

This Journal Sponsored by Kanoon Farhangi Amoozesh Ghalamchi

Front cover image: Inspired by rock art of West Chawarta

Back cover image: Mural found in Shahdad, 3rd millennium BCE

